پیشگامان تشیع

تحقیقی در رجال اشعریان

نویسنده
رضا فرشچیان

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگامان تشیع در ایران: همراه با رویکردی تفصیلی به رجال اشعریان

نویسنده:

رضا فرشچیان

ناشر چاپی:

زائر- آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پیشگامان تشیع در ایران: همراه با رویکردی تفصیلی به رجال اشعریان

مشخصات کتاب

سرشناسه : فرشچیان، رضا، ۱۳۴۴ -

عنوان و نام پدیدآور : پیشگامان تشیع در ایران: همراه با رویکردی تفصیلی به رجال اشعریان/ رضا فرشچیان.

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : یازده، ۲۵۲ ص.

فروست : کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم؛ مجموعه آثار شماره ۷.

شابک : ۱۸۰۰۰ ریال ۹۶۴-۸۵۶۷-۴۸-۴ :

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۴۵] - ۲۵۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : شیعه -- سرگذشتنامه

موضوع : شیعیان -- تاریخ

موضوع : اشعری

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۵۵/۲/ف۴۳پ۹ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۹۴۰۱۹

ص: ۱

اشاره

همراه با رویکردی تفصیلی به رجال اشعریان

رضا فرشچیان

فرشچیان، رضا.

پیشگامان تشیع در ایران، همراه با رویکردی تفصیلی به رجال اشعریون / رضا فرشچیان .ـ قم: زائر، ۱۳۸۴.

۲۵۲ ص.۴-۴۸-۸۵۶۷-۹۶۴

کتابنامه. ص ۲۴۵-۲۵۲ همچنین به صورت زیرنویس.

[کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه (ع) و مکانت فرهنگی قم؛]

۱. شیعه ـ سرگذشتنامه. ۲. اشعریان. ۳. شیعه ـ تاریخ ـ ایران.

۹ پ ۴ ف ۲/۵۵ BP

کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم

مجموعه آثار شماره ۷

پیشگامان تشیّع در ایران

رضا فرشچیان

صفحه آرا: محمد علی محمدی

ناشر: زائر ـ آستانه مقدسه قم

لیتوگرافی: بیان ـ قم

چاپ: باقری ـ قم

نوبت و سال چاپ: اول ـ ۱۳۸۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بهاء: ۱۸۰۰ تومان

شابک: ۴-۴۸-۸۵۶۷-۹۶۴

مرکز پخش: قم، میدان شهداء (چهارراه بیمارستان)، تلفن ۷۷۴۸۴۳۴ ص.پ: ۳۵۹۷-۳۷۱۸۵

فهرست مطالب

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۶

مقدمه ی کنگره

حضرت امام صادق علیه السلام:

«حرم ما اهل بیت علیهم السلام، شهر قم است. آنجا بانویی از فرزندانم به نام فاطمه دفن می شود، بهشت بر هر که اورا زیارت کند، واجب می گردد»(۱).

قم که به لقب «حرم اهل بیت علیهم السلام» مفتخر گردید، نه تنها به جهت وجود مردمی است که در آن به حسنِ عبادت و توحید عبادی در قیام و رکوع و سجود شناخته شده اند(۲)، و در آرمان شهر اسلامی گرد حضرت مهدی علیه السلام اجتماع کرده و به یاری آن حضرت قیام خواهند نمود، و نه صرفا به جهت وجود بزرگ ترین حوزه علمی و حدیثی و معرفتی شیعه در آن، بلکه این شهر مفتخر است که چونان صدفی زمینی، گوهر آسمانی و ملکوتی فرزند باب الحوائج الی الله را در بر گرفته و مسجد اولیای الهی گردیده است. اگر در گذشته شهر قم محل محدّثان بزرگ و معبد و سجده گاه فاطمه معصومه علیها السلام بوده، امروزه نیز پرچم دار فرهنگ ناب فقه جعفری علیه السلام و معنویت و عرفان بوده و ضمن تربیت و پرورش یاران امام عصر ارواحنا فداه، زائران حضرتش را با معارف بلند دینی میزبانی می کند. آری، «زیبد اگر خاک قم به عرش کند فخر(۳)».

۱- ۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲- ۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۶.

۳- ۳. دیوان امام خمینی، ص ۲۵۷.

قم، شهری است که بر ولایت و مودّت اهل بیت علیهم السلام پایه گذاری شده و به همین جهت، پایگاهی برای علویان و شیعیان و دژ تسخیرناپذیری علیه ستمگران بوده است و ائمه علیهم السلام با تعبیراتی خاص و بلند از این شهر یاد کرده اند(۱).

از هنگامی که شهر قم مسکن حضرت ستی، فاطمه معصومه علیها السلام گردید، بُعد فرهنگی و معنوی آن در کنار تحوّلات اجتماعی و سیاسی متحوّل و شکوفا شد، و از چنان موقعیتی برخوردار شد که جناب حسین بن روح رضوان الله علیه، از نوّاب اربعه، تأیید محتوای یک کتاب علمی و فقهی را مشروط به نظر مساعد علمای قم نمود(۲). وجود حوزه غنی و بزرگ شیعه، در این شهر و دفاع علمی از اسلام راستین به وسیله تألیف کتابها، اعزام مبلّغان و زادگاه انقلاب اسلامی بودن و... همه و همه به برکت وجود فرزند رسول خدا، کریمه اهل بیت علیهم السلام در این شهر است.

از آنجا که سال ۱۳۸۳ ه .ش. با یک هزار و دویست و پنجاهمین سالگرد ولادت آن حضرت، و نیز با پایان تجدید طلاکاری گنبد مطهر ــ که در زیبایی کم نظیر و بلکه بی نظیر است ــ مقارن شده، به منظور معرفی بیشتر آن حضرت و تبیین جایگاه ویژه شهر قم در ترویج فرهنگ تشیّع، به دستور تولیت عظمای آستانه مقدّسه، حضرت آیه الله مسعودی دام عزه «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم» شروع به فعالیت نمود. و در چهار موضوع ذیل:

الف. حضرت معصومه علیها السلام و آستانه مقدسه؛

ب. قم و فرهنگ تشیّع؛

ج. حوزه علمیه قم؛

د. انقلاب اسلامی در قم،

با محوریّت آستانه مقدّسه، دهها جلد کتاب در موضوعات فوق که اکثر آنها جنبه تألیف داشته و برخی دیگر جنبه تراثی دارد و توسط محققان تألیف و تصحیح شده، اهتمام ورزیده است.

ص: ۲

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

۲- ۲. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۴۰.

آثاری که در محورهای فوق تدوین و نگارش یافته تنها قدم کوچکی است که می تواند نقطه شروعی برای تحقیقات گسترده و عمیقی باشد که سزاوار موضوعات یاد شده است.

بررسی و کاوشی در تاریخ قم و آشنایی با فرهنگ و تمدن حرم اهل بیت علیهم السلام در این شهر مقدس با مطالعه تاریخ اشعریین که پیام آوران مکتب تشیع بوده اند، پیوندی عمیق دارد. به این جهت ضرورت دارد که تحقیقی جامع و گسترده در این موضوع انجام شود که این مهم را به خوبی نویسنده توانا و فاضل فرهیخته جناب آقای رضا فرشچیان به سامان رسانده که لازم است زحمات فراوان ایشان در پدید آوردن این اثر ارج نهاده و صمیمانه از ایشان تشکر و قدردانی نموده، لازم به ذکر است که جناب حجه الاسلام آقای علی اشرف عبدی که از نویسندگان فاضل و متعهد بوده در بازنگری، اصلاح و تکمیل این اثر تلاش فراوانی داشته که از ایشان نیز صمیمانه تقدیر کرده همچنین از تولیت آستانه حضرت آیه الله مسعودی، مدیر عامل محترم انتشارات زائر جناب آقای فقیه میرزایی و مدیریت فرهنگی حجت الاسلام والمسلمین عباسی که تلاش فراوانی در این امر داشته اند، نهایت امتنان و سپاس را داریم.

بر خود لازم می دانم که اذعان و اعتقاد قلبی خود را ابراز دارم که اگر توفیقات خدای متعال و عنایات کریمه اهل بیت علیهم السلام نبود، از برداشتن کوچک ترین قدمی در این راه عاجز و ناتوان بودیم.

و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انیب

احمد عاب_دی

دبیر کنگره

ص: ۳

مقدمه

مقدمه

در تاریخ شیعه، اشعریان در نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و خصوصا احادیث آن بزرگواران نقش ممتازی داشته اند. پیشینه این خاندان به پیش از اسلام باز می گردد. آنان پس از اسلام آوردن، در خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشمول عنایات آن بزرگوار بودند. اشعری ها از حجاز به عراق مهاجرت نمودند و در اواخر قرن اول هجری، روی به ایران آورده، یکی از مهم ترین مراکز نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را در قم بنیان نهادند.

ائمه اطهار علیهم السلام بارها اشعریان را مدح کردند. امام صادق علیه السلام خاندان اشعری را خاندان نجیبان و «عمران اشعری» را «نجیبی از خاندانی نجیب» خواندند! شماری از اشعری ها جزو اصحاب ائمه علیهم السلام و راویان احادیث ایشان بودند و برخی از مشایخ حدیث، به ویژه مشایخ قم، مانند: علی بن بابویه، شیخ صدوق، علی بن ابراهیم، محمد بن حسن صفار، محمد بن یعقوب کلینی و شیخ طوسی از آنان روایت کرده اند.

نقش مهم شناخت رجال حدیث در جداسازی احادیث درست از نادرست و همچنین نبود تحقیقی مستقل و منسجم درباره اشعریان، انگیزه های نویسنده برای نگارش این کتاب است.

کتاب در ۴ بخش و ۶ فصل تنظیم شده است: در بخش نخست، کلیاتی درباره

ص: ۵

اشعریان طی دو فصل آمده است: فصل اول به مقدماتی برای شناخت اشعریان و فصل دوم به اسلام آوردن آنان اختصاص یافته است.

در بخش دوم، فعالیت های اشعریان در خارج از شبه جزیره عربستان بحث شده است. این بخش به دو فصل «عراق» و «ایران» تقسیم شده است:

فصل نخست، به شاخه های خاندان اشعری در عراق، فعالیت ها و مذهب آنان و فصل دوم به مهاجرت و حضور گسترده اشعریان درمناطق جبال، به ویژه قم و قیام های قمی ها علیه حکومت مرکزی پرداخته است.

بخش سوم در دو فصل به چگونگی گرویدن اشعریان به تشیّع و نقش آنان در گسترش آن مذهب اختصاص یافته است: در نخستین فصل، چگونگی ارتباط اشعری ها با مکتب تشیّع و بررسی گرایش مردمان مناطق جبال به آن مکتب و احتمال تأثیر پذیری آنان از تشیّع اشعریان، مورد کاوش قرار گرفته و در دومین فصل، خدمات اشعریان به شیعه مطرح شده است.

به سبب اهمیتی که محدّثان اشعری در ترویج مکتب تشیّع داشته اند، بخش چهارم به معرفی محدثان و راویان این خاندان پرداخته و حجم بیشتر کتاب را به خود اختصاص داده است. در این بخش، بیش از ۱۳۰ تن از محدثان و سایر سرشناسان اشعری معرفی شده و از نگاه رجالی - تاریخی، شخصیت آنان کاوش شده است و در صورت اختلاف نظر کارشناسان، سعی بر آن است تا نظر درست ارائه شود.

از آنجا که از برخی اشعریان، اطلاع کافی نداریم و نقشی در خور نیز در حدیث و تاریخ نداشته اند و برای پرهیز از زیاده نویسی، تنها فهرستی از ۴۲ تن از آنان را در انتهای این بخش ملاحظه خواهید کرد.

و چون جمعی از محدثان و دیگران در زمره موالی اشعریان بوده و از اشاعره اصیل به شمار نمی رفته اند، جهت دوری از اشتباه، فهرستی از این گروه ــ با اشاره به نکات مهم زندگی ایشان ــ در پایان کتاب ذکر شده است.

در پایان بر خود لازم می بینم که از زحمات مرحوم استاد علی اکبر غفاری قدردانی

ص: ۶

و تشکر نمایم، آن بزرگوار با دقت ویژه ای دست نوشته اینجانب را ملاحظه نموده و در مواردی نه چندان اندک نظر خود را مرقوم نمودند که در موارد ضروری در پانوشتها به آنها اشاره شده است.

از دست اندرکاران کنگره بزرگداشت مقام حضرت معصومه علیها السلام که زمینه چاپ و انتشار این نوشتار را فراهم نموده اند به ویژه آقایان حجه الاسلام والمسلمین احمد عابدی و حجه الاسلام والمسلمین عبدی نیز قدردانی و تشکر می نمایم و از درگاه ایزد منان برای تمامی خادمان خاندان علم و عصمت توفیق روزافزون را خواستارم.

رضا فرشچیان

ص: ۷

بخش اول کلیاتی درباره اشعریان

اشاره

بخش اول

کلیاتی درباره اشعریان

ص: ۹

فصل اول مقدماتی برای شناخت اشعریان

اشاره

فصل اول

مقدماتی برای شناخت اشعریان

جوهری می گوید: «اشعر» یعنی کسی که بدنش پُر مو است. «رجل اشعر» یعنی «کثیر شعر الجسد».(۱)

نیای خانـدان اشـعری، «نبت بن ادد» پُر مو زاده شـد؛ بدین سـبب، وی را «اشـعر» نامیدند. سـمعانی از ابن الکلبی نقل می نماید: «انّما سـمی نبت بن ادد... الأشـعر لأنّ امّه ولدته وهو اشـعر والشـعر علی کلی شی ء منه».(۲) علاـوه بر وی،ابن ماکولا، ابن اثیر، قلقشندی، سیوطی و ابن عبد البرّ بدان اشاره نموده اند.(۳)

سمعانی و ابن اثیر، «اشـعر» را به فتح الف و سـکون شـین و فتح عین و سـکونِ را می دانند: «الاشـعری» به فتح الالف و سـکون الشین المعجمه و فتح العین المهمله و سکون الراء».(۴)

اشعریون، اشعرون و اشاعره، جمع کلمه «اشعری» هستند.(۵)

پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله فرمود:

«إنّی لأعرف منزل الأشعریین باللیل لقراءتهم القرآن»(۶)

ص: ۱۱

۱- ۱. تاج اللغه و صحاح العربیه، ج ۲، ص ۶۹۸.

۲- ۲. الانساب، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳- ۳. الاکمال، ج ۱، ص ۸۷ / اللباب فی تهـذیب الانساب، ج ۱، ص ۶۴/ نهـایه الارب فی معرفه انساب العرب، ص ۱۶۸/ لب اللباب فی تحریر الانساب، ص ۱۶/ الإنباه علی قبائل الرواه، ص ۱۱۵.

۴- ۴. الانساب، ج ۱، ص ۲۶۶/ لب اللباب، ج ۱، ص ۶۴؛ مضمون آن درالاکمال،ج۱ ، ص ۸۷ آمده است.

۵- ۵. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۴۹۹.

۶- ۶. الانساب، ج ۱، ص ۲۶۶.

جوهری می نویسد: عرب با حذف دو یاء نسبت، اشعرون می گویند؛ مانند: جاءتک الأشعرون.[(۱)] در قصیده ای از ابوطالب آمده است:

و حیث ینیخ الاشعرون رکابهم بمفضی السیول من اساف و نائل[(۲)]

ابن الغضائری از حسن بن حمد بن بندار قمی روایت می کند: هنگامی که محمد بن اورمه به غلو متّهم شد، اشاعره در صدد قتل وی برآمدند: «ان محمد بن اورمه لما طعن علیه بالغلو، بعث الیه الاشاعره لیقتلوه»[(۳)]

علامه شوشتری در بیان مراد از اشاعره می گوید: اشاعره نَسَبی مراد است که احمد اشعری و اتباع اویند؛ نه پیروان مکتب ابوالحسن اشعری: المراد بالاشاعره نسبا - ای احمد الاشعری و ذووه - لا الاشاعره مذهبا، الاشعری المعروف و اتباعه.[(۴)]

اگر چه هر سه نوع جمع در مورد این خاندان به کار برده می شود، ولی اینان بیشتر به اشعریون معروفند تا اشعرون و اشاعره.

بررسی نسب اشعریان

بررسی نسب اشعریان

در این قسمت، ابتدا اصل و نسب اعراب را معرفی می کنیم و آن گاه به نسب اشعریون می پردازیم.

اصل و نسب عرب ها

اصل و نسب عرب ها

اعراب را فرزندان اسماعیل و قحطان دانسته اند. برخی قحطان را نیز از اولاد حضرت اسماعیل علیه السلام دانسته اند بنابراین اسماعیل پدر اعراب به شمار می رود.[(۵)]

صاحب العبر می نویسد: به لحاظ این که تمامی قبایل عرب از عدنان و قحطان می باشند، اسماعیل، پدر همه اعراب به شمار می رود: «و علی هذا یکون جمیع

۱- ۱. الصحاح، ج ۲، ص ۷۰۰/ لسان العرب، ج ۴، ص ۴۱۶.

۲- ۲. السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۹۰.

۳- ۳. مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۶۰/ تکمیل عبارت از: محمد تقی التستری، قاموس الرجال، ج۱،ص ۶۶.

۴- ۴. همان، ج ۱، ص ۶۶.

۵- ۵. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۸.

العرب من ولد اسماعیل علیه السلام لان عدنان و قحطان یستوعبان بطون العرب القحطانیه و العدنانیه».(۱)

سمعانی در الانساب، بابی را به نام «فصل فی نسب العرب و اصلهم» بدین موضوع اختصاص داده است. وی در این باب، حدیثی از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله نقل می نماید که بر طبق آن، عرب از نسل «سبأ» می باشد(۲) که منافاتی با قحطانی بودن اعراب ندارد؛ زیرا سبأ، نیز از اولاد قحطان به شمار می رود.(۳)

جدّ اعلای اشعریان

اشاره

جدّ اعلای اشعریان

بنا بر نظر علمای انساب و تراجم، نسب اشعریان به شخصی به نام اشعر و از او به سبأ(۴)و سپس به قحطان می رسد.(۵)بنابراین، اشعریان از اعراب اصیل به شمار می روند.

در باب این که اشعر کیست بین علماء اختلاف نظر وجود دارد. چهار نظر درباره «اشعر» وجود دارد:

۱. اشعر، فرزند سبأ

۱. اشعر، فرزند سبأ

«ابن عبد البر» می گوید: برخی معتقدند «اشعرون» فرزندان «اشعر بن سبأ» می باشند و حدیث «فَرْوَه بن مُسَیْک» دلیل بر این مدّعاست.(۶) وی و جمعی نظیر ترمذی، مسعودی، محمد بن حبان و سمعانی این حدیث را در کتاب های

۱- ۱. نهایه الآرب، ص ۳۹۶.

۲- ۲. الانساب، ج ۱، ص ۱۹، ۲۱ و ۲۳. این که سمعانی حدیث مورد بحث را در این باب آورده، می فهماند که نظر سمعانی آن می باشد وگرنه حدیث، فی نفسه بر این که اصل عرب از سبأ است، دلالت نمی کند.

۳- ۳. الانساب، ص ۲۸۸ چاپ بغداد./ جمهره انساب العرب، ص ۳۱۰/ اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۹۸ / تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰۱ / الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۵/ السیره النبویه ابن هشام، ج ۱، ص ۸ / الصحاح، ج ۲، ص ۷۰۰/ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۲.

۴- ۴. الاکمال، ج ۱، ص ۸۷ / لب اللباب، ص ۱۶ / الانباه علی قبائل الرواه، ص ۱۱۵.

۵- ۵. السیره النبویه ابن هشام ج ۱، ص ۸ / انساب الاشراف، ج ۱ ص ۱۲ / جمهره انساب العرب، ص ۳۷۴ / الصحاح، ج ۲، ص ۷۰۰ / نهایه الآرب ، ص ۴۱ / الطبقات الکبری، ج ۴ ، ص ۱۰۵ / اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۱، ص ۶۴ / تاریخ یعقوبی،

ج ۱، ص ۲۰۱.

۶- ۶. الانباه علی قبائل الرواه، ص ۱۱۵.

خود نقل کرده اند.(۱) در حدیث آمده است: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: سبأ چیست؟ زمین است یا زن؟ آن حضرت فرمود: تیره اعراب؛ وی مردی است که پدر جمعی از اعراب است. آن حضرت، ضمن شمارش، به اشعریون نیز اشاره فرمود:

عن فروه بن مسیک المرادی قال: اتیت النبی فقلت: یا رسول الله... فقال رجال یا رسول الله: ما سبأ؟ ارض ام امراه؟ قال: لیس بارض و لا امراه و لکنه رجل ولد عشره من العرب فتیامن منهم سته و تَشأم منهم اربعه... و اما الذین تیامنوا: فا لازد و الاشعریون و حمیر و مذحج و أنمار و کنده.(۲)

«جوهری» و «صاحب حماه» بر این باورند که اشعر، فرزند سبأ می باشد(۳) و نسبتش تا قحطان چنین است: اشعر بن سبأ بن یشجب بن یعرب بن قحطان.

«قلقشندی» در مورد نظر «صاحب حماه» می گوید: بنو اشعر بر طبق رأی «صاحب حماه»، قبیله ای از قحطانیه می باشند که فرزندان اشعر بن سبأ هستند و «صاحب حماه» ابوموسی اشعری صحابی را از آنان دانسته است.(۴) وی در جای دیگر، در مورد نظر جوهری و صاحب حماه می گوید: بر اساس این نظر، اشعر بن سبأ برادر حمیر و کهلان می باشد:

والذی ذکره الجوهری ان الاشعر، ابن سبا، اخ لحمیر و کهلان و تابعه علی هذا ، المؤید صاحب حماه فی تاریخه.(۵)

۲. اشعر، نبت بن ادد بن زید است

۲. اشعر، نبت بن ادد بن زید است

بنا بر نظر بسیاری از علمای انساب و تراجم، مانند ابن کلبی(۶)، ابن ماکولا(۷)، ابن

---

۱ - ۱. همان ص ۱۰۲ / الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۳۶۱، ح ۳۲۲۲/ مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۲، ص ۷۳/ کتاب المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، ج ۳، ص ۱۱۱ / الانساب، ج ۱، ص ۱۹، ۲۱، ۲۴.

۲- ۲. الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۳۶۱.

۳- ۳. الصحاح، ج ۲، ص ۷۰۰/ نهایه الاَرب، ص ۴۱.

۴- ۴. نهایه الاَرب، ص ۴۱.

۵- ۵. همان، ص ۱۶۸.

۶- ۶. الانباه علی قبائل الرواه، ص ۱۱۵ / الانساب، ص ۳۹ (چاپ بغداد).

۷- ۷. الاکمال، ج ۱، ص ۸۷.

حزم(۱)، ابن اثیر(۲)، ابن سعد(۳)، بلاذری(۴) و سیوطی(۵) اشعریون منسوب به «نبت بن ادد» هستند و نسبشان تا سبأ چنین است: نبت بن ادد بن زید بن یشجب بن عریب بن زید بن کهلان بن سبأ.

قلقشندی نام پدر اشعر را «أد» دانسته و نسب وی را همانند ابن خلدون تا کهلان رسانده است.(۶)

۳. اشعر، فرزند نبت بن ادد است

۳. اشعر، فرزند نبت بن ادد است

ابن هشام، اشعریون را فرزندانِ «اشعر بن نبت بن ادد» دانسته و بر خلاف نظر دیگران، نبت را پدرِ اشعر می داند. وی نسب اشعر را به گونه ای دیگر به سبأ می رساند: و الاشعریون بنو أشعر بن نبت بن ادد بن زید بن همیسع بن عمرو بن عریب بن یشجب بن زید بن کهلان بن سبأ بن یشجب بن یعرب بن قحطان.(۷)

۴. اشعر، فرزند مذحج بن ادد است

۴. اشعر، فرزند مذحج بن ادد است

ابن هشام می گوید: برخی عقیده دارند که اشعر، فرزند «مذحج بن ادد» - برادر نبت - می باشد: و یقال اشعر بن مالک و مالک مذحج بن ادد بن زید بن همیسع.(۸)

زادگاه اشعریون

زادگاه اشعریون

بنا بر نظر ابن هشام(۹)، سمعانی(۱۰)، ابن حزم اندلسی(۱۱)، یعقوبی(۱۲)، ابن اثیر(۱۳) و جوهری (۱۴)، «یمن»، زادگاه اصلی اشعریون است. آنان در «زَبید»(۱۵) (حُصیب) و «رِمَع»

۱- ۱. جمهره انساب العرب، ص ۳۷۴.
۲- ۲. اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۱، ص ۶۴.
۳- ۳. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۵.
۴- ۴. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۲.
۵- ۵. لب اللباب، ص ۱۶۰.
۶- ۶. نهایه الأرب، ص ۱۶۸ / تاریخ ابن خلدون، کتاب العبر، ج ۲، ص ۲۵۴.
۷- ۷. السیره النبویه ابن هشام، ج ۱، ص ۸.

۸- ۸. همان، ج ۱، ص ۹.

۹- ۹. همان.

۱۰- ۱۰. الانساب، ج ۱، ص ۲۶۶.

۱۱- ۱۱. جمهره انساب العرب، ص ۳۱۰.

۱۲- ۱۲. تاریخ یعقوبی ، ج ۱، ص ۲۰۱.

۱۳- ۱۳. اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۱، ص ۶۴.

۱۴- ۱۴. الصحاح، ج ۲، ص ۷۰۰.

۱۵- ۱۵. «زبید» در دوازده فرسنگی صنعاء می باشد. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ج ۱، ص ۱۵۶.

می زیستند. در تاریخ قم آمده است: کلبی و هیثم بن عدی گویند که اشعریان و بنی عک بزبید و رمع فرود آمدند... و این دو شهر از آنِ اشعریان است.(۱)

در مراصدالاطلاع آمده است: زبید نام یک وادی در یمن است و در آن شهری به نام حصیب وجود دارد. امروزه به حصیب، زبید گویند.(۲)

ابن ابی دمینه همدانی، حصیب را سرزمین اشعریون می داند:

«حصیب، قریه زبید است و آن سرزمین اشعریان است و در برخی نقاط آن بنووافد با اشعریان آمیخته وهم مسکن شده اند».(۳) و رمع را قریه ابوموسی دانسته اند. رمع در بلاد اشعریون و در نزدیکی زبید می باشد.(۴)

اشعریون پس از مهاجرت بسوی پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام آوردن، به علت جنگ ها و فتوحاتی که باعث گسترده شدن حوزه نفوذ اسلام شد، به گوشه و کنار جهان اسلام کشانده شدند؛(۵) از جمله به عراق، ایران، شام و اندلس مهاجرت کردند.

ابن حزم می گوید: گروهی از اولاد ابوموسی در بصره و کوفه می باشند: «ولهم بالبصره و الکوفه عدد»(۶) و طبری از حضور اشعریون در کوفه یاد کرده است.(۷)

نویسنده تاریخ قم، علل هجرت اعراب اشعری به قم و آوه را ذکر کرده(۸) و ابن حزم از حضور آنان در قم سخن گفته است،(۹) که اِن شاء الله در بخش دوم کتاب به آن خواهیم پرداخت.

در مورد اشعریون شام می توان به برخی از محدثان شامی که اشعری بوده اند اشاره نمود؛ مانند: شهر بن حوشب(۱۰)، حارث بن حارث(۱۱) و عبد الله بن سالم(۱۲)، که در

۱- ۱. تاریخ قم، ص ۲۸۳.
۲- ۲. مراصدالاطلاع علی اسماء الامکنه و البلاد، ج ۲، ص ۶۵۸ .
۳- ۳. لغت نامه دهخدا، حرف زاء، ص ۲۱۳.
۴- ۴. مراصدالاطلاع، ج ۲ ص ۶۳۳.
۵- ۵. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۲۵۴.
۶- ۶. جمهره انساب العرب، ص ۳۷۴.
۷- ۷. تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۴۹۰.
۸- ۸. تاریخ قم، ص ۲۴۰-۲۶۵.
۹- ۹. جمهره انساب العرب، ص ۳۷۴-۳۷۵.

۱۰- ۱۰. تقریب التهذیب، ص ۱۷۱ / الجرح و التعدیل، ج ۴، ص ۳۸۳.

۱۱- ۱۱. اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۳۱۹.

۱۲- ۱۲. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۹۱.

بخش رجال درباره آنان سخن خواهیم گفت.

ابن حزم از سکونت اشعریون در اشبیلِیَه(۱) ورَیّه(۲) واقع در اندلس یاد کرده است. او «بنو بلج بن یحیی» را که از اولاد ابو برده بن ابی موسی هستند، ساکن اشبیلیه می داند(۳) و محل سکونت اشعریون در اندلس را «ریه» معرفی می کند.(۴)

۱- ۱. شهری بزرگ در اندلس که در ۳۰ فرسنگی قرطبه واقع شده است. / مراصدالاطلاع، ج ۱، ص ۸۰.

۲- ۲. منطقه ای است در حوالی قرطبه/ مراصدالاطلاع، ج ۲، ص ۶۵۰.

۳- ۳. جمهره الانساب العرب، ص ۳۷۴.

۴- ۴. همان، ص ۳۷۵.

فصل دوم اسلام آوردن اشعریان

پیشینه مذهبی اشعریان

فصل دوم

اسلام آوردن اشعریان

پیشینه مذهبی اشعریان

همـان گونه که قبایل عرب در دوران جاهلیّت، بت پرستی را شـیوه خود ساخته بودنـد، اشـعریون نیز در آن هنگام در زمره بت پرستان به شمار می آمدند. حسن بن محمد قمی، نویسنده تاریخ قم، به نقل از هشام بن محمد بن سائب کلبی روایت می کند:

قـبیله بنی ذخران بـن وائـل بـن جمـاهر بـن اشـعر در یمـن، بـتی بـه نـام «نسـر» را مـورد احـترام بسـیار قرار داده و هنگـام ذبـح، گوسفندانشان را رو به آن بت قرار می دادند. چنان که در این مورد سروده اند:

حَلَفْتُ بما آلی به کل مجرم و ما ذبحت ذُخران یوما لدی نسر

لنلتمسن بالخیر عُقر دیارکم فلا تَأمنونا فی فضاء و لا بحر(۱)

نیز نقل شده است که اشعریان و چند قبیله دیگر، بتی مسی به نام «منطبق» را می پرستیدند.(۲)

از مراسـمی که اشـعریون هماننـد سایر اعراب در جاهلیّت بـدان عمل می نمودند، حج بیت الله الحرام است. یعقوبی می گوید: هنگامی که عرب ها قصد زیارت کعبه و حج را می نمودند، هر قبیله ای نزد بت خود توقف نموده، به دعا مشغول می شدند و

۱- ۱. قسم می خورم بر آنچه هر مجرمی بدان قسم می خورد و به آن چه بنی ذخران، پیش بت نسر قربانی می کردند که مادر سرزمین شما درخواست خیر داریم؛ پس شما ما را در میان خشکی و دریا امان ندادید. (تاریخ قم، ص ۲۶۶).

۲- ۲. المفصل، ج ۶، ص ۲۸۶.

آن گاه تا هنگام ورودشان به مکه، تلبیه سر می دادند و تلبیه قبایل عرب با هم متفاوت بوده است. یعقوبی درباره ذکر تلبیه اشعریون می نویسد:

و کانت تلبیه عکّ و الاشعریین:

نَحُجّ للرحمن بیتا عجبا مسترا مضببا محجبا(۱)

مقدمه ای در شناخت اسلام اشعریان

مقدمه ای در شناخت اسلام اشعریان

اشعریون بتی به نام نسر را می پرستیدند. هشام بن محمد کلبی از ابوسائب مخزومی روایت می نماید: آن بت خازنی داشته است، به نام «بلی». وی می گوید روزی از بت شنیدیم که می گفت:

اقبل نورفاَضا و اَدبر سوادٌ، فمضی بمکه قضی القضا

«آن حالت ما را بترسانید و با خود گفتم که گوئیا بمکه حادثه واقع شده است و قصه پدید آمده است.»

و نیز می گوید: از بت شنیدیم که می گفت:

یا بَلِی یا بلی جاءک الامرالجلی انزله الرب العلی علی ابن آمنه النبی

سپس اضافه می کند: سوگند به خدا، چندی نگذشت تا پیامبر در مکه خروج نمود.(۲)

راوی این حکایت، هشام کلبی، مورد انتقاد جمعی از بزرگان علمای رجال و... قرار گرفته است که اشکال عمده آنان بر حفظ و داستان سرایی های وی می باشد(۳) و خود وی نیز به فراموشی اولیه خود اذعان داشته است(۴)؛ لذا به آسانی نمی توان داستان های وی راپذیرفت. در صورت صحّت این روایت، داستان مزبور می تواند در آشنایی اشعریون با اسلام مؤثّر باشد.

۱- ۱. خانه ای را برای رحمان زیارت می کنیم که بس شگفت، پنهان و در بر گرفته پرده هاست،(المفصل، ج ۶، ص ۳۷۷).

۲- ۲. تاریخ قم، ص ۲۶۷-۲۶۶.

۳- ۳. ر. ک: شیخ المضیره ابوهریره، ص ۲۸۲ - ۲۸۳.

۴- ۴. رجال النجاشی، ص ۴۳۴، ش ۱۱۶۶.

اولین اشعری مسلمان

اولین اشعری مسلمان

«مالك بن عامر اشعری» اولین اشعری مسلمان و نخستین مهاجر این قوم به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله جهت پذیرش اسلام به شمار می رود. حسن بن محمد قمی می نویسد که: مالك بن عامر اشعری گوید که مردی از مکه به میان ما آمد و ما را خبر نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه خروج نموده و مردم را به اسلام و مسلمانی می خواند. گوید: تعجب کردم که اسلام چه باشد و مراد از آن چیست؟ وی برای شناختن اسلام، به مکه رومی آورد و در آن شهر پس از مخالفت برخی از خویشانش در مکه، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده، آن حضرت، آگاهی خود را از چند جریان، به اطّلاع او رسانده، مالك اسلام می آورد. و سروده است:

تبعت رسول الله اذ جاء بالهدی و اصبحت بعد الفکر و الجحد مسلما

از دیگر منابع بر می آید که وی با رغبت پذیرای اسلام شده و بدان گردن نهاده است. مالك پس از اسلام آوردن به میان قوم خود بازگشت و سپس بعد از گذشت چند سال با اقوام خویش برای مرتبه دوم، به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشرّف شد.(۱)

اسلام آوردن سایر اشعریان

اسلام آوردن سایر اشعریان

درباره این که چند تن از اشعریون و چگونه و در کجا خدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده اند، اتفاق نظر وجود ندارد. با توجه به نظریات مختلف، این بحث را در چند قسمت مطرح می کنیم:

مهاجران

مهاجران

درباره تعداد مهاجران اتّفاق نظر وجود ندارد. طبق روایتی از ابوموسی، تعداد مهاجران پنجاه و چند نفر بوده اند.(۲) بنابر روایتی، کلبی، آن ها را پنجاه و شش نفر و طبق روایت دیگر، شصت و دو نفر دانسته و نویسنده تاریخ قم آن ها را هفتاد و دو نفر

۱- ۱. تاریخ قم، ص ۲۶۸/ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۸۲/ نیز ر.ك: شرح حال مالك بن عامر، همین نوشتار.

۲- ۲. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۶/ مضمون حدیث در فتح الباری، ج ۷، ص ۴۸۴ آمده است.

ذکر کرده است.(۱) نویسنده تاریخ قم، به تفصیل در مورد مهاجران بحث کرده و به ذکر نام آن ها پرداخته و مالک بن عامر، ابو عامر اشعری، ابوموسی و برادرانش ابو رهم و ابوبُرده و کعب بن عاصم را جز مهاجران شمرده است.(۲)

تمام کسانی که از یمن به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله هجرت نمودند، اشعری نبوده و دو نفر از قبیله عک با آن ها بوده اند.(۳)

تشرف مهاجران به اسلام

اشاره

تشرف مهاجران به اسلام

بیشتر علما بر این باورند که مهاجران در سال ۷ ه . ق. هنگام فتح خیبر خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسیدند. در این زمینه سه نظر وجود دارد.

۱. اشعریان از حبشه به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت می نمایند و همراه با جعفر بن ابی طالب علیه السلام و همراهانش هنگام فتح خیبر، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند.

۲. اشعریان مستقیم از طریق دریا از یمن به حجاز آمدند و زمان فتح خیبر، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله مشرّف شدند و ورودشان همزمان با ورود جعفر و همراهانش به خیبر بود.

۳. آنان در مکه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله مشرّف شدند.

بررسی نظر اوّل:

بررسی نظر اوّل:

رکن اساسی نظر اول، ماجرای حبشه رفتن ابوموسی می باشد. وی می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به ما امر نمود تا همراه جعفر به حبشه برویم:

«عن ابی برده عن ابیه قال: امرنا رسول الله صلی الله علیه و آله ان ننطلق مع جعفر بن ابی طالب الی ارض النجاشی».(۴)

۱- ۱. تاریخ قم، ص ۲۷۰ - ۲۷۲.

۲- ۲. همان، ص ۲۶۷، ۲۷۰ و ۲۷۱ / الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۵۷.

۳- ۳. تاریخ قم، ص ۲۷۲ / المفصل، ج ۴، ص ۱۹۶. در برخی از حوادث تاریخی، نام قبیله «عک» و «اشعریون» با هم ذکر می

شود. در السیره النبویه در مورد «عک» آمده است که وی در میان اشعریون ازدواج نمود و پس از آن، سرزمین و زبان آنها یکی گشت. (السیره النبویه _ ابن هشام _، ج ۱، ص ۸).

۴- ۴. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۵.

ابن هشـام در السـيره النبويه، بـابى را به اولين مهـاجرت به حبشه اختصـاص داده است. وى در اين باب، از ابن اسـحاق نقل مى كند كه از جمله مهاجران «بنى عبد شـمس»(۱) و ابوموسى مى باشد(۲) و نيز از او نقل مى كند كه ابوموسـى اشـعرى از جمله مهـاجران به حبشه بود و عمرو بن اميه الضـمرى نماينـده پيـامبر صـلى الله عليه و آله ، آنـان را در دو كشتى به حجاز منتقل مى سازد و آنان در خيبر پس از فتح حديبيه، خدمت پيامبر صلى الله عليه و آله مشرف مى شوند.(۳)

آن چه از طبقـات و سـيره نبويّه ذكر شـد، بيـانگر آن است كه ابوموسـى به اراده خود به حبشه مهاجرت نموده است. نظر ديگر اين است كه ابوموسـى و همراهان با اراده خود به حبشه نرفته اند؛ بلكه هنگام عزيمت به حجاز براى درك محضـر پيامبر صلى الله عليه و آله ، باد كشتى آنان را بـدان سوى كشانـده است. بخارى از ابوموسـى نقل مى نمايـد كه خبر خروج پيامبر صـلى الله عليه و آله را هنگامى كه در يمن بوديم شنيديم و از آن ديار به قصد آن حضرت حركت نموديم؛ ولى باد كشتى ما را به سوى سرزمين نجاشى كشاند:

عن ابى برده عن ابى موسـى: بلغنـا مخرج النبى صـلى الله عليه و آله و نحن بـاليمن فخرجنـا مهاجرين اليه... فركبنا سـفينه فالتقتنا سفينتنا الى النجاشى بالحبشه.(۴)

ابن اثير و ابن سـعد چنين جريـانى را در كتـاب هـاى خود آورده انـد. ابن اثير احتمـال مى دهـد كه اين جريان سـبب شـده ابن اسـحاق، ابوموسى را از مهاجران حبشه بداند.(۵) در تأييـد اين رأى، نويسـنده تاريـخ قم مى نويسد: ... ابى برده بن ابى موسـى روايت كند: ابوموسـى اول كسـى است كه از ميان اشعريان نيزه در ميان كفّار حبشه انداخت و آن آنچنان بود كه او با اشعريان از بلاد يمن مهاجرت كرد، در كشتى ها به جانب مدينه رسول صلى الله عليه و آله ، اتفاقا بادى برآمد و كشتى هاى ايشان را به بعضى از جزيره هاى حبشه انداخت...(۶)

۱- ۱. علت اين كه ابوموسـى را از بنى عبـد شـمس دانسـته انـد اين است كه وى هم پيمان آل عتبه كه از بنى عبـد شـمس مى باشند ــ بود. (السيره النبويه، ج ۴، ص ۴/ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۹- ۱۹۸).

۲- ۲. السيره النبويه ابن هشام، ج ۱، ص ۳۴۷. اين مطلب در سيره ابن اسحاق، در قسمت مورد بحث يافت نمى شود. (ر. ك: سيره ابن اسحاق، ص ۲۲۷).

۳- ۳. همان، ج ۴، ص ۴.

۴- ۴. فتح البارى، ج ۷، ص ۴۸۴، ح ۴۲۳۰.

۵- ۵. اسد الغابه ، ج ۳، ص ۲۴۵ / الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۱۰۶.

۶- ۶. تاريخ قم، ص ۲۹۳.

بلاذری به نقل از هیثم، ابوموسی را از مهاجران حبشه دانسته؛ ولی می گوید: وی در مکه اسلام آورد و سپس در هجرت دوم به سوی حبشه حرکت نمود.(۱) برخی مسئله هجرت به حبشه را صحیح ندانسته اند که در قول دوم به آن پرداخته می شود.

بررسی نظر دوم:

بررسی نظر دوم:

ابن سعد از عبد الله بن ابی الجهم روایت می کند که ابوموسی از مهاجران حبشه نبوده؛ بلکه وی در مکه، اسلام آورده و به یمن باز گشته و آن گاه با برخی از اشعریان خدمت آن حضرت مشرّف شده است؛ ولیکن به لحاظ این که ورودشان با ورود جعفر و یارانش مقارن بود، گفته اند که ابوموسی با جعفر و اصحابش آمده است.(۲)

مضمون همین سخن را ابن اثیر از برخی علمای انساب و سیره نقل می نماید:(۳)

بلاذری از واقدی و دیگران نقل می کند که ابوموسی هرگز از مهاجران حبشه نبوده؛ ولی همراه ابوعامر اشعری از یمن به حضور آن حضرت شرفیاب شده است: قال الواقدی و غیره: لم یکن ابوموسی من مهاجره الحبشه قط(۴). ابن اثیر از او نقل می کند که ابوموسی همراه چند تن از اشعریان خدمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسید و سپس به حبشه مهاجرت نمود.(۵)

واقدی در مغازی می گوید: سرنشینان دو کشتی - یاران جعفر - بعد از فتح خیبر، خدمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسیدند و اضافه می نماید که دوسیون (قوم ابوهریره) و برخی از اشجعین نیز به خدمت حضرت رسیدند و آن حضرت با یاران خود صحبت نمود که آنان را در غنایم شریک سازد.(۶)

ابن حجر در شرح حدیث مشرّف شدن اشعریان می گوید: ابوموسی گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله ما را در غنایم سهیم ساخت و به جز ما و یاران جعفر، غایبان از فتح را در غنایم شریک نساخت:(۷) عن ابی موسی: قال: قدمنا علی النبی صلی الله علیه و آله بعد ان افتتح خیبر

۱- ۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۹ - ۱۹۸.

۲- ۲. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۵.

۳- ۳. اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۴۵.

۴- ۴. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۹.

۵- ۵. اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۴۵.

۶- ۶. کتاب المغازی، ج ۲، ص ۶۸۳.

۷- ۷. فتح الباری، ج ۷، ص ۴۸۶.

فقسم لنا و لم یقسم لِاحد لم یَشهد الفتح غیرنا.(۱) نیز از بیهقی نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از تقسیم و شریک ساختن آنان، با مسلمین در این زمینه مشورت نمودند.(۲)

بنابر این سه نقل، احتمال دارد که «اشجعین» در کلام واقدی، مصحف اشعریین باشد؛ که در این صورت، ورود اشعریان با ورود جعفر و همراهانش مقارن بوده؛ نه این که آنان از مهاجران حبشه باشند.

بررسی نظر سوّم:

بررسی نظر سوّم:

اشعریان در مکه خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشرّف شدند و اسلام آوردند. در ترجمه فارسی تاریخ قم که تنها نسخه موجود آن کتاب می باشد، مطالبی مطرح شده که می فهماند اشعریون در مکه خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله مشرّف شدند:

رسول صلی الله علیه و آله در آن وقت که جماعت اشعریان به مکه رسیدند و صحبت شریفه او را دریافتند، ایشان را فرمود: که شما را از کجا معلوم شد که من پیغمبرم و بدین شهر خروج کرده ام؟(۳)

و در جای دیگر آورده است: نام جماعتی که در کشتی نشستند و هجرت کردند، بلکه به نزدیک رسول صلی الله علیه و آله آمدند، از مردان و زنان...(۴)

در میان مورّخان و سیره و تراجم نویسان، وی تنها فردی است که از اسلام آوردن اشعریان در مکه سخن می گوید و به درستی مشخص نیست که نظر وی همین مطلب باشد ؛ زیرا وی در بین دو نقل مزبور، روایتی از «کلبی» می آورد که لازمه اش این است که در آن هنگام که اشعریان قصد شرفیابی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله را داشتند، آن حضرت در مدینه بود.

کلبی می گوید: چون اشعریان در کشتی ها نشستند و عزیمت حضرت رسول کردند... رسول صلی الله علیه و آله در مسجدی که او را بود در مدینه با اصحاب خود نشسته بود.(۵)

۱- ۱. صحیح البخاری بشرح الکرمانی، ج ۱۶، ص ۱۰۷.

۲- ۲. فتح الباری، ج ۷، ص ۴۸۶.

۳- ۳. تاریخ قم، ص ۲۷۳

۴- ۴. همان، ص ۲۷۰.

۵- ۵. همان، ص ۲۷۲.

او همچنین روایتی درباره به حبشه کشانده شدن اشعریان نقل می نماید.(۱) احتمال دارد به علّت اهمال در ترجمه یا استنساخ، «مدینه» به جای «مکه» ثبت شده باشد.

چگونگی مشرف شدن اشعریان به اسلام

چگونگی مشرف شدن اشعریان به اسلام

درباره چگونگی مشرّف شدن اشعریان به محضر پر فیض حضرت محمد صلی الله علیه و آله روایاتی از انس بن مالك نقل شده است. در این روایات آمده است: قبل از رسیدن اشعریان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله خطاب به یاران خود فرمود: «قومی که پیش من آیند دل های شان از دل های دیگران نرم تر باشد. بعد از آن اشعریان به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند؛ شهقه زنان و رجز گویان: غَدا نلقی الاحبّه محمدا و حزبه.»(۲) فردا محبوبمان محمد صلی الله علیه و آله و یارانش را ملاقات می نماییم.

این حدیث و مضامینی شبیه به آن، بارها از انس بن مالك(۳)، ابو هریره(۴) و عقبه بن عامر(۵) نقل شده و تنها در برخی احادیث که انس روایت کرده به اشعریان اشاره شده است(۶). در روایات دیگر انس و تمام روایات ابوهریره و روایت عقبه، واژه «اهل الیمن» که شامل اشعریون، دوسیون و... می شود، آمده است.

انس روایت کرده است:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : یقدم علیکم اقوام هم ارق منکم (قلوبا او افئده) فقدم الاشعریون فیهم ابوموسی، فلما دنوا من المدینه جعلوا یرتجزون: غدا نلقی....(۷)

اشعریان هنگام دیدار با حضرت محمد صلی الله علیه و آله ، خطاب به آن حضرت عرض کردند: قصد شما را کردیم که در دین تفقه پیدا کنیم.(۸)

۱- ۱. همان، ص ۲۹۳.

۲- ۲. همان، ص ۲۷۴.

۳- ۳. مسند الامام احمد، ج ۳، ص ۱۰۵، ۱۵۵، ۱۸۲، ۲۱۲، ۲۲۳، ۲۵۱ و ۲۶۲.

۴- ۴. همان، ج ۲، ص ۲۳۵، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۷، ۲۷۷، ۳۸۰، ۴۷۴، ۴۸۰، ۴۸۸، ۵۰۲، ۵۴۱ / صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۰.

۵- ۵. مسند الامام احمد، ج ۴، ص ۱۵۴.

۶- ۶. همان، ج ۳، ص ۱۵۵، ۲۲۳، ۲۵۱.

۷- ۷. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۶.

۸- ۸. السیره النبویه و الآثار المحمدیه، چاپ شده با السیره الجلبیه، ج ۳، ص ۴۶.

زمان اسلام آوردن اشعریان

زمان اسلام آوردن اشعریان

بیشتر سیره نویسان بر آنند که اشعریان در سال هفتم هجری قمری، پس از فتح خیبر، خدمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله مشرّف شدند. زینی دحلان می گوید: اهل تحقیق چنین نظر دارند که آمدن اشعریان با ابوموسی، در سال هفت، هنگام فتح خیبر روی داده است.(۱) اشعریان همواره از این که پیش از عام الوفود (۹ ه . ق) پذیرای اسلام شده اند به خود می بالیدند.

پس از فتح مکه، در رمضان هشت هجری قمری بزرگ ترین دشمن اسلام از صحنه قدرت نمایی و مخالفت با اسلام به کنار زده شد و اعراب سایر قبایل که پیرو قریش بودند احساس ضعف نموده، در خود قدرت مقابله با پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیدند؛ لذا گروه گروه به سوی آن حضرت شتافته، اظهار اسلام و مسلمانی نمودند. در این اسلام آوردن شائبه ترس بود و با آن اسلام آوردنی که قبل از هجرت و یا قبل از فتح بود، مطمئنا فرق داشت؛ لذا زمینه برای اشعریان وجود داشت که اسلام پیش از فتح، مایه افتخارشان باشد. نویسنده تاریخ قم در این زمینه می نویسد:

مفاخر ایشان در ایام اسلام... دیگر آن که اشعریان در کشتی ها نشستند و از بلاد یمن به طوع و رغبت هجرت کردند که به و به حضرت رسول صلوات الله علیه آمدند و اسلام آوردند از سر ارادت و رغبت، و قریش و دیگر عرب به رسول، اول کافر شدند و چندین نوبت مکر و حیله کردند و رنج و تعب به وجود مبارک آن حضرت رسانیدند و انکار اسلام کردند.(۲)

از سوی دیگر، برخی نوشته اند که اشعریون بیست سال پس از مبعث پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام آوردند و روایت ابوموسی که می گوید: خبر خروج پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رسید و ما در یمن بودیم...(بلغنا مخرج النبی)، را عجیب دانسته اند.(۳) ابن حجر مراد از «مخرج النبی» را بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و یا هجرت آن حضرت صلی الله علیه و آله دانسته است.

۱- ۱. همان.

۲- ۲. تاریخ قم، ص ۲۷۷.

۳- ۳. شیخ المضیره ابوهریره، ص ۳۸.

بنابر احتمال دوم، اشعریان در یمن مسلمان شدند و هنگامی که از هجرت، مطلع شدند به سوی آن حضرت حرکت نمودند. وی سبب تأخیر اشعریان در هجرت را ناآگاهی آنان از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و یا آگاهی آنان از جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله با کفّار می داند و معتقد است وقتی آنان از آشتی و صلح با خبر شدند، به سوی آن حضرت آمدند: و اما لعلمهم بما کان المسلمون فیه من المحاربه مع الکفار فلما بلغتهم المهادنه آمنوا و طلبوا الوصول الیه.(۱)

با توجه به این که دشمن اصلی اسلام (قریش) تا سال هفت هجری قمری هنوز بر قدرت خود باقی بود، نمی توان احتمال ابن حجر را قریب به یقین دانست. از طرف دیگر، جریاناتی که بعد از اسلام آوردن آن ها رخ داده می توانند سخن ابن حجر را تضعیف نماید؛ از جمله ماجراهای حنین(۲) و تبوک(۳) که شاهد حضور و اشتیاق اشعریان هستیم. ابوریه، نویسنده کتاب ابوهریره، احتمال ابن حجر را مستمسکی جهت حمله به اشعریان قرار داده، می گوید: معنای کلام ابن حجر صریح است در این که اشعریان در ایام محنت و رنج پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه و زمان جنگ های شدید آن حضرت در مدینه، خدمت ایشان نرسیدند تا وی را نصرت دهند؛ بلکه پس از جنگ های بزرگی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن ها پیروزمندانه فاتح شد، روی بدو نهادند؛ یعنی پس از استقرار نبوت و شوکت و هیبت اسلام:

«معنی کلام ابن حجر صریح بان هولاء الاشعریین لم یقدموا الی النبی ایام محنته فی مکه و لا فی زمن حروبه الطاحنه و هو بالمدینه لینصروه و یجاهدوا معه، بل هرعوا الیه بعد الغزوات الکبیره التی انتصر فیها و غنم منها المغانم... ای بعد ان استقر امر البعثه و اصبح لَها شوکهٌ و هیبهٌ و صَولهٌ.»(۴) وی به سخنی از ابن اثیر در اسد الغابه(۵) استناد می کند که به هیچ وجه نمی تواند مؤیّدی بر این ادعا باشد.

۱- ۱. فتح الباری، ج ۷، ص ۴۸۵، (شرح حدیث ۴۲۳).

۲- ۲. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۵۷ / اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۳۸.

۳- ۳. التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۱۶۲ / التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۸۰.

۴- ۴. شیخ المضیره ابوهریره، ص ۳۸.

۵- ۵. اسد الغابه، ج ۳، ص ۵۴ - ۵۵.

بخش دوم اشعریان در خارج از شبه جزیره

فصل اول اشعریان در عراق

بخش دوم

اشعریان در خارج از شبه جزیره

ص: ۲۹

فصل اول

اشعریان در عراق

اشعریان در ربع نخست قرن اول هجری قمری، به سبب شرکت در فتح عراق بدین مناطق روی آوردند و احتمالاً اولین شخص از آنان مالك بن عامر اشعری (جد اعلای اشعریون قم) باشد. در شرح حال مالك خواهد آمد که وی نخستین فرد از سپاهیان عرب بود که از دجله عبور نمود و پس از او دیگر لشکریان از آن گذشتند و باعث شکست سپاه کسری شدند. خاندان وی و فرزندان پسر عمویش ابوموسی در این منطقه، به خصوص در کوفه، باقی ماندند و برخی نیز مسئولیت هایی بر عهده داشتند.

دو تن از فرزندان مالک، یعنی سائب و سعد، از سرشناسان عراق و بزرگان کوفه بودند. با توجه به جریانات تاریخی در می یابیم که این شاخه از خاندان اشعری، از شیعیان امیرالمومنین علیه السلام و از دوستداران اهل بیت علیهم السلام بودند. سائب اشعری(۱) در مقابل عبد الله بن مطیع، امیر کوفه، به دفاع از اجرای سنت امیر المؤمنین علیه السلام پرداخت. او از فرماندهان لشکر مختار و جانشین وی در کوفه بود. و نیز مشخص می شود که قصد وی از همکاری با مختار، اغراض مادی نبوده؛ بلکه قصد دین داشته است. فرزندش محمد بن سائب، از شجاعان کوفه و به دستور حجاج بن یوسف به قتل رسید.(۲)

۱- ۱. ر. ك: شرح حال «سائب بن مالك» در همین نوشتار.

۲- ۲. تاریخ قم، ص ۲۵۹. علت قتل او را سرپیچی از فرمان حجاج و ترک محل خدمت خود و رجوع به کوفه دانسته اند. وی پس از درگیری با فرستادگان حجاج، تسلیم شد و سپس به قتل رسید.

در مورد سعد اشعری اطلاع دقیقی در دست نیست. او از بزرگان کوفه و تا زمان خلافت عثمان زنده بود و به شراب خواری ولید بن عتبه، حاکم کوفه شهادت داد.(۱) با توجه به این که نوادگانش از سرشناسان شیعه بودند و حموی در مورد فرزندش عبدالله می گوید: یکی از فرزندانش در کوفه تربیت شده و امامی می باشد و شیعه را به اهل قم انتقال داده است،(۲) می توان دریافت که خانواده او شیعه بوده اند.

عبد الله و احوص، فرزندان سعد، نیز از سرشناسان کوفه بودند و همراه نعیم و اسحاق و عبد الرحمن، دیگر برادرانشان، در قیام ابن اشعث، علیه حجاج و عبد الملک شرکت داشته اند.(۳) در تاریخ قم آمده است که قبل از قیام، عبد الله بن سعد از جانب حجاج، امارت کوفه را به عهده داشت.(۴)

مالک بن عامر و فرزندش سائب، محضر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را درک نمودند و می توانستند احادیث آن حضرت را نقل کنند.(۵)

شاخه دیگر اشعریان، ابوموسی و فرزندان او می باشند که ساکن کوفه و گاه بصره بودند و برخی از مسئولیت ها را بر عهده داشتند. برخی از آنان عبارتند از: موسی، ابراهیم، ابوبکر و ابوبرده، فرزندان ابوموسی، سعید، بلال و یوسف، فرزندان ابوبرده و عبدالله بن براد بن یوسف و فرید بن عبدالله بن ابی برده و فرزندش یحیی. ابو موسی از طرف عمر، والی بصره و از جانب عثمان، والی کوفه بود. علی علیه السلام او را از امارت کوفه عزل کرد. فرزندش، ابو برده، قضاوت کوفه را به عهده داشت. حجاج او را بر کنار کرد و برادرش را به جایش نشاند. بلال بن ابی برده، تقریبا یازده سال (۱۰۹ - ۱۲۰ ه . ق.) هنگام امارت خالد بن عبد الله، والی بصره بود.(۶)

اکثر آنان از راویان و بعضی از آنان از مشایخ حدیث می باشند و در انتقال معارف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به گونه ای سهیم بوده اند؛ ولی نمی توان به اثری از تشیّع در شرح

۱- ۱. ر.ک شرح حال «سعد بن مالک»، در همین نوشتار.

۲- ۲. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷. نیز ر. ک: فصل دوم همین کتاب، تشیّع و اشعریون.

۳- ۳. به این بحث در مطالب مربوط به قم اشاره خواهد شد.

۴- ۴. تاریخ قم، ص ۲۶۲.

۵- ۵. ر.ک شرح حال آن دو در همین نوشتار.

۶- ۶. تمامی این موارد، به تفصیل در شرح حالشان خواهد آمد.

حالشان دست یافت. ابن سعد در طبقات الکوفیین، از الطبقات الکبری، از ابوموسی اشعری، ابو برده بن ابی موسی، موسی بن ابی موسی، ابوبکر بن ابی موسی، سعید بن ابی برده و عبد الله بن براد بن یوسف که متعلق به این شاخه اند، یاد کرده است.٠(۱) به غیر از این دو شاخه، جمعی دیگر از اشعریان نیز در کوفه حضور داشته اند که از میان آنان می توان به ابو برده، برادر ابوموسی، اشاره نمود. وی از صحابه بود و در کوفه می زیست. «کریب بن الحارث بن ابی موسی» راوی اوست.(۲)

«شهر بن حوشب» که از راویان ام سلمه، عایشه، بلال، ابوذر، جابر، ابو سعید الخدری، ابن عمر، ابن عباس و... است، متولی خزانِه یزید بن مهلب بود و مدتی در شام و سپس در عراق سکونت داشت.(۳)

زیاد بن عیاض و عیاض الاشعری که در صحابی بودن هر دو اختلاف است ولی از راویان حدیث می باشند، در زمره کوفیان محسوب می شوند و ابن سعد در طبقات الکوفیین از آنان یاد کرده است.(۴)

اشعریان در عراق، به ویژه در کوفه، حضور فعال داشتند و نمی توان انتقال احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به واسطه آنان منکر شد. برخی از آنان در زمره اصحاب و یاوران علی علیه السلام بوده اند که به جزئیات آن در قسمت رجال اشاره خواهد شد.

گروهی از اشعریان ساکن عراق که از اولاد سائب بن مالک به شمار می روند، در ربع آخر قرن اول هجری بنا بر دلایلی عراق را ترک نمودند و در مناطق مرکزی ایران - جبال - به ویژه در قم ساکن شدند. در فصل دوم به علل مهاجرت و زمان آن و همچنین سایر موارد به آنان خواهیم پرداخت.

۱- ۱. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۶، ۲۶۸، ۲۶۹، ۳۲۴، و ۴۱۶.

۲- ۲. الاصابه، ج ۴، ص ۱۸، ش ۱۱۶ / کتاب التاریخ الکبیر، ج ۹، ص ۱۴، ش ۱۰۶ / اسد الغابه، ج ۳، ص ۹۱.

۳- ۳. ر.ک شرح حال «شهر بن حوشب» در همین نوشتار.

۴- ۴. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۶۱ - ۱۶۲.

فصل دوم اشعریان در ایران

بلاد جبل

فصل دوم

اشعریان در ایران

بلاد جبل

اشعریان عراق به ایران روی آورده و منطقه ای که این گروه عرب جهت سکونت خود در ایران برگزیدند، به «جبال»(۱) یا «عراق عجم» مشهور شد. پیش از ورود به بحث، نمایی کلی از این منطقه ارائه می کنیم:

جبال، منطقه ای است که از جانب شرق به خراسان و بیابان کرکس کوه،(۲) از جنوب و غرب به خوزستان و عراق و آذربایجان و از سوی شمال به دریای خزر و کوه دیلمان محدود است.(۳) نویسنده «حدود العالم» ۲۳ شهر و آبادی را در این منطقه نام می برد که مهم ترین آنان عبارتند از: قزوین، دینور ،ری، ساوه، آوه، قم، کاشان و نهاوند. ابن حوقل مناطق مهم این ناحیه را اصفهان، همدان، دینور و قم دانسته و قزوین را جزء دیلم شمرده است. اگرچه قزوینی در آثار البلاد با این نظر او موافق نیست.(۴)

ص: ۳۵

۱- ۱. در آثار البلاد ، قهستان گفته شده است. (آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۳۴۱).

۲- ۲. «کرکس» صحرایی است در نزدیکی ری و قم و کاشان. کرکس کوه کوهی است که این صحرا را در بر دارد. (معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۵۳).

۳- ۳. حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۳۹ - ۱۴۲ / صوره الارض، ص ۳۵۷ - ۳۵۸ / آثارالبلاد، ص ۳۴۱/ نیز ر. ك: معجم البلدان، ج ۲، ص ۹۹.

۴- ۴. صوره الارض، ص ۳۵۸ / آثار البلاد، ص ۳۴۲.

زمینه مهاجرت اشعریان به مناطق جبال

زمینه مهاجرت اشعریان به مناطق جبال

ابوموسی اشعری و پسر عمویش، مالک بن عامر، در سال های پس از ۲۰ ه . ق. در فتح اصفهان شرکت داشتند.(۱) ابوموسی در سال ۲۴ ه . ق. قم را فتح کرد.(۲) دراین باره در تاریخ قم چنین آمده است:

«بعد از آن ابوموسی او را به ناحیت جبل فرستاد و ملک بعضی از ناحیت جبل آن چه فرا پیش ساوه بود، فتح کرد و دفع کرد از آن ناحیت اکراد طبرستان را...و اهل طنحرود را... از دست دیلم خلاص کرد.(۳)

این جریان می تواند بستری برای انتخاب این نواحی از جانب اشعریان باشد؛ همان گونه که در تاریخ قم آمده است:

چون مالک به کوفه آمد با فرزندان خود، قصه این ناحیت و پناه گرفتن اهل طخرود بدو با ایشان باز گفت. چون فرزندان او پس از مدتی... از کوفه بیرون آمدند، بدین ناحیت پیوستند، آزاد کردگان و خدمتکاران جد خود را از اهل طخرود طلب کردند.(۴)

آنان قصد داشتند اصفهان بروند، ولی به دلایلی در قم ماندند.(۵) اینان به ناحیت اصفهان - اطراف قم - رسیدند و قصد آذربایجان داشتند تا از آن جا به کوه های ارمنیه و یا خراسان بروند؛ زیرا عموزادگان ایشان در آن جا صاحب اختیار و متمکن بودند.(۶)

زمان مهاجرت

زمان مهاجرت

این گروه از اشعریان در زمان خلافت حجاج بن یوسف (۹۵ - ۷۵ ه . ق.)(۷) از عراق به ایران آمدند. سال دقیق حرکت آنان از عراق معلوم نیست. برخی سال ۸۳ ه . ق. را

۱- ۱. تاریخ قم، ص ۲۶۰ / معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۲- ۲. فتوح البلدان، ص ۳۰۸ / معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷.

۳- ۳. تاریخ قم، ص ۲۶۱.

۴- ۴. همان.

۵- ۵. همان، ص ۲۴۳ و ۲۶۳.

۶- ۶. همان، ص ۲۶۴.

۷- ۷. تاریخ قم، ص ۲۴۲.

زمان شهر شدن قم از سوی اشعریان ذکر می نمایند(۱) که لازمه آن، حرکت اشعریان از عراق به سوی ایران، در همان سال یا کمی پیش از آن می باشد. محمد بن حسن قمی، مؤلف تاریخ قم که کتابش منبع اصلی تاریخ این خاندان است، زمان رسیدن اشعریان به قم را «نوروز سال ۸۲ از پادشاه شدن یزدگرد»، مطابق سال ۹۴ ه . ق. می داند و می گوید: و من که مصنف این کتابم چنین می گویم که آمدن عرب در این وقت که ذکر شد صحیح است و در آن هیچ شکی نیست.(۲)

بنابر قول اول (۸۳ ه . ق.) حرکت اشعریان از عراق به سوی ایران در زمان خلافت عبدالملک و بنابر قول دوم (۹۴ ه . ق.) در زمان ولید بن عبد الملک رخ داده است.(۳)

علل مهاجرت

۱. شرکت در قیام ابن اشعث

علل مهاجرت

چند نظریه درباره علت مهاجرت اشعریان از عراق به ایران وجود دارد:

۱. شرکت در قیام ابن اشعث

عبد الرحمن بن محمد بن اشعث از طرف حجاج، والی سیستان - سجستان - بود. وی با حجاج در مورد زمان فتح «بلاد رتبیل» اختلاف پیدا نمود. این اختلاف، سبب خروج وی بر حجاج و خلع او و عبدالملک گردید و لشکر حجاج، لشکر ابن اشعث را شکست داد. این درگیری ها که پس از سال ۸۰ ه . ق. آغاز شده بود در سال ۸۵ ه . ق. با قتل ابن اشعث پایان می یابد.(۴) یاقوت حموی در این رابطه می نویسد:

زمانی که لشکر شکست خورده عبدالرحمن به کابل برمی گشت، چند تن از فرزندان سعد بن مالک اشعری جزء آنان بودند که درناحیه قم ساکن شدند.(۵)

۱- ۱. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷/ تقویم البلدان، ص ۴۰۹ / آثار البلاد، ص ۴۴۳. در آثار البلاد نام اشعریان نیامده است.

۲- ۲. بنابر روایتی در این کتاب آمده اشعریان چهار سال پس از شهادت زید، سال ۱۲۵ ه . ق از عراق به سوی ایران حرکت کردند. تاریخ قم، ص ۲۴۲.

۳- ۳. عبد الملک از سال ۶۵ تا ۸۶ و ولید از ۸۶ تا ۹۶ خلیفه بوده اند.

۴- ۴. البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۳۵ به بعد / الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۰۱ - ۴۵۷.

۵- ۵. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷.

این جریان را نویسنده تاریخ قم، به نقل از ابو عبدالله حمزه بن حسن اصفهانی در کتاب اصفهان، چنین آورده است:

سبب آمدن اشاعره و دیگر عرب به ناحیت جبل آن بود که چون حجاج بن یوسف، عبدالرحمن بن محمد اشعث را در روز دیرالجماجم بگرفت و مردم او را بهزیمت کرد و اصحاب و یاران او در شهرها متفرق شدند و جماعتی از ایشان به طرف اصفهان عدول کردند و ایشان از چهار قبیله بودند.

وی این چهار قبیله را تیم، قیس، عنزه و اشاعره معرفی می کند و آنجا که می نویسد که هر کدام به چه محلی وارد شدند آمده و اشاعره برستاق کمیدان(۱) که از جمله آخرین رستاق های اصفهان بود. سپس می گوید: ایشان از فرزندان سعد بن مالک بن عامر اشعری بودند.(۲) علاوه بر اصفهانی و حموی، سمعانی و ابوالفداء نیز این جریان را در کتاب های خود آورده اند.(۳)

۲. کشته شدن محمد بن سائب بن مالک اشعری

۲. کشته شدن محمد بن سائب بن مالک اشعری

حجاج بن یوسف، بنا به دلایلی باعث قتل محمد بن سائب شد. پس از قتل وی، اشعریان، از عراق به ایران آمدند. در تاریخ قم، در این باره به کتاب احفص بن حمید - آزاد کرده سائب - استناد شده و روایات گوناگونی در این زمینه ذکر شده؛ از جمله در روایتی آمده است: پس از قتل محمد در کوفه، اعلام کردند:

هر کس را که بعد از سه روز از آل سائب بن مالک در کوفه بیابند، خون او هدر باشد. پس فرزندان سائب از کوفه انتقال کردند و رحلت نمودند.

پس از چندی فرزندان سعد بن مالک نیز به آنان پیوستند. اولاد سعد به سوی قم کشیده شدند و در آن جا منزل گزیدند.(۴)

۱- ۱. هنگام ورود اشعریان، هفت روستا در آن ناحیه وجود داشته که نام یکی از آنها کُمندان یا کمیدان... پس از مدتی هفت روستا به هفت محله تبدیل گشته و همگی را به نام کمندان خواندند و آن را تعریب نموده، قم گفتند. (معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷).

۲- ۲. تاریخ قم، ص ۲۶۴.

۳- ۳. الانساب، چاپ بغداد، ورق ۴۶۱ و تقویم البلدان، ص ۴۰۹.

۴- ۴. همان، ص ۲۶۰.

نویسنده تاریخ قم مهاجرت اشعریان را بنا بر خواست خود آنان روایت کرده، می گوید:

زیرا که دانستند حجاج پس از کشتن محمد بن سائب بدیشان میل نکند و اعتماد بر نصیحت و مشورت اینان ننماید؛ بلکه ایشان را بکشد. پس آمدن به پنهانی، چنان چه حجاج را از بیرون آمدن ایشان خبر نبود.(۱)

مؤلف این کتاب، نظریات مختلف درباره علت مهاجرت اشعریان را ذکر می کند و این نظر را درست می داند و می گوید:

من این روایات را به تمامی در این کتاب یاد کردم... و به نزدیک من روایت اخیره درست تر است؛ زیرا که آمدن قوم عرب بدین ناحیت بدین روایت و تاریخ والی شدن حجاج بر عراق موافق و مساوی است. (والله اعلم)(۲).

دلیل وی می تواند در نظریه نخست مورد استفاده قرار بگیرد؛ ولی با نظریه سوم ناسازگار است.

۳. شرکت در قیام زید بن علی علیه السلام

۳. شرکت در قیام زید بن علی علیه السلام

در تاریخ قم آمده است که احوص در زمره یاوران زید بود و پس از کشته شدن زید، چهار سال در زندان حجاج بود. حجاج وی را آزاد ساخته و احوص و برادرش عبدالله که از مکر حجاج در امان نبودند صلاح را در ترک عراق دیدند و به قم مهاجرت کردند.(۳)

بنابراین، مهاجرت اشعریان در حدود سال ۱۲۵ ه . ق. رخ داده است.(۴) این روایت با دو روایت قبلی سازگار نیست. علاوه بر آن، امیر عراق در آن زمان، یوسف بن عمر، پسرِ پسر عموی حجاج بوده؛ نه حجاج.(۵)

۱- ۱. همان، ص ۲۶۴.

۲- ۲. همان، ص ۲۶۵.

۳- ۳. همان، ص ۲۴۵، ۲۴۶.

۴- ۴. زید در سال ۱۲۱ ه . ق. به شهادت رسیده است (مجمع الرجال، ج ۳، ص ۸۳).

۵- ۵. وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۲۹.

تعداد مهاجران و سکونت در قم

تعداد مهاجران و سکونت در قم

بنابر برخی از روایات تاریخی، تمامی اولاد مالك بن عامر از کوفه خارج شدند.(۱) بنابر روایت تاریخ قم و معجم البلدان حموی و تقویم البلدان ابوالفداء عبد الله و احوص با برادرانشان عبد الرحمن و نعیم از مهاجران بودند. در تاریخ قم آمده است: احوص و دو برادرش با تمامی خانواده و جمعی خدمتکار حرکت نمودند. از محتوای روایات تاریخ قم و تصریح حموی مشخص می شود که سرپرستی این گروه را عبد الله به عهده داشته و احوص یاور او بوده است.(۲) اشعریان حملات دیلمیان به منطقه قم را سرکوب کردند و با درخواست مردم در این منطقه سکونت کردند. پس از مدتی، اقوام و خویشان اشعریان به قم مهاجرت کردند.(۳)

اشعریان با مردم آن منطقه پیمان بستند:

وجوه اشراف آن ناحیت از عبدالله و احوص درخواست کردند که میانه ایشان کتابی و عهدنامه باشد. این عهدنامه مشتمل بود بر: وفای عهود و محافظت یکدیگر در نفس و مال و با یکدیگر مصادقت و راست گفتاری شعار کردن. آن گاه طرفین آن را امضا و با انگشتر سعد بن مالك مهر نمودند.(۴)

نفوذ و قدرت اشعریان در قم

نفوذ و قدرت اشعریان در قم

اشعریون در قم بر خریدن ضیعت ها حریص شدند و به زیادی کسب معیشت و بنا نهادن سراها و ایوان ها وعمارت ها مولع شدند،(۵) و از حاکمان اصفهان خراج می گرفتند و دایره نفوذشان تا همدان کشیده شد و قدرت و عظمت آنان روبه فزونی نهاد. ساکنان اولیه قم تا زمان حیات دو تن از بزرگانشان: یزد انفار (متوفی ۱۱۴ ه . ق.) و خربنداد، بر عهد و پیمان خود وفادار بودند؛ ولی پس از وفات آن دو از نفوذ و

۱- ۱. تاریخ قم، ص ۲۴۶، ۲۶۰، ۳۶۴.

۲- ۲. همان، ص ۲۶۲ / معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷ / تقویم البلدان، ص ۴۰۹.

۳- ۳. تاریخ قم، ص ۲۵۷ و ۲۶۳ / تقویم البلدان، ص ۴۰۹.

۴- ۴. تاریخ قم، ۲۵۱ - ۲۵۲.

۵- ۵. همان، ص ۲۵۳.

قدرت اعراب ترسیده، به اشعریان اعلام نمودند که بایستی از قم بروند. اشعریان آنان را از عواقب پیمان شکنی بر حذر داشته، ولی آن ها برخواسته خود اصرار نمودند. اشعریان از آن مردم یک هفته جهت فروش اموال و املاک خود فرصت خواستند. پیش از به پایان رسیدن مهلت، احوص بدون اجازه برادرش عبدالله، دستور قتل بزرگان آنان را صادر کرد. پس از کشته شدن آن سران، اشعریان بر منطقه مسلط شدند و «ناحیت از دشمنان عبدالله و احوص خالی گشت و این ناحیت بر ایشان مسلم شد».(۱) احوص پیش از مرگ، به برادرش عبدالله وصیت کرد و عبدالله نیز به پسر احوص که ارشد اولاد آن دو بود، وصیت نمود. نام مالک تا روی کار آمدن حکومت بنی عباس (جمادی الآخر ۱۳۲ ه . ق.)(۲) مطرح بود. وی در آن دوران با قحطبه بن شبیب الطائی، فرمانده لشکر بنی عباس در گرگان ارتباطاتی داشت و قمیون از جانب او مسئولیت هایی را بر عهده داشتند.(۳) نویسنده تاریخ قم می نویسد: عرب ها ۲۸۰ سال در قم بودند و در طول ۱۶۰ سال اوضاع بر وفق مراد آنان بوده و با سعادت زیستند.(۴)

اشعریان به سبب این که شیعه بودند و قدرت داشتند، از ورود کارگزاران حکومت بنی عباس به داخل شهر قم جلوگیری می نمودند.(۵) و خود از میان خود قاضیان عادل را جهت قضاوت برمی گزیدند. نویسنده تاریخ قم در این باره می گوید:

و نگذاشتند که عمّال ایشان در میانه شهر آیند و ایشان را از سر قدرت بر بیرون شهر فرود آوردند و همچنین در قضا یا ایشان را مدخل نمی دادند و برای خود از مردمان شهر، قضات و عدول را نصب می کردند و قاضی می گردانیدند. همچنین ثابت و قایم بودند تا مذهب شیعت و تشیّع با خلفا و با سایر مردم بر آشکار انداختند.(۶)

۱- ۱. تاریخ قم، ص ۲۵۳ – ۲۵۷ و ۲۶۳ ؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷ / تقویم البلدان، ص ۴۰۹.

۲- ۲. الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۲۲.

۳- ۳. تاریخ قم،ص ۲۶۰.

۴- ۴. همان، ص ۲۴۰.

۵- ۵. این مطلب در برخورد اهل قم با حسین بن حمدان عامل شیعی قم به وضوح مشخص می شود.

۶- ۶. تاریخ قم، ص ۱۷، ۳۹، ۴۰ و ۲۴۱.

خلفای بنی عباس تا زمان خلافت مکتفی (۲۸۹ ه . ق.) از فرستادن قاضی به قم خودداری می نمودند. نویسنده تاریخ قم علت راه ندادن والیان به شهر را ناخشنودی قمیان از آگاهی والیان بر اسرار آنان دانسته است:

تا نباشد که با ایشان اختلاط کنند و بر نفع و ضرّ ایشان واقف شوند و اموال ایشان مشاهده کنند... و اسلحه از شمشیر و تیغ و غیر آن ببینند و بر حال ایشان واقف و مطلع گردند.(۱)

اینکه برخی از اشعریان از جانب خلفا به قم فرستاده می شدند. شاید علتی جز این نداشته باشد که اشعریان جز به ولایت هم کیش خود رضایت نمی دادند؛ همان طور که حمزه بن الیسع در حدود سال ۱۸۹ ه . ق. نزد هارون رفت و از او درخواست استقلال قم از اصفهان را نمود. هارون موافقت نمود و جهت مساحت قم در تعیین خراج، وی را با حسن بن تحتاخ طالقانی روانه قم کرد.(۲) حمزه، والی قم بود و پس از وی، پسرش علی بن حمزه عهده دار آن شد.(۳)

عامر بن عمران بن عبد الله اشعری در سال ۱۹۲ ه . ق. از سوی هارون الرشید، والی قم شد و در سال ۱۹۳ ه . ق. از دنیا رفت.(۴) حکمرانی حمزه و پسرش عامر پیاپی بوده است.(۵)

علی بن عیسی الطلحی اشعری در سال ۲۱۲ ه . ق. از جانب حکومت، والی قم شد و قم را جهت تعیین خراج، مساحت نمود و بیش از نیم میلیون درهم بر مالیات آنان افزود. قمیون به مخالفت با وی برخاسته، او را عزل کردند.(۶)

یسع بن حمزه اشعری در سال ۲۲۵ ه . ق. همراه امیر قم، محمد بن هاشم بادغیسی، جهت تعیین خراج و مساحت شهر از جانب «وصیف» امیر الامراء معتصم به قم فرستاده شد.(۷)

ص: ۴۲

۱- ۱. همان، ص ۴۰.

۲- ۲. همان، ص ۲۸ و ۱۰۱.

۳- ۳. همان، ص ۱۶۴.

۴- ۴. همان، ص ۱۰۲.

۵- ۵. همان، ص ۱۶۴.

۶- ۶. تاریخ قم، ص ۱۰۲ .

۷- ۷. همان، ص ۱۰۲.

در نیمه دوم همین قرن شاهد، نفوذ فراوان احمد بن محمد بن عیسی، ابوجعفر الاشعری در قم هستیم. وی که از بزرگان محدثان امامیه است، ریاست قم را به عهده داشت(۱) و در جهت حفظ احادیث ائمه علیهم السلام به شدت با مخالفان برخورد می نمود و ابوجعفر برقی محدث نامدار(۲) را به همین دلیل از قم اخراج کرد. تبعید و اخراج افرادی چون برقی از قم، دلیل بر نفوذ قوی وی در آن شهر می باشد. در شرح حال احمدبن محمد، به تفصیل در مورد وی و فعالیت هایش سخن گفته خواهد شد.

اشعریان در قم صاحب نفوذ فراوان بودند. ابن حزم، اولاد عبد الله بن سعد را رؤسای قم معرفی می نمایند و گاه با حکومت های وقت، درگیری داشتند و از پرداخت خراج خودداری می نمودند. آنان در قرن سوم (۲۱۰ - ۲۸۹ ه . ق.) پنج بار با حکومت درگیر شدند. در سال ۲۱۰ ه . ق.، قمیان به رهبری یحیی بن عمران عَنبَسَه از دادن خراج به حکومت مأمون خودداری نمودند و او را از خلافت خلع نمودند. رهبری آنان را یحیی بن عمران به عهده داشت. مأمون، علی بن هشام و عجیف بن عنیسه را به جنگ قمیون فرستاد. آنان باروی شهر را خراب نموده، بر قمیون پیروز شدند و یحیی بن عمران کشته شد. ابن اثیر می گوید: علت این جنگ این بود که مأمون بر سر راه خود به عراق چند روزی در ری توقف نمود و از خراج آن شهر کاست. قمی ها نیز تقاضای کاستن خراج خود نمودند. مأمون نپذیرفت و آنان نیز خراج ندادند. خراج قم در آن وقت دو میلیون درهم بود(۳). نویسنده تاریخ قم می گوید: والیان از مأمون فرمان نمی بردند و عصیان کردند؛ لذا بدان ها حمله شد. وی نیز علت این حمله را امتناع قمی ها از پرداخت خراج می داند.(۴)

چند حادثه نیز در قم رخ داده است که به علی بن عیسی الطلحی(۵) اشعری مربوط

۱- ۱. رجال النجاشی، ص ۸۲ / الفهرست الطوسی، ص ۲۵ .

۲- ۲. «برقی» به سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ ه . ق. از دنیا رفت و «ابو جعفر الاشعری» پس از وی از دنیا رفت. (رجال النجاشی، ص ۷۷).

۳- ۳. الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۹۹ / فتوح البلدان، ص ۳۱۱.

۴- ۴. تاریخ قم، ص ۱۰۲.

۵- ۵. وی در امور حکومتی، جانب خلافت را داشت . (ر. ک: شرح حال او در همین نوشتار).

است. وی در سال ۲۱۲ ه . ق. در ایام خلافت مأمون، از سوی معتصم، والی قم بود و در خراج بر قمیون سختگیری نمود. قمیون نافرمانی اوامر او نموده، معزولش نمودند. میان طلحی و عموزادگانش از آل سعد اختلاف وجود داشت.(۱) در حدود سال ۲۱۷ ه . ق.، جعفر بن داود القمی، دست از اطاعت مأمون برداشته، قم را مأمن خود ساخت. حکومت، علی بن عیسی را جهت سرکوبی وی به قم ارسال داشت و ابن داود القمی در جریان حمله سپاه طلحی کشته شد.(۲)

دوران خلافت معتصم (۲۱۸ - ۲۲۷ ه . ق.)(۳) قمی ها از علی بن عیسی نافرمانی نمودند. «معتصم علی بن عیسی را با لشکری چند سر ایشان فرستاد تا ایشان را خراب گردانید و سراها و منازل و باغات و بساتین ایشان را بسوزانید و بسیاری زیان بدیشان رسانید».(۴)

قمیون در دوران خلافت مستعین (۲۴۸ - ۲۵۲ ه . ق.)، هنگامی که اختلافات بین او و معتز واقع شد، از پرداخت خراج امتناع ورزیدند.(۵) در سال ۲۵۴ ه . ق.، هنگام خلافت معتز، مفلح(۶) و با جور به آن ها هجوم برده، و جمع بسیاری از آن ها را کشتند.(۷) بلاذری می نویسد: اینان در خلافت معتز، عَلَم مخالفت برداشتند. معتز، «موسی بن بغا» را جهت سرکوبی آنان فرستاد و او بسیاری از قمیون را کشت و معتز دستور احضار برخی از بزرگان قم را به دار الخلافه صادر نمود.(۸)

نویسنده تاریخ مذهبی قم احتمال می دهد که دو بار قم در این زمان، مورد یورش قرار گرفته باشد؛(۹) ولی در تاریخ قم فقط حمله مفلح ذکر شده و در کامل ابن اثیر از آن

۱- ۱. تاریخ قم، ص ۱۰۲.

۲- ۲. الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۲۰ و ۴۲۲.

۳- ۳. الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۷۴، ۶۷.

۴- ۴. تاریخ قم، ص ۱۶۳.

۵- ۵. همان، ص ۱۶۳.

۶- ۶. حسن بن محمد، نویسنده تاریخ قم می نویسد: «مستعین، مفلح را جهت سرکوبی قمیون فرستاد»؛ ولی با توجه به این که طبری و ابن اثیر این ماجرا در سال ۲۵۴ ه . ق. یعنی حدود دو سال پس از قتل مستعین، آورده اند، به احتمال زیاد، اشتباه از تاریخ قم باشد. بلاذری هم به ارسال سپاه از سوی معتز اشاره نموده است.

۷- ۷. تاریخ الطبری، چاپ بیروت، ج ۵، ص ۴۲۶ / الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۸۹.

۸- ۸. فتوح البلدان، ص ۳۱۱.

۹- ۹. تاریخ مذهبی قم، ص ۳۲۲.

یادی نشده است.

قمیون در دوران خلافت معتمد (۲۵۶ - ۲۷۸ ه . ق.)(۱) چند سال عصیان نموده، مانع ورود کاتب کوتکین به شهر شدند. سرانجام وی بر قمی ها پیروز شد و خراج هفت سال را جمع نمود.(۲)

قمی ها در زمان خلافت معتضد (۲۷۹ - ۲۸۹ ه . ق.)(۳) نیز سر به شورش برداشتند و کارگزاران حکومت را غارت نمودند. معتضد، ابراهیم کلیغ را جهت سرکوبی آنان فرستاد. وی به قمیون حمله برد و جمعی را به قتل رسانده، برخی را اسیر و گروهی را نیز آواره ساخت.(۴)

اختلاف میان اشعریان

اختلاف میان اشعریان

حسن بن محمد قمی می گوید: یکی از علل نابودی و اضمحلال اشعریان، همین یورش ها و حملات به آن ها بود؛ ولی علت اصلی، تفرقه و از بین رفتن وحدت کلمه بین آن ها، مخصوصا دو گروه آل سعد و آل احوص بود. متن تاریخ قم در این رابطه چنین است:

و تمامی هلاک و نیست شدن ایشان، افتراق کلمه ایشان بود؛ یعنی بعد از آن که همه یکدل و یکزبان بودند، هر کسی از ایشان رأیی و اختلافی و اختیاری گرفت و گروه گروه شدند و هر به چند روز بر جسمی دیگر گرد می آمدند و بارها خذلان یکدیگر می کردند و چون قصه پیش می آمد تدارک و اصلاح آن هر یک با دیگری می گذاشت و آن همچنان در توقف می افتاد.(۵)

از عبارات یاد شده بر می آید که از اواخر قرن دوم، اختلاف میان قمیون به وجود آمده بود. وی در کتابش به گوشه هایی از این اختلافات اشاره می نماید؛ از جمله به

۱- ۱. الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۱۰۱ و ۱۰۳.

۲- ۲. تاریخ قم، ص ۱۶۳. در معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۲۱ مطالبی در مورد حضور المادردانی در ری آمده است.

۳- ۳. الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۱۰۴ و ۱۱۳ / تاریخ الخلفاء، ص ۳۷۳.

۴- ۴. تاریخ قم، ص ۱۶۳.

۵- ۵. تاریخ قم، ص ۱۶۴.

مخالفت آل احوص با والیانی از آل سعد چون: حمزه بن الیسع، علی بن حمزه و عامر ابن عمران، همکاری نکردن با یحیی بن عمران در شورش علیه مأمون، اختلاف علی بن عیسی با عموزادگانش از آل سعد و کمک نکردن به عیسی بن الحسن در جریان حمله مفلح به قم.(۱) وی نتایج اختلاف میان آنان را چنین مطرح می نماید:

پس لاجرم، پایه دولت ایشان بلغزید و دشمن بر ایشان ظفر یافت. بعضی هلاک شدند و برخی جلای وطن کردند؛ مگر اندکی از ایشان که بماندند. بعضی براندک معاشی که ایشان را بود قناعت کردند و بعضی دیگر قافل ها را بدرقه می شدند و حق السعی می گرفتند. نعوذ بالله من سوء العواقب برحمته و کرمه وجوده.(۲)

اشعریان در سایر مناطق جبال

اشعریان در سایر مناطق جبال

هنگامی که اشعریان از عراق به ایران کوچ نمودند، علاوه بر قم، در آوه (آبه) نیز ساکن شدند. پس از این که اشعریان در منطقه قم نفوذ یافتند از سایر اقوام و خویشان خود خواستند که به سوی آنان آیند. آنان مناطقی از اطراف قم را به مهاجران جدید واگذار نمودند. در تاریخ قم آمده است:

«مجموع بدین جانب آمدند و هر یکی را ناحیتی بدادند. به ابی بکر، رستاق فراهان و پسرش حماد، رستاق ساوه... و به عمران، رستاق طبرش و به آدم، رستاق قاسان و غیره و به عمر، رستاق دور آخر و همچنین فرزندان احوص مثل این را فرا گرفتند».(۳) سلمه بن سلمه همدانی که برخی از این مناطق را در اختیار داشت، آن ها را به مهاجران فروخت. این مناطق عبارتند از: ساوه، طبرش، زواه(۴)، جهرود و کوزدر.(۵)

اینان به تدریج بر مناطقی از اصفهان، ری، قزوین و همدان دست یافتند.(۶) و بر مناطقی از آن حکومت نمودند.

۱- ۱. همان، ص ۱۰۲ و ۱۶۴.

۲- ۲. همان، ص ۲۴۱.

۳- ۳. همان، ص ۲۶۳.

۴- ۴. احتمالاً زواره باشد.

۵- ۵. همان، ص ۲۶۳.

۶- ۶. همان، ص ۲۸ و ۲۶۳.

قمی در مورد اصفهان و همدان و نفوذ عبدالله و برادرش احوص چنین آورده:

و عبـد الله و احوص نیابت یکـدیگر می کردنـد در قصـد اصـفهان؛ هر گاه یکی از ایشان به اصـفهان رفتی تا از عمال اصـفهان خراج این ناحیت ضـمان کند، برادر دیگر بر جای و مقام بنشـستی. بعد از آن، عبد الله بن سعد به همدان و اصفهان والی شد و حاکم شد تا آن گاه که از آن استعفا نمود و طلب عزل و ترک آن کرد.(۱)

حسن بن محمد قمی بعد از ذکر این که برخی از اشعریان در قزوین والی و حاکم بودند، می گوید:

دیگر از مفاخر ایشان کوره گردانیـدن حمزه بن الیسع بن سـعد اشـعری شـهر قم را... و والی و حاکم شدن ایشان در شـهر قم و قزوین و بیرون آوردن اوکاریزی به قزوین...(۲).

از عبارات این کتاب به درستی بر می آید که اشعریان، نقاط مهم مناطق جبل را در اختیار داشته اند.

۱- ۱. همان، ص ۲۸.

۲- ۲. همان، ص ۲۷۹.

بخش سوم اشعریان و تشیّع

فصل اول تشیّع و اشعریان

اشاره

بخش سوم

اشعریان و تشیّع

ص: ۴۹

فصل اول

تشیّع و اشعریان

در فصل اشعریان عراق گذشت که اشعریانی که به ایران مهاجرت کردند، شیعه بودند. نویسنده تاریخ قم، یکی از افتخارات اشعریان را شیعه بودن اولاد مالک بن عامر اشعری شمرده است.

موسی بن عبد الله، فرزند عبد الله بن سعد – از سران مهاجران اشعری به قم – نخستین کسی است که شروع به اظهار مذهب شیعه، در قم نمود و پس از او، دیگران از اهل قم بدو اقتدا نموده، این مذهب را آشکار نمودند. حسن بن محمد و ابو الفداء بدین موضوع اشاره نموده اند.(۱)

حموی می گوید: وی تشیّع را به اهل قم انتقال داده است؛(۲) ولی با عنایت به سخنان آن دو مؤلف و نیز این که این خاندان در کوفه نیز صبغه شیعی داشتند، می توان به صحّت قول نویسندگان تاریخ قم و تقویم البلدان ابوالفداء پی برد.

اظهار تشیّع، به حدّی رسید که قاضی نور الله انتساب به قم را از قوی ترین ادله صحّت عقیده می داند و می نویسد: قمی جز شیعه نباشد!(۳)

بسیاری از کسانی که کتاب های مسالک و ممالک نوشته اند و یا در کتاب هایشان نامی از قم برده اند به شیعه بودن اهالی آن اشاره نموده اند؛ مانند: ابن حوقل(۴)، مؤلف حدود

۱- ۱. تاریخ قم، ص ۲۷۸ / تقویم البلدان، ص ۴۱۰ / الانساب، (چاپ بغداد، ورق ۴۶۱)، به نقل از: تاریخ اخشیکی.

۲- ۲. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۸.

۳- ۳. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۲ / النقض، ص ۱۷۰، ۴۳؛ به نقل از محمد تقی مدرسی، (قم) در قرن نهم.

۴- ۴. صوره الارض، ص ۳۷۰.

العالم(۱)، سمعانی(۲)، خواجه نظام الملک(۳)، حموی(۴)، قزوینی(۵)، بغدادی(۶) و ابن بطوطه(۷) حتّی، ابن حوقل می گوید: تمامی اهل قم شیعه و بیشترشان عرب می باشند.

اشعریان، اصحاب ائمه علیهم السلام بودند. بنابر نقل حسن بن محمد، بیش از ۱۰۰ تن از آنان از اصحاب ائمه علیهم السلام بودند و تنها ۱۲ تن از فرزندان عبدالله بن سعد از اصحاب حضرت صادق علیه السلام بوده اند.(۸) در این نوشتار، در بحث رجال سعی شده است راویان اشعری که از پیامبر صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم السلام روایت نموده اند و از اصحاب آنان هستند، مورد بحث و بررسی قرار گیرند؛ لذا کلام در این مورد به بخش رجال سپرده می شود.

سخنان ائمه علیهم السلام در مورد این خاندان و برخی از آنان مانند زکریا بن آدم، زکریا بن ادریس، عیسی ابن عبد الله و عمران بن عبد الله،، از بهترین دلایل بر صحت عقیده آنان می باشد. حضرت امام صادق علیه السلام، عمران بن عبدالله را نجیبی از خاندانی نجیب و عیسی بن عبدالله را از اهل البیت علیهم السلام معرفی می نمایند.

جز مواردی که گذشت، برخی حوادث تاریخی نیز بر تشیّع قمیون دلالت دارد؛ برای نمونه، قمیون امیران و والیان حکومت را به شهر راه نمی دادند و در سال ۲۹۶ ه . ق.(۹) حسین بن حمدانِ(۱۰) شیعی مذهب از سوی حکومت برای تصدی مقام والی قم به این شهر آمد. مردم با هدایا به استقبال او آمدند و گفتند: «ما به حکومت غیر مذهب خود راضی نبودیم و الحال که تو آمدی بالطوع والرغبه، امتثال حکم تو

۱- ۱. حدود العالم، ص ۱۴۲، ش ۲۳.

۲- ۲. الانساب، چاپ بغداد، روی دوم ورق ۶۴۱.

۳- ۳. سیرالملوک (سیاست نامه)، ص ۲۶۳.

۴- ۴. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷.

۵- ۵. آثار البلاد، ج ۴، ص ۴۴۲.

۶- ۶. مراصدالاطلاع، ج ۳، ص ۱۱۲۲.

۷- ۷. سفرنامه ابن بطوطه، ص ۱۹۷.

۸- ۸. تاریخ قم، ص ۲۷۸.

۹- ۹. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۶۷۲، / الکامل فی التاریخ، ج ۸ ص ۲۹۶.

۱۰- ۱۰. حسین بن حمدان در پیکارها یی که با قرمطیان داشت و نیز به سبب کمکی که با ابن المعتز در ربودن خلافت از مقتدر کرد، بلند آوازه شد. از این رو، مقتدر با او بد بود. با وساطت برادرش ابراهیم، مقتدر از او در گذشت و او را والی قم و کاشان کرد؛ اما چیزی نگذشت که او با مقتدر به مخالفت برخاست و خلیفه او را زندانی کرد. وی در سال ۳۰۶ ه . ق. درگذشت. (تاریخ سیاسی اسلام، ج ۳، ص ۴۷۷).

می کنیم.(۱) و مردم قم مال فراوانی به صورت خراج به وی پرداخت نمودند.(۲)

در سال ۳۴۵ ه . ق. اصفهانی ها و قمی ها به علت اختلافات مذهبی، با هم به نبرد پرداختند و عده ای کشته شدند و اموال تجّار قمی غارت گشت. ابن اثیر، علت این امر را سبّ برخی از صحابه توسط یک فرد قمی می داند.(۳)

همچنین داستان هایی که در کتب گوناگون درباره تعصّب قمی ها در مذهب نقل شده، گواهی بر مذهب اهل قم و تشیّع آنان دارد. برخی از این داستان ها را علامه قاضی نور الله در مجالس المؤمنین گرد آورده است.(۴)

تشیّع در بلاد جبل

۱. آوه

تشیّع در بلاد جبل

علاوه بر شهر قم که به تشیّع معروف بود، در دیگر بلاد جبل نیز آثاری از تشیّع به چشم می خورد که به آن ها اشاره می کنیم:

۱. آوه(۵)

این شهر در دو فرسخی ساوه قرار دارد. برخلاف مردم ساوه که سُنّی شافعی مذهب بودند، اهالی آوه، شیعه امامی بودند. همیشه بین آوه و ساوه بر سر مذهب، جنگ واقع می شد. حموی می گوید: این نزاع ها تا تخریب این دو شهر در سال ۶۱۷ ه . ق. به دست مغول ادامه داشت.(۶)۷. گوینده ای گفت: آیا بغض اهل آوه به دل داری، در حالی که آنان بزرگان نظم و نثرند؟ بدو گفتم: از من داشته باش، که مثل من دشمن دشمنان صحابه است. (معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۱ / آثار البلاد، ص ۲۸۳.(۷) قاضی ابونصر المیمندی در همین مورد سروده است:

و قائله اتبغض اهل آبه و هم اعلام نظم و الکتابه

فقلت: الیک عنی انّ مثلی یعادی کل من عادی الصحابه(۷)

۱- ۱. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۵.

۲- ۲. همان / قم در قرن نهم هجری، ص ۱۱۴.

۳- ۳. الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۱۷.

۴- ۴. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۵ و ۸۶ / معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۸ / آثار البلاد، ص ۴۲۲.

۵- ۵. حموی می گوید:«آبه» است و مردم آن را «آوه» می گویند و هر دو یکی است. (ج ۱، ص ۵۰)، تقویم البلدان، ص ۴۱۹.

۶- ۶. معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۰؛ ج ۳۲، ص ۱۷۹ / آثار البلاد، ص ۲۸۳ و ۳۸۶. و قـائله اتبغض اهل آبه و هم اعلام نظم و الکتابه فقلت: الیک عنی انّ مثلی یعادی کل من عادی الصحابه

۷-

زیارتگاه های امام زاده عبد الله موسی، فضل و سلیمان - از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام - در آوه قرار دارد.(۱)

۲. ری

۲. ری

حموی می نویسد: اهل ری، سنّی مذهب بودند؛ ولی در دوران خلافت معتمد، در سال ۲۷۵ ه . ق.، احمد بن الحسن المارداني که پیشتر در خدمت کوتکین بن ساتکین الترکی بود، بر آن شهر چیره شد و تشیّع را در آن شهر آشکار نمود. وی به مردم اکرام کرد و مردم نیز با نگارش کتاب هایی، خود را به وی نزدیک می نمودند؛ مانند عبد الرحمن بن ابی حاتم که کتابی در فضایل اهل البیت علیهم السلام نگاشت.

مردم ری در حدود اوایل قرن هفتم هجری قمری به سه دسته تقسیم شدند: شیعه، شافعیه و حنفیه. بیشتر مردم ری را شیعیان تشکیل می دادند و حنفی ها بیش از شافعی ها بودند. ابتدا، شیعیان با اهل سنّت درگیر و سنّی ها پیروز شدند. آن گاه دو گروه سنّی با هم درگیر شدند و شافعی ها با وجود کمی عددشان، پیروز شدند و شهر به ویرانه ای مبدل گشت.(۲)

۳. کاشان

۳. کاشان

قزوینی، مردم کاشان را شیعه امامی غالی می داند؛ ولی حموی لفظ غالی را در مورد آنان به کار نمی برد.(۳) مردم کاشان به بغض نسبت به عمر مشهورند. قاضی نور الله داستانی در این مورد نقل کرده است که در اشعار برخی شاعران چون ملاحیرتی و مولوی بدان اشاره شده است.(۴) ملاحیرتی می گوید:

خوارم اندر ولایت قزوین چون عمر در ولایت کاشان

قزوینی، داستانی را در مورد انتظار مردم کاشان برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام ذکر می نماید.(۵) ظاهرا تشیع در حدود قرن دوم هجری قمری در کاشان بروز

۱- ۱. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۹.

۲- ۲. معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۱۷، ۱۲۱ / آثار البلاد، ص ۳۷۶.

۳- ۳. آثار البلاد،ص ۴۳۲.

۴- ۴. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۸ / تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۴۸.

۵- ۵. آثار البلاد، ص ۴۳۲.

داشته است. گفته شده، حضرت امام باقر علیه السلام فرزندش، علی را به درخواست شیعیان کاشان بدان دیار فرستاد که مخالفان او را شهید کردند و آرامگاهش در مشهد اردهال زیارتگاه مردم است.(۱) در تاریخ قم نیز مطلبی درباره خوش برخوردی اهل کاشان با نوه حضرت رضا علیه السلام، موسی بن محمد بن علی بن موسی علیه السلام آمده است. این واقعه در نیمه دوم قرن سوم هجری به وقوع پیوسته است و دست کم بر حب اهل البیت علیهم السلام از جانب آنان(۲) دلالت دارد.

۴. فراهان

۴. فراهان

مستوفی، اهالی فراهان را که از بلاد جبل است(۳) شیعه امامی بسیار متعصب می داند.(۴)

۵. ماهاباذ

۵. ماهاباذ

قزوینی، آن را قریه ای بزرگ در نزدیکی کاشان می داند و اهالی آن را شیعه امامی معرفی می کند. حسن بن علی بن احمد، افضل ماهاباذی منسوب بدان جاست.(۵)

۶. تفرش

۶. تفرش

مستوفی درباره تفرش می گوید: مردمش شیعه امامی و از قدیم، پیرو همین مذهب بوده اند و عمده سکنه آن سادات حسینی اند.(۶)

۷. قزوین

۷. قزوین

قزوینی در آثار البلاد ، ماجرایی از قزوین نقل نموده که بیانگر آن است که در قزوین، محله ای شیعه نشین وجود داشته است. مفاد آن این است که احمد بن اسماعیل ملقب به رضی الدین (متوفای ۵۹۰ ه . ق.) از علمای با نفوذ آن دیار بود و شدیدا به شیعه می تاخت. روزی وی از دست شیعیان ناراحت شد و قزوین را ترک کرد؛ اما با درخواست اهالی و حاکم، به شهر بازگشت؛ به شرط آن که بر پیشانی بزرگان

۱- ۱. تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۱۵.

۲- ۲. تاریخ قم، ص ۲۱۵.

۳- ۳. از روستاهای همدان است. (آثار البلاد، ص ۴۳۱ / معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۵۸).

۴- ۴. نزهه القلوب، ص ۶۹.

۵- ۵. آثار البلاد، ص ۴۵۲.

۶- ۶. نزهه القلوب، ص ۶۸.

و وجوه شیعه داغ ابوبکر و عمر بکوبند. حاکم قبول کرد و آن را انجام داد.(۱)

در برخی دیگر از شهرهای جبل، جمعی که بر مذهب اهل سنت نبوده اند سکونت داشته اند؛ مانند «شیز» که محل سکونت زیدیه(۲) و در «خان لَنجان» قلعه ای متعلق به باطنیه بوده است.(۳)

تأثیر اشعریان بر تشیّع مناطق جبال

تأثیر اشعریان بر تشیّع مناطق جبال

اشعریان مهاجر به قم، شیعه بودند. پس از قتل سران عجم در قم، عده ای از بومیان به دست آنان مسلمان شدند.(۴) اسلامی که آنان اختیار نمودند بعید است که غیر از اسلام اشعریان باشد و با توجه به نفوذ فراوان اشعریان در قم و تسلّط آنان بر برخی از نواحی مناطق جبل و همچنین وجود علما و راویان حدیث اشعری، بعید است که تشیّع مناطق جبل، ناشی از نفوذ و تاثیر اشعریان نباشد. برخی علمای معاصر، مانند علّامه سید محسن امین(۵) نقش اشعریان در گسترش تشیّع در ایران را مهم دانسته اند.

این خاندان شیعی از اولین(۶) کسانی بودند که تشیّع را به ایران وارد نمودند و برخی از اینان از راویان مهم ائمه علیهم السلام و از مشایخ حدیث شیعه اند که در گسترش فرهنگ ائمه علیهم السلام نقش به سزایی ایفا نموده اند.

ص: ۵۶

۱- ۱. آثار البلاد،ص ۴۰۲.

۲- ۲. معجم البدان . ج ۳، ص ۳۸۳.

۳- ۳. همان، ج ۲، ص ۳۴۱.

۴- ۴. تاریخ قم، ص ۲۵۷ / تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۴۶ / راهنمای دانشوران، ج ۱، ص ۲۵.

۵- ۵. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۶ و ۳۲ / الشیعه فی المیزان، ص ۶۵.

۶- ۶. به نظر می رسد که تشیّع پیش از هجرت اشعریان نیز در قم وجود داشته است. «بلعمی» در تاریخ خود می نویسد: «مطرف بن مغیره» که در سال ۷۷ ه . ق. علیه حجاج شورید، به قم آمد و مردم با او بیعت نمودند. «این خوارج که امروز به قم است از اصل مطرف است و پیش از آن مذهب شیعت داشتند به قم و مذهب خوارج نبود». عبارت مزبور می رساند که در قم، پیش از سال ۸۰ ه . ق.، تشیّع وجود داشته؛ ولی از تاریخ قم که از منابع اصلی تاریخ آن شهر است استفاده می شود که هنگام ورود اشعریان به قم، مردم این شهر زرتشتی بودند. اینان نخستین مسجد را در قم بنا نهادند ؛ اگر چه تاریخ نگارش بلعمی متقدم بر تاریخ قم است. (تاریخ مذهبی قم، ص ۴۱/ تاریخ قم، ص ۳۶ و ۲۵۲ - ۲۵۷).

فصل دوم خدمات اشعریان در ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام

اشاره

فصل دوم

خدمات اشعریان در ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام

همان گونه که در فصل پیش گذشت، اشعریان پس از مهاجرت به ایران در زمره راویان و اصحاب ائمه علیهم السلام قرار گرفتند؛ به گونه ای که بنا بر نقل حسن بن محمد قمی، ۱۲ تن از فرزندان عبدالله اشعری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و بیش از ۱۰۰ تن از اشعریان، جزء راویان دیگر ائمه علیهم السلام دیگر می باشند.(۱) برخی از آنان جزء اصحاب خاص ائمه علیهم السلام بودند. همه آنان بر نقل احادیث آن بزرگواران سعی نمودند. حدود ۵۰ تن آنان از بیش از چهار صد شیخ نقل حدیث نموده، و برخی بیش از ۱۶۰ کتاب نوشته اند. محور اصلی کتاب های تألیف شده به دست اشعریان فقه است. آنان کتاب هایی نیز درباره موضوعات اعتقادی و دیگر مسائل، چون طب نوشته اند.

سعدبن عبدالله، موسی بن الحسن، محمد بن علی بن محبوب، محمد بن احمد بن یحیی و ابو جعفر الاشعری، هر کدام بین ۱۵ تا ۳۰ کتاب نوشته اند.(۲) کتاب های اشعریان مورد استفاده حدیث نگاران شیعه قرار گرفت و صدوق و شیخ در تألیف من لا یحضر و تهذیبین از آن سود جسته اند و کلینی در کافی از آن نقل حدیث نموده است. از مشیخه من لا یحضر چنین بر می آید که صدوق از کتاب های ۱۲ تن از آنان استفاده نموده است. وی در مقدمه این کتاب می نویسد: «هر آن چه در این کتاب است

۱- ۱. تاریخ قم، ص ۲۷۸.

۲- ۲. استفاده از کتابهای اشعریان حدیث نگاران شیعه.

از کتـاب های مشـهوری که قابل اعتماد و مرجع بوده، گرد آوری شـده است». صـدوق در این مقـدمه، ۸ کتـاب را برای نمونه ذکر می نمایـد، کـه از بین آن هـا به ۳ کتـاب از اشـعریان یعنی «کتاب نوادر»(۱) احمـد بن محمد بن عیسـی، «نوادر الحکمه» محمد بن احمد بن یحیی و «کتاب الرحمه» سعد بن عبد الله اشاره می کند.(۲)

اشعریانی که صـدوق بر کتـاب های آن ها اعتماد نموده، عبارتنـد از: احمـد بن محمـد بن عیسـی، (۳)ادریس بن عبـد الله(۴)، حسین بن محمد(۵)، ریان بن الصلت(۶)، زکریا بن ادریس(۷)، سـعد بن عبد الله(۸)، سهل بن الیسع(۹)، علی بن الریان(۱۰)، محمد بن احمد بن یحیی (۱۱)، محمد بن سهل بن الیسع(۱۲)، محمد بن علی بن محبوب(۱۳) و زکریا بن آدم(۱۴).

شیخ طوسـی در تهذیبین از کتاب های ۸ تن از اشـعریان اسـتفاده نموده است. وی در مقدمه مشـیخه این دو کتاب می نویسد: اشخاصـی که طریقشان را در مشـیخه آورده ام از کتاب یا اصل آن ها در تألیف کتاب استفاده کرده ام.(۱۵) این افراد عبارتند از: احمـد بن ادریس(۱۶)، حسـین بن محمد(۱۷)، سـعد بن عبدالله(۱۸)، محمـد بن احمـد بن یحیی(۱۹)، محمـد بـن علی بن محبوب(۲۰)، محمد بن یحیی العطار(۲۱) و احمد بن محمد بن عیسی(۲۲).

۱- ۱. مجلسی در تعریف نوادر می گوید: این کتاب ها مشتمل بر احادیثی است که نمی توان برای آن ها یک باب جدا منعقد نمود. (تلخیص مقباس الهدایه، ص ۱۶۱).

۲- ۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳.

۳- ۳. همان، ص ۱۱۲.

۴- ۴. همان، ص ۱۰۹.

۵- ۵. همان، ص ۱۲۳.

۶- ۶. همان، ص ۱۹.

۷- ۷. همان، ص ۶۹.

۸- ۸. همان، ص ۷.

۹- ۹. همان، ص ۵۹.

۱۰- ۱۰. همان، ص ۴۶.

۱۱- ۱۱. همان، ص ۷۵ .

۱۲- ۱۲. همان، ص ۱۰۹.

۱۳- ۱۳. همان، ص ۱۰۵.

۱۴- ۱۴. همان، ص ۶۹.

۱۵- ۱۵. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۴ / الاستبصار، ج ۴، ص ۳۰۵. (مشیخه)

۱۶- ۱۶. تهذیب، ج ۱۰، ص ۳۴ / الاستبصار، ج ۴، ص ۳۱۱. (مشیخه)

۱۷- ۱۷. تهذیب، ص ۳۶ / الاستبصار، ج ۴، ص ۳۱۲. (مشیخه)

۱۸- ۱۸. تهذیب، ص ۷۳ / الاستبصار، ص ۳۲۵. (مشیخه)

۱۹- ۱۹. تهذیب، ص ۷۱ / الاستبصار، ص ۳۲۳ . (مشیخه)

۲۰- ۲۰. تهذیب، ص ۷۲ / الاستبصار، ص ۳۲۴. (مشیخه)

۲۱- ۲۱. تهذیب، ص ۳۳ / الاستبصار، ص ۳۱۱. (مشیخه)

۲۲- ۲۲. تهذیب، ص ۴۲، ۷۳، ۷۴ / الاستبصار، ص ۳۱۳ و ۳۲۴ و ۳۲۷. (مشیخه)

جمعی از بزرگان فن حدیث شیعه از اشعریان روایت نموده و اشعریان، مشایخ آنان محسوب می شوند. در این قسمت به معرفی ۱۰ تن از آنان و مشایخ اشعری ایشان که از قرون سوم تا پنجم هجری می باشند، می پردازیم:

۱. علی بن ابراهیم قمی

۱. علی بن ابراهیم قمی

ابو الحسن علی بن ابراهیم قمی از بزرگان و محدثان قرن سوم هجری است. او از مشایخ کلینی و صفار است و بسیار حدیث شنیده و کلینی از او فراوان نقل حدیث نموده است. نجاشی توثیقش نموده و او را ثبت، معتمد و صحیح المذهب دانسته است. نجاشی ۱۲ کتاب او را بر شمرده و شیخ در فهرست، ۷ کتاب او را ذکر کرده است.(۱) احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن یحیی و ریان بن الصلت از شیوخ وی می باشند.(۲)

۲. محمد بن الحسن الصفار

۲. محمد بن الحسن الصفار

محمد بن الحسن بن فروخ الصفار (م / ۲۹۰ ه . ق.) از محدثان قمی قرن سوم هجری است. او در قم رحلت کرد. نجاشی او را ثقه، عظیم القدر و صاحب منزلتی از قمّیون می داند. شیخ و نجاشی کتاب هایش را در فهرست های خود ذکر نموده اند. نجاشی ۳۵ کتاب او را نام برده است.(۳)

صفار از موالی اشعریان بود،(۴) و برخی از آنان جزء مشایخ وی اند. اینان عبارتند از: احمد بن محمد بن عیسی ، برادرش بنان بن محمد بن عیسی، حسین بن محمد بن عامر و حمزه بن یعلی.(۵)

۳. الحمیری

۳. الحمیری

عبد الله بن جعفر بن الحسین الحمیری، ابو العباس القمی، از بزرگان حدیث قرن سوم و از مشایخ قمّیین محسوب می شود. وی پس از سال ۲۹۰ ه . ق.، به کوفه رفت و کوفیان از او حدیث شنیده اند. شیخ در فهرست، توثیقش نموده و نجاشی او را «وجه

۱- ۱. رجال النجاشی، ص ۲۶۰، ش ۶۸۰ / الفهرست ، ص ۸۹، ش ۳۷۰ و جامع الرواه، ج ۱، ص ۵۳۵.

۲- ۲. بحار الانوار، ج صفر، ص ۱۲۹.

۳- ۳. رجال النجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸ / الفهرست طوسی، ص ۱۴۳، ش ۶۱۱ .

۴- ۴. رجال النجاشی، ص ۳۵۴.

۵- ۵. بحار الانوار، ج صفر، ص ۸۹.

قمی ها» دانسته است. و کتاب های او را ذکر نموده اند.(۱)

احمد بن محمد بن عیسی، ریان بن الصلت، عبد الله بن عامر و بنان بن محمد بن عیسی از جمله مشایخ وی اند.(۲)

۴. کلینی

۴. کلینی

محمد بن یعقوب ابو جعفر الکلینی، از بزرگان و محدثان قرن سوم و چهارم هجری قمری است. وی در سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ ه . ق. در بغداد فوت کرد و در همان جا به خاک سپرده شد.(۳) نجاشی و شیخ، توثیقش نموده اند و نجاشی او را شیخ اصحاب در ری و وجه اهل ری می داند. کلینی کتاب کافی را که مشتمل بر ۳۰ کتاب است، در ۲۰ سال تدوین نمود. کافی از جمله چهار کتب اصلی حدیث شیعه می باشد. وی علاوه بر کافی، کتاب های دیگری نیز تألیف نموده که نجاشی و شیخ در فهرست های خود آن ها را ذکر کرده اند.(۴) احمد بن ادریس، احمد بن محمد بن عیسی، حسین بن محمد بن عمران، سعد بن عبد الله و محمد بن یحیی العطار از جمله مشایخ وی هستند.(۵)

۵. علی بن بابویه

۵. علی بن بابویه

ابو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (م / ۳۲۹ ه . ق.) از مشایخ حدیث و فقهای قرن سوم و چهارم هجری است. نجاشی وی را شیخ قمّیون در زمانش و فقیه و ثقه می داند. وی کتاب های فراوانی تألیف نموده است. شیخ طوسی در فهرست از ۲۰ کتاب او نام برده است.(۶)

احمد بن ادریس، حسین بن محمد بن عمران، سعد بن عبد الله، و محمد بن یحیی العطار از جمله مشایخ وی هستند.(۷)

۱- ۱. رجال النجاشی، ص ۲۱۹، ش ۵۷۳ / الفهرست، ص ۱۰۲، ش ۴۲۹.

۲- ۲. بجار الانوار، ج صفر، ص ۸۵.

۳- ۳. رجال النجاشی، ص ۳۷۷ / الفهرست، ص ۱۳۵.

۴- ۴. رجال النجاشی، ص ۳۷۷، ش ۱۰۲۶ / الفهرست، ص ۱۳۵، ش ۵۹۱.

۵- ۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۵ - ۱۸.

۶- ۶. رجال النجاشی، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴ ؛ الفهرست، ص ۹۳، ش ۳۸۲ / بحار الانوار، ج صفر، ص ۷۶ - ۷۸.

۷- ۷. بحار الانوار، ج صفر، ص ۷۶ - ۷۸.

۶. ابن همام

۶. ابن همام

محمد بن ابی بکر، همام بن سهیل الاسکافی (۲۵۸ - ۳۳۶ ه . ق.) شیخ اصحاب، متقدم، صاحب منزلت و کثیر الحدیث است. طوسی در فهرست، او را توثیق کرده و جلیل القدرش دانسته و می گوید: روایات فراوانی از اوست. وی کتاب هایی تألیف کرده بود. نجاشی کتاب انوار در تاریخ ائمه او را نام می برد.(۱)

احمد بن ادریس الاشعری از مشایخ وی است.(۲)

۷. صدوق

۷. صدوق

ابو جعفر، محمد بن علی بن بابویه (م / ۳۸۱ ه . ق.) از بزرگان و محدثان و فقهای امامیه در قرن چهارم هجری است. وی در جوانی، در سال ۳۵۵ ه . ق.، به بغداد رفت و مشایخ شیعه از او حدیث شنیده اند. در ری از دنیا رفت و همان جا به خاک سپرده شد.

نجاشی او را شیخ، فقیه و وجه شیعیان در خراسان می داند. صدوق حدود ۳۰۰ تألیف دارد و نجاشی بسیاری از آن ها از جمله کتاب «مدینه العلم» را که از من لا یحضر بزرگ تر بود، نام برده است.(۳)

صدوق در تألیف من لا یحضره الفقیه از کتاب های برخی از اشعریان سود جسته است و احمد بن محمد بن یحیی العطار و حسین بن احمد بن ادریس و محمد بن یحیی بن عمران از مشایخ وی می باشند.(۴)

۸ . ابن قولویه

۸ . ابن قولویه

ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن قولویه (م / ۳۸۱ ه . ق.) از محدثان بزرگ شیعه در قرن چهارم است. ابن قولویه، استاد و شیخِ «مفید» بود. مرحوم مفید، فقه را از او فرا گرفته است. وی صاحب تصانیف بسیار بود. شیخ می گوید: او به عدد ابواب فقه،

۱- ۱. رجال النجاشی، ص ۳۷۹، ش ۱۰۳۲ و الفهرست الطوسی، ص ۱۴۱، ش ۶۰۲.

۲- ۲. بحار الانوار، ج صفر، ص ۲۳۰.

۳- ۳. رجال النجاشی، ص ۳۸۹، ش ۱۰۴۹ الفهرست، ص ۱۵۶، ش ۶۵۹ و تحفه الاحباب فی نوادر آثار الاصحاب، ص ۳۶۶.

۴- ۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹ / بحار الانوار، ج صفر، ص ۷۰ - ۷۱.

کتاب دارد. نجاشی ۲۴ کتاب وی را نام می برد و شیخ طوسی در فهرست به ذکر ۹ تألیف او اکتفا نموده است.(۱) از اشعریان، احمد بن ادریس، حسین بن محمد بن عامر و سعد بن عبد الله در زمره مشایخ وی می باشند.(۲)

۹. ابو جعفر الطوسی

۹. ابو جعفر الطوسی

ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی الطوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ه . ق.) از بزرگان مشایخ فقه و حدیث شیعه در قرن پنجم هجری است.

نجاشی وی را شخصیت جلیلی از شیعیان و ثقه دانسته است. تألیفاتی دارد که از مهم ترین کتاب های شیعه محسوب می شود. کتاب تهذیب و استبصار او از جمله کتب اربعه شیعه و سه کتاب رجالی او: فهرست، رجال و اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، از جمله اصول خمسه رجالی شیعه است. نجاشی ۱۹ کتاب از تألیفات وی را ذکر می نماید.(۳)

او از بسیاری نقل حدیث نموده؛ ولی در این میان از پنج تن بیش از همه حدیث کرده است که عبارتند از: ابن عبدون، ابن الصلت الاهوازی، ابن الغضائری، مفید و ابن ابی جید القمی(۴). ابن ابی جید کسی است که نجاشی در شرح حال صفار، از او به ابو الحسن علی بن احمد بن محمد بن طاهر الاشعری القمی یاد می کند.(۵)

ابن ابی جید بعد از سال ۴۰۸ ه . ق. از دنیا رفت. شیخ طوسی در فهرست، رجال و تهذیبین از او بسیار روایت نموده است.(۶) علاوه بر آن، شیخ در تهذیبین از برخی از کتاب اشعریان استفاده کرده است.

۱۰. نجاشی

۱۰. نجاشی

ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، (۳۷۲ - ۴۵۰ ه . ق.) از علمای رجال امامیّه در

۱- ۱. رجال النجاشی، ص ۱۲۳، ش ۳۱۸ / الفهرست ، ص ۴۲، ش ۱۳۰.

۲- ۲. رجال النجاشی، ص ۱۲۳ / بحار الانوار، ج صفر، ص ۱۱۹ - ۱۲۱.

۳- ۳. رجال النجاشی، ص ۴۰۳، ش ۱۰۶۸ / رجال الطوسی، ص ۶ / معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴- ۴. رجال الطوسی، مقدمه، ص ۳۶.

۵- ۵. رجال النجاشی، ص ۳۵۴ / الفهرست، ص ۲۲، ش ۵۷.

۶- ۶. رجال الطوسی، مقدمه علامه بحرالعلوم، ص ۳۶.

قرن چهارم و پنجم هجری است. کتاب «فهرست اسماء مصنفی الشیعه» که به رجال نجاشی معروف است، از جمله اصول خمسه رجالی شیعه محسوب می شود.(۱) بنا بر نقل محدث قمی «جمیع علمای ما بر او اعتماد دارند و آن را افضل کتب رجالیه می دانند و قول او را مقدم بر اقوال می دارند».(۲)

احمد بن علی الاشعری و ابن ابی جید از مشایخ وی محسوب می شوند.(۳)

جز مواردی که گذشت، جمع دیگری از اشعریان نیز از راویان محسوب می شوند که در بخش رجال از آنان یاد خواهد شد.

اشعریان، راویان بسیاری از محدثان می باشند؛ برای نمونه: احمد بن محمد بن عیسی از ۱۲۰ شیخ و سعد بن عبد الله از ۹۰ شیخ نقل حدیث می نمایند.

اشعریان، به خصوص ابو جعفر الاشعری، احمد بن محمد بن عیسی، نسبت به غلو و حفظ احادیث ائمه علیهم السلام بسیار حساس بودند و در مواردی دست به عکس العمل های شدیدی زدند که شاید معروف ترین آن ها اخراج احمد بن محمد بن خالد برقی، محدّث مشهور باشد که به علت نقل از ضعفا و اعتماد بر مراسیل او را از قم اخراج کردند؛ که شرح حال احمد بن محمد بن عیسی خواهد آمد.

۱- ۱. همان، ص ۳۸ / معجم رجال الحدیث، ص ۱۰۱.

۲- ۲. هدیه الاحباب فی ذکر المعروف بالکنی و الالقاب و الانساب، ص ۲۷۱.

۳- ۳. بحار الانوار، ج صفر، ص ۲۰۲.

بخش چهارم رجال اشعریان

۱۳۵ . آدم بن اسحاق بن آدم الاشعری

بخش چهارم

رجال اشعریان

۱۳۵ . آدم بن اسحاق بن آدم الاشعری(۱)

آدم بن اسحاق در عصر امام کاظم، امام رضا و حضرت جواد علیهم السلام می زیست.(۲) نجاشی توثیقش نموده(۳) و شیخ بدون اشاره به توثیق، از وی نام برده است.(۴) که توثیق نجاشی در اعتماد و ثقه دانستن وی کافی است.(۵) نویسنده «الجامع فی الرجال» وی را به اتفاق، ثقه دانسته و پس از مطرح کردن این که کلینی از وی حدیثی نقل نموده، می گوید: «و فی متن الحدیث، اشعار علی حسن اعتقاد جمیع رجال السند مضافا الی اعتماد الکلینی».(۶)

مرحوم کلینی سند حدیث مزبور را بدین صورت نقل می نمایند: «علی بن محمد عن بعض اصحابه عن آدم بن اسحاق عن عبد الرزاق بن مهران عن الحسین بن میمون عن محمد بن سالم عن ابی جعفر علیه السلام(۷)».

وی از عبدالرزاق بن مهران(۸) و عبد الله بن محمد الجعفی و «رجل من اصحابنا عن عبد الحمید بن اسماعیل» و «بعض اصحابه عن ابی عبد الله» و «رجل عن عیسی بن اعین» و «رجل عن محمد بن النعمان» روایت می کند(۹) و مستقیما راوی حدیث از

۱- ۱. آدم بن اسحاق بن آدم بن عبد الله بن سعد الاشعری.

۲- ۲ الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶.

۳- ۳. رجال النجاشی، ص ۱۰۵، ش ۲۶۲.

۴- ۴. الفهرست الطوسی، ص ۱۶، ش ۴۸.

۵- ۵. معجم الرجال الحدیث ج ۱، ص ۴۱.

۶- ۶. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶.

۷- ۷. الکافی، ج ۲، ص ۲۸.

۸- ۸. همان.

۹- ۹. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

ائمه علیهم السلام نمی باشد(۱).

ابراهیم بن هاشم، ابو زهیر النهدی، احمد بن ابی عبد الله البرقی(۲) و محمد بن عبد الجبار (۳) از وی روایت می نمایند.(۴) راوی اصلی وی در کتب شیعه، ابراهیم بن هاشم است(۵). نجاشی و شیخ طوسی کتابی را تألیف او دانسته اند.(۶)

صدوق در من لا یحضره الفقیه، روایاتی از او نقل می نماید؛ ولی طریقی به او در مشیخه ذکر ننموده؛ لذا طریق ابن بابویه به وی مجهول است.(۷)

۱۳۶ . آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری القمی

۱۳۶ . آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری القمی

شیخ طوسی و برقی، او را از اصحاب حضرت صادق علیه السلام دانسته اند(۸)، در «لسان المیزان» یکبار با عنوان «آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری از او یاد شده است و مطرح شده است که طوسی او را در رجال شیعه امامیه ذکر کرده و او را ستوده است و بار دیگر با عنوان «ادیم بن عبدالله بن سعد الاشعری القمی» ذکر شده است در این با روی برادر عبدالملک خوانده شده است و مطرح شده که کشی وی را در رجال الشیعه ذکر نموده است.(۹) برقی وی را با لقب «الاشعری» وصف نموده که در عنوان شیخ دیده نمی شود و هر دو عنوان متعلق به آدم بن عبد الله بن سعد الاشعری است.(۱۰) وی پدر اسماعیل بن آدم، زکریا بن آدم و اسحاق بن آدم و جدِّ آدم بن اسحاق می باشد.(۱۱)

۱- ۱. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲- ۲. الفهرست، ص ۱۶، ش ۴۸.

۳- ۳. رجال النجاشی، ص ۱۰۵، ش ۲۶۲.

۴- ۴. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

۵- ۵. جامع الرواه، ج ۱، ص ۸.

۶- ۶. الفهرست الطوسی، ص ۱۶، ش ۴۸ / رجال النجاشی، ص ۱۰۵، ش ۲۶۲.

۷- ۷. معجم الرجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۲۰.

۸- ۸. رجال الطوسی، ص ۱۴۳، ش ۱۷ / رجال البرقی، ص ۲۷ / جامع الرواه، ج ۱، ص ۸ / تنقیح المقال فی علم الرجال،ج ۱، ص ۲، ش ۸.

۹- ۹. لسان المیزان ج ۱، ص ۳۳۶ ش ۱۰۳۲؛ ج ۱، ص ۳۳۷، ش ۱۰۴۱ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹. مطلب مورد بحث در اختیار معرفه الرجال دیده نمی شود.

۱۰- ۱۰. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۹، ش ۶ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹.

۱۱- ۱۱. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۵ / قاموس الرجال، ج ۱، ص ۸۹.

تنها شیخی که، آدم بن عبد الله راوی از وی بوده، زکریا بن آدم است. آدم بن عبد الله از وی در «عیون الاخبار الرضا» و «الخصال» روایت می نماید. حسین بن عبید الله و نوح الشیبانی از راویان اویند.(۱)

۱۳۷ . ابراهیم بن ابی موسی الاشعری الکوفی

۱۳۷ . ابراهیم بن ابی موسی الاشعری الکوفی(۲)

ابراهیم، فرزند ارشد ابوموسی، در عهد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله متولد و وفاتش حوالی سال ۷۰ ه . ق. است.(۳) از ابوموسی روایت شده است که فرزندم را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردم. ایشان وی را ابراهیم نامید و از خداوند برای او طلب مغفرت نمود: ولد لی غلام فاتیت به رسول الله صلی الله و علیه و سلم، فسماه ابراهیم و حنّکه بتمره.(۴)

شیخ طوسی(۵) و ابن حبان و جماعتی از علما وی را از صحابه دانسته اند(۶)؛ این در حالی است که محقق نشده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث شنیده باشد.(۷) عجلی در این مورد می گوید: علت این است که نزد ایشان ملاک صحابی بودن ادراک پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد؛ لذا خود وی، او را تابعی خوانده است: کوفی تابعی ثقه و ذکره جماعه فی الصحابه علی عادتهم فی من له ادراک.(۸)

علامه شوشتری می نویسد: برخی وی را از اصحاب شمرده اند؛ زیرا ایشان ولادت شخص در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله را ولو این که صلاحیت نقل حدیث را نداشته باشد، کافی در صحابی بودن می دانند.(۹)

سخن «عجلی» در مورد شیخ نمی تواند صحیح باشد؛ زیرا ایشان در مقدمه رجال خود، می نویسد: من در این کتاب، ابتدا نام های راویان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام

۱- ۱. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹ / لسان المیزان ج ۱، ص ۳۳۷ ش ۱۰۴۱.

۲- ۲. رجال الطوسی، ص ۶، ش ۴۳. در عنوان، «شیخ... ابی موسی بن عبد الله بن قیس» است که صحیح نمی باشد.

۳- ۳. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۳۵، ش ۲۴۱ / الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۹۶، ش ۴۰۶/ الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۷ / تقریب التهذیب، ص ۱۸.

۴- ۴. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۷ / تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۳۵، ش ۲۴۱ (مضمون روایت).

۵- ۵. رجال الطوسی، ص ۶، ش ۴۳.

۶- ۶. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۳۵، ش ۲۴۱.

۷- ۷. همان، ج ۱، ص ۱۳۵ / تقریب التهذیب، ص ۱۶.

۸- ۸. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۳۵، ش ۲۴۱.

۹- ۹. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۱۴۸.

را جمع می نمایم.(۱) لذا به درستی معلوم است که وقتی ایشان شخصی را در باب «من روی عن النبی من الصحابه» ذکر می نماید، مرادش این است که وی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می نماید.

علامه شوشتری می نویسد: شیخ طوسی، صحابی بودن ابراهیم را از «ابن منده» اخذ نموده؛ کما این که غالب اشخاصی را که با عنوان صحابی نقل نموده است، مأخوذ از وی می باشد. وی اضافه می نماید: شیخ، به زعم این که ابراهیم راوی حدیث بوده، او را در باب مورد بحث ذکر نموده است: «ولکن هذا، الاصل فیه خبر رووه عن ابی برده بن ابی موسی عن ابیه قال: ولدلی غلام... فاتیته و سمّاه ابراهیم...فتری ان الراوی ابوموسی نفسه لاهذا».(۲)

به هر حال، عجلی وی را توثیق نموده است(۳) و علامه شوشتری ظاهر حال را تبعیت او از پدرش ابوموسی و برادرش ابوبرده می داند: و کیف کان فالظاهر انه کان علی رای ابیه ابی موسی او اخیه ابی برده و حالهما معلوم.

ابراهیم بن ابی موسی از کوفیان به شمار می رود و از پدرش ابوموسی و مغیره بن شعبه روایت می کند. حکم بن عتیبه، عامر بن شرحبیل (الشعبی) و عماره بن عمیر راویان وی اند.(۴)

مسلم در باب حجِ، روایتی را از وی نقل نموده است. ابن حجر مطلب مزبور را از «ابو اسحاق الصریفینی» نقل نموده است.(۵) در «الجامع فی الرجال» آمده است که مسلم این حدیث را از عمّاره بن عمیر در «متعه» نقل می نماید و اضافه می کند که این حدیث مورد احتجاج ماست.(۶)

۱۳۸ . ابراهیم بن یزید الاشعری

۱۳۸ . ابراهیم بن یزید الاشعری

در اصول خمسه رجال، ذکری از وی نیست و تنها در کافی، باب «من طلب عثرات

ص: ۷۰

۱- ۱. رجال الطوسی، ص ۳.

۲- ۲. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۱۴۸ .

۳- ۳. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۳۵، ش ۲۴۱ / تقریب التهذیب، ص ۱۸.

۴- ۴. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۳۵، ش ۲۴۱ / الجرح و التعدیل، ج ۲، ص ۱۰۸، ش ۳۱۴.

۵- ۵. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۳۵، ش ۲۴۱.

۶- ۶. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۲۵.

المؤمنین و عوراتهم» حدیثی از وی نقل شده است.(۱) ابراهیم بن یزیـد، از عبد الله بن بکیر روایت می کند و محمد بن سـنان راوی از وی می باشد. به لحاظ این که شیخِ وی ابن بکیر در زمان حضرت صادق علیه السلام(۲) و راوی از او محمد بن سنان در زمان حضرت کاظم، امام رضا وامام جواد علیهما السلام می زیسته اند(۳)، حیات وی در فاصله زمانی عصر امام صادق علیه السلام تا زمان حضرت جواد علیه السلام بوده و احتمالاً از معاصران حضرت کاظم و امام رضا علیهما السلام بوده است.

در بین علمـای متأخر، مامقـانی وی را مجهول الحـال دانسـته(۴) و علامـه شوشـتری احتمـال اتحـاد وی را بـا «ابراهیـم بن یزید المکفوف»(۵) داده است.(۶)

غیر از حدیثی که کلینی از وی نقل کرده، روایتی دیگر از وی نرسیده است. مامقانی در این مورد اظهار می دارد: «لم نقف فیه الاعلی روایه محمد بن سنان عنه... فی باب طلب عثرات المومنین من الکافی»(۷) و آن حدیث بدین صورت است:

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسـی عن محمد بن سنان عن ابراهیم و الفضل ابنی یزید الاشعری عن عبد الله بن بکیر عن زراره عن ابی جعفر و ابی عبـد الله علیه السـلام: قالاـ اقرب ما یکون العبـد الی الکفر اَنْ یواخی الرجل علی الـدّین فیحصـی علیه عثراته و زلاته لیعنّفه یوما ما.(۸)

۱۳۹ . احمد بن ادریس بن احمد ابو علی الاشعری القمی

۱۳۹ . احمد بن ادریس بن احمد ابو علی الاشعری القمی(۹)

احمد بن ادریس ابو علی اشعری، (م / ۳۰۶ ه . ق.) از معاصران حضرت امام حسن عسکری و حضرت حجت علیهما السلام در دوران «غیبت صغری» بود. وی به

۱- ۱. الکافی ج ۲، ص ۳۵۴.

۲- ۲. رجال الطوسی، ص ۲۲۴، ش ۲۷ و رجال النجاشی، ص ۲۲۲، ش ۵۸۱.

۳- ۳. رجال الطوسی، ص ۳۶۱، ش ۳۹ ؛ ص ۳۸۶، ش ۷ / الفهرست، ص ۱۳۱، ش ۵۸۰.

۴- ۴. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۳ و ۲۳۳.

۵- ۵. ابراهیم بن یزید المکفوف، ضعیف یقال ان فی مذهبه ارتفاعا. (نجاشی، ص ۲۴، ش ۴۰).

۶- ۶. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۴۲، ش ۲۴۵.

۷- ۷. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۳.

۸- ۸. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۱.

۹- ۹. اختیار معرفه الرجال، ص ۳، ح ۳.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ملحق می شود ولی راوی ایشان نیست(۱). او در «قرعاء»، بین راه مکه و کوفه فوت کرد.(۲)

نجاشی و شیخ طوسی وی را توثیق کرده، فقیهی از اصحاب، صاحب حدیث بسیار(۳) و صحیح الروایه دانسته اند(۴). شیخ طوسی در رجال، در باب اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام (من من لم یرو) وی را مطرح کرده و در قسمت اول اظهار داشته که راوی حضرت علیه السلام نمی باشد.(۵) در الفهرست و رجال نجاشی بحثی از روایت وی از ائمه علیهم السلام به میان نیامده است.

شیخ طوسی در رجال وی را از «قواد» (فرماندهان) دانسته که بیانگر موقعیت اجتماعی وی در آن عهد است.(۶)

وی از جمع بسیاری روایت می نماید؛ در این جا به عده ای اشاره می کنیم:

ابراهیم بن هاشم، احمد بن ابی عبد الله البرقی، احمد بن اسحاق بن عبد الله بن سعد الاشعری، احمد بن علی بن اسماعیل، احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن یحیی بن عمران،(۷) بنان (عبد الله بن محمد بن عیسی)، جعفر بن مالک، الحسن بن علی الکوفی (الحسن بن علی بن عبد الله بن المغیره)، الحسن بن علی الدّقاق(۸)، الحسین بن احمد بن یحیی بن عمران(۹)، الحسین بن عبید الله الصغیر(۱۰)، سلمه بن الخطاب، سهل بن زیاد، صندل، عبد الله بن القاسم، عبد الله بن محمد الخشاب، علی بن الحسن النیسابوری، علی بن الحسین النیسابوری، علی بن محمد

۱- ۱. رجال الطوسی، ص ۴۲۸، ش ۱۶.

۲- ۲. الفهرست الطوسی، ص ۲۶، ش ۷۱ / رجال النجاشی، ص ۹۲، ش ۲۲۸.

۳- ۳. تنها با عنوان احمد بن ادریس در سند ۲۸۰ روایت آمده است. (معجم الرجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۸، ش ۴۲۵).

۴- ۴. الفهرست، ص ۲۶، ش ۷۱ / رجال النجاشی، ص ۹۲، ش ۲۲۸.

۵- ۵. رجال الطوسی، ص ۴۲۸، ش ۱۶.

۶- ۶. همان، ص ۴۴۴، ش ۳۷. شیخ در این زمینه تنها عبارت «کان من القواد» را آورده و مشخص نیست که او از «قواد» خلیفه بوده یا از کارگزاران امام، ولی ظاهرا مطلب اول، صحیح است.

۷- ۷. اختیار معرفه الرجال، ص ۳، ح ۳.

۸- ۸. الجامع فی الرجال، ص ۵۲۴ و ۵۳۴.

۹- ۹. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۵، ح ۹۷۱.

۱۰- ۱۰. جامع الرواه، ج ۱، ص ۲۴۶.

بن علی الاشعری، علی بن محمد بن قتیبه النیسابوری، عمران بن موسی الخشاب، عیسی بن محمد بن ابی ایوب، محمد بن ابی الصهبان (محمد بن عبد الجبار الشیبانی)، محمد بن احمد (از الحسن بن علی الکوفی)(۱) محمد بن احمد، (از ابراهیم بن هاشم)(۲) محمد بن احمد بن عبد الله بن احمد الرازی، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری، محمد بن بندار، محمد بن حسان الرازی، محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، محمد بن حمدان الکوفی، محمد بن سالم، محمد بن الحسن الصفار، محمد بن علی بن محبوب و یعقوب بن یزید.(۳)

جمع کثیری که برخی از بزرگان و ائمه حدیث در میان آنانند، از وی روایت می نمایند؛ از جمله:

ابراهیم بن محمد بن العباس الختلی(۴)، ابن ابی عبید(۵)، احمد بن اسماعیل بن سمکه بن عبد الله ابو علی بجلی(۶)، احمد بن جعفر بن سلیمان البزوفری - ابو علی - (۷)، احمد بن محمد بن یحیی، جعفر بن محمد بن قولویه - ابو القاسم-، الحسین بن احمد بن ادریس الاشعری(۸)، الحسن بن ابی عبد الله البزوفری، الحسن بن حمزه العلوی، الحسین بن ابی عبد الله البزوفری، علی بن حاتم، علی بن محمد بن قولویه، علی بن حسین بن موسی بن بابویه(۹)، محمد بن یعقوب الکلینی، محمد بن الحسن الصفار(۱۰)، محمد بن الحسن بن الولید(۱۱)، محمد بن الحسین بن سفیان البزوفری، ابو جعفر محمد بن موسی بن المتوکل، محمد بن علی بن ماجیلویه، محمد بن قولویه و هارون بن

ص: ۷۳

۱- ۱. اختیار معرفه الرجال، ص ۱۲۷، ح ۲۰۲.

۲- ۲. همان، ص ۴۶۶، ح ۸۸۵.

۳- ۳. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۸، ۳۹ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۳.

۴- ۴. اختیار معرفه الرجال، ص ۱۲۷، ح ۲۰۲؛ ص ۱۳۴، ح ۲۱۳؛ ص ۲۱۳، ح ۳۷۸؛ ص ۳۰۷، ح ۵۵۵؛ ص ۳۳۸، ح ۶۲۲ و...

۵- ۵. جامع الرواه، ج ۱، ص ۴۱.

۶- ۶. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۶.

۷- ۷. الفهرست، ص ۲۶، ش ۷۱ / رجال النجاشی، ص ۹۲، ش ۲۲۸.

۸- ۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، صص ۱۰۵ _ ۹۴.

۹- ۹. الفهرست، ص ۲۸۸، ش ۳۶۹؛ ص ۷۷، ش ۳۱۶/ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، صص ۱۲۸_ ۷۶.

۱۰- ۱۰. الفهرست، ص ۷۰، ش ۲۸۴.

۱۱- ۱۱. الفهرست، ص ۷۷، ش ۳۱۶؛ ص ۸۴، ش ۳۴۶، ص ۸۸، ش ۳۶۹.

موسی بن احمد التلعکبری(۱).

نجاشی و شیخ طوسی او را مؤلف «کتاب نوادر» دانسته اند. طوسی این را کتابی بزرگ که فوایدی بسیار بر آن مترتب است می داند. ابن شهر آشوب السروی در معالم العلماء(۲)، کتاب «المقت و التوبیخ» را نیز از کتاب های وی می داند.(۳)

۱۴۰ . احمد بن اسحاق

۱۴۰ . احمد بن اسحاق

ابو علی احمد بن اسحاق بن عبد الله بن سعد الاشعری(۴) از اصحاب امام جواد(۵) حضرت هادی و از خواص امام حسن عسکری علیهم السلام است. وی موفق به دیدار حضرت حجت علیه السلام شده است.(۶) برقی او را در زمره اصحاب هر سه امام علیهم السلام دانسته است.(۷)

و نجاشی وی را راوی از حضرت جواد و هادی علیهما السلام دانسته(۸) و شیخ طوسی در رجال(۹) او را جزء اصحاب حضرت جواد و عسکری علیهما السلام ذکر

ص: ۷۴

۱- ۱. رجال الطوسی، ص ۳۴۲، ش ۳۷. و نیز بنگرید به جامع الرواه، ج ۱، ص ۴۱، ۳۲ / معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۹ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۳ / رجال النجاشی، ص ۹۲، شماره ۲۲۸ / الفهرست الطوسی، ص ۲۶، ش ۷۱.

۲- ۲. تالیف ابن شهر آشوب السروی (م / ۵۸۸ ه . ق.) این کتاب، تتمه فهرست شیخ طوسی (ره) می باشد که سروی حدود ۶۰۰ کتاب را بدن اضافه نموده است. (معالم العلماء، ص ۷۲).

۳- ۳. معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه و اسماء المصنفین منهم قدیما و حدیثا، ص ۱۵، ش ۷۲.

۴- ۴. شیخ در فهرست، صفحه ۲۶، شماره ۶۸، و نجاشی در صفحه ۲۹، شماره ۲۲۵، وی را «احمد بن اسحاق بن عبد الله بن سعد» دانسته اند. از طرف دیگر، شیخ در رجال، صفحه ۳۹۸، ش ۱۳ و صفحه ۴۲۷، ش ۱ و در کتاب الغیبه، صفحه ۱۴۶، و کشی در ص ۵۵۷ و همچنین برقی وی را «احمد بن اسحاق بن سعد» نام برده اند. و با توجه به این که «احمد بن محمد بن عیسی بن عبد الله بن سعد» که متقدم بر وی و از اصحاب امام رضا علیه السلام می باشد، با عبد الله بن سعد دو واسطه فاصله دارد، چگونه می توان اظهار داشت که وی که متأخر از احمد بن عیسی و اصحاب جواد الائمه علیه السلام می باشد، با یک واسطه با عبد الله بن سعد فاصله داشته باشد؟ بعید است که عنوان شیخ طوسی در فهرست و نجاشی صحیح باشد. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۹۵ / الغیبه، ص ۱۴۶).

۵- ۵. رجال الطوسی، ص ۳۹۸، ش ۱۳.

۶- ۶. الفهرست، ص ۲۶، ش ۶۸.

۷- ۷. رجال البرقی، ص ۵۶، ۵۹، ۶۰ برقی در اصحاب امام جواد علیه السلام از او با عنوان احمد بن اسحاق بن سعد الاشعری القمی و در اصحاب حضرت عسکری علیه السلام از کنیه او نیز یاد کرده ولی در اصحاب حضرت هادی علیه السلام به عنوان

«احمد بن اسحق» اکتفا کرده است.

۸- ۸. رجال النجاشی، ص ۹۱، ش ۲۲۵.

۹- ۹. رجال الطوسی، ص ۳۹۸، ش ۱۳؛ ص ۴۲۷، ش ۱.

نموده؛ ولی او را در شمار اصحاب امام هادی علیه السلام ذکر نکرده است(۱). از طرف دیگر، احمد بن اسحاق الرازی را از اصحاب آن بزرگوار دانسته است(۲). برخی احتمال اتحاد رازی را با قمی داده اند.(۳)

علامه شوشتری می نویسد: این احتمال بعید است و وی به رازی مشهور نیست؛ اگر چه می توان به این مسئله که یکی از این دو شهر، موطن وی و دیگری مسکن او بوده، اشکال را دفع نمود.(۴)

احتمال اتحاد وی با «احمد بن اسحاق الابهری» نیز داده شده است. وی از ابوالحسن علیه السلام روایت می نماید و علی بن مهزیار راوی از اوست. شیخ طوسی در تهذیب و استبصار، روایاتی را از وی نقل می نماید.(۵) احتمال تصحیف اشعری به ابهری می رود(۶)؛ در غیر این صورت، وی شخصی مجهول الحال می باشد.(۷)

شیخ طوسی در تهذیب و استبصار، روایتی را از ابن ابی عمیر از احمد بن اسحاق از حضرت امام کاظم علیه السلام نقل می نماید؛(۸) با وجود این که روایت مورد بحث را کافی از محمد بن اسحاق روایت می کند(۹) و احمد بن اسحاق حتی امام رضا علیه السلام را درک ننموده است.(۱۰) نهایت چیزی که می توان گفت این است که وی راوی از حضرت امام جواد علیه السلام است.(۱۱) لذا نمی توان به صحت امر مزبور اعتماد نمود. برقی نیز از احمد بن اسحاق از عبد صالح روایت می نماید(۱۲) که صحت این روایت نیز محل اشکال است(۱۳).

۱- ۱. رجال الطوسی، ص ۴۰۹ - ۴۱۱.

۲- ۲. همان، ص ۴۱۰، ش ۱۴.

۳- ۳. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۴.

۴- ۴. قاموس الرجال،ج ۱، ص ۳۹۷.

۵- ۵. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۰۸، ح ۹۱۳ / الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۱، ص ۳۸۳، ح ۱۴۵۲.

۶- ۶ این احتمال بعید است؛ زیرا علی بن مهزیار، مقدم بر احمد بن اسحاق است و ظاهر این است که دو عنوان متعلق به دو نفر باشد. (قاموس الرجال، ج ۱ ،ص ۳۹۸).

۷- ۷. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۴۵.

۸- ۸. تهذیب الاحکام ج ۷، ص ۴۸۰، ح ۱۹۲۵ / الاستبصار فیما اختلف من الاخبار ج ۳، ص ۲۵۲، ح ۹.۲۰.

۹- ۹. الکافی، ج ۵، ص ۵۳۲، ح ۲.

۱۰- ۱۰. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۴.

۱۱- ۱۱. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۹۴.

۱۲- ۱۲. المحاسن ج ۲، ص ۴۹۳.

۱۳- ۱۳. الجامع فی الرجال، ج ۱ ، ص ۹۵.

روایاتی بیانگر قدر و منزلت احمد بن اسحاق نزد ائمه علیهم السلام و توثیق وی از جانب حضرت حجت علیه السلام است. او در زمان حضرت عسکری علیه السلام، جهت تأمین مخارج حج، قصد قرض گرفتن هزار دینار از آن حضرت داشت، ایشان آن مبلغ را به وی هدیه داد و به او مژده بازگشت و نیز صله دیگری داد. این در حالی است که به سبب ضعف مفرط احمد بن اسحاق، انتظار رسیدن وی به مکه نمی رفته است تا چه رسد به بازگشت از حج. «فَوَقّعَ علیه السلام هی له مِنّا صِلهً و اذا رجع فله عندنا سواه.»(۱)

کشی روایت می نماید که در زمان حضرت حجت علیه السلام وی قصد سفر حج را می نماید و به وسیله جناب حسین بن روح از آن حضرت، اجازه سفر می گیرد و آن بزرگوار به وی اجازه می دهند و کفنی برای او ارسال می دارند که نشانه وفات وی می باشد:

جعفر بن معروف الکشی، قال کتب ابو عبد الله البلخی یذکر عن الحسین بن روح القمی اَنّ احمد بن اسحاق کتب الیه یستأذنه فی الحج، فاذن له و بعث الیه بثوب...(۲)

شیخ طوسی در کتاب الغیبه می نویسد: در زمان نواب حضرت حجت علیه السلام توقیعاتی برای برخی از ثقات از ناحیه مقدسه می رسیده است، که از جمله آنان برای احمد بن اسحاق است: و قد کان فی زمان السفراء المحمودین اقوام ثقات ترد علیهم التوقیعات من قبل المنصوبین للسفاره من الاصل... و منهم احمد بن اسحاق و جماعه خرج التوقیع فی مدحهم.(۳)

سپس این روایت را می بینیم: «و روی احمد بن ادریس عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابی محمد الرازی، قال: کنت و احمد بن ابی عبد الله با لعسکر فورد علینا رسول من قِبل الرجل فقال: احمد بن اسحاق الاشعری و ابراهیم بن محمد الهمدانی و احمد بن حمزه بن الیسع ثقات»(۴).

۱- ۱. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۱.

۲- ۲. همان، ص ۵۵۷، ح ۱۰۵۲.

۳- ۳. الغیبه، ص ۲۵۷، ۲۵۸.

۴- ۴. همان، ص ۲۵۸.

مضمون این روایت را می توان در اختیار معرفه الرجال مشاهده نمود، در آن روایت، «ایوب بن نوح و الغائب العلیل» از آنان دانسته شده اند(۱).

علامه شوشتری از اهمیت وی نزد اهل بیت علیهم السلام و بزرگی او می نویسد: و یکفی هذا جلالاً، توثق الحجه (علیه السلام) له، کما عرفت من خبرَی الکشی و الغیبه و بعثه (علیه السلام) ثوبا لکفنه و صله العسکری (علیه السلام) له مصرف حجّه وبعد رجوعه... وکتابته (علیه السلام) الیه یعلمه بمیلاد القائم (علیه السلام) لیسرّ کما سرّ(۲).

جز آنچه ذکر گردید: شیخ طوسی در رجال او را توثیق نموده(۳) و علامه در خلاصه با تلفیق کلمات نجاشی و شیخ، همان سخنان را در مورد احمد بن اسحاق ذکر کرده است(۴).

سرانجام وی پس از این که حضرت مهدی علیه السلام کفنی را برای او می فرستند از حج منصرف شده و در حلوان(۵) از دنیا می رود. وی از بکر بن محمد الازدی(۶)، زکریا بن آدم القمی(۷)، سعدان بن مسلم(۸)، عبد الله بن میمون(۹)، هاشم الحناط(۱۰) و یاسر الخادم(۱۱) (خادم الرضا علیه السلام) روایت می نماید.

راویان او عبارتند از: احمد بن ادریس، احمد بن علی، احمد بن محمد بن عیسی، حسین بن محمد بن عامر، سعد بن عبد الله(۱۲)، عبد الله بن جعفر الحمیری، علی بن ابراهیم(۱۳)، علی بن الحسن، علی بن سلیمان الرازی، محمد بن ابی عمیره، محمد بن

۱- ۱. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۷، ش ۱۰۵۳ .

۲- ۲. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۹۸.

۳- ۳. رجال الطوسی، ص ۴۲۷، ش ۱.

۴- ۴. رجال العلامه الحلی، ص ۸، ش ۱۵.

۵- ۵. شهری بزرگ و آباد در عراق، در نزدیکی منطقه جبل، بعد از بصره و کوفه و واسط و بغداد؛ بزرگ ترین شهر عراق است.(مراصد الاطلاع، ج ۱، ص ۴۱۸). اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۷، ح ۱۰۵۲.

۶- ۶. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳ (المشیخه) رجال النجاشی، ص ۱۰۸، ش ۲۷۳.

۷- ۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۶۹. (المشیخه)

۸- ۸. همان، ج ۴، ص ۱۹/ الفهرست، ص ۷۹، ش ۳۲۶.

۹- ۹. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۹۶، ح ۸۹۶.

۱۰- ۱۰. همان، ج ۴، ص ۴۳. (المشیخه)

۱۱- ۱۱. جامع الرجال، ج ۲، ص ۳۲۲.

۱۲- ۱۲. رجال النجاشی، ص ۹۱، ش ۲۲۵ /الفهرست، ص ۲۶، ش ۶۸.

۱۳- ۱۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۶۹. (المشیخه)

الحسن الصفار و محمد بن یحیی(۱).

نجاشی و شیخ طوسی، کتاب های مسائل الرجال لابی الحسن الثالث، (علیه السلام)، علل الصلوه و علل الصوم را اثر او می دانند(۲).

۱۴۱ . احمد بن جعفر

۱۴۱ . احمد بن جعفر

احمد بن جعفر بن محمد بن سعید ابو حامد الاشعری الاصبهانی (م / ۳۱۷ ه . ق.) از محدّثان قرن سوم و چهارم هجری قمری است. او در اصفهان، بغداد و واسط از محمد بن سلیمان لوین و حفص بن عمر مهرقانی نقل حدیث می نمود. عبد الباقی بن قانع(۳) و محمد بن احمد بن موسی یاسری از راویان وی هستند. ابن حبان وی را ضعیف شمرده و روایاتش را طرح نموده است: نسبه ابن حبان الی الضعف و القی حدیثه(۴).

عنوان مستقلی از او در کتب اصلی رجال شیعه دیده نمی شود.

۱۴۲ . احمد بن حمزه بن الیسع بن عبد الله القمی

۱۴۲ . احمد بن حمزه بن الیسع بن عبد الله القمی(۵)

احمد بن حمزه از اصحاب حضرت امام هادی علیه السلام است(۶). روایتی از کشی و شیخ طوسی متضمن توثیق جمعی از جانب حضرت حجت علیه السلام است، احمد بن حمزه نیز از آنان به شمار می رود:

«فورد علینا رسول من الرجل فقال لنا الغائب العلیل ثقه و ایوب بن نوح و ابراهیم بن محمد الهمدانی و احمد بن حمزه ثقات جمیعا.»(۷)

۱- ۱. جامع الرواه، ج ۱، ص ۴۲/ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۹۴/ معجم الحدیث، ج ۲، ص ۴۶.

۲- ۲. رجال النجاشی، ص ۹۱. الفهرست، ص ۲۶.

۳- ۳. له کتاب السنن عن اهل البیت علیهم السلام اخبرنا به... عن ابی بکر الدوری عنه. (الفهرست، ص ۱۲۲. ش ۵۴۲). نجاشی درباره ابوبکر الدوری می نویسد: احمد بن عبد الله بن احمد بن جلین الدوری، (متوفا: ۳۷۹ ه . ق) ابوبکر الوراق، کان من اصحابنا، ثقه فی حدیثه مسکونا الی روایته لا ـ نعرف له الا ـ کتابا فی طرق من روی رد الشمس، و ما یتحقق بامرنا مع اختلاطه بالعامه و روایته عنهم و روایتهم عنه. (رجال النجاشی، ص ۸۵، ش ۲۰۵). ثقه، روی عنه ابن الغضائری. (رجال الطوسی، ص ۴۵۶).

۴- ۴. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۶۴، ش ۱۶۸۵.

۵- ۵. اگر چه وی با لقب «الاشعری» مشخص نشده؛ ولی وی از آن بیت و از آنان می باشد.(الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۷/ اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۷، ح ۱۰۵۳). با نام احمد بن حمزه و احمد بن الیسع نیز آمده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۶۵).

۶- ۶. رجال الطوسی، ص ۴۰۹، ش ۲ / رجال البرقی، ص ۵۹.

۷- ۷. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۷، ح ۱۰۵۳ / کتاب الغیبه، ص ۲۵۸.

در کنار توثیق حضرت حجت علیه السلام، شیخ طوسی و نجاشی وی را توثیق نموده اند(۱). نجاشی دو بار او را توثیق کرده است: «ثقه ثقه» که احتمال دارد به علت توثیق حضرت حجت علیه السلام باشد:

«فیکفی فی جلال هذا توثیق الحجه علیه السلام له و لعله لذا وثقه النجاشی مرتین»(۲).

در برخی از نسخه های کشی، احمد بن حمزه بن عمران القمی از حماد الناب روایت کرده و عبد الله بن علی راوی وی است(۳). و در برخی نسخه ها آمده که احمد بن حمزه، از عمران القمی روایت می نماید(۴). لذا در برخی از کتاب های رجالی عنوان مستقل برای «احمد بن حمزه بن عمران القمی» دیده می شود(۵). قهپائی، علامه شوشتری و سید موسی زنجانی در کتاب های خود، وی را همان احمد بن حمزه بن الیسع دانسته اند(۶). و آوردن نام وی در بین راویان، ممکن است به علت وجودش در برخی از طرق روایات باشد(۷)؛ چنان که در طریق روایت کشی به چشم می خورد.

در روایتی از کشی، نام احمد بن حمزه بن بزیع دیده می شود:

«قال حمدویه عن اشیاخه اِنّ محمد بن اسماعیل بن بزیع واحمد بن حمزه بن بزیع کانا فی عداد الوزراء».(۸)

در کشی، وی جزء اصحاب حضرت امام کاظم و امام رضا علیهما السلام ذکر شده و در رجال ابن داود با رمز «لم» مشخص گردیده است(۹).

از آنجا که در رجال کشی با موارد بسیاری از تصحیف و تحریف برمی خوریم، احتمال دارد که «بزیع» به «یسع» تبدیل شده باشد چرا که نگارش این دو «لفظ» به هم

۱- ۱. رجال الطوسی، ص ۴۰۹، ش ۲ / رجال النجاشی، ص ۹۰، ش ۲۲۴.

۲- ۲. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۶۰.

۳- ۳. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۰۷.

۴- ۴. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۳۳، ح ۶۰۸.

۵- ۵. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۰۷، ش ۵۴۳ / قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۵۹، ش ۳۶۱ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۱۳.

۶- ۶. مجمع الرجال، ج ۴، ص ۲۷۱ / قاموس الرجال ج ۱، ص ۴۵۹ / الجامع فی الرجال ج ۱، ص ۱۱۳.

۷- ۷. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۱۳.

۸- ۸. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۶۴، ح ۱۰۶۵.

۹- ۹. کتاب الرجال، ص ۳۷، ش ۷۲.

نزدیک است و شیخ طوسی که متصدی گردآوری اسامی اصحاب معصومین علیهم السلام می باشد از «احمد بن حمزه بن یسع» یاد نکرده است و در روایات نیز نام چنین شخصی به چشم نمی خورد.(۱)

کشی در مورد وی می گوید: «کانا فی عداد الوزراء». علامه در مورد وی می گوید: «عدالتش نزد من ثابت نشده»؛ ولی در بخش اول رجال خود، وی را ذکر نموده(۲) و شهید در حاشیه آن می نویسد: «این سخن، مدح وی را نمی رساند؛ تا چه رسد به عدالت؛ اگر نگوییم که عبارت کشی به ذم نزدیک تر است تا به مدح!»(۳) در پاسخ به آن گفته شده است: کلام مورد بحث، فقط جلالت دنیوی را که عبارت از بزرگی مقام در حکومت است، می رساند و جلالت معنوی و دینی را نمی رساند؛و عطف نام او به «محمد بن اسماعیل بن بزیع ــ که صاحب منزلت و جلیل است(۴) خود دلیلی بر جلالت و بزرگی معنوی و دینی او می باشد.(۵)

با توجه به این که احتمال اتحاد وی با «ابن الیسع» نزدیک است و وجود احمد بن حمزه بن عمران نیز قطعی نمی باشد و با توجه به اطلاق برقی، احمد بن حمزه منحصر در یک نفر می باشد.(۶)

«احمد بن حمزه بن الیسع» از حضرت هادی علیه السلام، ابان بن عثمان(۷)، الحسین بن المختار(۸)، زکریا بن آدم(۹)، عمران بن عبد الله(۱۰)، مرزبان بن عمران(۱۱)، محسن بن احمد البجلی(۱۲)، محمد بن خالد الاشعری(۱۳)، محمد بن خلف(۱۴) و محمد بن علی

۱- ۱. قاموس الرجال ج ۱، ص ۴۵۸.

۲- ۲. خلاصه الرجال، ص ۱۸، ش ۳۰.

۳- ۳. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۱۳. (به نقل از: شهید).

۴- ۴. کان من صالحی هذه الطائفه و ثقاتهم، کثیرالعمل. (رجال نجاشی، ص ۳۳۰).

۵- ۵. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۵۸ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۱۳.

۶- ۶. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۶۰.

۷- ۷. جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۳.

۸- ۸. همان، ج ۱، ص ۲۵۴.

۹- ۹. همان، ج ۱، ص ۳۳۱.

۱۰- ۱۰. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۳۳، ح ۶۰۸.

۱۱- ۱۱. همان، ص ۳۳۳، ح ۶۰۹.

۱۲- ۱۲. جامع الرواه، ج ۲، ص ۴۱.

۱۳- ۱۳. همان، ج ۲، ص ۱۰۸.

۱۴- ۱۴. همان، ج ۱، ص ۴۹.

القرشی(۱) روایت می نماید.

حسین بن سعید، سعد بن عبد الله، عبد الله بن جعفر، عبد الله بن علی(۲)، محمد بن عیسی العبیدی، محمد بن جمهور و محمد بن عیسی ابو جعفر السمان الهمدانی(۳) از وی روایت می نمایند(۴).

نجاشی بدون ذکر طریق، کتابی با عنوان «نوادر» را از او دانسته است(۵) و طریقی از شیخ طوسی و شیخ صدوق در الفهرست، تهذیب الاحکام ومن لا یحضره الفقیه دیده نمی شود.

۱۴۳ . احمد بن سعید

۱۴۳ . احمد بن سعید

احمد بن سعید بن سلم بن عون البغدادی ابوالعباس الاشعری از محدثان قرن سوم هجری قمری است. وی ابتدا، در بغداد می زیست؛ سپس به شام رفت و در رمله(۶) از هیثم بن عدی الطائی نقل حدیث نمود. محمد بن یوسف بن بسر الهروی(۷) راوی وی است و در سال ۲۷۱ از وی حدیث شنیده است.

خطیب در تاریخ بغداد، روایتی را از ابو العباس الاشعری و او به سند خویش از عروه بن الزبیر(۸) نقل می نماید:

۱- ۱. همان، ج ۲، ص ۱۵۶.

۲- ۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۳۳، ح ۶۰۸ - ۶۰۹.

۳- ۳. جامع الرواه، ج ۲، ص ۲۰۵.

۴- ۴. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۰۷ - ۱۰۸ / قاموس الرجال، ج ۷۱، ص ۴۶۱ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۱۳.

۵- ۵. رجال النجاشی ص ۹۰.

۶- ۶. شهری است در فلسطین به فاصله ۱۲ میل از بیت المقدس (مراصد الاطلاع، ج ۲، ص ۶۳۳).

۷- ۷. محمد بن یوسف بن بشر ابو عبد الله الهروی، فقیه شافعی، در مصر و شام و عراق حدیث شنیده و ابوبکر الخطیب و ذهبی وی را توثق نموده اند. وی در رمضان سال ۳۳۰ ه . ق. در حالی که بیش از صد سال داشت، از دنیا رفت. (تذکره الحفاظ، ج ۳ ص ۸۳۷، ش ۸۱۸).

۸- ۸. عروه بن الزبیر بن العوام، ابو عبد الله القرشی الاسدی المدنی الامام، عالم مدینه، از پدرش و زید بن ثابت و اسلمه بن زید و ابو هریره و عایشه روایت نموده و نزد خاله اش عایشه به فراگیری فقه پرداخته است. وی به تاریخ و سیره عالم بوده است. فرزندانش: هشام، محمد و عثمان و یحیی و عبد الله و جمعی دیگر از وی روایت می نمایند. وی که در اواخر خلافت عمر - یا در خلافت عثمان _ متولد شد، در سال ۹۴ ه . ق. فوت کرد. ذهبی وی را حافظ و ثبت دانسته است. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۶۲، ش ۵۱).

«... حدثنا ابو عبید الله محمد بن یوسف الهروی بدمشق، حدثنا احمد بن سعید بن سلم بن عون البغدادی الاشعری بالرمله، حدثنا الهیثم بن عدی، حدثنا ابن جریح من عمر بن دینار عن عروه الزبیر قال: قلت: کم اقام النبی صلی الله علیه و آله بمکه؟ قال: عشرا و بالمدینه عشرا. قال عمرو: فقلت: و ابن عباس کان یقول ثلاث عشر سنه. قال: و قد قال الشاعر: ثوی فی قریش بضع عشره حجه(۱)».

۱۴۴ . احمد بن علی الرازی الاشعری

۱۴۴ . احمد بن علی الرازی الاشعری

احمد بن علی بن عمر بن حبیش، ابو سعید الرازی الاشعری، از نوادگان ابوبرده بن ابی موسی الاشعری، ودر نیمه دوم قرن سوم هجری، و نیمه اول قرن چهارم زندگی می کرد(۲). او در بغداد از مشایخی چون: احمد بن نصر الجمال الرازی، حسن بن علی بن نصر الطوسی(۳)، ابو الحسن عیسی بن محمد البرمکی و محمد بن ایوب الرازی روایت می نماید. و دار قطنی(۴)، ابن شاهین(۵)، و ابن رزقویه(۶)، از راویان اویند(۷).

خطیب در تاریخ بغداد، روایتی را به سند خویش از احمد بن علی چنین

۱- ۱. تاریخ بغداد، ج ۴ ،ص ۱۶۹، ش ۱۸۴۷.

۲- ۲. تاریخ حیات او با توجه به وفات استادش حسن بن علی بن نصر طوسی و سال های ولادت شاگردان، به دست آمده است.

۳- ۳. ذهبی در طبقه دوازدهم حفاظ از وی چنین یاد نموده است: الحافظ ابو علی الحسن بن علی بن نصر الخراسانی، معروف به «کردوش»، در قزوین از محمد بن رافع و... نقل حدیث می نموده است و ابو حاتم الرازی از شیوخ وی محسوب می شوند، در سال ۳۱۲ ه . ق. از دنیا رفته است. (تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۷۸۷، ش ۷۸۰).

۴- ۴. ابو الحسن علی بن عمر بن احمد بن مهری البغدادی (۳۰۶ - ۳۸۵ ه . ق)، صاحب سنن و از بزرگان حدیث قرن چهارم می باشد. بغوی، ابن ابی داود، ابن صاعد و جمعی دیگر از شیوخ بغداد، بصره، کوفه و واسط، استاد او می باشند. از وی ابو نعیم اصفهانی و حاکم و جمعی دیگر روایت می نمایند. حاکم در مورد وی گفته است: صار دار قطنی اوحد عصره فی الحفظ و الفهم الورع و اماما فی القراء و النحویین. (تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۹۹۱، ش ۹۲۵).

۵- ۵. ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان بن احمد البغدادی (۲۹۷ - ۳۸۵ ه . ق.) از حفاظ طبقه دوازدهم است و ابن الباغندی، ابو حبیب العباس بن البرتی و جمعی دیگر از شیوخ وی محسوب می شوند و ابو سعد المالینی و ابوبکر البرقانی و بسیاری دیگر راوی اویند. ابن ماکولا ـ وی را ثقه و مأمون دانسته و می گوید: وی در شام، فارس و بصره حدیث شنیده است. (تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۹۸۷، ش ۹۲۳).

۶- ۶. ابو الحسن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن رزقویه البزاز، محدث بغداد، در سال ۴۱۲ ه . ق. از دنیا رفت. (تذکره الحفاظ، ج ۳ ۷ ص ۱۰۵۲).

۷- ۷. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۱۱، ش ۲۱۰۵.

نقل می نماید:

«اخبرنا محمد بن احمد بن رزق، حدثنا احمد بن علی بن عمر بن حبیش الرازی، حدثنا ابو الحسن عیسی بن محمد البرمکی، حدثنا محمد بن عمرو بن حجر - ابو سعید البلخی حدثنا شقیق بن ابراهیم البلخی الزاهد عن عباد ابن کثیر عن ابن الزبیر عن جابر، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله : لا تجلسوا مع کل عالم الا عالما یدعوکم من الخمس الی الخمس: من الشک الی الیقین و من العدواه الی النصیحه و من الکبر الی التواضع و من الریاء الی الاخلاص و من الرغبه الی الزّهد».(۱)

۱۴۵ . احمد بن عبد الله بن عیسی

۱۴۵ . احمد بن عبد الله بن عیسی

احمد بن عبد الله بن عیسی بن مصقله بن سعد القمی الاشعری از حضرت امام جواد علیه السلام روایت نموده و نجاشی وی را توثیق کرده، که در این باب ارباب فن(۲) از وی تبعیت نموده اند(۳). محمد بن عبد الرحمن بن سلام از وی روایت کرده و نجاشی «نسخه»ای از حضرت امام جواد علیه السلام را از او دانسته است: «له نسخه عن ابی جعفر الثانی(۴)».

۱۴۶ . احمد بن محمد بن عبید القمی الاشعری

۱۴۶ . احمد بن محمد بن عبید القمی الاشعری

شیخ طوسی وی را از اصحاب حضرت امام جواد علیه السلام دانسته است(۵). احتمال اتحاد وی با «احمد بن محمد بن عبید الله» می رود. که در شرح حال بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۱۴۷ . احمد بن محمد بن عبیدالله الاشعری القمی

۱۴۷ . احمد بن محمد بن عبیدالله الاشعری القمی

شیخ طوسی و برقی وی را از اصحاب حضرت امام جواد علیه السلام و نجاشی او را راوی امام هادی علیه السلام می داند.(۶) نجاشی او را شیخی از اصحاب معرفی نموده

۱- ۱. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۱۱، ش ۲۱۰۵.

۲- ۲. خلاصه الرجال، ص ۲۰ ش ۵۱ / کتاب الرجال، ص ۳۹ ش ۹۱.

۳- ۳. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۲۷.

۴- ۴. رجال النجاشی، ص ۱۰۱، ش ۲۵۲.

۵- ۵. رجال الطوسی، ص ۳۹۹، ش ۱۶.

۶- ۶ ظاهرا کلام شیخ طوسی صحیح است؛ چون برقی نیز مویّد اوست. (قاموس الرجال، ج ۱/ ص ۶۲۲).

و توثیقش کرده است(۱).

میرزا و علامه شوشتری احتمال اتحاد او را با «احمـد بن محمـد بن عبید» مطرح کرده اند و نویسـنده الجامع فی الرجال و معجم رجال الحدیث بدان معتقدند(۲). دلایلی که جهت این اتحاد ذکر شده است، عبارتند از:

الف) نجاشی، برقی و شیخ طوسی بر وجود احمد بن محمد بن عبید الله اتفاق دارند و تنها شیخ طوسی، احمد بن محمد بن عبید را ذکر نموده است(۳).

ب) علامه و ابن داود ـ که متأخر می باشند ـ فقط احمد بن محمد بن عبید الله را در کتب رجالی خود ثبت نموده اند(۴).

ج) بنای شیخ طوسی بر این است که شخصی را با عناوین مختلفی که در کتب رجال و اخبار آمده، ذکر نماید(۵) و چه بسیار اتفاق می افتد که شخصی را مکررا ذکر می کند(۶).

از طرف دیگر، مامقانی اتحاد را بعید می داند؛ چرا که شیخ طوسی این دو عنوان را به فاصله کمی از هم آورده است(۷).

در طرق برخی از روایات، معلی بن محمـد و احمـد بن محمد بن ابی نصـر البزنطی از «احمد بن محمد بن عبد الله» و او از امام رضا و حضرت جواد علیهما السلام روایت می نماید.(۸) نویسنده الجامع فی الرجال، می نویسد: به احتمال قوی، مراد از احمد بن محمـد بن عبد الله در طرق مورد بحث، احمد بن محمد بن عبید الله الاشـعری؛ می باشـند، نه احمد بن محمد بن عبد الله بن مروان الانباری.(۹)

مؤید نظر ایشان این است که در یکی از نسخه های کافی، در باب بیع المرعی،

۱- ۱. رجال الطوسی، ص ۳۹۷، ش ۷ / رجال البرقی ص ۵۷ / رجال نجاشی، ص ۷۹، ش ۱۹۰.

۲- ۲. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۲۱ / الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۷۴ / معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۸۷.

۳- ۳. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۲۱.

۴- ۴. رجال ابن داود، ص ۴۴، ش ۱۲۷، رجال العلامه الحلی، ص ۳۹، ش ۱۹. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۸۷.

۵- ۵. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۳.

۶- ۶. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۲۱. نظر سوم، از علامه شوشتری است.

۷- ۷. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۸۸، ش ۵۱۶.

۸- ۸. جامع الرواه، ج ۱، ص ۶۸.

۹- ۹. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۷۳.

بزنطی از احمـد بن محمـد بن عبیـد الله روایت می نماید و در نسـخه دیگری، از احمد بن محمد بن عبد الله(۱). نجاشی وی را مؤلف «کتـاب نوادر» می دانـد در طریق نجاشـی به او، فرزنـدش عبیـد الله بن احمـد از او روایت می نمایـد. راوی عبیـد الله بن احمد، محمد بن علی بن محبوب می باشد(۲).

۱۴۸ . احمد بن محمد بن عیسی

۱۴۸ . احمد بن محمد بن عیسی (۳)

احمد بن محمد بن عیسی بن عبد الله، ابو جعفر الاشعری القمی از معاصران امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام می باشد.(۴) شیخ طوسـی در رجال وی را جزء اصـحاب ایشان دانسـته و در فهرست اشاره به دیدار وی با حضـرت امام رضا علیه السلام نموده است(۵). نجاشی از دیدار وی با هر سه امام سخن گفته است(۶) و برقی او را از اصحاب حضرت امام هادی علیه السلام دانسته است(۷). او از امام جواد و امام هادی علیهما السلام روایت می نماید(۸).

شیخ طوسـی وی را توثیق کرده و همانند نجاشی در موردش عباراتی نوشته که بیانگر شخصیت دینی و دنیوی وی در آن عصر می باشد. او فقیه، شیخ قمیون و صاحب منزلتی غیر منازع و رئیسی بود که سلطان با وی ملاقات می نمود:

«و ابو جعفر رحمه الله شیخ القمیین و وَجهُهم و فَقیهُهم، غیر مدافع(۹) و کان ایضا الرئیس الذی یلقی السلطان بها».(۱۰)

و کتاب نوادر ابو جعفر الاشعری از مدارک معتمد صدوق در نگارش من لا یحضر

۱- ۱.جامع الرواه، ج ۱، ص ۶۸.

۲- ۲. رجال النجاشی، ص ۷۹، ش ۱۹۰.

۳- ۳. احمـد بن محمـد بن عیسـی بن عبـد الله بن سـعد بن مالک بن الاحوص بن السائب بن مالک بن عامر الاشـعری. (رجال النجاشی، ش ۱۹۸).

۴- ۴. احمـد بن محمد البرقی در سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ ه . ق. از دنیا رفت و ابو جعفر الاشـعری در تشییع جنازه وی شرکت داشت. از این رو پس از وفات برقی، در قید حیات بوده است. (ر. ک: رجال النجاشی ص ۷۷).

۵- ۵. رجال الطوسی، ص ۲۵، ش ۳؛ ص ۳۶۶، ش ۶؛ ص ۳۹۷، ش ۳. الفهرست الطوسی، ص ۲۵، ش ۶۵.

۶- ۶. رجال النجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸.

۷- ۷. رجال البرقی ص ۵۹.

۸- ۸. همان، ص ۳۰۱.

۹- ۹. یقال: هو سید قومه غیر مدافع: غیر مزاحم.

۱۰- ۱۰. رجال النجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸ / مضمون آن در: الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۵.

بوده است.(۱) روایات بسیاری از وی رسیده است. تنها عنوان احمد بن محمد بن عیسی در اسناد حدود ۲۲۹۰ روایت دیده می شود.(۲)

وی از جمع کثیری که غالبا مشایخ (برقی احمد بن ابی عبد الله) می باشند روایت می نماید. برخی شیخ او محسوب می شوند که برقی از آن ها روایت نمی نماید همانند: عباس بن موسی ورّاق، علی بن الحسن الطویل، اسماعیل بن همام، محمد بن الحسن بن علان، محمد بن سهل و جعفر بن یحیی.(۳)

اینک از مشایخ و اساتید او یاد می کنیم:

ابراهیم بن ابی محمود خراسانی(۴)، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی(۵)، ابراهیم بن محمد همدانی(۶)، احمد بن الحسن میثمی(۷)، احمد بن عمر حلال(۸)، احمد بن محمد بن عمرو بن ابی نصر(۹)، احمد بن الولید(۱۰)، اسحاق بن حریر(۱۱)، اسماعیل بن سعد الاحوص الاشعری القمی(۱۲)، اسماعیل بن سهل(۱۳)، اسماعیل بن همام بن عبد الرحمن ابو همام کندی(۱۴)، بدر بن ولید الخثعمی الکوفی(۱۵)، بکر بن صالح رازی الضبی(۱۶)، بکر بن محمد الأزدی(۱۷)، جعفر بن مثنی الخطیب(۱۸)، جعفر بن محمد بن

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳.

۲- ۲. عن ابی عبد الله علیه السلام: «اعرفوا منازل الرجال مناعلی قدر روایتهم عنا» اختیار معرفه الرجال، ص ۳، ش ۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۰۱.

۳- ۳. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۸۰.

۴- ۴. الفهرست، ص ۸، ش ۱۵ / رجال النجاشی، ص ۲۵، ش ۴۳ .

۵- ۵. اشعری در زمان حضرت امام عسکری علیه السلام از وی روایت کرده است. (اختیار معرفه الرجال، ص ۵۱۲، ش ۹۸۹ / ابراهیم النهاوندی در طبقه پایین تراز اشعری است و مناسب این است که وی راوی احمد بن محمد باشد. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۳۹).

۶- ۶. جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۳.

۷- ۷. همان، ص ۴۶.

۸- ۸. همان، ص ۵۶.

۹- ۹. اختیار معرفه الرجال، ص ۲۹۲، ش ۵۱۶. در ۸۴ مورد از وی روایت می کند/ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۰۱.

۱۰- ۱۰. الاختصاص ص ۸۷.

۱۱- ۱۱. جامع الرواه، ج ۱، ص ۸۰.

۱۲- ۱۲. همان، ج ۱، ص ۹۶.

۱۳- ۱۳. همان.

۱۴- ۱۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۹۴. (المشيخه)

۱۵- ۱۵. جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۱۵.

۱۶- ۱۶. همان، ص ۱۲۷.

۱۷- ۱۷. همان، ص ۱۲۹.

۱۸- ۱۸. همان، ص ۱۵۶.

ابی زید الرازی(۱)، جعفر بن محمد بن عون الاسدی، ابو عبد الله(۲)، جعفر بن محمد بن عیسی(۳)، جعفر بن یحیی الخزاعی(۴)، حجاج بن خالد(۵)، حسن بن ایوب بن ابی عفیله(۶)، حسن بن جهم(۷)، حسن بن سعید بن حماد بن مهران، ابو محمد اهوازی(۸)،حسن بن عباس بن جریش رازی ابو علی(۹)، حسن بن علی بن فضال(۱۰)، حسن بن علی بن یقطین(۱۱)، حسن بن علی ابو محمد الوشاء(۱۲)، حسن بن محبوب السراد، ابو علی(۱۳)، حسن بن موسی الخشاب(۱۴)، حسین بن سعید بن حماد اهوازی(۱۵)، حسین بن سیف بن عمیره ابوعبد الله النخعی(۱۶)، حماد بن عیسی و حماد بن مغیره(۱۷)، داود الصرمی(۱۸)، داود بن قاسم بن اسحاق بن عبد الله بن جعفر بن ابیطالب ابو هاشم جعفری(۱۹)، زکریا المؤمن(۲۰)، زکریا بن یحیی الواسطی(۲۱)، سعد بن اسماعیل بن الاحوص(۲۲)، سعد بن

۱- ۱. همان، ص ۱۵۶.

۲- ۲. رجال نجاشی، ص ۳۷۳. ترجمه محمد بن جعفر بن محمد بن عون.

۳- ۳. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۰۲.

۴- ۴. جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۶۴.

۵- ۵. همان، ص ۱۷۹.

۶- ۶. همان، ص ۱۹۰.

۷- ۷. همان، ص ۱۹۱. ترجمه الحسن بن جهم رازی.

۸- ۸. همان، ص ۲۰۲.

۹- ۹. رجال النجاشی، ص ۶۱.

۱۰- ۱۰. الفهرست، ص ۴۸ / من لا یحضره الفقیه، ص ۵۸. (المشیخه)

۱۱- ۱۱. جامع الرواه، ج ۱، ص ۲۱۸.

۱۲- ۱۲. الفهرست، ص ۵۴، ش ۱۹۲.

۱۳- ۱۳. همان، ص ۴۷، ش ۱۵۱. / الاختصاص ص ۱۹۷ - ۲۷۵ - ۲۸۸.

۱۴- ۱۴. جامع الرواه، ج ۱، ص ۲۲۸.

۱۵- ۱۵. اختیار معرفه الرجال، ص ۵، ح ۸؛ ص ۱۰۷، ح ۱۷۳؛ ص ۲۳۶، ح ۴۲۹؛ ص ۲۷۸، ح ۴۹۶؛ ص ۲۹۷، ح ۵۲۷؛ ص ۳۰۴، ح ۵۴۷؛ ص ۴۰۷، ح ۷۶۴؛ ص ۴۹۶، ح ۹۵۳ / رجال نجاشی ، ص ۵۹.

۱۶- ۱۶. جامع الرواه، ج ۱، ص ۲۴۲. در فهرست، وی با واسطه علی بن حکم از او روایت می نماید. (الفهرست الطوسی، ص ۵۵).

۱۷- ۱۷. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۱۳، ح ۹۸۹ از این دو زمان حضرت عسکری علیه السلام روایت می نماید و این در حالی است که ابن عیسی در زمان حضرت جواد علیه السلام رحلت کرد و ابن المغیره از اصحاب حضرت باقر علیه السلام است. پس چگونه می تواند راوی آن ها در زمان حضرت عسکری علیه السلام باشد؟ (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۳۹).

۱۸- ۱۸. جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۰۵.

۱۹- ۱۹. همان، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲۰- ۲۰. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۰۲.

۲۱- ۲۱. اختیار معرفه الرجال، ص ۲۲۳، ح ۳۹۹.

۲۲- ۲۲. جامع الرواه ج ۱ ص ۳۵۳.

اسماعیل بن عیسی(۱) (۲) ، سعد بن سعد الاحوص الاشعری(۳)، سعید بن جَناح(۴)، سهل بن زیاد الواسطی ابو یحیی(۵)، شاذان بن خلیل(۶) (پدر فضل)، صفوان بن یحیی(۷)، عباس بن عامر بن رباح ابوالفضل الثقفی(۸)، عباس بن معروف(۹)، عباس بن موسی ابوالفضل وراق(۱۰)، عبد الرحمن بن ابی نجران(۱۱)، عبد الرحمن بن حماد کوفی(۱۲)، عبدالصمد بن بشیر عرامی کوفی(۱۳)، عبدالعزیز ابن المهتدی(۱۴)، عبدالله بن ابی خلف(۱۵)،عبدالله بن بکیر(۱۶)، عبد الله بن الصلت: ابو طالب القمی(۱۷)، عبدالله بن مغیره(۱۸)، عبدالله بن محمد اسدی حجال(۱۹)، عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب(۲۰)، عبدالله بن مسکان(۲۱)، عثمان بن عیسی(۲۲)، علی بن احمد بن اشیم(۲۳)، علی بن اسباط بن سالم ابوالحسن مقری(۲۴)، علی بن حدید بن حکیم(۲۵)، علی بن حسان(۲۶)، علی بن الحکم الکوفی(۲۷)،

۱- ۱. همان، ص ۳۵۳.

۲- ۲. این دو با هم متحد نمی باشند. (الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۸۴۷).

۳- ۳. جامع الرواه ج ۱ ص ۳۵۴.

۴- ۴. الاختصاص، ص ۳۴۵.

۵- ۵. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۰۲، ح ۵۴۴.

۶- ۶. جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۹۹.

۷- ۷. الفهرست، ص ۹۷.

۸- ۸. جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۳۲.

۹- ۹. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۷، الاختصاص، ۲۹۴ و ۳۴۳.

۱۰- ۱۰. رجال النجاشی، ص ۲۸۱.

۱۱- ۱۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷ / الفهرست، ص ۷۷/ اختیار معرفه الرجال، ص ۲۸۷، ح ۵۰۷.

۱۲- ۱۲. الاختصاص، ص ۲۸۹.

۱۳- ۱۳. جامع الرواه، ج ۱، ص ۴۵۷.

۱۴- ۱۴. معجم رجال الحدیث، ح ۲، ص ۳۰۲.

۱۵- ۱۵. رجال النجاشی، ص ۱۷۷، ش ۴۶۷.

۱۶- ۱۶. الاختصاص، ص ۲۹۴، ۳۰۰.

۱۷- ۱۷. جامع الرواه ج ۱، ص ۴۹۳.

۱۸- ۱۸. همان، ص ۵۱۱. احمد هیچ گاه از عبدالله بن المغیره و حسن بن خرزاد روایت نکرده است. (اختیار معرفه الرجال، ص ۵۱۲، ح ۹۸۹).

۱۹- ۱۹. اختیار معرفه الرجال، ص ۱۶۱، ح ۲۷۳؛ ص ۳۳۷، ش ۶۲۰؛ ص ۴۹۶، ح ۹۵۴.

۲۰- ۲۰. الاختصاص، ص ۱۲۸.

۲۱- ۲۱. الاستبصار، ج ۱، ص ۱۱۸، احمد بن محمد در بقیه موارد با واسطه از عبدالله بن مسکان روایت می کند.

۲۲- ۲۲. الاختصاص، ص ۷۸.

۲۳- ۲۳. جامع الرواه ج ۱، ص ۵۵۳.

۲۴- ۲۴. همان، ص ۵۵۵.

۲۵- ۲۵. همان، ص ۵۶۴.

۲۶- ۲۶. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷۱. (مشیخه)

۲۷- ۲۷. همان، ص ۸۸، الفهرست، ص ۸۷، ۵۵ / الاختصاص، ص ۲۴۲، ۲۷۴، ۳۱۵، ۸۹.

علی بن زیاد النوری الجعفی الکوفی(۱)، علی بن سیف بن عمیره(۲)، علی بن الصلت(۳)، علی بن عقبه(۴)، علی بن محمد بن حفص الاشعری ابو قتاده القمی(۵)، علی بن مهزیار اهوازی(۶)، علی بن نعمان النخعی(۷)، عمار بن مبارک(۸)، عمر بن عبد العزیز بن ابی بشار ابو حفص (معروف به زحل(۹)) قاسم بن محمد الجوهری(۱۰)، قاسم بن یحیی بن حسن بن راشد(۱۱)، محسن بن احمد(۱۲)، محمد بن ابی حمزه الثمالی - ثابت بن ابی صفیه -(۱۳)، محمد بن ابی صهبان _ عبد الجبار _(۱۴)، محمد بن ابی عمیر، ابو احمد(۱۵)، محمد بن اسماعیل بن بزیع(۱۶)، محمد بن حسن بن ابی خالد القمی الاشعری(۱۷)، محمد بن الحسن بن زیاد المیثمی الاسدی(۱۸)، محمد بن حسن بن علان(۱۹)، محمد بن حمران النهدی(۲۰)، محمد بن حمزه الاشعری(۲۱)، محمد بن خالد ابو عبد الله برقی(۲۲)، محمد بن سلیمان(۲۳)، محمد بن سنان(۲۴)، محمد بن سهل بن یسع الاشعری(۲۵)، محمد بن عبد

۱- ۱. جامع الرواه، ج ۱، ص ۵۸۱.

۲- ۲. جامع الرواه، ج ۱، ص ۵۸۶.

۳- ۳. همان، ص ۵۸۷.

۴- ۴. اختیار معرفه الرجال، ص ۴۱۷، ح ۷۹۱.

۵- ۵. جامع الرواه، ج ۱، ص ۵۹۷.

۶- ۶. جامع الرواه، ج ۱، ص ۶۰۴.

۷- ۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۹، (المشیخه)؛ الاختصاص، ص ۸۲، ۳۰۷.

۸- ۸. جامع الرواه، ج ۱، ص ۶۱۲.

۹- ۹. رجال النجاشی، ص ۲۸۴، ش ۷۵۴ / الاختصاص، ص ۲۶۹، ۳۰۳، ۳۱۴/ اختیار معرفه الرجال، ص ۱۱۳، ۴۶۸، ۶۰۱.

۱۰- ۱۰. جامع الرواه، ج ۲، ص ۲۰.

۱۱- ۱۱. الفهرست، ص ۱۲۷، ش ۵۶۴.

۱۲- ۱۲. جامع الرواه، ج ۲، ص ۴۲.

۱۳- ۱۳. همان، ص ۴۶.

۱۴- ۱۴. همان، ص ۴۹.

۱۵- ۱۵. الاختصاص، ص ۳۳۰، الفهرست، ص ۱۴۲. احمد بن محمد بن عیسی کتابهای یکصد تن از اصحاب امام صادق علیه السلام را از او روایت کرده است.

۱۶- ۱۶. اختیار معرفه الرجال، ص ۲۳۲، ح ۴۲۲ ؛ رجال النجاشی، ص ۳۳۱ / الاختصاص، ص ۲۷۹، ۲۸۵.

۱۷- ۱۷. جامع الرواه، ج۲، ص ۸۹.

۱۸- ۱۸. همان، ص ۹۲.

۱۹- ۱۹. همان، ص ۹۵.

۲۰- ۲۰. همان، ص ۱۰۵.

۲۱- ۲۱. الاختصاص، ص ۸۶.

۲۲- ۲۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۸ (مشیخه) / الاختصاص، ص ۸۱ .

۲۳- ۲۳. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲۴- ۲۴. الفهرست، ص ۱۴۳، ش ۶۰۹ ؛ الاختصاص، ص ۲۱، ۱۹۹، ۲۸۸، ۳۲۶.

۲۵- ۲۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۰. (المشیخه)

العزیز(۱)، محمـد بـن عمرو الزیـات(۲)، محمـد بن عیسـی بن عبـد الله (پـدر احمـد)،(۳) محمـد بن عیسـی بن عبیـد ابـو جعفر العبیدی(۴)، محمد بن قاسم النوفلی(۵)، محمد بن قاسم بن فضـیل بن یسار النهدی(۶)، محمد بن یحیی الخزاز(۷)، مَرْوَک بن عبید بن سالم بن ابی حفصه(۸)، معاویه بن حکیم(۹)، معمر بن خلاد ابو خلاد البغدادی(۱۰)، منصور بن حازم(۱۱)، موسی بن طلحه(۱۲)، موسی بن قاسم البجلی(۱۳)، مهران بن محمد(۱۴)، هیثم بن ابی مسروق ابو محمد النهدی(۱۵)، یس الضریر الزیات البصری(۱۶)، یحیی بن حبیب(۱۷)، یحیی بن سلیم الطائفی(۱۸)، یحیی بن عمران(۱۹)، یزید بن اسحاق(۲۰)، یعقوب بن عبد الله(۲۱)، یعقوب بن یزید(۲۲) و یوسف بن عقیل(۲۳). جمعی که بیشتر آن ها راویان احمد بن ابی عبد الله برقی هستند، از وی روایت می نمایند. برخی تنها از اشعری روایت می نمایند و راوی برقی نیستند داود بن کوره، علی بن محمد الفیروزانی، محمد بن حسین بن عبد العزیز و قرشی از راویان مختص وی به شمار می روند(۲۴).

۱- ۱. جامع الرواه، ح ۲، ص ۱۳۹.

۲- ۲. همان، ص ۱۶۳.

۳- ۳. رجال النجاشی، ص ۳۶۸ / الاختصاص، ص ۳۲۸، ۳۲۹، اختیار معرفه الرجال، ص ۱۰۷، ح ۱۷۳، ص ۳۰۳، ح ۵۴۶، ص ۳۰۴، ح ۵۴۸.

۴- ۴. جامع الرواه، ج ۲، ص ۱۶۹.

۵- ۵. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۱۲، ح ۹۸۹.

۶- ۶. جامع الرواه، ج ۲، ص ۱۷۸.

۷- ۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۸۱، (المشیخه)

۸- ۸. جامع الرواه، ج ۲، ص ۲۲۶. اسم مَروَک، صالح و نام ابوحفصه، زیاد است (رجال النجاشی، ص ۴۲۵)

۹- ۹. همان، ص ۲۳۶.

۱۰- ۱۰. همان، ص ۲۵۲.

۱۱- ۱۱. همان.

۱۲- ۱۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۳۱، ح ۶۰۶، ص ۳۳۲، ح ۶۰۷/ الاختصاص، ص ۶۸.

۱۳- ۱۳. الفهرست، ص ۱۶۲، ش ۷۰۶.

۱۴- ۱۴. جامع الرواه، ج ۲، ص ۲۸۳.

۱۵- ۱۵. همان، ص ۳۱۹.

۱۶- ۱۶. همان، ص ۳۲۲.

۱۷- ۱۷. همان، ص ۳۲۹.

۱۸- ۱۸. همان، ۳۳۰.

۱۹- ۱۹. اختیار معرفه الرجال، ص ۲۸۹، ش ۵۰۸.

۲۰- ۲۰. جامع الرواه، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲۱- ۲۱. همان، ص ۳۴۹.

۲۲- ۲۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۲۲۲، ح ۳۹۸؛ ص ۴۹۶، ح ۹۵۱.

۲۳- ۲۳. جامع الرواه، ج ۲، ۳۵۳.

۲۴- ۲۴. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۸۰.

احمد بن ادریس، ابو علی اشعری(۱)، احمد بن علی بن ابان القمی(۲)، احمد بن علی القمی السلولی، معروف به شقران(۳)، حمید(۴)، داود بن کوره(۵)، سعد بن عبد الله بن ابی خلف(۶)، سهل بن زیاد(۷)، عبد الله بن جعفر الحمیری(۸)، علی بن موسی الکمیذانی(۹)، علی بن محمد(۱۰) و علی بن محمد القمی(۱۱) و علی بن محمد بن یزید القمی(۱۲)، علاء بن یزید القرشی الکوفی(۱۳)، محمد بن احمد بن یحیی(۱۴)، محمد بن جعفر بن احمد بن بطه(۱۵)، محمد بن حسن الصفار(۱۶)، محمد بن حسین(۱۷)، محمد بن علی بن محبوب(۱۸)، محمد بن

۱- ۱. رجال النجاشی، ص ۸۳، ص ۵۹.

۲- ۲. جامع الرواه، ح ۱، ص ۷۰. گمان می رود که در سند حدیث، غلط و تصحیف روی داده و مراد از احمد بن علی، حسین بن حسن بن ابان باشد؛ الجامع فی الرّجال، ج ۱، ص ۱۳۲.

۳- ۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۲۹۱، ش ۵۱۵.

۴- ۴. الفهرست، ص ۱۱۸. در تمامی مواردی که حمید از احمد بن محمد بن عیسی روایت می کند، مقصود، حمید بن محمدبن رباح است. (الجامع فی الرجال، ج ۱، ۱۸۱).

۵- ۵. رجال النجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸.

۶- ۶. اختیار معرفه الرجال، ص ۱۰۹، ح ۱۷۵؛ ص ۱۳۵، ح ۲۱۴؛ ص ۱۴۱، ح ۲۲۲؛ ص ۱۴۳، ح ۲۲۵؛ ص ۱۶۱، ح ۲۷۳؛ ص ۱۶۳، ح ۲۷۷؛ ص ۲۲۲، ح ۳۹۸؛ ص ۲۲۳، ح ۳۹۹؛ ص ۳۰۲، ح ۵۴۳؛ ص ۳۰۲، ح ۵۴۴؛ ص ۳۰۳، ح ۵۴۶؛ ص ۳۰۴، ح ۵۴۷؛ ص ۳۰۴، ح ۵۴۸؛ ص ۳۱۵، ح ۵۷۰؛ ص ۳۲۲، ح ۵۸۵؛ ص ۳۲۸، ح ۵۹۴؛ ص ۳۳۰، ح ۶۰۱؛ ص ۳۳۱، ح ۶۰۶؛ ص ۳۳۷، ح ۶۲۰؛ ص ۵۰۲، ح ۹۶۳؛ ص ۶۱۶، ح ۱۱۵۰.

۷- ۷. او برخی روایات را مستقیما از بزنطی و برخی دیگر را به واسطه احمد بن محمد بن عیسی نقل می نماید. با توجه به این سهل و احمد هر دو راوی بزنطی بوده و کلینی از هر دو به واسطه عده ای روایت می نماید؛ لذا سهل راوی احمد بن محمد نمی باشد. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۳۷).

۸- ۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۲. (المشیخه)

۹- ۹. همان، ج ۴، ص ۱۱۰.

۱۰- ۱۰. اختیار معرفه الرجال، ص ۲۳۲، ح ۴۲۴؛ ص ۲۳۴، ح ۴۲۲؛ ص ۲۵۱، ح ۴۶۸؛ ص ۲۹۷، ح ۵۲۷؛ ص ۳۳۲، ح ۶۰۷؛ ص ۴۰۷، ح ۷۶۴؛ ص ۴۱۵، ح ۷۸۵؛ ص ۵۰۱، ح ۹۶۰ - ۹۶۱؛ ص ۵۲۷، ح ۱۰۱۰.

۱۱- ۱۱. همان، ص ۶۳، ح ۱۱۳؛ ص ۱۹۰ ح ۳۳۳؛ ص ۴۹۶، ح ۹۵۱ و ۹۵۴.

۱۲- ۱۲. همان، ص ۴۱ ۷ ح ۸۷، ص ۲۳۶، ح ۴۲۹، ص ۲۹۲، ح ۵۱۶، ص ۴۹۶، ح ۹۵۳. ظاهرا، هر سه عنوان متعلق به یک نفر است، در بیشتر موارد، علی بن محمد شیخِ محمد بن مسعود است.

۱۳- ۱۳. جامع الرواه، ج ۱، ص ۵۴۴.

۱۴- ۱۴. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۳۸، ح ۶۲۲ ؛ الاختصاص، ص ۸۸.

۱۵- ۱۵. الفهرست، ص ۱۴۸، ش ۶۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰.

۱۶- ۱۶. همان، ص ۲۵، ش ۶۵ / الاختصاص، ص ۵، ۲۱ ، ۲۲، ۶۷، ۷۸، ۸۴، ۱۹۵.

۱۷- ۱۷. همان، ص ۲۷۵.

۱۸- ۱۸. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۰۴.

نصیر(۱)، محمـد بن یحیی العطـار(۲)، محمد الهاشـمی(۳)، نصـر بن صـباح البلخی(۴)، ابو محمـد الشامی الدمشـقی(۵) و پـدر خیرانی(۶) از راویان وی به شمار می روند.

در تهذیب و استبصار، ابن ولید(۷) و در تهذیب «علاء»(۸) از وی روایت می نمایند.

با توجه به طرق شیخ طوسی در فهرست و... مشخص می شود که ابن ولیـد مسـتقیما راوی احمـد بن محمـد نیست و صـفار، محمد بن یحیی و یا حسن بن محمد بن اسـماعیل واسطه بین او و اشـعری هسـتند(۹)؛ علاوه بر آن، وی از اصـحاب اشـعری به شمار نمی آیـد و «علاء» نیز نمی تواند از راویان «احمد بن محمد بن عیسـی» باشد چرا که محمد بن علی بن محبوب از علاء و او از احمـد بن محمـد روایت می نمایـد؛ محمـد بن علی از اصـحاب اشـعری است و در روایتش از وی نیاز به واسـطه نیست و همچنین شخصـی به نام «علاء» جزء راویان این طبقه وجود نـدارد؛ از این رو نام وی در سـند حـدیث از باب اشـتباه در نگارش است(۱۰).

علمای رجال او را مؤلف کتاب های مختلفی دانسته اند. شیخ طوسی کتاب های او را چنین نقل می نماید:

کتاب التوحید، کتاب فضل النبی صلی الله علیه و آله ، کتاب المتعه، کتاب النوادر(۱۱)، کتاب الناسخ و المنسوخ(۱۲).

علاوه بر این، نجاشی و ابن شهر آشوب چند کتاب دیگر را بر آن اضافه نموده اند که عبارتند از: کتاب الاظله، کتاب المسوخ، کتاب فضائل العرب(۱۳)، کتاب نوادر الحکمه

۱- ۱. اختیار معرفه الرجال، ص ۲۷۸، ح ۴۹۶؛ ص ۵۱۰، ح ۹۸۵؛ ص ۵۱۳، ح ۹۹۲؛ ص ۵۱۶، ح ۹۹۴.

۲- ۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۳، ح ۱۱۰۹.

۳- ۳. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۰۴.

۴- ۴. اختیار معرفه الرجال، ص ۵، ح ۸؛ ص ۲۸۷، ح ۵۰۷، ص ۲۸۹، ح ۵۰۸.

۵- ۵. همان، ص ۲۴۹، ح ۴۶۳؛ ص ۴۱۷، ح ۷۹۱.

۶- ۶. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۴.

۷- ۷. الاستبصار، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳.

۸- ۸. تهذیب الاحکام، ج ۱۰ ،ص ۱۷۰، ح ۶۷۲.

۹- ۹. الفهرست، ص ۶۵.

۱۰- ۱۰. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۸۱.

۱۱- ۱۱. این کتاب، به دست ابو سلیمان داود بن کوره که از شاگردان ابو جعفر الاشعری بود تبویب شد.

۱۲- ۱۲. الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۵.

۱۳- ۱۳. رجال النجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸.

فی التفسیر و کتاب الملاحم(۱).

ابن نـدیم کتـاب های دیگری را جزء تألیفات او می دانـد: کتاب الطب الکبیر، کتاب الطب الصـغیر و کتاب المکاسـب(۲). ابن نوح نقل می نماید که او کتابی در حج را که متعلق به احمد بن محمد بوده، دیده اسـت(۳). شیخ طوسی در رجال و علامه در خلاصه بدون ذکر نام کتاب ها، او را صاحب تألیفات می دانند(۴).

شیخ طوسی در الفهرست و مشیخه تهذیب الاحکام، طرقی را به احمد بن محمد نقل می نماید:

۱) اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته: عده من اصـحابنا منهم الحسـین بن عبید الله و ابن ابی جید عن احمد بن محمد بن یحیی العطار عن ابیه و سعد بن عبد الله عنه(۵).

۲) و اخبرنا: عده من اصـحابنا عن احمد بن محمد بن الحسن بن الولید عن ابیه عن محمد بن الحسن الصـفار و سـعد جمیعا عن احمد بن محمد بن عیسی(۶).

۳) و من جمله ما ذکرته احمـد بن محمـد بن عیسـی: ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن یعقوب عن عده من اصـحابنا(۷) عن احمد بن محمد بن عیسی(۸).

در طریق اول و دوم، احمـد بن محمـد بن یحیی و احمـد بن محمـد بن الحسن بن الولید از راویان می باشـند. این دو از مشایخ اجازه و مجهول الحال می باشند.

برخی، مشایخ اجازه را مسـتغنی از توثیق دانسته و برخی دیگر اظهار می دارند که «شیخوخه الاجازه» کاشف از وثاقت و حسن نمی باشد(۹). بر اساس رأی دوم، این دو شخص مجهول الحال باقی می مانند؛ لذا طریق شیخ طوسی، به واسطه وجود آنان

۱- ۱. معالم العلماء، ص ۱۴، ش ۶۵ ص ۲۴، ش ۱۱۲.

۲- ۲. الفهرست، ابن ندیم، ص ۳۱۲.

۳- ۳. رجال النجاشی، ص ۸۲.

۴- ۴. رجال الطوسی، ص ۳۶۶، ش ۳ / رجال العلامه الحلی، ص ۱۳، ش ۲.

۵- ۵. الفهرست، ص ۲۵.

۶- ۶. همان، ص ۲۵.

۷- ۷ مراد از «عـده من اصـحابنا» محمـد بن یحیی و علی بن موسـی الکمیـذانی و داود بن کوره و احمـد بن ادریس و علی بن ابراهیم بن هاشم می باشند. (رجال النجاشی، ص ۳۷۸).

۸- ۸. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۴۲.

۹- ۹. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۶ _ ۷۷.

ضعیف می باشد(۱). نظر دیگر این است که این دو از مصنفان نمی باشند تا در صحّت روایاتشان احتیاج به توثیق باشد؛ بلکه فقط جهت اتصال سند ذکر می شوند و همچنین شیخوخیّت و اعتماد شیخ به آنان که واسطه اند کفایت در تصحیح این دو طریق می نماید(۲).

در مورد طریق سوم، احتمال می رود که برخی از روایات تهذیب به واسطه احمد بن محمد بن یحیی از «عده من اصحابنا» که پدرش از آنان محسوب می شود، روایت شده باشد؛ لذا باید در تمامی روایات تهذیب که از احمد بن محمد بن عیسی باشد، توقف نمود. اما این نظر صحیح نیست چرا که روایاتی که شیخ طوسی از احمد بن محمد بن عیسی به واسطه احمد بن محمد بن یحیی نقل می کند، او از پدرش، محمد بن یحیی از محمد بن علی بن محبوب ذکر می نماید؛ بنابراین، اصل در این باب، محمد بن علی بن محبوب است که باید طرق شیخ طوسی به وی را ملاحظه و در صورت صحت، حکم به صحّت روایات اشعری در تهذیب نمود.

شیخ طوسی سه طریق به جمیع روایات و کتاب های محمدبن علی بن محبوب نقل می نماید(۳) که یکی از آن ها به واسطه احمد بن محمد بن یحیی و پدرش است و دو طریق دیگر عبارتند از:

الف: اخبر بها - جمیع کتبه و روایاته - ایضا: جماعه عن ابی المفضل و عن ابن بطه عنه.

ب: اخبرنا بها ایضا: جماعه عن محمد بن علی بن الحسین عن ابیه و محمد بن الحسن عن احمد بن ادریس عنه.

طریق اول به واسطه وجود ابوالفضل شیبانی و محمد بن جعفر بن احمد بن بطه، ضعیف است؛ ولی طریق دوم صحیح می باشد؛ لذا با تکیه بر این طریق، حکم به صحت تمامی روایات تهذیب که از احمد بن محمد بن عیسی رسیده باشد، می شود(۴).

۱- ۱. همان، ج ۲، ص ۲۹۹.
۲- ۲. مجمع الرجال، ج ۷، ص ۲۰۴ و ۲۰۹.
۳- ۳. الفهرست، ص ۱۴۵، ش ۶۱۳.
۴- ۴. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۰۰.

۴) وروی ابن الولید المبوبه عن محمد بن یحیی و الحسن بن محمد بن اسماعیل عن احمد بن محمد(۱).

این طریق صحیح است و مقصود از «ابن الولید» محمد بن حسن است و نه فرزندش احمد؛ زیرا معهود و متعارف در کلام شیخ طوسی، محمد بن حسن است(۲).

طریق صدوق: صدوق در مشیخه من لا یحضره الفقیه، در ذکر طریق خود به احمد بن محمد بن عیسی بیان می دارد:

«و ما کان فیه عن احمد بن محمد بن عیسی الاشعری (رضی الله عنه):

فقد رویته عن ابی(۳) و محمد بن الحسن رضی الله عنهما عن سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر الحمیری جمیعا عن احمد بن محمد بن عیسی الاشعری»(۴) که این طریق صحیح می باشد(۵) و وجهی برای توقف در روایات من لایحضر نیست.

چند نکته در مورد ابوجعفر اشعری

چند نکته در مورد ابوجعفر اشعری

۱. در کافی روایتی وارد شده است که ظاهر آن قدحی برای احمد بن محمد محسوب می شود:

خیرانی از پدرش نقل می کند: هنگامی که حضرت امام جواد علیه السلام در بستر بیماری بودند هر شب، وقت سحر، احمد بن محمد بن عیسی می آمد و جویای حال آن حضرت می گردید. خیرانی می گوید: یک نفر بین پدرم و آن حضرت رفت و آمد می نمود و هر گاه که وی می آمد، احمد او را با پدرم تنها می گذاشت. شبی احمد جایی ایستاد که سخن او با پدرم را می شنید. فرستادهِ آن حضرت به پدرم گفت: امام می فرماید:

«من از میان شما می روم و امامت به فرزندم علی می رسد و همان گونه که اطاعت از من پس از پدرم بر شما لازم بود، پس از من نیز اطاعت از او بر شما لازم است»: «انی

۱- ۱. الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۵.
۲- ۲. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۹۹.
۳- ۳. ابو الحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، شیخ وفقیه و بزرگ قمیین در زمان خود بوده است. (رجال النجاشی، ص ۲۶۱).
۴- ۴. الفهرست، ص ۲۵ ش ۶۵ .
۵- ۵. مجمع الرجال، ج ۷، ص ۲۲۴ / جامع الرواه، ج ۲، ص ۵۳۰ / معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۰۱.

ماض و الامر صائر الی ابنی علی وله علیکم بعدی ما کان لی علیکم بعد ابی».

پس از این که پدرم(۱) مطلع شد، به ابو جعفر اشکال کرد که تجسّس نمودی و مرتکب حرام شدی و در نهایت به وی گفت: شاید روزی به شهادت تو محتاج باشیم؛ لذا شهادت را حفظ نما و تا وقتش آن را اظهار مکن. پس از رحلت حضرت علیه السلام، شیعیان از پدر خیرانی در زمینه امامت امام هادی علیه السلام شاهد می طلبند. وی ابو جعفر اشعری را معرفی می نماید: «قد آتاکم الله عز وجل به هذا ابو جعفر الاشعری یشهد لی بسماع هذه الرساله». از وی شهادت می طلبد؛ ولی ابو جعفر انکار می کند: «فانکر احمد اَن یکون سمع من هذا شیئا». پدرخیرانی او را به مباهله دعوت می کند. سرانجام وی اقرار می نماید و اظهار می دارد که این افتخاری بود که می خواستم نصیب یک عرب شود تا یک نفر عجم: «لما حقق علیه، قال سمعت ذلک و هذه مکرمه کنت احب آن تکون لرجل من العرب لالرجل من العجم»(۲).

نویسنده معجم رجال الحدیث به لحاظ جهالت خیرانی و پدرش، این روایت را ضعیف السند می داند(۳). مامقانی می گوید: پس از اتفاق فقها و رجالیان شیعه بر وثاقتش، این روایت نمی تواند برای وی قدحی باشد(۴). علامه شوشتری می گوید: در اخبار و روایت اشخاصی باید بحث شود که ابتدا در مسیر حق حرکت می نمودند، و سپس منحرف شدند؛ ولی در این مورد که وثاقت و عدالتش در مراحل آخر عمر محرز است، احتیاج به بحث نیست؛ زیرا اگر در روایاتش خللی بوده آن ها را اصلاح نموده است(۵).

۲. از جمله مسائلی که قمیان، به خصوص ابوجعفر الاشعری، در آن نقش داشته اند، عکس العمل شدید نسبت به برخی از محدثان که به گونه ای متهم شده اند، می باشد.

۱- ۱. ظاهرا مقصود، خیران خادم است که از اصحاب ابو الحسن ثالث علیه السلام می باشد. (جامع الرواه، ج ۲، ص ۴۴۳) شیخ طوسی در (رجال، ص ۴۱۴)، «خیران الخادم» را از اصحاب حضرت هادی علیه السلام دانسته و توثیقش نموده است.

۲- ۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۲۴.

۳- ۳. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۹۹.

۴- ۴. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۹.

۵- ۵. قاموس الرجال، ج ۱ ،ص ۶۳۵.

قمی ها جمعی از راویان را متهم به غلو، ارتفاع در مذهب و ارتفاع در قول و ضعف در نقل روایات می نمودند و گاه به مجرد اتهام کفایت ننموده و ایشان را از قم اخراج، تبعید و یا حتی در صدد قتل آنان برمی آمدند. اینک جهت روشن شدن بحث معنای «غلو» را در نزد قدما بیان، و به ارتفاع در قول و مذهب نیز اشاره ای می کنیم.

غلو در نزد قدما

اشاره

غلو در نزد قدما

«غلو» به معنای ارتقای مقام ائمه علیهم السلام است که گاه به ارتقای ایشان به پیامبری و عموما به بالا بردن آنان تا مقام ربوبی اطلاق می شود و لازمه آن دست کشیدن از عبادات و اطاعت پروردگار و حلال شمردن برخی از محارم الهی می باشد.

امام صادق علیه السلام در مورد مغیره بن سعید فرمود: وی در کتاب های اصحاب پدرم، کفر و زندقه وارد می نمود و آن گاه به اصحابش امر به وارد نمودن آن مطالب در شیعه می کرد. هر چه «غلو» در کتاب های اصحاب پدرم باشد، همان است که مغیره در آن کتب داخل نموده است: «فکلّما کان فی کتب اصحاب ابی من الغلو فذاک ما دسّه المغیره بن سعید فی کتبهم»(۱).

آن حضرت، مغیره را لعن کرده و فرمود: وی بر پدرم دروغ بست و خداوند هلاکش ساخت. خداوند لعنت کند هر آن که در مورد ما چیزی گوید که خودمان بدان قائل نیستیم. خداوند لعنت نماید هر آن که ما را از مرتبه عبودیتِ خدایی که خلقمان نموده و بازگشت و سرانجاممان به سوی اوست، خلع نماید:

«لعن الله من قال فینا ما لا نقوله فی انفسنا و لعن الله من ازالنا العبودیه لله الذی خلقنا و الیه مآبنا و معادنا و بیده نواصینا(۲).»

نیز فرمود: «ان المغیره کذب علی ابی علیه السلام... فو الله مانحن الا عبید الذی خلقنا و اصطفانا، ما نقدر علی ضرّ و لا نفع، ان رحمنا فبرحمته و ان عذبنا فبذنو بنا. و

۱- ۱. اختیار معرفه الرجال، ص ۲۲۵، ح ۴۰۲.

۲- ۲. همان، ص ۲۲۳، ح ۴۰۰؛ ص ۳۰۲، ح ۵۴۲.

انّا لمیتون و مقبورون و منشرون و مبعوثون و موقوفون و مسئولون(۱).»

کشی می گوید: محمد بن نصیر نمیری مدعی بود که رسولِ حضرت هادی علیه السلام بوده و آن حضرت، وی را به پیامبری بر گزیده است. وی در مورد آن حضرت به غلو اعتقاد داشته است و در مورد ایشان به ربوبیت قائل بود:

«و کان یقول بال... و الغلو فی ابی الحسن علیه السلام و یقول فیه بالربوبیه(۲).»

حضرت صادق علیه السلام در مورد بشار الشعیری می فرماید: «ان بشارا قال عظیما»(۳). سپس در رد آن چه بشار بدان معتقد بوده کلماتی بیان می دارند که مقصود از قول عظیم را روشن می کند و می فرماید:

«او شیطان زاده ای است که برای گمراهی اصحاب و شیعیان من آمده است. حاضران به غایبان برسانند که من عبد و بنده ای از پدر و مادری عبد هستم. من از صلب و رحم پدر و مادری هستم. من خواهم مرد؛ سپس مبعوث و در قیامت مورد سؤال خواهم بود. به خدا، از آن چه که این دروغگو (بشار) در مورد من گفته از من سؤال به عمل خواهد آمد».

«اِنّه شیطان ابن شیطان خرج من البحر لیغوی اصحابی و شیعتی، فاحذروه و لیبلغ الشاهد الغائب: انی عبد ابن عبد، قن بن اَمه، ضمتنی الاصلاب و الارحام و انی لمیت و انی لمبعوث ثم موقوف ثم مسئول. و الله لاُ سألنَّ عما قال فیَّ هذا الکذاب و ادّعاه علیّ(۴)».

صالح بن سهل می گوید: من در مورد حضرت امام صادق علیه السلام به ربوبیت معتقد بودم. آن حضرت خطاب به من فرمود: ای صالح، به خدا ما بنده و مخلوقیم.

«عن صالح ابن سهل: کنت اقول فی ابی عبد الله علیه السلام بالربوبیه فدخلتُ علیه... قال: یا صالح انا و الله عبید مخلوقون لنا رب نعبده و ان لم نعبده عذبنا(۵)».

از روایات مورد بحث، مقصود از غلو یا ارتفاع در قول مشخص می شود. چنین

۱- ۱. همان، ص ۲۲۵، ح ۴۰۳.

۲- ۲. همان، ص ۵۲۱، ح ۱۰۰۰.

۳- ۳. همان ص ۳۹۹، ح ۷۴۴.

۴- ۴. همان، ص ۴۰۱، ح ۷۶۴.

۵- ۵. همان، ص ۳۴۱، ح ۶۳۲.

اعتقادی تبعات سوئی مانند ترک عبادات یا حلال شمردن محرمات خواهد داشت.

ابن ابی یعفور می گوید: نزد حضرت امام صادق علیه السلام بودم. شخصی خوش اندام نزد آن حضرت آمد. ایشان فرمود: از «سفله» پرهیز نما. او فورا خارج شد. از احوالش سؤال نمودم. گفتند: «غالی» است: «فسألت عنه فوجدته غاليا(۱)».

مفضل بن عمر می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «از سفله پرهیز کنید. شیعیان من آنانند که شکم و دامن خود را از گناه دور نگاه دارند، سخت کوش باشند، برای خالقشان عمل نمایند و امید به پاداش و ترس از عقاب داشته باشند»

«قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: اياک و السفله، انما شيعه جعفر مَن عفّ بطنه و فرجه و اشتد جهاده و عمل لخالقه و رجا ثوابه و خاف عقابه(۲).»

محمد بن نصیر نمیری که ادعای ربوبیت حضرت هادی علیه السلام می نمود، قائل به ازدواج با محارم و نکاح رجال بود: «و يقول باباحه المحارم و يحلل نكاح الرجال(۳).»

ترک عبادات یا حلال شمردن محارم الهی یکی از تبعات غلو و ارتفاع در قول است. این موضوع برای متقدمان واضح بوده است؛ لذا مشاهده می شود هنگامی که محمد بن اورمه را به غلو متهم می نمایند، اشعریان در صدد قتل وی بر می آیند و با مشاهده این که وی شب را تا به صبح نماز می گزارد از عقیده خود دست می کشند.

ابن الغضائری از استادش حسن بن محمد بن بندار قمی و او از مشایخ خود نقل می نماید: «ان محمد بن اورمه لما طعن عليه بالغلو بعث اليه الاشاعره ليقتلوه فوجدوه يصلى الليل من اوّله الى آخره ليالى عدّه فتوقفوا عن اعتقادهم(۴).»

نیز حسین بن احمد مالکی از احمد بن مالک کرخی در مورد غلو محمد بن سنان

۱- ۱. همان، ص ۳۰۷، ح ۵۵۳.

۲- ۲. همان، ص ۳۰۶، ح ۵۵۲.

۳- ۳. همان، ص ۵۲۱، ش ۱۰۰۰.

۴- ۴. مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۶۰/ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۶/ مضمون آن در: رجال النجاشی، ص ۳۲۹ - ش ۸۹۱.

می پرسد[1]، کرخی در پاسخ وی اظهار می دارد: «قسم به خدا که اوست معلم من در طهور؛ «فقال معاذ الله هو والله علمنی الطهور.»[2] این سخن کنایه از این است که وی اهل عبادت و نماز است که به وضو یا غسل اهتمام می ورزد.

کشی از عیاشی در مورد جمعی، از جمله علی بن عبد الله بن مروان سؤال می نمایند. عیاشی در پاسخ وی می گوید: «ما غالیان را هنگام نماز امتحان می کنیم و من وقت نماز همراه او نبوده ام و جز خیر از او چیزی نشنیده ام؛ قال ابو عمرو: سألت ابا النضر محمد بن مسعود عن جمیع هولاء؟ فقال: ... و اما علی بن عبد الله بن مروان فان القوم یعنی الغلاه یمتحن فی اوقات الصلوه و لم أحضره[3] فی وقت صلاه و لم اسمع فیه الا خیرا.»[4]

وحید بهبهانی می نویسد: قمیان برای ائمه علیهم السلام مرتبه و منزلت خاصی از عصمت و جلالت و کمال قائل بوده اند، تعدی از آن را غلو و ارتفاع محسوب می نمودند. اگر شخصی سهو را از امام علیه السلام نفی یا مبالغه در معجزات ایشان می کرد یا کارهای خارق العاده ائمه علیهم السلام را نقل می کرد و یا قائل به پاک بودن ساحت آنان از بسیاری نقایص و علم آن ها به باطن امور و... بود،از نظر آنان غالی و صاحب ارتفاع شمرده می شد:

«حتی انهم جعلوا مثل نفی السهو عنهم غلوا... او المبالغه فی معجزاتهم و نقل العجائب من خوارق العادات عنهم، او الاغراق فی شأنهم و اجلالهم و تنزیههم عن کثیر من النقائص و اظهار کثیر قدره لهم و ذکر علمهم بمکنونات السماء و الارض ارتفاعا او مورثا للتهمه به[5].»

با توجه به آن چه در مورد اصطلاح غلو و ارتفاع نزد قدما مطرح شد، مشخص می گردد که چنین سخنانی نمی تواند در مورد آنان صحّت داشته باشد. علامه

ص: ۱۰۰

۱- ۱. در خصوص اتهام «محمد بن سنان» به غلو بنگرید به: اختیار المعرفه الرجال، ص ۳۲۲ / مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۲۹.

۲- ۲. فلاح السائل، ص ۱۳.

۳- ۳. ظاهرا «افقده» باشد. (استاد غفاری) .

۴- ۴. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۳۰، ح ۱۰۱۴.

۵- ۵. فوائد الوحید البهبهانی، ص ۳۸.

شوشتری در این زمینه می نویسد:

«بسیار اتفاق می افتد که متأخران به رد طعن قدما در مورد غلو کنندگان می پردازند. به دلیل این که متقدمان اشخاص را به واسطه نقل معجزات، متهم به غلو می نموده اند. این سخن صحیحی نیست و اعتقاد به معجزات از ضروریات مذهب امامیه است. مقصود از غلو، ترک عبادات با تکیه به ولایت ائمه علیهم السلام می باشد:«و انما مرادهم من الغلو، ترک العباده اعتمادا علی ولایتهم»(۱).

بعد از بحث در معنای غلو و ارتفاع، به معرفی اشخاصی می پردازیم که قمیان به سبب غلو یا ضعف در نقل روایات، از آنان بیزاری جستند.

۱. محمد بن علی الصیرفی ابو سمینه

۱. محمد بن علی الصیرفی ابو سمینه

نجاشی، ابن الغضائری و فضل بن شاذان وی را قدح نموده اند. نجاشی وی را بسیار ضعیف، صاحب اعتقادی فاسد و غیر معتمد دانسته است.(۲) ابن الغضائری او را کذّاب، غالی و مشهور به ارتفاع دانسته و فضل بن شاذان وی را مشهورترین کذاب خوانده است(۳).

«و ذکر الفضل فی بعض کتبه: الکذابون المشهورون ابو الخطاب و یونس بن ظبیان و یزید الصایغ و محمد بن سنان و ابوسمینه اشهرهم(۴)».

شیخ طوسی می گوید: من کتاب هایی از وی که در آن تخلیط، غلو، تدلیس و یا آن چه وی متفرد به نقل آن است را روایت نمی نمایم(۵).

وی در کوفه، به کذب مشهور بود و پس از مدتی در قم، نزد احمد بن محمد بن عیسی رفت و به غلو مشهور گردید. مردم از وی دوری کردند و احمد بن محمد بن عیسی او را از قم اخراج کرد: «و نزل علی احمد بن محمد بن عیسی مده ثمّ تشهّر بالغلو فَجُفِی(۶) و اخرجه احمد بن محمد بن عیسی عن قم(۷).»

۱- ۱. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۷.

۲- ۲. رجال النجاشی، ص ۳۲۲، ش ۸۹۴.

۳- ۳. مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۶۴.

۴- ۴. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۴۶.

۵- ۵. الفهرست، ص ۱۴۶، ش ۶۱۲.

۶- ۶ جفا فلانا و علیه: اعرض عنه و قطعه.

۷- ۷. رجال النجاشی، ص ۳۳۲، ش ۸۹۴/ مضمون آن از ابن الغضائری در: مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۶۴.

۲. سهل بن زیاد الآدمی ،ابو سعید الرازی

۲. سهل بن زیاد الآدمی ،ابو سعید الرازی

او از نظر شیخ طوسی، نجاشی و ابن الغضائری ضعیف است(۱). فضل بن شاذان از وی راضی نبوده، او را احمق دانسته است(۲). ابن الغضائری او را از حیث مذهب و روایت فاسد می داند و می گوید: او روایات مرسل را روایت و بر مجاهیل اعتماد می نماید.

احمد بن محمد بن عیسی شهادت بر غلو و کذب وی می دهد و او را از قم به ری تبعید می نماید. احمد از او برائت جسته، به مردم اعلام می دارد که از وی حدیث نشنوند و از او روایت ننمایند:(۳) «و کان احمد بن محمد بن عیسی الاشعری اخرجه من قم و اظهر البرائه منه و نهی الناس عن السماع منه و الروایه(۴)».

۳. محمد بن اورمه ابو جعفر قمی

۳. محمد بن اورمه ابو جعفر قمی

شیخ طوسی وی را تضعیف(۵) و برخی از روایاتش را مختلط دانسته است.(۶) ابن الغضائری حدیث وی را خالص (نقی) و بدون فساد دانسته است. کتاب هایش جز مطالبی که در تفسیر باطن است، صحیح دانسته اند. ابن الغضائری ظن به جعلی بودن آن دارد و نجاشی آن را مختلط می داند.(۷)

از ابن الولید نقل شده که هر آن چه از کتب وی در کتب حسین بن سعید باشد قابل اعتماد و در روایاتی که محمد بن اورمه متفرد به آن است، غیر معتمد می باشد(۸). و همین مضمون را شیخ طوسی از «صدوق» نقل کرده است:

«و قال ابو جعفر بن بابویه: محمد بن اورمه طعن علیه با لغلو فکلما کان فی کتبه مما یوجد فی کتب الحسین بن سعید و غیره فانه معتمد علیه و یفتی به و کلما تفرد به لم

ص: ۱۰۲

۱- ۱. الفهرست، ص ۸۰، ش ۳۲۹ / رجال النجاشی، ص ۱۸۵، ش ۴۹۰/ مجمع الرجال، ج ۳، ص ۱۷۹.

۲- ۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۶۶، ش ۱۰۶۸.

۳- ۳. رجال النجاشی، ص ۱۸۵، ش ۴۹۰ / مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۷۹.

۴- ۴. مجمع الرجال، ج ۳، ص ۱۷۹. (به نقل از ابن الغضائری).

۵- ۵. رجال الطوسی ص ۵۱۲، ش ۱۱۲.

۶- ۶. الفهرست، ص ۱۴۳، ش ۶۱۰.

۷- ۷. مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۶۰/ رجال النجاشی، ص ۳۲۹، ش ۸۹۱.

۸- ۸. رجال النجاشی، ص ۳۲۹.

یجز العمل علیه و لا یعتمد(۱)».

قمیون به غلو متهمش کردند و اشعریان(۲) در صدد قتل وی بر آمدند؛ ولی پس از مشاهده این که وی تمامی شب را با نماز سپری می نماید، منصرف شدند(۳).

حضرت امام هادی علیه السلام در نامه ای به قمیون، وی را از اتهامات تبرئه کرد و منزلتش را ستود. ابن الغضائری در این مورد گوید: «و رایت کتابا خرج من ابی الحسن علی بن محمد علیها السلام الی القمیین فی برائته مما قذف به و منزلته»(۴).

۴. احمد بن محمد بن خالد برقی

۴. احمد بن محمد بن خالد برقی

شیخ طوسی و نجاشی وی را ثقه دانسته اند ولی از ضعفا روایت و بر روایات مرسل اعتماد می نماید(۵). قمیون بر وی خرده گرفته، اعتراض نمودند. ابن الغضائری می گوید: اشکال و عیبی متوجه احمد بن محمد بن خالد نیست؛ بلکه طعن درباره کسانی است که وی از آن ها روایت می نماید: «طعن القمیون علیه و لیس الطعن فیه و انما الطعن فیمن یروی عنه، فانه کان لایبالی عمن یأخذ علی طریقه اهل الاخبار»(۶).

ابوجعفر اشعری وی را از قم اخراج می نماید. با توجه به عبارت ابن الغضائری فهمیده می شود که علت اخراج وی، اعتراض به شیوه نقل او در روایات است. وی در ادامه سخنان خویش می افزاید: احمد بن محمد بن عیسی وی را از قم دور ساخت:

«و کان احمد بن محمد بن عیسی ابعده عن قم».

۱- ۱. الفهرست، ص ۱۴۳، ش ۶۱۰.

۲- ۲. اگر چه اشاره ای به احمد بن محمد بن عیسی نشده است؛ ولی با توجه به هم عصر بودن او با ابن اورمه احتمال دخالت ابوجعفر اشعری در این ماجرا، وجود دارد.

۳- ۳. مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۶۰ / رجال النجاشی، ص ۳۲۹، ش ۸۹۱.

۴- ۴. همان.

۵- ۵. الفهرست، ص ۲۰، ش ۵۵ ؛ رجال النجاشی، ص ۷۶، ش ۱۸۲.

۶- ۶. مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۳۸.

وی پس از مدتی از کرده خویش پشیمان شد و وی را به قم باز گردانید و از او عذر خواهی نمود و حتی در تشییع جنازه او سر و پا برهنه شرکت کرد تا بدین ترتیب از زیر بار عملی که مرتکب شده، به در آید: «لمّا توفی مَشی احمد بن محمد بن عیسی فی جنازته حافیا حاسرا لیبری نفسه مما قذفه به(۱).»

۵. یونس بن عبد الرحمن

۵. یونس بن عبد الرحمن

روایات فراوانی در مدح و ذم یونس رسیده است(۲). این نوشتار در صدد طرح آن ها نیست. قمیون، یونس را مورد عیب جویی و اعتراض قرار دادند(۳). از فضل بن شاذان روایت شده است، احمد بن محمد بن عیسی به دلیل خوابی که دیده است از کرده خود در مورد یونس پشیمان شده و توبه و استغفار نموده است:

«علی بن محمد القتیبی قال: حدثنا الفضل بن شاذان قال: کان احمد بن محمد بن عیسی تاب و استغفرالله من وقیعته فی یونس لرؤیا راها(۴).

از سخنان کشی بر می آید که مراد از «وقیعه» روایاتی است که احمد بن محمد بن عیسی در مورد یونس نقل کرده است(۵). یکی از راویان سه روایت کشی که در ذم یونس است، احمد بن محمد بن عیسی می باشد، در این روایات یونس شدیدا مورد حمله قرار گرفته است(۶). کشی می گوید: انسان از روایاتی که قمیون در مورد یونس آورده اند، تعجب می کند و آن ها با عقل سازگار نیست و اضافه می کند که شاید احمد بن محمد آن ها را قبل از توبه روایت نموده باشد(۷).

می توان دلایل اعتراض به یونس بن عبد الرحمن را در چند مطلب عنوان نمود:

الف) وی سخنانی اظهار می داشته است که عقول عامه مردم بدان نمی رسیده است. یونس همانند هشام بن الحکم از علمای کلام وقت بود(۸) و به طرح برخی مسائل

۱- ۱. رجال العلامه الحلی، ص ۱۴، ش ۷. (به نقل از ابن الغضائری).

۲- ۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۴۸۳ - ۴۹۸/ امالی، صدوق، ص ۲۷۷.

۳- ۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۴۹۷، ح ۹۵۵.

۴- ۴. همان، ص ۴۹۶، ح ۹۵۲.

۵- ۵. همان، ص ۴۹۷.

۶- ۶. اختیار معرفه الرجال، ص ۴۹۶؛ روایات: ۹۵۱، ۹۵۳، ۹۵۴.

۷- ۷. همان، ص ۴۹۷.

۸- ۸. همان، ص ۴۹۸.

کلامی(۱) می پرداخت مسائلی همانند: خلق قرآن و عدم آن و یا خلق بهشت و جهنم(۲). در این حال مردمی که متوجه کلمات وی نمی شدند او را مورد حمله قرار می دادند. وقتی وی از این مطلب نزد حضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد، آن حضرت به وی فرمود: «با آن ها مدارا کن که عقول مردم این مطالب را درک نمی کند؛ «دارهم فان عقولهم لا تبلغ»(۳).

ب) از برخی احادیث کشی چنین برداشت می شود که یونس بن عبد الرحمن متهم به وابستگی به فرقه «واقفه»(۴) بوده است. او وقتی متوجه می شود که برخی از بزرگان این فرقه، نیّات دنیوی در سر دارند، می گوید:

وقتی این ماجرا را دیدم و حق برایم آشکار گردید به حقانیّت امامت حضرت امام رضا علیه السلام پی بردم و مردم را به سوی آن حضرت دعوت نمودم: «فلما رایت ذلک و تبیّن علیّ الحق و عرفت من امر ابی الحسن الرضا علیه السلام ما علمت تکلمت و دعوت الناس الیه»(۵).

وی نزد امام رضا علیه السلام رفت. او از شهادت امام کاظم علیه السلام سؤال نمود. یونس می گوید: امیدوارم بودم آن حضرت علیه السلام خبر زنده بودن امام کاظم علیه السلام را بدهد. از سؤال هایش از امام رضا علیه السلام بر می آید که شهادت امام کاظم علیه السلام برای او مشخص نبوده است(۶).

۱- ۱. همان، ص ۴۹۲، ح ۹۴۲؛ ص ۴۹۵، ح ۹۵۰. از روایات ۹۲۴ رجال کشی، (ص ۴۸۷)؛ امالی صدوق، (روایت ۳، ص ۲۷۷) و گفتار سمعانی در معرفی فرقه یونسیه (الانساب، ورق ۶۰۳) فهمیده می شود که مردم از کلمات وی تجسیم می فهمیده اند. سمعانی، فرقه یونسیه را غالی از شیعه و پیروان یونس بن عبد الرحمن قمی می داند. از عقاید ایشان این است که خدا بر عرش است و ملائکه خدا را حمل می نمایند. «یزعم ان معبوده علی عرشه تحمله ملائکته».

۲- ۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۴۹۰، ح ۹۳۴. ص ۴۹۱، ش ۹۳۷، ۹۴۰.

۳- ۳. همان، ص ۴۸۸، ش ۹۲۹؛ ص ۴۸۸، ح ۹۲۸؛ ص ۴۸۷، ح ۹۲۴؛ و مضمون آن در ص ۴۸۸ _ ۴۸۷ روایات ۹۲۴ و ۹۲۸.

۴- ۴. «واقفه» گروهی اند که بر امامت حضرت کاظم علیه السلام توقف کردند و معتقد بودند که ایشان از دنیا نرفته و پس از چندی از غیبت خارج خواهد شد. (الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۹، الغیبه، ص ۱۹).

۵- ۵. اختیار معرفه الرجال، ص ۴۹۳، ح ۹۴۶.

۶- ۶. همان، ص ۴۹۴، ش ۹۴۷.

در چند روایت از کشی آمده است که وی به سفر امام رضا علیه السلام به خراسان اعتراض داشته و در سخنانش رعایت احترامی که لازمه مقام امامت است، نشده است(۱).

ج) یعقوب بن یزید الانباری(۲) (معروف به قمی)(۳) از ایراداتی که بر یونس می گیرد این است که وی احادیث را بدون «سماع» روایت می نماید، که می رساند یونس از دید وی در مورد روایت احادیث ضعیف می باشد: «جعفر بن معروف قال: سمعت یعقوب بن یزید یقع فی یونس و یقول کان یروی الاحادیث من غیر سماع(۴).»

تمامی این موارد می تواند دلایلی باشد بر حمله به یونس و اعتراض نمودن به وی؛ با توجه به این که یکی از مسائلی که قمیون نسبت بدان حساس بودند، ضعف در نقل احادیث می باشد و نیز با ملاحظه این که ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی اشعری راوی یکی از احادیثی است که در آن به بی احترامی یونس نسبت به امام رضا علیه السلام اشاره شده(۵). می توان نتیجه گرفت که این دو موضوع می تواند عاملی مؤثر در طعن قمیون باشد.

۶ . احمد بن حسین بن سعید ابو جعفر اهوازی (دندان)

۶ . احمد بن حسین بن سعید ابو جعفر اهوازی (دندان)

قمیون وی را متّهم به غلو و حدیثش را گاه قبول و گاه رد کرده اند. شیخ طوسی در این مورد می گوید: «و ذکروا انه غال و حدیثه یعرف و ینکر» ابن الغضائری حدیثش را سالم می داند: «و حدیثه فیما رأیته سالم»(۶).

۷. امیه بن علی قیسی شامی، ابو محمد

۷. امیه بن علی قیسی شامی، ابو محمد

قمیون وی را ضعیف الروایه و صاحب ارتفاع در مذهب دانسته اند(۷). نجاشی

۱- ۱. همان، ص ۴۹۲، ح ۹۴۳؛ ص ۴۹۳، ح ۹۴۴؛ ص ۴۹۶، ص ۶۵۳.

۲- ۲. یعقوب بن یزید الانباری، ابو یوسف از راویان امام جواد علیه السلام و از کاتبان منتصر خلیفه عباسی (م / ۲۴۸ ه . ق) می باشد. وی کتابی در طعن یونس نوشته و آن را «کتاب الطعن علی یونس» نامیده است. (رجال النجاشی، ص ۴۵۰، ش ۱۲۱۵).

۳- ۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۶۱۲.

۴- ۴. همان، ص ۴۹۳، ح ۹۴۵.

۵- ۵. اختیار معرفه الرجال، ص ۴۹۶، ح ۹۵۳.

۶- ۶. الفهرست،ص ۲۲، ش ۵۷ / رجال النجاشی ص ۷۷، ش ۱۸۳ / مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۰۶.

۷- ۷. مجمع الرجال، ح ۱، ص ۲۳۷/ ابن الغضائری: یکنی ابا محمد فی عداد القمیین ضعیف الروایه، فی مذهبه ارتفاع.

می گوید: اصحاب ما وی را ضعیف دانسته اند.(۱) که ممکن است اشاره به قمیون باشد.

۸ . حسین بن شادویه ابو عبد الله الصفار القمی «الصحاف»

۸ . حسین بن شادویه ابو عبد الله الصفار القمی «الصحاف»(۲)

قمیون به غلو متهمش نمودند و ابن الغضائری این مطلب را «زعم» آن ها دانسته است و کتاب صلوه او را سدید و محکم می داند(۳).

۹. حسین بن یزید النوفلی، ابو عبد الله

۹. حسین بن یزید النوفلی، ابو عبد الله

برخی از قمیون بر این هستند که وی در اواخر عمر غالی گشته . نجاشی می گوید: روایتی از او که بر سخن قمیون دلالت کند ندیده ام.(۴)

۱۰. محمد بن احمد الجامورانی، ابو عبد الله الرازی

۱۰. محمد بن احمد الجامورانی، ابو عبد الله الرازی

قمیون وی را تضعیف کرده و صاحب ارتفاع در مذهب دانسته اند و روایاتی را که نویسنده کتاب نوادر الحکمه(۵) از او در آن کتاب نقل کرده است، قبول ندارند(۶).

۱۱. محمدبن موسی بن عیسی السّمان، ابو جعفر الهمدانی

۱۱. محمدبن موسی بن عیسی السّمان، ابو جعفر الهمدانی

ابن الغضائری وی را ضعیف و راوی ضعفا می داند. ابن الولید او را واضع حدیث می داند قمیون او را متهم به غلو کرده و روایاتش را از نوادر الحکمه استثنا کرده اند(۷). ابن الغضائری در این مورد می گوید: «تکلم القمیون فیه بالرد و استثنوا من کتاب نوادر الحکمه ما رواه».

۱- ۱. رجال النجاشی، ص ۱۰۵، ش ۲۶۴.

۲- ۲. حسین الصحاف که زیاد القندی راوی اوست، حسین بن نعیم صحاف است. نه حسین بن شادویه. (الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۶۰۴).

۳- ۳. مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۸۰.

۴- ۴. رجال النجاشی، ص ۳۸، ش ۷۷.

۵- ۵. نوادر الحکمه از کتاب های معروف محمد بن احمد بن یحیی اشعری می باشد. به لحاظ این که وی از ضعفا روایت و بر روایات مرسل اعتماد می نموده است، برخی از محدثان همانند ابن الولید، ابو جعفر ابن بابویه و احمد بن محمد بن عیسی روایات تعدادی از راویان نوادر الحکمه را از آن جدا می کنند. رجال النجاشی، ص ۲۴۸، ش ۹۳۹/ ابن الولید این مطلب را در مطلق روایت محمد بن احمد بن یحیی مطرح نموده است. (الفهرست الطوسی، ص ۱۴۵).

۶- ۶. مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۲۷. (به نقل از ابن الغضائری).

۷- ۷. مجمع الرجال، ج ۶، ص ۵۹/ رجال النجاشی، ص ۳۳۸، ش ۹۰۴.

۱۲. یوسف بن السخت، ابو یعقوب البصری

۱۲. یوسف بن السخت، ابو یعقوب البصری

ابن الغضائری وی را ضعیف و مرتفع القول می شمارد و قمیون روایات او را از نوادر الحکمه استثنا کرده اند(۱).

اینک به برخی از پیامدهای این گونه اقدامات قمیون می پردازیم:

قمیون در برخی موارد، متوجه اشتباه خود می شدند؛(۲) این موضوع گویای آن است که اینان در تمامی موارد به واقعیت مطلب پی نمی بردند. این موضوع سبب شد تا آن ها به تساهل و عجله در امر تضعیف راویان متهم شوند، که بی اعتمادی به تضعیفات آنان از نتایج آن است. خاقانی در تعلیقه خود بر فوائد وحید بهبهانی می نویسد: «لما عرفت من ان سجیتهما(۳) التساهل فی التضعیف و التسرع الیه و هو موجب للوهن فیه و عدم الاعتماد علیه(۴).»

برخورد شدید ابو جعفر الاشعری با ابو جعفر البرقی باعث شد تا محمد بن ابی القاسم ما جیلویه (دامادِ برقی)(۵) و تمامی آل ماجیلویه از اشعری روایت ننمایند؛ از این رو گفته اند: اگر احمد بن محمد از برقی عذر خواهی نمی نمود، قدحی برای خودش می بود و با وجود عذر خواهی و احترامی که بعدا نسبت به وی اظهار می دارد باز خاندان ماجیلویه از روایت نمودن احادیث احمد بن محمد امتناع می ورزند. (۶)

درباره انگیزه این گونه رفتارها و تضعیفات قمیون می توان گفت: با توجه به موارد مورد بحث، قمیون نسبت به احادیث معصومین علیهم السلام و انحراف در دین بسیار حساس بودند و مرتکب اعمالی می شدند که گاه اشتباه بود و خاقانی در این مورد می گوید: «... و ان کان الداعی لهما الحرص علی صون الروایات من الخلل.»(۷)

مؤید این مطلب آن است که احمد بن محمد از کسانی که شبهه ای در روایت از آن ها بوده است، روایت نمی نموده؛ نصر بن صباح می گوید: به لحاظ این که

۱- ۱. مجمع الرجال، ج ۶، ص ۲۷۹.

۲- ۲. بنگرید به همین نوشتار ص ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۵.

۳- ۳. مقصود، احمد بن محمد بن عیسی وا بن الغضائری است.

۴- ۴. رجال الخاقانی، ص ۳۳۳.

۵- ۵. رجال النجاشی، ص ۳۵۳، ش ۹۴۷.

۶- ۶. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۶۴.

۷- ۷. رجال الخاقانی، ص ۳۳۳.

ابن محبوب در روایـاتش از ابو حمزه ثمالی، متهم بوده، احمـد بن محمـد از وی روایت نمی نموده است: قال نصـر بن صـباح: احمد بن محمد بن عیسی - ما کان - یروی عن ابن محبوب من اجل انّ اصـحابنا یتهمون ابن محبوب فی روایته عن ابی حمزه (الثمالی)(۱)».

در برخی از نسخه های رجال کشی ، ابن ابی حمزه(۲) آمده است که به دلایل زیر صحیح به نظر نمی رسد:

الف) نجاشی به نقل از کشی از «ابو حمزه» نام می برد(۳).

ب) نجاشی کتاب نوادرِ ثابت بن دینار ابو حمزه ثمالی را روایت حسن بن محبوب از او می داند(۴).

ج) در طریق شیخ طوسی به ابو حمزه ثمالی، حسن بن محبوب از او روایت می نماید(۵).

از طرفی، قهپائی بر درستی لفظ «ابن ابی حمزه» اصرار دارد و مقصود وی علی بن ابی حمزه بطائنی است(۶).

این اتهـام بـدین سـبب بـوده که روایت حسن بن محبوب از ابو حمزه ثمـالی از مراسـیل است و ابن محبوب نمی توانسـته از ابو حمزه مستقیما روایت نماید؛ چرا که ابو حمزه در سال ۱۵۰ ق. از دنیا رفته است(۷) و ولادت ابن محبوب نیز در همان حـدود است(۸).

ص: ۱۰۹

۱- ۱. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۱۲، ح ۹۸۹/ عبارت «ما کان» و «الثمالی» از رجال النجاشی، صفحه ۸۲ است/ مضمون آن در: اختیار معرفه الرجال، ص ۵۸۵، ح ۱۰۹۵.

۲- ۲. در ترتیب قهپائی، «ابن ابی حمزه» ذکر شده است. (مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۶۱).

۳- ۳. رجال النجاشی، ص ۸۲.

۴- ۴. همان، ص ۱۱۶، ش ۲۹۶.

۵- ۵. الفهرست، ص ۴۱، ش ۱۲۷.

۶- ۶. مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۶۱. بنگرید به: قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۳۸.)

۷- ۷. رجال النجاشی، ص ۱۱۵، ش ۲۹۶ / رجال الطوسی، ص ۱۶۰، ش ۲؛ ص ۸۴، ش ۳.

۸- ۸. وی در حالی که ۷۵ سال از عمرش می گـذشت، در آخر سال ۲۲۴ ه . ق. وفات کرد. بنابراین وی در حـدود سال ۱۵۰ ه . ق. متولد شده است. (اختیار معرفه الرجال، ص ۵۸۴، ش ۱۰۴۹).

همان گونه که گذشت، قمیون نسبت به ضعف در نقل روایات، به خصوص اعتماد بر مراسیل، بسیار حساس بودند؛ لذا ابوجعفر اشعری در ابتدای کار از ابن محبوب روایت نمی نماید؛ ولی بعدا به عللی از وی روایت می نماید(۱)، چنان که کشی نقل می نماید که وی قبل از مرگ از این کار توبه نمود: «ثمّ تاب احمد و رجع قبل ما مات»(۲).

سخن قهپائی نیز تأییدی بر همین مطلب می باشد وی می نویسد: ابن محبوب اهتمام بسیار به اخذ و جمع و نسخ روایات داشت حتی از افرادی که از معصومین علیهم السلام روایت نکرده اند و یا منزلتی نداشته اند، و از آنجا که دروغ گو، گاه راست می گوید نباید پنداشت که فرد موثق از او روایت نمی کند. از همین رو است که احمد بن محمد، نخست از ابن محبوب روایت نکرده ولی پس از آن به دلایلی از کرده خود توبه نمود.(۳)

دلیل بازگشت احمد بن محمد ممکن است آن باشد که در روایت کشی، حسن بن محبوب از جمله اصحاب حضرت امام کاظم و رضا علیهما السلام است که از اصحاب اجماع محسوب می شود.«اجمع اصحابنا علی تصحیح ما یصح عن هولاء و تصدیقهم و أقروا لَهم بالفقه و العلم... منهم... و الحسن بن محبوب(۴).»

در مورد اصحاب اجماع دو نظر وجود دارد:

۱. هر حدیثی که یکی از اصحاب اجماع روایت نماید، به شرط صحّت سندی که به وی می رسد، صحیح است ؛ گرچه وی از معروفان به فسق و وضع حدیث باشد و یا از راوی مجهول و مهمل روایت نموده باشد.

۲. حدیث کشی، مطلب یاد شده را نمی رساند؛ بلکه مقصود از آن جلالتِ آنان و اجماع بر وثاقت، فقه و تصدیق آن ها در روایاتشان است. به عبارتی، آن ها به کذب در اخبار و روایاتشان متّهم نیستند(۵).

۱- ۱. رجال النجاشی، ص ۸۲؛ ص ۱۱۶.
۲- ۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۱۲، ح ۹۸۹.
۳- ۳. مجمع الرجال ج ۲، ص ۱۴۴، حاشیه ۴.
۴- ۴. همان، ص ۵۵۶، ش ۱۰۵۰.
۵- ۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۲-۵۹.

هر دو نظر، می تواند دلیلی بر بازگشت احمد باشد و این که وی قصد مخالفت با اجماع را نداشته است.

۱۴۹ . احمد بن محمد بن یحیی العطار القمی

۱۴۹ . احمد بن محمد بن یحیی العطار القمی(۱)

وی از محدثان سده چهارم هجری قمری است. شیخ طوسی با عنوان یاد شده و عنوان احمد بن محمد بن یحیی، او را در باب من لم یروعنهم علیهم السلام ذکر نموده است(۲). اشاره ای به حال وی در کتاب های رجالی نشده و مقتضای بحث این است که در زمره مجهولان مطرح شود(۳). ولی با توجه به دلایلی، برخی از متأخران در توثیقش و اعتماد به وی سخن گفته اند؛ این دلایل عبارت است از:

۱. وی از مشایخ صدوق و تلعکبری و نیز شیخ اجازه بوده است. روایتِ اجلّه و بزرگان از شخصی دلیل بر حسن حال او بوده و حتی برخی روایت بزرگان را نشانه وثاقت آن شخص و دلیلی بر اعتماد به او می دانند. این که نجاشی متعجب است که چگونه اشخاصی همانند ابوعلی بن همام و ابو غالب زراری که ثقه می باشند از جعفر بن محمد بن عیسی روایت می کنند(۴)، مؤیدی بر قول آنان می باشد(۵). لذا در مورد «اجلاء» و «مشایخی» که مورد استناد می باشند این سخن قوی تر و محکم تر مطرح می شود.

«و الحاصل فروایه الجلیل فضلاً عن الاجلّاء و فضلاً عن اتّخاذهم له شیخا یأخذون عنه و یستندون الیه من اعظم الامارات الداله علی حسن حاله.»(۶)

نیز شیخوخت اجازه را دلیلی بر جلالت و وثاقت می دانند(۷). بنابراین، احمد بن محمد بن یحیی که از مشایخ صدوق و تلعکبری بوده و تلعکبری از وی اجازه دارد

ص: ۱۱۱

۱- ۱. صراحتا به اشعری بودن وی اشاره نشده، ولی در روایتی از کافی، پدرش به «اشعری» وصف شده است: «محمد بن یحیی الاشعری عن احمد بن محمد عن البرقی عن النصر بن سوید...» (الکافی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۳ / همین نوشتار ص ۳۱۲-۳۱۱.

۲- ۲. رجال الطوسی، ص ۴۴۴، ش ۳۶ ؛ ص ۴۴۹، ش ۶۰. در قاموس الرجال، (ج ۱، ص ۶۵۵) و الجامع فی الرجال (ج ۱، ص ۱۸۶) هر دو عنوان متعلق به یک نفر دانسته شده است.

۳- ۳. رجال الخاقانی، ص ۱۸۱.

۴- ۴. رجال النجاشی ص ۱۲۲، ش ۳۱۳.

۵- ۵. رجال الخاقانی، ص ۱۸۱، ۱۸۲.

۶- ۶. همان، ص ۱۸۲.

۷- ۷. فوائد الوحید البهبهانی، ص ۴۴.

مشمول این عنوان می شود. از طرفی، برخی شیخوخت اجازه را نه تنها دلیلی بر وثاقت، بلکه علامت «حسن» هم نمی دانند(۱).

۲. نجاشی در نامه ای از ابوالعباس احمد بن علی سیرافی درباره طرق به کتاب حسین بن سعید اهوازی سؤال می نماید. وی در جواب، طرقی را که مورد اعتماد اصحاب می باشند، ذکر می نماید که در یکی از طرق نام احمد بن محمد بن یحیی به چشم می خورد:

... فقد روی فامّا ما علیه اصحابنا و المعول علیه ما رواه عنهما(۲) احمد بن محمد بن عیسی... و اخبرنا ابو علی احمد بن محمد بن یحیی العطار القمی قال: حدثنا ابی و عبد الله بن جعفر الحمیری و سعد بن عبد الله جمیعا عن احمد بن محمد بن عیسی(۳).»

با توجه به سخن سیرافی، می توان گفت که اصحاب بر «احمد بن محمد بن یحیی» اعتماد و بر طریق او تکیه داشته اند.

در جواب این دلیل گفته شده است: طرق مورد بحث به کتاب حسین بن سعید، منحصر در این طریق نمی باشد و استدلال هنگامی کامل است که طریقْ در احمد بن محمد بن یحیی منحصر باشد و طریقِ صحیح به کتاب حسین ذکر شده است و شاید ذکر طریق عطار برای تایید باشد. و ثانیا اعتماد قدما بر حدیث و روایتِ شخصی، دلیل بر توثیق او نمی باشد(۴).

۳. اگر شخص جلیلی از دیگری با عباراتی همانند «رضی الله عنه» یا «رحمه الله علیه» و... یاد کند دلالت بر حسن و حتی جلالت وی دارد(۵). در مورد احمد بن محمد بن یحیی عطار دیده می شود که صدوق با عبارت «رضی الله عنه» از وی یاد نموده است(۶) که خود دلیلی بر بزرگی وی نزد صدوق می باشد.

۴. علامه در خلاصه در فایده هشتم، طریق صدوق به عبد الرحمن بن حجاج و

۱- ۱. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۲۸.

۲- ۲. حسین و حسن، فرزندان سعید اهوازی.

۳- ۳. رجال النجاشی، ص ۵۹.

۴- ۴. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۲۹.

۵- ۵. فوائد الوحید البهبهانی، ص ۵۳/ قهپائی، رحمت را هم طراز توثیق می داند: «الرحمه عند هم عدیل التوثیق» (مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۸۲).

۶- ۶. من لا یحضره الفقیه، ج ۴ (مشیخه) ص ۱۱۰.

عبد الله بن ابی یعفور را صحیح دانسته(۱) که دلالت بر مجهول نبودن وی نزد علامه و بلکه توثیق وی از جانب او دارد(۲). نیز شهید در درایه و سَماهیجی(۳) و شیخ بهایی وی را توثیق نموده اند که این ها همگی بر جلالت و بزرگ دانستن وی از جانب متأخران دلالت دارد.

در جواب این دلیل گفته شده است: توثیق وی از جانب متأخران از طریقِ حس نمی باشد؛ بلکه منشأ آن اجتهاد و استنباط از مسألهِ شیخوخت اجازه می باشد. نیز مبنای علامه در تصحیح، بر اصاله العداله می باشد که به هیچ کدام از دو موضوع نمی توان اعتماد نمود(۴).

این بود خلاصه مباحث مطرح شده در این زمینه، ولی ادله مثبتین محکم تر به نظر می رسد.

سعد بن عبد الله بن ابی خلف الاشعری(۵)، احمد بن ادریس(۶)، عبد الله بن جعفر الحمیری(۷) و محمد بن یحیی العطار(۸) (پدرش) از شیوخ وی به شمار می رود.

احمد بن علی بن نوح السیرافی(۹)، احمد بن محمد بن عبید الله بن حسن بن عیاش (ابن عیاش الجوهری)، حسین بن عبید الله بن ابراهیم (الغضائری)(۱۰)، علی بن احمد

۱- ۱. رجال العلامه الحلی، ۲۷۷ - ۲۷۸.

۲- ۲. تصحیح علامه، توثیق وی را نمی رساند؛ بلکه تصحیح به علت شیخوخت اجازه و اتصال سند می باشد و اگر مقصود علامه از تصحیح، توثیق می بود می بایست وی را در قسمت اول خلاصه می آورد و حال آن که چنین نیست. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۸۴).

۳- ۳. عبدالله بن صالح سماهیجی بحرانی از فقهاء و ادباء شیعه در قرن دوازدهم هجری است از آثار او «مصائب الشهداء و مناقب السعداء» در پنج جلد می باشد، ولی به سال ۱۱۳۵ از دنیا رفته است (الاعلام ج ۴، ص ۹۲)

۴- ۴. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۲۹.

۵- ۵. الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۵؛ ص ۲۶، ش ۶۸/ رجال النجاشی، ص ۵۹ / مشیخه من لا یحضره الفقیه، ص ۱۳، ۱۱۰، ۱۲۰.

۶- ۶. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۸۶.

۷- ۷. رجال النجاشی، ص ۵۹.

۸- ۸. الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۵/ رجال النجاشی، ص ۵۹/ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۰۵ و ص ۴۱.

۹- ۹. رجال النجاشی، ص ۵۹.

۱۰- ۱۰. رجال الطوسی، ص ۴۴۴، ش ۳۶/ الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۵، ص ۳۶، ش ۶۸.

بن محمد بن ابی جید، ابوالحسین (ابن ابی جید)(۱)، محمد بن علی بن بابویه (ابوجعفر الصدوق)(۲)، محمد بن علی ابو عبد الله القزوینی (ابن شاذان القزوینی)، محمد بن علی بن محمد بن سعید و هارون بن موسی (التلعکبری) از راویان وی به شمار می روند(۳).

ظاهرا وی صاحب کتاب نمی باشد؛ زیرا شیخ و نجاشی که به جمع صاحبان کتابها اهتمام دارند، وی را مطرح ننموده اند(۴). در معالم العلماء نیز عنوانی مختص به وی دیده نمی شود.

۱۵۰ . احوص بن سعد بن مالک بن عامر الاشعری

۱۵۰ . احوص بن سعد بن مالك بن عامر الاشعری

وی در نیمه دوم قرن اول و نیمه نخست قرن دوم هجری می زیست و همراه برادرش، عبد الله، سرپرستی اشعریان در مهاجرت به قم را به عهده داشت(۵). در آن جا به امور اجتماعی اشعریان اهتمام می ورزید(۶). احوص، اولین مسجد قم را در محل آتشکده ای که ویران ساخت، بنا نمود(۷).

آنچه نقل می شود که امیر عراق وی را به علت شرکت در قیام زید و یا شکایت دهقانان از او، بازداشت نمود و او پس از آزادی همراه با سایر اشعریان به قم مهاجرت کرد(۸) صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا احوص همراه اشعریان در سال ۹۴ ه . ق.، در زمان خلافت ولید بن عبد الملك و امارت حجاج بن یوسف، وارد سرزمین قم شد(۹) و این در حالی است که قیام زید در زمان خلافت هشام بن عبد الملك و امارت یوسف بن

---

۱ - ۱. همان. ابن ابی جید در سال ۳۵۶ از احمد بن محمد بن یحیی حدیث شنیده است و از او اجازه روایت دارد (رجال الطوسی ص ۴۴۴)

۲ - ۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲۰، ۱۱۰، ۱۰۵، ۴۱، ۱۳. (مشیخه). صدوق در موارد بسیاری در کتبش از وی روایت می نماید. (معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۲۳، ش ۹۲۲).

۳- ۳. جامع الرواه، ج ۱، ص ۷۱/ رجال الطوسی، ص ۴۴۴، ش ۳۶.

۴- ۴. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۸۴.

۵- ۵. تاریخ قم، ص ۲۴۲ - ۲۴۴.

۶- ۶. همان، ص ۲۵۵.

۷- ۷. همان، ص ۳۷. مسجد عتیق در «دز پل» قم.

۸- ۸. همان، ص ۲۴۵.

۹- ۹. همان، ص ۲۴۲.

عمر ثقفی واقع شده است(۱).

باز درباره وی گویند که در ۱۱۴ سالگی از دنیا رفت و مروان بن حکم بر وی نماز گذارد. این روایت هم با قول اول سازگاری ندارد؛ زیرا مروان در سال ۶۴ ه . ق. فوت کرده است(۲).

اسلم از ابوبکر، عمر بن خطاب، معاذبن جبل، ابو عبیده و جمعی از بزرگان تابعین روایت کرده است و زید (فرزندش) و نافع و مسلم بن جندب از راویان وی محسوب می شوند(۳).

در الکامل، آمده است که عمر، اسلم را از اشعریان خریده است: «اشتری عمر بن الخطاب مولاه اسلم بمکّه من ناس من الاشعریین(۴).» این عبارت ممکن است دلالت داشته باشد که وی اشعری نبوده؛ ولی دلالت سخن اسامه (نحن قوم من الاشعریین)(۵) صریح تر است.

۱۵۱ . انس بن بجاد اشعری

۱۵۱ . انس بن بجاد اشعری

وی در طریق روایتی از مالک بن انس(۶)، در مورد ابوعامر اشعری قرار دارد. نام راوی وی در روایت مزبور، یحیی بن سعید بن مسیب(۷) است:

«ابو عبد الله مدنی حدیث کند از مالک بن انس از یحیی بن سعید مسیب از انس بن بجاد اشعری که او گفت که ابو عامر اشعری نابینا شده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا

۱- ۱. وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۵، ص ۱۲۲. در صفحه ۲۴۵ تاریخ قم، امیر عراق در آن زمان، حجاج بن یوسف معرفی شده و این در حالی است که ولایت حجاج بین سال های ۷۵ تا ۹۵ ه . ق. و سال ها قبل از قیام زید بوده است و یوسف بن عمر، پسرِ پسر عموی حجاج است. (وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۱۲۲؛ ج ۷، ص ۱۰۱ / تاریخ قم، ص ۲۴۲).

۲- ۲. اسد الغابه، ج ۱، ص ۷۷.

۳- ۳. تذکره الحفاظ، ج ۱، ۱۹،۵۲.

۴- ۴. الکامل، ج ۲، ص ۳۴۲.

۵- ۵. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۱.

۶- ۶. مالک بن انس (۱۷۹ _ ۹۵) امام اهل مدینه و از بزرگان علما؛ قرائت را از نافع بن ابی نعیم فرا گرفت و حدیث را از زهری و نافع مولی عمر شنید. اوزاعی و یحیی بن سعید از راویان وی به شمار می روند. (وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۳۷ - ۱۳۵).

۷- ۷. «حصین بن عمرو» در من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲۷، ح ۹ و تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۱۴، ح ۹، از یحیی بن

سعید بن المسیب روایت می نماید.

کرد تا خدای تعالی دیگر باره روشنایی چشم بدو ارزانی داشت و به دست مبارک خود جهت او علمی ساخت...»(۱).

۱۵۲ . ادریس بن عبد الله بن سعد الاشعری

۱۵۲ . ادریس بن عبد الله بن سعد الاشعری(۲)

ادریس بن عبد الله بن سعد اشعری از اصحاب حضرت امام صادق و حضرت امام کاظم علیهما السلام و احتمالاً راوی حضرت رضا علیه السلام است(۳). شیخ طوسی او را از اصحاب و راویان امام صادق علیه السلام دانسته است(۴). و روایات و پرسشهای او از حضرت صادق علیه السلام در کتب اربعه و سایر مجامع حدیثی شیعه دیده می شود.(۵) برقی او را جزء اصحاب حضرت امام کاظم علیه السلام شمرده(۶) و نجاشی او را توثیق نموده است.

اسماعیل بن بزیع، حسن قمی(۷)، حماد بن عثمان(۸)، سعد بن سعد، سهل بن یسع، عبد الملک بن عبد الله (برادرش)، محمد بن حسن بن ابی خالد شینوله(۹)، محمد بن

ص: ۱۱۶

۱- ۱. تاریخ قم، ص ۲۹۱.

۲- ۲. به ادریس بن عبد الله قمی نیز معروف است. صدوق در ذکر طریق خود به ادریس، ابتدا از وی به ادریس بن عبد الله قمی و سپس به ادریس بن عبد الله بن سعد الاشعری القمی یاد می نماید. (من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۰۹).

۳- ۳. در عبارت نجاشی «ادریس بن عبد الله بن سعد الاشعری... و ابو جریر القمی هو زکریا بن ادریس هذا و کان وجها یروی عن الرضا علیه السلام له کتاب اخبرناه... حدثنا محمد بن الحسن... المعروف بشینوله قال: حدثنا ادریس بکتابه». (رجال النجاشی ص ۱۰۴) «یروی عن الرضا علیه السلام»، به ادریس بر می گردد و ضمیر عبارت «له کتاب» متعلق به ادریس است. علتش این است که طریق کتاب به ادریس منتهی می شود و نه زکریا، و راوی ادریس، شینوله، از اصحاب امام جواد علیه السلام می باشد. (کافی، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۵) لذا بعید نیست که ادریس، حضرت رضا علیه السلام را درک نموده باشد. (معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۲).

۴- ۴. رجال الطوسی ص ۱۵۰.

۵- ۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۷/ الکافی ج ۱، ص ۴۱۹، ج ۲، ص ۲۶۱، ج ۳، ص ۲۹۸، ج ۶، ص ۲۹ / تهذیب الاحکام ج ۲، ص ۲۳۱، ج ۳، ص ۹۹، ج ۵، ص ۷۸، ۲۸۹، ۳۵۱، ج ۷، ص ۴۴۷، الاستبصار ج ۲، ص ۳۰۱. جامع الرواه، ج ۱، ص ۷۶.

۶- ۶. رجال البرقی ص ۵۲.

۷- ۷. ظاهرا محمد بن حسن اشعری مقصود می باشد. (الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶).

۸- ۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۰۹. (مشیخه)

۹- ۹. رجال النجاشی، ص ۱۰۴، ش ۲۵۹/ الفهرست، ص ۳۸، ش ۱۰۹.

عیسی بن یونس، یونس بن عبد الرحمن از راویان وی محسوب می شوند(۱).

نجاشی کتابی را اثر او می داند و شیخ مسائلی را از او می شمارد(۲). با توجه به ذکر طریق او در مشیخه من لا یحضر(۳) مشخص می شود که کتاب وی از منابع صدوق در تألیف من لا یحضره الفقیه می باشد(۴).

۱۵۳ . ادریس بن عیسی الاشعری القمی

۱۵۳ . ادریس بن عیسی الاشعری القمی

شیخ طوسی وی را جزء اصحاب حضرت امام رضا علیه السلام دانسته و بیان نموده که وی نزد آن حضرت علیه السلام رفته و از ایشان حدیثی نقل کرده و او را توثیق نموده است: «دخل علیه السلام و روی عنه حدیثا واحدا، ثقه»(۵).

احتمال اتحاد وی با ابوالقاسم ادریس قمی که شیخ طوسی او را جزء اصحاب حضرت امام جواد علیه السلام دانسته(۶) می رود.(۷).

۱۵۴ . اسحاق بن آدم بن عبد الله بن سعد الاشعری القمی

۱۵۴ . اسحاق بن آدم بن عبد الله بن سعد الاشعری القمی

نجاشی وی را با عنوان مزبور، از راویان حضرت امام رضا علیه السلام دانسته و شیخ طوسی با عنوان «اسحاق بن آدم» از وی یاد نموده است. هر دو او را صاحب کتاب دانسته اند. در طریق ایشان به وی، محمد بن ابی صهبان راوی کتاب او است.(۸)

در تهذیب و استبصار، وی با دو واسطه از حضرت امام رضا علیه السلام روایت می کند(۹). وی مستقیما راوی حضرت امام رضا علیه السلام نیست؛ ولی با توجه به این

۱- ۱. جامع الرواه، ج ۱، ص ۷۶، ۷۷ / الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲- ۲. رجال النجاشی ص ۱۰۴ / الفهرست، ص ۳۸.

۳- ۳. من لا یحضره الفقیه ج ۴، ص ۱۰۹. (مشیخه)

۴- ۴. بنگرید به: همان، ج ۱، ص ۳.

۵- ۵. رجال الطوسی، ص ۳۶۷، ش ۹.

۶- ۶. همان، ص ۳۹۸، ش ۱۰.

۷- ۷. به لحاظ این که بسیاری از اصحاب امام رضا علیه السلام، حضرت جواد را درک کرده اند و راوی ایشان بوده اند. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۷۰۳). نویسنده الجامع فی الرجال، جزم به اتحاد دارد. (الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴، ترجمه عبد الله بن سعد.)

۸- ۸. الفهرست، ص ۱۵، ش ۵۴/ رجال النجاشی، ص ۷۳، ش ۱۷۶.

۹- ۹. التهذیب، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۱۱۰۴/ الاستبصار، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۱۱۲۸.

که برادرش زکریا بن آدم از اصحاب خاص حضرت امام رضا علیه السلام است(۱) و نجاشی صریحا مطرح می کند که از حضرت روایت می کند، بعید به نظر می رسدکه وی عصر آن حضرت را درک ننموده باشد.

وی از ابوالعباس فضل بن حسان الدالانی روایت می کند و محمد بن حسین بن ابی الخطاب و محمد ابن ابی صهبان راویان وی محسوب می شوند.(۲)

۱۵۵ . اسحاق بن عبد الله الاشعری

۱۵۵ . اسحاق بن عبد الله الاشعری

اسحاق بن عبد الله بن سعد بن مالك اشعری از اصحاب امام صادق و حضرت کاظم علیهما السلام است. شیخ طوسی و برقی او را با عناوین «اسحاق بن عبد الله الاشعری القمی» و «اسحاق بن عبد الله بن سعد الاشعری» جزء اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام می دانند و نجاشی با عنوان «اسحاق بن عبد الله بن سعد بن مالك الاشعری» او را راوی حضرت امام صادق و امام کاظم علیهما السلام ذکر نموده(۳) و کتابی را برای وی نقل کرده است. شیخ طوسی در فهرست کتابی را اثر «اسحاق القمی» دانسته است(۴).

احتمال اتحاد «اسحاق قمی» با «ابن عبد الله» داده شده است. چون نجاشی تنها «اشعری» را ذکر نموده و «قمی» را مطرح نکرده و بر عکس، شیخ طوسی، «قمی» را مطرح کرده و «اشعری» را ذکر ننموده است(۵) که نشان دهنده اکتفا به یکی از عناوین اسحاق می باشد و نیز به لحاظ این که حمید بن زیاد با یک واسطه(۶) «از قمی» و «ابن عبدالله» روایت می نماید، هم طبقه بودن مشخص می شود و خود مؤیدی است بر اتحاد. از طرفی، شیخ طوسی، اسحاق قمی را از اصحاب حضرت امام باقر علیه السلام دانسته است. به لحاظ این که «احمد بن یزید خزاعی» که راوی اسحاق قمی

۱- ۱. رجال النجاشی، ص ۱۷۴، ش ۴۵۸. کان له وجه عند الرضا علیه السلام.

۲- ۲. الفهرست، ص ۱۵، رجال النجاشی ص ۷۳.

۳- ۳. رجال الطوسی، ص ۱۴۹، ش ۱۴۲/ رجال النجاشی، ص ۷۳، ش ۱۴۷/ رجال البرقی ص ۲۸.

۴- ۴. الفهرست، ص ۱۶، ش ۴۵.

۵- ۵. معجم الرجال الحدیث، ج ۳، ص ۷۹ .

۶- ۶. در طریق نجاشی، واسطه علی بن بزرج و در طریق شیخ، واسطه احمد بن زید خزاعی است.

مذکورِ در فهرست می باشد و در سال ۲۶۲ ه . ق. فوت کرده(۱) و حضرت امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ه . ق. به شهادت رسیده(۲) بسیار بعید به نظر می رسد که شخصی بتواند تا سال ۱۱۴ ه . ق. از امام حدیث بشنود و شخص دیگری که وفاتش ۱۴۸ سال بعد واقع شده است؛ از وی روایت بنماید. اشخاصی که در این طبقه قرار دارند از اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام روایت نمی نمایند تا چه رسد به نقل از اصحاب حضرت امام باقر علیه السلام.(۳) این در حالی است که برخی ظاهرا هر سه نام را متعلق به یک نفر دانسته اند(۴).

سهل بن یسع، زکریا بن آدم، عبدالله بن محمد همدانی، علی بن ابی صالح، علی بن بزرج، محمد بن ابی عمیر، یونس بن یعقوب و احمد بن یزید الخزاعی از راویان وی به شمار می روند(۵).

۱۵۶ . اسماعیل بن آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری

۱۵۶ . اسماعیل بن آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری

نجاشی وی را با عنوان مزبور، توثیق نموده و او را صاحب منزلتی از قمیون معرفی نموده است: «وجه من القمیین ثقه» و کتابی را به روایت محمد بن حسن صفار (متوفا: ۲۷۰ ه . ق.) از محمد بن ابی الصُهبان از اسماعیل بن آدم نقل نموده است: «... محمد بن ابی الصهبان قال: حدثنا اسماعیل بن آدم بکتابه»(۶).

با توجه به این که پدرش، «آدم ابن عبدالله»، از اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام(۷) و راوی اش محمد بن ابی الصهبان، از اصحاب حضرت امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام است(۸)، می توان حدس زد که وی، هم عصر امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بوده است. برخی احتمالاً وی را «اسماعیل بن سعد الاحوص» که شیخ در اصحاب امام رضا علیه السلام ذکرش

۱- ۱. رجال الطوسی، ص ۴۴۰.

۲- ۲. تاریخ اهل البیت، ص ۷۹.

۳- ۳. قاموس الرجال، ص ۷۷۴.

۴- ۴. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۲۲۷.

۵- ۵. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶/ جامع الرواه، ج ۱، ص ۸۲/ رجال النجاشی، ص ۷۳/ الفهرست، ص ۱۶.

۶- ۶. رجال النجاشی، ص ۲۷، ش ۵۲.

۷- ۷. رجال الطوسی، ص ۱۴۳، ش ۱۷.

۸- ۸. همان، ص ۴۰۷، ش ۲۵؛ ص ۴۲۳، ش ۱۷؛ ص ۴۳۵، ش ۵.

نموده(۱) دانسته اند(۲) و علتْ را اختصار در نسب ذکر نموده انـد، در جواب گفته شـده: اختصار در نسب در این گونه موارد صحیـح نیست بلکه در نسب هایی همانند بابویه و قولویه صـحیح اسـت(۳) ولی «اسـماعیل بن سـعد الاحوص» با «اسماعیل بن آدم» هر دو از لحاظ زمانی در یک محـدوده قرار می گیرنـد و علامه برای هر کدام عنوانی مسـتقل قرار داده است که بیان گر عدم اتحاد این دو در نزد ایشان است.(۴)

۱۵۷ . اسماعیل بن سعد الاحوص الاشعری القمی

۱۵۷ . اسماعیل بن سعد الاحوص الاشعری القمی

شیخ طوسـی او را با عنوان یاد شده، جزء اصـحاب حضـرت امام رضا علیه السـلام دانسته و توثیقش نموده است(۵). برقی او را جزء اصـحاب امام کاظم علیه السـلام دانسته است(۶). بـا تـوجه به قراین، روشن می شود که «احوص» لقب سـعد می باشـد؛ نه «اسـماعیل». یکی از قرینه ها این است که کلینی در باب نوادر کتاب وصیت کافی، از سعد بن اسماعیل بن الاحوص روایتی را ذکر کرده است(۷). سعد فرزند اسماعیل بن سعد الاحوص است(۸).

در روایت کافی، از سـعد الاحوص به «الاحوص» تعبیر شده. قرینه دیگر این است که شـیخ طوسـی در رجال و فهرست از سعد بن سعد با عباراتی نظیر: سـعد بن سعد الاحوص بن سعد(۹) یا سـعد بن الاحوص الاشعری(۱۰) و سـعد بن سعد الاشعری(۱۱) یاد می نماید.

وی از حضـرت امام رضا علیه السـلام روایت می کند و احمد بن محمد بن عیسـی، محمد بن خالد و یونس بن عبد الرحمن از راویان وی محسوب می شوند(۱۲).

۱۵۸ . اشعث بن اسحاق القمی

۱۵۸ . اشعث بن اسحاق القمی

ابن حجر وی را با نام «اشعث بن اسحاق بن سعد بن مالک بن هانی بن عامر بن ابی

۱- ۱. همان، ص ۳۶۷، ش ۱۲.

۲- ۲. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۱۶، (به نقل از شهید ثانی)، الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۵.

۳- ۳. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۱۶.

۴- ۴. رجال العلامه الحلی، ص ۹، ش ۱۳.

۵- ۵. رجال الطوسی، ص ۳۶۷، ش ۱۲.

۶- ۶. رجال البرقی، ص ۵۱.

۷- ۷. الکافی، ج ۷، ص ۶۳.

۸- ۸. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۲.

۹- ۹. رجال الطوسی، ص ۳۷۸، ش ۴.

۱۰- ۱۰. الفهرست، ص ۷۶، ش ۳۰۹.

۱۱- ۱۱. همان، ص ۷۶۵، ش ۳۰۷.

۱۲- ۱۲. جامع الرواه، ج ۱، ص ۹۶/ الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۲/ معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۳۸.

عامر الاشعری القمی» معرفی می کند(۱) و ابن ابی حاتم نسب وی را تا مالک بدین صورت ذکر نموده است: «اشعث بن اسحاق بن سعد بن عامر بن مالک»(۲). نجاشی در باب انساب اشاعره، بیان نموده که در انساب این خاندان دو قول وجود دارد(۳) و طبق قول اول نسب اشعث بدین ترتیب است: « اشعث بن اسحاق بن سعد بن مالک بن الاحوص بن سائب بن مالک بن عامر». وی از اشعریان قم به شمار می آید(۴) و برادر زاده عبدالله بن سعد و عموی آدم بن عبدالله می باشد.

ابن حجروی را صدوق و از طبقه هفتم(۵) ــ بزرگان اتباع تابعین ــ دانسته است. بنابراین ،وی بعد از سال ۱۰۰ هجری قمری درگذشته است(۶).

نسائی، یحیی بن معین(۷) و ابن حبّان وی را توثیق کرده اند و ابن حنبل او را صالح و صالح الحدیث دانسته است و بزار می گوید: او راوی احادیثی است که بدان ها عمل نمی شود: «روی احادیث لم یتابع و قد احتمل حدیثه(۸).» وی از حسن بصری، جعفر بن ابی مغیره و شمر بن عطیه روایت می کند و جریر بن عبدالحمید، عبدالله بن سعد الدشتکی و فرزندش عبدالرحمن بن عبدالله و یحیی بن یمان راویان وی هستند(۹).

در کتابهای شیعه تنها نام او را در «الامالی» شیخ طوسی و در «بحار الانوار» به نقل از امالی می یابیم، شیخ از او در ضمن سند حدیثی در فضائل علی علیه السلام یاد کرده است در این روایت، اشعث از جعفر بن ابی المغیره روایت می کند و جریر راوی او است.(۱۰)

۱- ۱. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۵۰، ش ۶۴۰.

۲- ۲. الجرح و التعدیل، ج ۲، ص ۲۶۹، ش ۹۷۲، ابن ابی حاتم وی را به نام «اشعث بن اسحاق قمی» ذکر نموده است.

۳- ۳. رجال النجاشی، ص ۸۱، ش ۱۹۸.

۴- ۴. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۸۲.

۵- ۵. تقریب التهذیب، ص ۴۰.

۶- ۶. همان، ص ۳.

۷- ۷. ابو زکریا یحیی بن معین (۱۵۸ - ۲۳۳ه . ق) هشیم ابن مبارک، اسماعیل ابن مجالد، یحیی بن ابی زائده، معتمر بن سلیمان و... از مشایخ او، و ابن حنبل، بخاری مسلم، ابو داود، ابو زرعه، هناد، ابویعلی و احمد بن حسن صوفی از راویان اویند. (تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۴۲۹).

۸- ۸. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۵۰، ش ۶۴۰ / الجرح و التعدیل، ج ۲، ص ۲۶۹، ش ۹۷۲.

۹- ۹. همان.

۱۰- ۱۰. الامالی ص ۵۹۸؛ بحار الانوار ج ۳۳، ص ۲۱۸، ج ۳۸، ص ۱۳۰.

۱۵۹ . برید بن عبدالله بن ابی بُرده الاشعری

۱۵۹ . برید بن عبدالله بن ابی بُرده الاشعری

ابن حجر، برید بن عبدالله بن ابی بُرده بن ابی موسی الاشعری الکوفی، ابوبرده را از طبقه ششم – طبقه پایین تابعین که معلوم نیست با صحابه دیداری داشته اند(۱) – دانسته است(۲). مقتضای آن این است که وی بعد از سال ۱۰۰ هجری قمری در گذشته باشد و از محدثان قرن دوم به حساب آید.

برخی او را ثقه و برخی دیگر او را ضعیف و راوی مناکیر دانسته اند. ابو داود، ترمذی، ابن معین و عجلی(۳) وی را ثقه و ابن حبان، وی را ثقه و اشتباه کار و ابن حجر او را ثقه کم اشتباه معرفی نموده است: «ثقه یُخطی ء قلیلًا» ابن حماد و نسائی او را قوی ندانسته و او را جزء ضعفا مطرح نموده است و ابو حاتم رازی وی را متین (قوی) نمی داند؛ ولی می گوید: احادیثش نوشته می شود. ابن حنبل او را راوی مناکیر می داند(۴). از سخنان آنان بر می آید که وی ثقه در حدیث می باشد؛ ولی در روایاتش خلل وارد است.

وی از پدرش عبدالله، جدش ابوبرده(۵)، عطاء و نیز از ابو ایوب صاحب انس روایت نموده است. سفیانان (ثوری(۶) و ابن عُیینه)(۷) ابن ادریس، ابن مبارک، ابو نعیم،

ص: ۱۲۲

۱- ۱. تقریب التهذیب، ص ۳.

۲- ۲. همان، ص ۴۹.

۳- ۳. حافظ ابو الحسن احمد بن عبد الله بن صالح عجلی کوفی، (۱۸۲ – ۲۶۱ ه . ق.) نویسنده کتابی در جرح و تعدیل، و همسنگ ابن حنبل و ابن معین محسوب می شود. وی قائلان به خلق قرآن و رجعت علی را کافر دانسته است. فرزندش صالح و سعید بن عثمان و عثمان بن حدید و سعید بن اسحاق از شاگردان او محسوب می شوند. (تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۵۶۰).

۴- ۴. الجرح و التعدیل، ج ۲، ص ۴۲۶، ش ۱۶۹۴ / تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۳۱، ش ۷۹۵.

۵- ۵. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۹۵.

۶- ۶. سفیان بن سعید بن مسروق، ابو عبد الله ثوری (۹۷ – ۱۶۱ ه . ق.) ذهبی وی را چنین معرفی نموده است: الامام، شیخ الاسلام، سید الحفاظ، الفقیه. وی از بزرگان و ائمه حدیث اهل سنت است و برخی مانند یحیی بن معین او را «امیر المؤمنین حدیث» دانسته اند. وی قائلان به خلق قرآن را کافر دانسته و قائل به صبر در حکومت فاسق یا عادل است و نماز جمعه و عیدین را به امامت هر کس، حتی فاجر، تجویز نموده است. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲۰۷ – ۲۰۲، ش ۱۹۷).

۷- ۷. سفیان بن عیینه بن میمون هلالی کوفی (۱۰۷ – ۱۹۸ ه . ق). ذهبی وی را علامه، حافظ و شیخ الاسلام دانسته است. وی از بزرگان محدثان اهل سنت است. شافعی درباره وی گفته است: اگر مالک و سفیان نبودند، علم حجاز از بین می رفت. جمعی از بزرگان مانند اعمش، شافعی، ابن حنبل و ابن معین از راویان وی محسوب می شوند. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۴۶۴ – ۲۶۲، ش ۲۴۹).

ابو احمد زهری، ابو معاویه، حفص بن غیاث، اسماعیل بن زکریا، شعبه و یحیی بن سعید اموی راویان اویند(۱).نویسنده الجامع فی الرجال وی را عامی و از راویان آنان معرفی نموده است(۲).

۱۶۰ . بشار الاشعری

۱۶۰ . بشار الاشعری

در رجال کشـی، وی مورد لعن حضرت امام صادق علیه السلام قرار گرفته است. بنابر روایت ابن سنان، امام صادق علیه السلام فرمود: «برخی بر ما اهل بیت دروغ می بندند». سپس آن حضرت به بشار اشعری اشاره و وی را لعنت کرد:

«انا اهل بیت صادقون لانخلو من کذّاب یکذب علینا...ثم ذکر المغیره بن سعید... و بشار الاشعری... فقال: لعنهم الله(۳)».

علامه در بخش دوم خلاصه، وی را مطرح نموده و اشاره به لعن حضرت امام صادق علیه السلام کرده است(۴).

در رجال کشـی بابی را با عنوان «بشار الشـعیری» گشوده شـده است و در آن اشاره به عقاید وی و لعن او با زبان حضـرت امام صادق علیه السـلام شده است(۵). از مضـامین روایـات این بـاب و روایت پیشـین پی برده می شود که مراد از بشار اشـعری در روایت یاد شده، شعیری می باشد و احتمالاً اشتباهی در استنساخ رخ داده است و اگر شخصی به نام بشار الاشعری وجود داشته باشد، مجهول است(۶).

۱۶۱ . بلال بن ابی برده بن ابی موسی الاشعری

۱۶۱ . بلال بن ابی برده بن ابی موسی الاشعری

بلال، نوه ابوموسی اشعری، در زمان خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵

ص: ۱۲۳

۱- ۱. الجرح و التعدیل، ج ۲، ص ۴۲۶ / تهذیب الهذیب، ج ۱، ص ۴۳۱.

۲- ۲. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۳۰۱ و ۹۲۰.

۳- ۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۰۵، ش ۵۴۹.

۴- ۴. رجال العلامه الحلی، ص ۲۰۸، ش ۲.

۵- ۵. اختیار معرفه الرجال، ص ۴۰۱ – ۳۹۸ ، روایات ۷۴۶ – ۷۴۳.

۶- ۶. مامقانی در تنقیح المقال ، ج ۱، ص ۱۷۰، ش ۱۲۹۰ و مصطفوی در پاورقی ۱ رجال کشی ص ۳۰۵، به این مطلب اشاره نموده اند.

-۱۲۵ ه . ق.)(۱) و امارت خالدبن عبدالله قسری، امیر بصره و قاضی آن شهر بود. خالد وی را در سال ۱۰۹ ه . ق. امیر بصره نمود. تا هنگام عزل خالد از جانب هشام (۱۲۰ ه . ق.) امارت بصره را به عهده داشت. پس از خالد، یوسف بن عمر ثقفی به ولایت عراق رسید و به امر هشام، تمامی کارگزاران خالد، از جمله بلال، معزول شدند. وی زندانی شد. و پس از سال ۱۲۰ ه . ق. از دنیا رفت و یا در زندان به قتل رسید(۲).

ابو العباس مبرد(۳)، بلال را اولین قاضی که جور را در قضاوت آشکار کرد دانسته است. از بلال نقل شده است که من به نفع آن حکم می نمودم که سخنش بر دلم می نشست: «قال ابو العباس المبرد: اول من أظهر الجور من القضاه فی الحکم بلال و کان یقول: ان الرجلین لیختصمان الیّ فَاَجد احد هما اخفّ علی قلبی فاقضی له!»(۴).

روایات اندکی از او رسیده و ابن حجر وی را «مقل» خوانده است. و او را در طبقه پایین (سوم) تابعین ذکر نموده است(۵). افراد این طبقه کسانی اند که یکی، دو روایت از آن ها رسیده و بعضا سماعی از صحابه برای آنان ثابت نشده است(۶). ترمذی و بخاری حدیثی را از او نقل کرده اند.(۷)

وی از پدرش ابی برده، عمویش ابوبکر و نیز از انس بن مالک روایت کرده است و ثابت البنانی عبد الاعلی الثعلبی، عقبه بن سریج الراسبی(۸)، قتاده(۹)، مودو دبن صدیق

ص: ۱۲۴

۱- ۱. الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۱۲.

۲- ۲. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۰، ش ۹۲۸/ وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۱۰ -۱۱، ج ۷، ص ۱۰۵.

۳- ۳. ابو العباس محمد بن یزید المبرد (۲۱۰ - ۲۸۵ ه . ق.) از لغویان و نحویان و ادبای مشهور عرب بود. الکامل، المقتضب، معانی القران و طبقات النحاه البصریین از آثار اوست. (وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۳۱۹ / هدیه الاحباب، ص ۲۴۹).

۴- ۴. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۰.

۵- ۵. تقریب التهذیب، ص ۵۷.

۶- ۶. همان، ص ۳.

۷- ۷. تهذیب التهذیب ج ۱، ص ۵۰۰، ش ۹۲۸.

۸- ۸. الجرح و التعدیل، ج ۶، ص ۳۱۱، ش ۱۷۳۵.

۹- ۹. ابن حجر، قتاده را راوی بلال دانسته است. اگر مقصود قتاده مشهور باشد، وی متولد سال ۶۰ ه . ق. و متوفای ۱۱۷ ه . ق. است. ابو الخطاب قتاده سدوسی بصری از بزرگان علمای تابعین می باشد. (وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۸۵، ش ۵۴۱).

الازدی(۱)، معاویه بن عبد الکریم الضال و ابو الولید مولی قریش(۲) از راویان وی به شمار می روند(۳).

۱۶۲ . بلال بن سعد بن تمیم الاشعری

۱۶۲ . بلال بن سعد بن تمیم الاشعری

ابن حجر، بلال را با وصف الاشعری ذکر نموده؛ ولی ابن ابی حاتم او را با وصف السکونی الکندی مطرح نموده است. وی از حماد بن سلمه نقل کرده که وی «اشعری» است. ابن حجر، به «اشعری» بودن مطمئن بوده و «الکندی» را به «قیل» که بر عدم قبول دلالت دارد نسبت می دهد. کنیه وی ابو عمرو است؛ ولی «ابو زرعه دمشقی» نیز نامیده شده است(۴).

وی از علما و عباد و زهّاد زمان خویش بود. منقول است: در شبانه روز، هزار رکعت نماز به پا می داشته. او را داستان سرایی که قصّه های نیکو نقل می نمود، دانسته اند. او در دمشق سکونت داشت و واعظ آن شهر بود. حافظ ابوزرعه دمشقی(۵) می گوید :وی در شام، به سان حسن بصری(۶) در عراق است(۷). بلال بن سعد از تابعین بود و در زمان خلافت هشام (۱۰۵ - ۱۲۵ه . ق.) از دنیا رفت(۸). ابن سعد، ابن حبّان، عجلی و عسقلانی توثیقش نموده، و از ابوزرعه منقول است که روایت مرفوعی از بلال نرسیده است؛ ولی ابن حجر گوید: از ابوالدرداء روایت می نماید و این در حالی

۱- ۱. الجرح و التعدیل، ج ۹، ص ۴۵۰، ش ۲۲۹۴.

۲- ۲. همان، ج ۸، ص ۴۰۲، ش ۱۸۴۳.

۳- ۳. همان، ج ۲، ص ۳۹۷، ش ۱۵۵۶ / تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۰.

۴- ۴. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۳، ش ۹۳۲/ الجرح و التعدیل، ج ۲، ص ۳۹۸، ش ۱۵۶۰.

۵- ۵. عبد الرحمن بن عمرو بن عبد الله ابوزرعه دمشقی(متوفا ۲۳۱ ه . ق.) از علمای شام و محدث آن دیار بود. ابو حاتم، وی را صدوق خوانده و برخی مانند ابو داود، ابن صاعد، ابو العباس الاصم، صحاوی طبرانی از راویان وی محسوب می شوند. (تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۶۲۴، ش ۶۵۱).

۶- ۶. ابوسعید حسن بن ابی حسن یسار (۲۱ - ۱۱۰ ه . ق.) از بزرگان تابعین و جامع علم و زهد و ورع دانسته شده است. وی از فصیحان عرب و داستان سرای وقت حج بود. حضرت سجاد علیه السلام وی را از این کار منع نمود. با کمال احترامی که ابن سعد برای او قائل است، لیکن وی را مدلس می دانند و به مرسلاتش اعتماد ندارد. عثمان و مغیره بن شعبه، عمران بن حصین، سمره بن جندب، ابن عُمرو ابن عباس از شیوخ وی بودند و قتاده، ایوب، ابن عون، خالد الحذاء و حمید الطویل از راویان وی هستند. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷۱، ش ۶۶ / وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۶۹، ش ۱۵۶).

۷- ۷. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۳، ش ۹۳۲.

۸- ۸. تقریب التهذیب، ص ۵۸ / الانساب، ص ۳۹.(چاپ بغداد)

است که از او حدیث نشنیده است(۱).

وی از پدرش سعد بن تمیم، معاویه، ابن عمر و جابر بن ابی سکینه روایت می کند و اوزاعی(۲)، صقربن رستم، سعید بن عبد العزیز، ضحاک بن عبد الرحمن بن ابی حوشب المصری، عبد الله بن عثمان القرشی، عبد الله بن العلاء بن زبیر، عبد الرحمن بن یزید بن جابر، عبد الرحمن و عبد الله فرزندان یزید بن تمیم، عثمان بن مسلم، عمرو بن شراجیل و وضین بن عطاء از راویان او می باشند.(۳)

۱۶۳ . بنان بن محمد بن عیسی

۱۶۳ . بنان بن محمد بن عیسی

عبد الله بن محمد بن عیسی ملقب به بنان، برادر احمد بن محمد بن عیسی اشعری، در طبقه او قرار دارد(۴). بنابراین فعالیت علمي او در نیمه دوم قرن سوم هجری قمری انجام پذیرفته است. بنان از شیوخ محمد بن احمد بن یحیی، نویسنده نوادر الحکمه می باشد؛ ولی وی از مستثنیات این کتاب نمی باشد(۵). وحید بهبهانی در مقدمه تعلیقه خود بر رجال کبیر استر آبادی، عدم استثنا را نشانه اعتماد بر وی دانسته و گفته است که شاید دلیلی بر وثاقت باشد(۶). در جواب او گفته شده است: اعتماد قدما بر روایت شخصی و حکم به صحت آن کاشف از وثاقت و حس نیست؛ زیرا ممکن است آن ها اصاله العداله را جاری نموده و قائل به حجیت روایات مؤمنی که فسقش آشکار نشده، باشند(۷). ولی برخی از این که نام بنان در اسناد کامل الزیارات آمده است(۸)، حکم به ثقه بودن وی می نمایند(۹).

۱- ۱. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۳.

۲- ۲. عبد الرحمن بن عمرو بن محمد دمشقی، ابو عمرو الاوزاعی (۸۸ - ۱۵۷ ه . ق.) اصل وی از سند است. و در بیروت از دنیا رفت. حاکم، وی را امام اهل زمانش و امام اهل شام می داند. عطاء بن ابی رباح و زهری از جمله مشایخ اویند و شعبه و ابن مبارک و جمعی دیگر راویان وی هستند. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۷۸، ش ۱۷۷).

۳- ۳. تهذیب التهذیب ج ۱، ص ۵۰۲ / الجرح و التعدیل، ج ۲، ص ۳۹۸.

۴- ۴. اختیار معرفه الرجال، ص ۱۳۵، ح ۲۱۴، ص ۵۱۲، ح ۹۸۹.

۵- ۵. الفهرست، ص ۱۴۵/ برای آگاهی بیشتر ر. ک: ترجمه محمد بن احمد بن یحیی در همین نوشتار.

۶- ۶. فوائد الوحید البهبهانی ص ۵۳.

۷- ۷. معجم رجال الحدیث، ج؟، ص ۷۲.

۸- ۸. کامل الزیارات، ص ۱۳.

۹- ۹. معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۳۶۷.

حسن بن محبوب(۱)، حسن بن موسی الخشاب، سعد بن سندی، صفوان بن یحیی(۲)، عباس (غلام ابوالحسن علیه السلام)، عباس بن معروف، علی بن الحکم، برادرش عبد الرحمن بن محمد(۳)، علی بن مهزیار(۴)، محمد بن ابی عمیر(۵)، محمد بن ابراهیم، محمد بن عیسی(۶) (پدرش) و ابوطاهر الوراق از مشایخ وی به شمار می روند(۷).

احمد بن ادریس، حسن بن عبد الله بن محمد (فرزندش)، حمید بن زیاد، سعید بن عبدالله بن ابی خلف، العاصمی(۸)، عبدالله بن جعفر الحمیری(۹)، علی بن ابراهیم، علی بن محمد بن فیروزان القمی، علی بن محمد بن یزید القمی(۱۰)، محمد بن احمد بن یحیی(۱۱)، محمد بن علی بن محبوب و محمد بن یحیی از راویان وی محسوب می شوند.(۱۲)

۱۶۴ . تمیم بن اوس اشعری

۱۶۴ . تمیم بن اوس اشعری

سمعانی او را از اشعریان، راویِ عبد الله بن بشر و راویان او را اهل شام می داند. وی در زمان خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵ – ۱۲۵ ه . ق.) از دنیا رفت(۱۳).

۱۶۵ . ثمیل بن عبید الله اشعری

۱۶۵ . ثمیل بن عبید الله اشعری

ابوحاتم، ثمیل را یار و همراه و راوی ابوالدرداء(۱۴) دانسته است. بنابراین وی از

۱– ۱. اختبار معرفه الرجال، ص ۱۰۹، ح ۱۷۵؛ ص ۱۳۵، ح ۲۱۴ / الاختصاص، ص ۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۳.

۲– ۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۸، ح ۹۸۱.

۳– ۳. معجم رجال الحدیث، ح ۱۰، ص ۳۱۲.

۴– ۴.اختیار معرفه الرجال، ص ۲۴۵، ح ۴۵۰؛ ص ۵۴۶، ۱۰۶۵؛ ص ۵۹۵، ح ۱۱۱۳.

۵– ۵. همان ص ۳۸، ح ۷۹، ص ۱۴۳، ح ۲۲۴، ص ۲۳۳، ح ۴۲۳، ص ۲۷۶، ح ۴۸۱.

۶– ۶. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۱۳، ح ۱۱۶۷.

۷– ۷. معجم رجال الحدیث، ج ۳ ص ۳۶۸/ الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴.

۸– ۸. همان ص ۵۰۸، ح ۹۸۱.

۹– ۹. الفهرست ص ۸۷.

۱۰– ۱۰. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۸، ح ۷۹، ص ۱۴۳، ح ۲۲۴.

۱۱– ۱۱. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۱۳.

۱۲– ۱۲. جامع الرواه، ج ۱، ص ۵۰۶.

۱۳- ۱۳. الانساب، ص ۳۹ (چاپ بغداد).

۱۴- ۱۴. عویمر ابو الدرداء در جنگ بدر، مسلمان شد و در سایر جنگ ها شرکت جست. پیامبر صلی الله علیه و آله وی را با سلمان برادر ساخت و او را حکیم امت خویش خواند.: «عویمر، حکیم امتی». وی از فضلا، حکما و فقهای صحابه و فقیه، مقری و قاضی دمشق و در زمان خلافت عثمان، عهده دار قضاوت دمشق بود. وی حدود سال ۳۲ ه . ق. از دنیا رفت. فرزندش بلال، همسرش ام الدرداء و حبیر بن نفیر، انس بن مالک، ابن عمر، ابن عباس ،ابو اسامه و سعید ابن مسیب از راویان اویند. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲۴/ اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۵۹؛ ج ۵، ص۱۸۵).

تابعین به شمار می رود. عمر بن یزید نصری راوی اوست: «ثمیل بن عبید الله اشعری صاحب ابی الدرداء روی عن ابی الدرداء... »(۱).

۱۶۶ . جعفر بن عمران بن عبدالله اشعری

۱۶۶ . جعفر بن عمران بن عبدالله اشعری

شیخ طوسی و نجاشی عباس بن معروف را «مولای»(۲) او دانسته اند: «العباس بن معروف... مولی جعفر بن عمران بن عبدالله الاشعری»(۳)، عباس بن معروف از اصحاب حضرت رضا علیه السلام(۴) و از مشایخ احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد برقی به شمار می رود.(۵)

روایتی از جعفر بن عمران بدون وصف «الاشعری» در کافی و تهذیب دیده می شود، در این روایت، جعفر بن عمران از ابوبصیر از حضرت صادق علیه اسلام روایت می کند و علی بن الحکم راوی اوست.(۶)

نویسنده «الجامع فی الرجال» احتمال می دهد که اگر جعفر بن عمران اشعری از راویان به شمار آید و تصحیفی نیز در سند روایت واقع نشده باشد، مراد از جعفر بن عمران، همان اشعری مورد بحث باشد؛ اگرچه ایشان احتمالات دیگری را نیز مطرح کرده است.(۷)

با ملاحظه اینکه اشعری معاصرِ عباس بن معروف ــ از اصحاب امام رضا علیه السلام ــ بوده است و جعفر بن عمران با یک واسطه از امام صادق علیه السلام روایت

۱- ۱. الجرح و التعدیل، ج ۲، ص ۴۷۲، ش ۱۹۲۱.

۲- ۲. واژه «مولی» چند معنا دارد؛ از جمله: غیر عرب، هم پیمان و آزاد شده. بیشتر معنای اول از آن اراده می شود. بر حسب قرینه می توان به معنای مورد نظر پی برد. در مورد عباس بن معروف اشاره ای نیست که بتوان به قرینه پی برد و شاید معنای اول مناسب تر باشد. (فوائد الوحید البهبهانی، ص ۴۴ / ر.ك: بحث موالی اشعریان در همین نوشتار).

۳- ۳. رجال الطوسی، ص ۳۲۸ / رجال النجاشی ص ۲۸۱ / رجال العلامه الحلی ص ۱۱۸.

۴- ۴. رجال الطوسی ص ۳۲۸.

۵- ۵. من لا یحضره الفقیه ج ۴، ص ۱۱۷ (مشیخه).

۶- ۶. الکافی ج ۴، ص ۲۵۵ / تهذیب الاحکام ص ۵ / ص ۲۳.

۷- ۷. الجامع فی الرجال ج ۱، ص ۳۸۸.

می کند. بعید نیست که مراد از «جعفر بن عمران» در روایت کافی و تهذیب، جعفر بن عمران اشعری باشد.

۱۶۷ . جعفر بن محمد الاشعری

۱۶۷ . جعفر بن محمد الاشعری

ابوجعفر از محدثانی است که عصر امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام را درک نموده؛ ولی راوی مستقیم آنان نیست. او با واسطه پدرش و فتح بن یزید جرجانی، از امام رضا علیه السلام روایت نموده است. وی شخصی جلیل القدر است و ده ها روایت از وی نقل شده است. برخی احتمال اتحاد وی را با جعفر بن محمد بن عبید الله داده اند. شیخ طوسی در فهرست از وی یاد کرده و کتابی را به روایت محمد بن خالد برقی، از او دانسته است. «جعفر بن محمد اشعری» و «ابن عبیدالله» راوی عبدالله بن میمون قداح می باشند. «ابن عبید الله» چند روایت و اشعری ده ها روایت از ابن قداح نقل می نماید و این در حالی است که راوی کتاب های قداح، ابن عبید الله می باشد.(۱) این مطلب باعث استبعادی شده است که چگونه شخصی که ده ها روایت از او نقل می نماید راوی کتاب هایش نیست؛ ولی دیگری با روایت بسیار کمتر، راوی آن است؟ مخالفان اظهار می دارند که شیخ طوسی، ابن عبیدالله را به اشعری وصف ننموده و مجرد روایت آن ها از ابن قداح نمی تواند عاملی جهت اتحاد باشد(۲).

وی از عبدالله بن میمون قداح، عبید الله دهقان، ابو یحیی واسطی، فتح بن یزید جرجانی و پدرش روایت می کند. احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، ابراهیم بن هاشم، علی بن اسماعیل، علی بن عباس، سهل بن زیاد، محمد بن خالد برقی، نهیکی و سعد بن عبدالله و صفار که در طبقه دیگری می باشند او را دیده اند و راوی وی هستند.(۳) از وحید بهبهانی نقل شده است: محمد بن احمد بن

۱- ۱. الفهرست، ص ۴۳، شماره ۱۳۹/ رجال النجاشی، ص ۲۱۳، ش ۵۵۷.

۲- ۲. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۳۹۳/ معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۹۸ - ۱۰۰، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۶۶۵، ش ۱۵۰۸.

۳- ۳. همان.

یحیی از راویان وی است و جزء مستثنیات نیز نمی باشد؛ لذا دلیل بر رضایت محمد بن احمد بن یحیی از او بوده و حُسن حال، بلکه وثاقت او را می رساند.(۱)

۱۶۸ . الحارث بن الحارث الاشعری الشامی

۱۶۸ . الحارث بن الحارث الاشعری الشامی

حارث از صحابه(۲) و در زمره شامیون محسوب می شود. برخی همانند ابونعیم ابومالک را کنیه او دانسته اند ولی بزرگانی همانند: ابن اثیر، ابن حجر، ابن معین و ابو حاتم بر این باورند که ابو مالک اشعری غیر از حارث می باشد. ابونعیم که حارث را مکنی به ابو مالک دانسته، جمعی از راویان ابو مالک را راوی حارث دانسته؛ ولی تنها راوی وی که همگی بر آن اتفاق دارند ابوسلام - الاسود، الحبشی، ممطور - می باشد و وی با واسطه حارث، این حدیث را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می نماید: خداوند یحیی را به پنج چیز امر نمود که به آن ها عمل کند و بنی اسرائیل را به آن ها سفارش کند:

«انّ الله أمر یحیی بن زکریا بخمس کلمات ان یعمل بهن و اَن یأمر بنی اسرائیل ان یعملوا بهن»(۳).

عسقلانی می گوید: آنچه باعثِ اشتباهِ ابو نعیم شده این است که مسلم و برخی، حدیثِ «الطهور شطر الایمان» را به اسناد حدیث سابق، از ابو مالک دانسته و طبرانی حدیث طهور را به همان صورت و به همان اسناد در شرح حال حارث بن حارث اشعری آورده(۴). وفات حارث، متأخر از وفات ابو مالک می باشد. ابومالک در دوران خلافت عمر فوت کرد(۵).

همان گونه که بیان شد، اتفاق بر روایت ابو سلام از حارث وجود دارد.(۶) ابن حجر

۱- ۱. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۲۲، ش ۱۸۴۶.

۲- ۲. شیخ طوسی در رجال، ص ۱۶، ش ۱۷، الحرث الاشعری را از صحابه دانسته است. با توجه به ترتیب قهپائی،در ج ۲، ص ۶۸، می توان گفت که مقصود، الحارث الاشعری است.

۳- ۳. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۵۹.

۴- ۴. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۳۷، ش ۲۳۲.

۵- ۵. همان، ج ۱۲، ص ۲۱۸.

۶- ۶. از آن جمله می توان به گفته ازدی، بغوی، طبرانی، (تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۳۷) و ابو حاتم، (الجرح و التعدیل، ج ۳، ص ۹۴) اشاره نمود.

در تقریب، او را تنها راوی حارث می داند(۱). ولی در تهذیب، علاوه بر وی شهر بن حوشب و برخی دیگر را که در طبقه آن دو قرار دارند از راویان وی می داند(۲). ابن اثیر در اسدالغابه، ربیعه الجُرَشی، عبد الرحمن بن غنم اشعری و شریح بن عبید الحضرمی و برخی دیگر را در شمار راویان وی ذکر نموده است(۳).

ممکن است حارث بن حارث اشعری نیز مکنی به ابو مالک بوده و یا این که هر دو یکی باشند. ابن حجر قول اول را پسندیده(۴) و از ابواحمد الحاکم(۵) نقل کرده که این بحث بسیار محل تردید است: «ابو مالک الاشعری امره مشتبه جدا»(۶).

۱۶۹ . حارث بن یمجد الاشعری

۱۶۹ . حارث بن یمجد الاشعری

ابن ابی حاتم از وی با نام مزبور یاد نموده است. حارث پیش از عبد الاعلی بن عدی و سالم بن عبد الله المحاربی (و یا نمیر بن اوس) قضاوت حمص را به عهده داشت. وی از عبد الله بن عمرو روایت می کند و عبد الرحمن بن یزید بن جابر راوی اوست. عبدالرحمن راوی ابو سلام ممطور بود و در سال ۱۵۳ ه . ق. از دنیا رفت(۷). با توجه به این که ابو سلام (راوی حارث بن حارث اشعری) از تابعین محسوب می شود و عبدالرحمن راوی ابو سلام و ابن یمجد اشعری می باشد. در نتیجه، این دو در یک طبقه اند و «ابن یمجد» از تابعین محسوب می شود. ابن ابی حاتم، شیخ وی را عبدالله بن عمرو دانسته است که مقصود از او، عبدالله بن عمرو بن العاص(۸) است و که از صحابه

۱- ۱. تقریب التهذیب، ص ۷۳.

۲- ۲. تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۲۱۸.

۳- ۳. اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۲۱.

۴- ۴. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۳۷.

۵- ۵. محمد بن محمد بن احمد بن اسحاق نیسابوری، ابو احمد حاکم (متوفی: ۳۷۱ ه . ق.) از علمای بزرگ و پیشوای زمان خود در این علم بود. وی نویسنده کتاب های فراوانی از جمله، کتاب الکنی می باشد. او چند سال قضاوت شاش و طوس را عهده دار بود. وی در سال های آخر عمر در نیشابور به تألیف و عبادت پرداخت. او حاکم کبیر و شیخ ابو عبد الله الحاکم می باشد. وی در ۹۳ سالگی از دنیا رفت. (تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۹۷۶).

۶- ۶. تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۲۱۸.

۷- ۷. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۸۳.

۸- ۸. ابو محمد عبد الله بن عمرو بن العاص(متوفی: ۶۵ ه . ق.) پیش از فتح مکه، همراه پدرش به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله هجرت نمود. پیامبر وی را بر پدرش برتری می داد. وی در دوران آن حضرت، از عباد محسوب می شد و روایات بسیاری از آن حضرت نگاشته است. عبد الله پدرش را در مورد ورود به فتنه ها سرزنش نمود؛ ولی از ترس عقوق والدین از او کناره گیری نمی نمود. عبد الله در صفین شرکت جست؛ ولی از جنگ پرهیز نمود. پدرش اموال زیادی برایش باقی گذاشت. او در

طائف، مالک باغی به قیمت یک میلیون درهم بود. او در مصر از دنیا رفت و به سبب جنگ میان مروان بن حکم و لشکر ابن زبیر، در منزلش دفن شد. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۴۲).

محسوب می شود و این نیز تاییدی است بر تابعی بودن ابن یمجد اشعری.

۱۷۰ . حسن بن حماد الاشعری

۱۷۰ . حسن بن حماد الاشعری

وی ملقب به ابن میش و پـدر زن طاهر بن احمـد بن محمد است. ابوالقاسم احمد بن محمد مدتی نزد حسن بن زید علوی امیر طبرستان (متوفی: ۲۷۰ ه . ق.) در طبرستان می زیست(۱). بیش از این اطلاعی از شرح حال وی نداریم.

۱۷۱ . حسن بن عبدالله بن محمد بن عیسی الاشعری

۱۷۱ . حسن بن عبدالله بن محمد بن عیسی الاشعری

وی فرزنـد بنان و از راویان وی بود. وی در شـمارِ مشایـخ جعفر بن محمـد بن قولویه و علی بن بابویه می باشـد(۲). با توجه به تاریخ فوت ابن بابویه(۳) (۳۲۹ ه . ق.) و ابن قولویه(۴) (۳۶۸ ه . ق.) و آن چه در مورد بنان گذشت، می توان اطمینان حاصل نمود که دوران زندگی وی در نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری بوده است.

ابن قولـویه در کامـل الزیـارات، روایـاتی از وی نقـل می کنـد. و چنین به نظر می رسـد که مـورد اعتمـاد ابن قولویه باشـد(۵). نویسنده الجامع فی الرجال حسن بن عبدالله را در حکم صحیح به شمار می آورد(۶).

۱- ۱. تاریخ قم، ص ۲۰۹ - ۲۱۰؛ وفیات الاعیان، ج ۶، ص ۴۲۴.

۲- ۲. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴.

۳- ۳. علی بن حسین بن موسی بن بابویه، ابو الحسن، شیخ و فقیه قمیین و مورد اعتماد آنان بود. وی کتاب های فراوانی تألیف کرد. فرزنـدش، ابو جعفر صدوق و تلعکبری از راویان وی به شـمار می روند. (رجال النجاشـی، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴/ الفهرست، ص ۹۳، ش ۳۸۲).

۴- ۴. جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی(متوفی: ۳۶۸ ه . ق.)، ابو القاسم، صاحب تصانیف بسیار و از بزرگان حـدیث و فقه بود. وی از مشایـخ مفیـد، حسـین بن عبید الله، احمد بن عبدون و تلعکبری است. او از راویان پدر و برادرش می باشد. او در جوار قبر حضـرت کاظم علیه السـلام مدفون شد. پدرش که به او نیز ابن قولویه گفته می شود، در قم مدفون است. (رجال النجاشی، ص ۱۲۳، ش ۳۱۸ / الفهرست، ص ۴۲، ش ۱۳۰ / رجال الطوسی، ص ۴۵۸، ش ۵/ هدیه الاحباب، ص ۹۵).

۵- ۵. کامل الزیارات، ص ۱۴۴، ح ۳.

۶- ۶. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴.

۱۷۲ . الحسن بن عبدالصمد

۱۷۲ . الحسن بن عبدالصمد

نجاشی، حسن بن عبد الصمد بن محمد بن عبیدالله الاشعری را توثیق و کتابی تحت عنوان «نوادر» را از او دانسته است(۱). سعد بن عبدالله (متوفا: ۳۰۱ یا ۲۹۹ ه . ق.)(۲) از راویان وی است(۳). پدرش از اصحاب حضرت امام هادی علیه السلام(۴) و از راویان حنان بن سدیر است(۵). با ملاحظه این که حنان، حضرت امام جواد علیه السلام (۲۲۰ - ۱۹۵ ه . ق.) را درک ننموده(۶)، و وفات راوی او سعد بن عبدالله اواخر قرن سوم بوده می توان اطمینان حاصل کرد که عبدالصمد در قرن سوم (پس از ربع اول) می زیسته است.

در بعضی از نسخه های رجال نجاشی، نام وی حسین ذکر شده است.(۷) نویسنده الجامع فی الرجال به سبب کثرت ذکر حسین، در کتب صدوق، نام وی را حسین دانسته(۸) و نویسنده طرائف المقال احتمال وجود دو برادر (حسن و حسین فرزندان عبدالصمد) را بعید نمی داند(۹). از طرفی مامقانی می گوید: اصلاً نامی از حسین در کتب رجال وجود ندارد(۱۰).

در نسب وی «عبیدالله» به چشم می خورد؛ ولی در ترتیب قهپائی به نقل از نجاشی، عبدالله ذکر شده است(۱۱). نویسنده الجامع فی الرجال عبدالله را صحیح می داند و احتمال اشتباه در استنساخ را مطرح ساخته است(۱۲). پس عنوان مترجم، طبق قول ایشان، «الحسین بن عبدالصمد بن محمد بن عبدالله الاشعری» خواهد بود.

۱۷۳ . حسن بن علی الزیتونی

۱۷۳ . حسن بن علی الزیتونی

نجاشی، ابو محمد حسن بن علی زیتونی را نویسنده کتاب نوادر دانسته و ابن

۱- ۱. رجال النجاشی، ص ۶۲، ش ۱۴۶.

۲- ۲. همان، ص ۱۷۸.

۳- ۳. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱.

۴- ۴. رجال الطوسی، ص ۴۱۹، ش ۲۹.

۵- ۵. رجال النجاشی، ص ۶۲.

۶- ۶. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۵، ش ۱۰۴۹.

۷- ۷. جامع الرواه، ج ۱، ص ۲۰۶. (به نقل از میرزا محمد).

۸- ۸. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۱۰.

۹- ۹. طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال، ج ۱، ص ۲۹۳، ش ۲۰۴۱.

۱۰- ۱۰. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۳۲، ش ۲۹۴۷.
۱۱- ۱۱. مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۱۹.
۱۲- ۱۲. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱.

قولویه در کامل الزیارات حدیثی از وی با دو واسطه از حضرت امام صادق علیه السلام نقل نموده است(۱). برخی با ملاحظه مقدمه کامل الزیارات او را ثقه دانسته اند. از طرفی، وی در طریق شیخ به عیسی بن عبدالله هاشمی و سهل بن هرمزان(۲) و در طریق نجاشی به سهل، واقع شده است.(۳) نویسنده الجامع فی الرجال این جهت را ظاهر در اعتماد آنان به وی می داند(۴).

به لحاظ این که محدوده زمانی حیات مشایخ وی قرن دوم و سوم هجری می باشد و اکثر راویان وی در قرن سوم – احتمالاً نیمه دوم آن – و نیمه اول قرن چهارم هجری می زیسته اند، می توان اظهار داشت که بیشتر عمر وی در قرن سوم هجری و به لحاظ روایت ابن الولید (متوفا: ۳۴۳ ه . ق.) تا قرن چهارم هجری نیز بوده است و بدین خاطر، نویسنده الجامع فی الرجال وی را از معمرین می داند(۵).

وی از احمد بن هلال ابو جعفر عبرتائی(۶) (۲۶۷ – ۱۸۰ ه . ق)(۷)، سهل بن هرمزان(۸)، ابومحمد قاسم بن هروی(۹)، هارون بن مسلم(۱۰) – از اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام – روایت می نماید.

ابن الولید(۱۱) (متوفا: ۳۴۳ ه . ق.)، ابن بطه(۱۲)، سعد بن عبدالله (متوفا: ۳۰۱ ه . ق.)(۱۳)، محمد بن یحیی و عبدالله بن جعفر حمیری از وی روایت می نمایند.

۱– ۱. کامل الزیارات، ص ۱۶۰.

۲– ۲. الفهرست للطوسی، ص ۱۱۷، ش ۵۱۳؛ ص ۸۱، ش ۳۳۵.

۳– ۳. رجال النجاشی، ص ۱۸۵، ش ۶۹۱.

۴– ۴. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۳۶.

۵– ۵. همان، ج ۱، ص ۵۲۶.

۶– ۶. الفهرست، ص ۱۱۷، ش ۵۱۳.

۷– ۷. همان ، ص ۳۶، ش ۹۷.

۸– ۸. رجال النجاشی ص ۱۸۵.

۹– ۹. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۶۵، ح ۶۷۵.

۱۰– ۱۰. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۲۶. هاورن بن مسلم بن سعدان الکاتب، ابو القاسم، امام جواد علیه السلام، حضرت هادی علیه السلام را درک کرد و از اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می رفت. عبد الله بن جعفر حمیری از روایان وی و مسعده بن صدقه العبدی از شیوخ وی است. وی به سال ۲۴۰ در سامراء حدیث می گفته است و در بغداد از دنیا می رود. (رجال النجاشی، ص ۴۳۸، ش ۱۱۸۰/ رجال الطوسی، ص ۴۳۷، ش ۱/ تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۳ / الفهرست للطوسی، ص ۱۷۶).

۱۱– ۱۱. الفهرست، ص ۱۱۷، ش ۵۱۳، تاریخ وفات در: رجال النجاشی، ص ۳۸۳).

۱۲– ۱۲. همان، ص ۸۱، ش ۳۳۵.

۱۳- ۱۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۶۵.

۱۷۴ . حسن بن محمد بن عمران

۱۷۴ . حسن بن محمد بن عمران(۱)

در رجال کشی در بحث خود از زکریا بن آدم اشعری، روایتی از حضرت جواد علیه السلام آمده است که در پایان این روایت نام حسن بن محمد بن عمران دیده می شود. لذا وی از معاصران آن حضرت (۲۲۰ - ۱۹۵ ه . ق.) می باشد. روایت از محمد بن اسحاق و حسن بن محمد می باشد: سه ماه پس از وفات زکریا، بین راه حج، نامه ای از حضرت امام جواد علیه السلام به دستمان رسید. در آن نامه به مقامات بلند زکریا اشاره شده و حضرت فرموده بود:

«تو وصیّ زکریا را ذکر کرده بودی و از نظر ما در مورد او بی اطلاعی؛ ولی ما او را بیش از آن چه تو وصف کرده ای می شناسیم. در پایان روایت کشی آمده است: یعنی الحسن بن محمد بن عمران»:

«و ذکرت الرجل الموصی الیه، ولم تعرف فیه رأینا، و عندنا من المعرفه به اکثر مما وصفت، یعنی الحسن بن محمد بن عمران(۲).

وحید بهبهانی و برخی دیگر از دانشمندان(۳) احتمال داده اند که حسن بن محمد بن عمران همان «الموصی الیه» و وی وصی زکریا باشد به لحاظ این که زکریا بن آدم وکیل معصوم علیه السلام بود، ظاهرا وصایت را در مسائل مربوط به وکالت امام علیه السلام دانسته و احتمال استفاده وثاقت حسن بن محمد را از روایت مطرح نموده اند. وحید بهبهانی می گوید: امضای وکیل، امضای امام علیه السلام است. ائمه علیهم السلام، فاسق را وکیل خود قرار نمی دهند. به همین دلیل، وکلای ائمه علیهم السلام افراد ثقه را وصی خود قرار می دهند(۴). ولی برخی استفاده عدالت یا وثاقت را از وکالت ائمه علیهم السلام صحیح ندانسته علاوه بر آن روایت مورد بحث را ضعیف

ص: ۱۳۵

۱- ۱ وی همراه با سایر اولاد عمران اشعری، در قسمت اشعریان الجامع فی الرجال ذکر شده است. (ج ۲، ص ۴۴۹).

۲- ۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۵، ش ۱۱۱۴.

۳- ۳. همانند سید موسی زنجانی در: الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۹ و استاد علی اکبر غفاری.

۴- ۴. معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۲۹، به نقل از وحید بهبهانی.

معرفی نموده و آن را قابل این نمونه نتیجه گیری نمی دانند(۱).

احتمال دوم این است که عبارت «اکثر مما وصفت یعنی الحسن بن محمد بن عمران»، وصایت حسن بن محمد را نمی رساند؛ بلکه در معرفی مخاطب امام علیه السلام می باشد. بدین معنا که مخاطب امام علیه السلام در نامه و مراد از افعالی نظیر «ذکرت» و «وصفت» شخص حسن بن محمد بن عمران می باشد؛ نه دیگری. این احتمال هنگامی تقویت می شود که در بین دو نفری که نامهِ امام علیه السلام به دستشان رسیده شخصی به نام «حسن بن محمد» نیز باشد؛ چنان که علامه سید ضیاء الدین اصفهانی در تعلیقه خود بر مجمع الرجال قهپائی مقصود از «حسن بن محمد» را «ابن عمران» می داند(۲).

در رجال کشی صریحا از امام علیه السلام نام برده نشده است، ولی در غیبت شیخ به حضرت امام جواد علیه السلام اشاره شده است(۳).

شیخ طوسی، در استبصار، روایت وی از زرعه بن محمد حضرمی(۴) را نقل نموده این روایت، بکر بن صالح راوی حسن بن محمد است(۵).

۱۷۵ . حسین بن احمد بن ادریس

۱۷۵ . حسین بن احمد بن ادریس

شیخ دو بار حسین بن احمد بن ادریس القمی الاشعری، ابو عبدالله را در باب من لم یرو عنهم علیهم السلام ذکر کرده: در مرتبه اول، همانند آن چه که گذشت و بار دوم بدون وصف قمی و اشعری و ذکر کنیه به او اشاره نموده است(۶). صدوق بارها با عبارت: «رضی الله عنه»(۷) و یا «رحمه الله» از او یاد کرده(۸) که حداقل بر احترام و

۱- ۱. همان.

۲- ۲. مجمع الرجال، ج ۳، ص ۵۵. (حاشیه).

۳- ۳. کتاب الغیبه، ص ۱۱۲.

۴- ۴. زرعه بن محمد حضرمی واقفی مذهب، از اصحاب و راویان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و صاحب «اصل» می باشد. (مجمع الرجال، ج ۳، ص ۵۲).

۵- ۵. الاستبصار، ج ۱، ص ۶۲، ح ۱۸۵.

۶- ۶. رجال الطوسی، ص ۴۶۷، ش ۲۹؛ ص ۴۷۰، ش ۴۸.

۷- ۷. من لا یحضره الفقیه، المشیخه، ص ۳۵، ۹۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۲. کمال الدین ج ۲، ص ۶۵۳، ص ۴۱۱ بنگرید همین نوشتار ص ۱۴۹ - ۱۵۰.

۸- ۸. الامالی ص ۳۲.

اهمیت وی نزد صدوق دلالت می نماید.

نزدیک به تمام روایات وی از پدرش «احمد بن ادریس» (متوفا: ۳۰۶ ه . ق)(۱) است(۲) و شیخ صدوق روایتی را از او از «محمد بن عبد الجبار» در الامالی آورده است(۳). در وسائل الشیعه اشاره به روایتی از «حسین بن احمد بن ادریس» از «حسین بن اسحاق التاجر» در «المجالس» شده است و این در حالی است که روایت مورد بحث را شیخ صدوق در مجلس ۸۵ از امالی به نقل از حسین بن احمد از پدرش آورده است و راوی «حسین بن اسحاق» در «ثواب الاعمال» و «الخصال» محمد بن یحیی العطار می باشد.(۴) هارون بن موسی تلعکبری (متوفا: ۳۸۵ ه . ق.)(۵)، محمد بن احمد بن داود (متوفا: ۳۶۸ ه . ق.)(۶) و ابو جعفر صدوق (متوفا: ۳۸۱ ه . ق.)(۷) از او روایت می نمایند. لذا می توان حیات وی را در اواخر نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم دانست. شیخ طوسی نقل می نماید که تلعکبری از وی اجازه داشته است(۸). لذا وی شیخ اجازه بوده و از دید برخی ملحق به ثقات می باشد(۹). ابن حجر به نقل از شیخ طوسی، او را از مصنفین و ثقه دانسته است(۱۰). علامه در خلاصه، حسین اشعری را توثیق کرده(۱۱) که بنا بر رأی میرزا، مقصود علامه یا «حسین بن احمد بن ادریس» است و یا «حسین بن محمد بن عامر» ولی بهبهانی احتمال اول را بعید می داند(۱۲). مامقانی ظاهر را امامی بودن وی می داند.

۱- ۱. الفهرست ص ۲۶.

۲- ۲. برای نمونه بنگرید به: تهذیب الاحکام ج ۶، ص ۸۲ / معانی الاخبار ص ۱۶۰ کمال الدین ج ۱، ص ۱۴۵ / فضائل الاشهر ص ۱۱۰ / عیون الاخبار الرضا ج ۱، ص ۱۱۹ علل الشرایع ج ۱، ص ۲۸۳ / الخصائل ج ۱ ص ۱۴.

۳- ۳. الامالی ص ۵۵۲ / وسائل الشیعه ج ۱۲، ص ۱۲۸ / مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۴۴۸.

۴- ۴. بنگرید به: وسائل الشیعه ج ۱، ص ۵۴ / الامالی ص ۵۷۸ / ثواب الاعمال ص ۱۸۵ / الخصال ج ۱، ص ۴.

۵- ۵. رجال الطوسی، ص ۴۶۷. (تاریخ وفات در همان مآخذ، ص ۵۱۶، ش ۱).

۶- ۶. التهذیب، ج ۶، ص ۸۲، ح ۱۶۰. (تاریخ وفات در: رجال النجاشی، ص ۳۸۵).

۷- ۷. بنگرید به کمال الدین ج ۱، ص ۳۰۲، ص ۳۱۳، ج ۲، ص ۳۳۲، ۴۱۱، ۴۲۶، ۶۵۳ / علل الشرایع ج ۲، ص ۴۹۶ / رجال الطوسی ص ۴۲۵.

۸- ۸. رجال الطوسی، ص ۴۶۷.

۹- ۹. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۴۱ ش ۳۰۳۹.

۱۰- ۱۰. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۴۷. (به نقل از ابن حجر).

۱۱- ۱۱. رجال العلامه الحلی، ص ۵۲، ش ۲۴.

۱۲- ۱۲. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۲۰، ش ۲۸۴۷.

۱۷۶ . حسین بن احمد بن یحیی بن عمران

۱۷۶ . حسین بن احمد بن یحیی بن عمران

در روایتی از رجال کشی، وی با دو واسطه از مرزبان بن عمران، از حضرت رضا علیه السلام روایت می نماید. وی از محمد بن عیسی روایت می کند و احمد بن ادریس راوی اوست(۱). ظاهرا مقصود، احمد بن ادریس ابو علی اشعری (متوفا: ۳۰۶ ق.) می باشد. لذا وی را می توان از راویان سده سوم هجری دانست.

۱۷۷ . حسین بن محمد بن عامر بن عمران الاشعری القمی

۱۷۷ . حسین بن محمد بن عامر بن عمران الاشعری القمی

نجاشی او را با نام «الحسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر الاشعری القمی» و کنیه ابو عبد الله ذکر نموده است و توثیق کرده است(۲). با توجه به این که نجاشی در شرح حال عبدالله بن عامر اشعری می گوید: «حسین بن محمد بن عامر از عمویش «عبدالله بن عامر روایت می نماید»(۳) آشکار می شود که نام پدر وی عامر و نجاشی او را به جدش منتسب نموده است.

از طرفی، در نسخه چاپی رجال شیخ طوسی، «الحسین بن احمد بن عامر الاشعری» راوی عمویش عبدالله بن عامر دانسته شده(۴) و در برخی نسخه ها، «ابن محمد» آمده است(۵) و نیز در رجال جزائری که از نسخه شیخ نقل نموده است، «ابن محمد» آمده است.(۶) همچنین شیخ طوسی در ذیل نام وی، می نویسد: «کلینی از وی روایت می کند»(۷) و این در حالی است که در کافی هیچ روایتی ازحسین بن احمد بن عامر وجود ندارد؛ ولی کلینی در موارد بسیاری از حسین بن محمد بن عامر روایت می نماید(۸).

با توجه به این مطالب، می توان به اشتباه در نسخه چاپی رجال اطمینان داشت(۹)، از سویی دیگر، ابن حجر می گوید: علی بن حکم، حسین بن احمد بن عامر اشعری را در

۱- ۱. اختیار معرفه الرجال ، ص ۵۰۵، ح ۹۷۱.

۲- ۲. رجال النجاشی، ص ۶۶، ش ۱۵۶.

۳- ۳. همان، ص ۲۱۸، ش ۵۷۰.

۴- ۴. رجال الطوسی، ص ۴۶۹، ش ۴۱.

۵- ۵. همان، ص ۴۶۹، حاشیه ۲. (از علامه محمد صادق آل بحرالعلوم).

۶- ۶. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۰. (به نقل از رجال جزائری).

۷- ۷. رجال الطوسی، ص ۴۶۹ ، ش ۴۱.

۸- ۸. معجم الرجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۹۲.

۹- ۹. همان، ج ۵، ص ۱۹۲ / الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۰.

«شیوخ الشیعه» آورده که این مؤیدی است بر آنچه در نسخه چاپی آمده است(۱).

در مورد زمان زندگی او می توان گفت که حسین در نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم - احتمالاً ربع اول آن - می زیسته است. به دلیل آن که شیخ وی احمد بن اسحاق اشعری تا زمان نیابت حسین بن روح نوبختی (۳۲۶ - ۳۰۴ ه . ق)(۲) در حیات بوده و در همان دوران از دنیا رفته است(۳) و شیخ دیگر وی احمد بن محمد السیاری از اصحاب حضرت هادی و عسکری علیهما السلام (۴)، بوده است. و برخی راویان وی در نیمه اول یا دوم قرن چهار از دنیا رحلت نموده اند که می توان به کلینی (متوفا: ۳۲۹ ه . ق.) و علی بن بابویه (متوفا: ۳۲۹ ه . ق.)(۵)، ابن الولید (متوفا: ۳۴۳ ق.)(۶) و جعفر بن محمد بن قولویه (متوفا: ۳۶۸ ه . ق.)(۷) اشاره نمود. لذا می توان احتمال داد که وی قرن چهار هجری قمری را نیز درک نموده باشد.

ابوالاشج، ابو کریب، احمد بن اسحاق اشعری، احمد بن محمد سیاری، جعفر بن محمد، حمدان -محمد - بن احمد ابو جعفر قلانسی کوفی، عبد الله بن عامر - عموی حسین -(۸)، علی بن محمد بن سعد، محمد بن احمد نهدی، محمد بن سالم بن ابی سلمه، محمد بن عمران بن حجاج سبیعی، معلی بن محمد بصری(۹) ، محمدبن یحیی فارسی(۱۰) از شیوخ وی بوده اند.(۱۱)

محمدبن یعقوب کلینی(۱۲)، ابن قولویه(۱۳)، علی بن بابویه(۱۴)، ابن الولید(۱۵)، جعفر بن

۱- ۱. همان، ج ۲، ص ۴۵۰.

۲- ۲. جناب ابوجعفر محمد بن عثمان العمری در ۳۰۴ و یا ۳۰۵ از دنیا می رود و وفات جناب حسین بن روح سال ۳۲۶ واقع شده است ر.ک کتاب الغیبه ص ۲۲۳؛ رجال الخاقانی ص ۱۷۶.

۳- ۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۷، ح ۱۰۵۲.

۴- ۴. رجال الطوسی، ص ۴۱۱، ش ۲۳.

۵- ۵. رجال النجاشی، ص ۲۶۲ - ۳۷۸.

۶- ۶. همان، ص ۳۸۳.

۷- ۷. رجال الطوسی، ص ۴۵۸.

۸- ۸. رجال النجاشی، ص ۲۱۸.

۹- ۹. الکافی ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۱ / الفهرست، ص ۱۶۵، ش ۷۲۲/ رجال الطوسی، ص ۵۱۵، ش ۱۳۳.

۱۰- ۱۰. الجامع فی الرجال ، ج ۱، ص ۶۲۸.

۱۱- ۱۱. معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۷۲.

۱۲- ۱۲. رجال النجاشی، ص ۶۶، ش ۱۵۶/ رجال الطوسی، ص ۴۶۹، ش ۴۱.

۱۳- ۱۳. رجال النجاشی، ص ۳۱۸ ،ش ۵۷۰.

۱۴- ۱۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶. (المشیخه)

۱۵- ۱۵. رجال الطوسی، ص ۴۹۴، ش ۱۹.

محمد بن مسرور(۱)، محمد بن احمد بن یحیی، علی بن ابراهیم و ابن بطه(۲) از راویان وی به شمار می روند.(۳)

نجاشی به طریق خود برای او کتاب «النوادر» را نقل می نماید(۴) و ابن حجر نیز کتاب «طب اهل البیت» را از او می داند و آن گاه یادآور می شود که این کتاب از بهترین مصنفات این علم می باشد: و صنف الحسین کتاب طب اهل البیت و هو من خیر الکتب المصنفه فی هذا الفن(۵).

شیخ طوسی در تهذیب ، طریق خود را به واسطه طریقش به کلینی به وی نقل نموده(۶) و علامه(۷) آن طریق را صحیح دانسته است.

۱۷۸ . حسین بن محمد الاشعری القمی

۱۷۸ . حسین بن محمد الاشعری القمی

وی از اصحاب حضرت کاظم، امام رضا و ابو جعفر علیهم السلام است. شیخ طوسی وی را با نام «الحسین بن محمد القمی»، جزء اصحاب حضرت کاظم و جواد علیهما السلام ذکر نموده(۸) و کلینی(۹) و ابن قولویه(۱۰) و شیخ طوسی(۱۱) روایات وی را از حضرت رضا علیه السلام ذکر نموده اند و نیز در طریق صدوق به وی، از آن حضرت روایت می نماید(۱۲).

ابن قولویه در کامل الزیارات، در ثواب زیارت قبر کاظمین علیهما السلام از او با وصف «الاشعری القمی» یاد نموده؛ ولی شیخ طوسی، صدوق و کلینی روایت ثواب زیارت قبر امام کاظم علیه السلام را از او تنها با وصف «القمی» آورده اند(۱۳). با توجه به

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶، ۱۹، ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۸. (المشیخه)

۲- ۲. الفهرست، ص ۱۶۵، ش ۷۲۲.

۳- ۳. معجم الرجال الحدیث، ج ۶، ص ۷۶.

۴- ۴. رجال النجاشی، ص ۶۶، ش ۱۵۶.

۵- ۵. الجامع فی الرجال، ج۲، ص ۴۵۰. (به نقل از: ابن حجر).

۶- ۶. تهذیب الاحکام، ص ۳۶. (المشیخه)

۷- ۷. رجال العلامه الحلی، ص ۲۷۵ / معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۷۳.

۸- ۸. رجال الطوسی، ص ۳۴۸، ش ۱۸، ص ۴۰۰، ش ۱۶.

۹- ۹. الکافی، ج ۴، ص ۵۸۳، ح ۱.

۱۰- ۱۰. کامل الزیارات، ص ۲۹۹، باب ۹۹، ح ۶.

۱۱- ۱۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۴۶، ح ۵۸؛ ص ۸۱، ح ۱۵۹.

۱۲- ۱۲. من لا یحضره الفقیه، ص ۱۲۳. (المشیخه)

۱۳- ۱۳. همان، ج ۲، ص ۳۴۸، ح ۱۵۹۶ / الکافی، ج ۴، ص ۵۸۳ / تهذیب الاحکام ج ۶، ص ۴۶، ۸۱.

این که وی از اصحاب آن سه امام است و امامت آن امامان در فاصله سال های ۱۴۸ تا ۲۲۰ ه . ق. می باشد(۱)، می توان اطمینان حاصل نمود که وی در نیمه دوم قرن دوم و نیمه اول قرن سوم می زیسته است و با توجه به این که تلعکبری (متوفا: ۳۶۸ ه . ق.) با یک واسطه از او روایت می نماید(۲)، می توان به یکی نبودن او و «حسین بن محمد بن عامر» حکم نمود؛ زیرا تلعکبری بدون واسطه از «ابن محمد بن عامر» روایت می نماید.

در روایت ثواب زیارت قبر امام کاظم علیه السلام از تهذیب(۳) و در برخی طرق صدوق در ثواب الاعمال، نام او «حسن» ذکر شده است(۴). با توجه به این که همین روایت در جایی دیگر از تهذیب و در کافی با نام «حسین» نقل شده(۵) و نیز در بسیاری از طرق به صورت «حسین» آمده است(۶)، می توان حکم به اتحاد نمود.

وی علاوه بر امام کاظم، حضرت رضا و حضرت جواد علیهم السلام(۷)، از محمد بن علی بن بنان طلحی و عبدالرحمن بن ابی نجران روایت می نماید(۸).

و از راویان وی می توان به ابراهیم بن هاشم، احمد بن علی رازی، علی بن ریان و خیبری اشاره نمود(۹). در کافی روایت ثواب زیارت حضرت کاظم علیه السلام را از حمیری و او از حسین بن محمد روایت می نماید(۱۰)؛ در حالی که همین روایت در تهذیب و من لا یحضر از «خیبری» نقل شده و در کامل الزیارات نیز راوی حدیث «خیبری» می باشد(۱۱). بنابراین احتمال دارد که حمیری ،مصحف الخیبری باشد.

صدوق در مشیخه من لا یحضر، طریق خود را به وی ذکر نموده(۱۲) که دلیل بر این است که حسین بن محمد صاحب کتاب بوده و کتابش مورد استفاده صدوق در من لا

۱- ۱. تاریخ اهل البیت، ص ۸۲ - ۸۵.

۲- ۲. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۶۳۰.

۳- ۳. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۸۱ ح ۱۵۹.

۴- ۴. الجامع فی الرجال، ح ۱۴، ص ۵۵۴.

۵- ۵. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۴۶، ح ۹۸/ الکافی، ج ۴، ص ۵۸۳، ح ۱.

۶- ۶. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۵۴.

۷- ۷. همان.

۸- ۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲۳. (المشیخه)

۹- ۹. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۶۳۰.

۱۰- ۱۰. الکافی، ج ۴، ص ۵۸۳.

۱۱- ۱۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۸۱ / من لا یحضر الفقیه، ج ۲، ص ۳۴۸.

۱۲- ۱۲. من لا یحضره الفقیه، المشیخه، ص ۱۲۳.

یحضر قرار گرفته(۱) و قهپائی این طریق را معتبر دانسته است(۲). در پایان، حدیثی که در این بحث بسیار از آن سخن گفته شد، ذکر می کنیم:

«حسین بن محمد قمی از امام رضا علیه السلام روایت می نماید که آن حضرت فرمود: هر که قبر پدرم را در بغداد زیارت نماید همانند آن است که قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت نموده؛ ولی آن دو بزرگوار فضل خویش را دارا هستند.»

من زار قبر ابی ببغداد کان کمن زار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و قبر امیرالمؤمنین علیه السلام اِلّا اَنّ لرسول الله صلی الله علیه و آله و لامیرالمومنین علیه السلام فضلهما».(۳)

۱۷۹ . حمزه بن الیسع الاشعری القمی

۱۷۹ . حمزه بن الیسع الاشعری القمی

شیخ طوسی دو بار در باب اصحاب امام صادق علیه السلام، عناوین «حمزه بن الیسع القمی» و «حمزه و الیسع ابنا الیسع» و بار دیگر در باب حضرت کاظم علیه السلام، عنوان «حمزه بن الیسع الاشعری القمی» را ذکر نموده است(۴). برقی نیز در باب اصحاب کاظم علیه السلام(۵) همین نام را آورده است. از طرفی، نجاشی در ضمن «احمد بن حمزه»، نام جد حمزه را عبد الله دانسته است، و حمزه را راوی حضرت رضا علیه السلام می داند(۶).

بنابر آنچه گذشت وی عصر حضرت صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام را درک نموده است. از راویان وی، ابن ابی نصر بزنطی (متوفا: ۲۲۱ ه . ق.)(۷) می باشد. لذا می توان او را از راویان قرن دوم - خصوصا نیمه دوم آن - دانست و با توجه به تاریخ فوت بزنطی احتمال می رود که وی قرن

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه، مقدمه کتاب، ص ۳.

۲- ۲. مجمع الرجال، ج ۷، ص ۲۳۷.

۳- ۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۴۸ / کامل الزیارات ص ۱۴۸.

۴- ۴. رجال الطوسی، ص ۱۷۸، ش ۲۱۱؛ ش ۲۱۴ ؛ ص ۳۴۷، ش ۱۵.

۵- ۵. رجال البرقی ص ۴۸.

۶- ۶. رجال النجاشی ص ۹۰، ش ۲۲۴.

۷- ۷. الفهرست، ص ۲۰.

سوم را درک ننموده و در صورتی که در آن قرن زیسته باشد، اوایل آن را درک کرده باشد.

نویسنده «تاریخ قم» وی را امیری از امرای عرب و والی قم دانسته(۱) می نویسد:

وی در سال ۱۸۹ ه . ق. از هارون الرشید، خلیفه عباسی، خواست تا قم را مستقل گرداند و در آن منبر نماز جمعه و عیدین نهد؛ به شرط آن که اهل قم مطیع و فرمانبردار هارون باشند، و خراج به وی بپردازند(۲). در نقلی دیگر، شخصی به نام «عبدالله بن کوشید» که از اهل قم ناراضی بود، چنین درخواستی را می نماید(۳) و همچنین او حمزآباد را بنا نهاد و قنات آن را جاری ساخت؛ لذا این مکان به وی منسوب است(۴)».

او از اصحاب حضرت صادق علیه السلام در رجال شیخ طوسی و از مشایخ «ابن ابی نصر البزنطی» می باشد. و هر کدام از آنها از امارات وثاقت به شمار رفته اند.

از مرحوم شیخ مفید رسیده است که اصحاب حدیث اسامی راویان ثقه حضرت صادق علیه السلام را گردآوری کرده اند و ابن شهر آشوب در هنگامی که از این سخن مفید رحمه الله یاد می کند، می گوید: «ابن عقده» آنها را جمع کرده است، شیخ طوسی در مقدمه رجال یادآوری می کند که همه آنها را ذکر خواهد کرد. از این رو برخی اعتقاد بر وثاقت هر که دارند که شیخ آنها را در اصحاب حضرت صادق علیه السلام آورده است(۵).

در مورد دوم، شیخ طوسی در بحث از مرسلات در کتاب العُده، قائل به تسویه اصحاب بین مرسلات بزنطی و... و مسندات دیگران است و علتش را این می داند که اینان از غیر ثقه روایت نقل نمی کنند؛ لذا مشایخ بزنطی در جمله ثقات می باشند(۶).

با توجه به این که دو مسئله اختلافی است و به سادگی نمی توان آن را پذیرفت، مشکل است که توثیق حمزه را در این دو مسئله بیابیم.

۱- ۱. تاریخ قم، ص ۲۸، ۱۰۱، ۱۶۴.

۲- ۲. همان، ص ۲۸.

۳- ۳. همان ص ۳۱.

۴- ۴. همان، ص ۵۹.

۵- ۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۵۷.

۶- ۶. همان، ج ۱، ص ۶۳.

۱۸۰ .حمزه بن یعلی الاشعری، ابویعلی القمی

۱۸۰ .حمزه بن یعلی الاشعری، ابویعلی القمی

نجاشی وی را با نام یاد شده توثیق نموده و او را صاحب منزلت دانسته است. حمزه از راویان امام رضا و حضرت جواد علیهما السلام به شمار می رود(۱). با توجه به تاریخِ زندگانی آن امامان، وی در نیمه دوم قرن دوم و نیمه نخستین قرن سوم می زیسته است. و احتمال دارد که نیمه دوم آن قرن را نیز درک نموده باشد. راویان وی همانند احمد بن ابی عبدالله، احمد بن محمد بن عیسی و سعد بن عبدالله اواخر نیمه دوم قرن سوم یا ابتدای قرن چهارم فوت کرده اند(۲). وی علاوه بر ائمه علیهم السلام، از زکریا بن آدم(۳)، حسن بن معاویه، عبد الله بن حسن، علی بن ادریس، محمد بن حسن بن ابی خالد(۴)، محمد بن داود بن محمد نهدی، محمد بن فضیل، محمد بن سنان و از برقی نیز روایت می نماید(۵). احمد بن محمد بن عیسی(۶)، احمد بن ابی عبدالله، سعد بن عبدالله، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن علی بن محبوب و صفار از راویان وی به شمار می روند.

نجاشی از استادش شیخ مفید به روایت صفار کتابی را برای وی نقل می نماید(۷).

۱۸۱ . داود بن عامر الاشعری القمی

۱۸۱ . داود بن عامر الاشعری القمی

شیخ و برقی وی را در اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ذکر نموده اند(۸). ظاهرا روایتی از او در کتابهای اصلی روائی شیعه دیده نمی شود.

۱۸۲ . الریان بن الصلت الاشعری القمی، ابو علی

۱۸۲ . الریان بن الصلت الاشعری القمی، ابو علی

نجاشی وی را با نام مزبور، توثیق و صدوق خوانده است(۹). شیخ طوسی در چند جا از کتاب رجال و نیز در فهرست ، «الریان بن الصلت» را ذکر نموده؛ ولی در هیچ جا

۱- ۱. رجال النجاشی، ص ۱۴۱، ش ۳۶۶.

۲- ۲. مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۴۳. برقی در سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ ه . ق. از دنیا رفت و ابن عیسی نیز تا آن زمان در حیات بود. (همان، ج ۲، ص ۱۰۷) و سعد بن عبد الله در سال ۲۹۹ یا ۳۰۱ ه . ق. از دنیا رفته است.

۳- ۳. الکافی، ج ۴، ص ۸۱، ح ۱.

۴- ۴. همان، ص ۷۷، ح ۸.

۵- ۵. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۶۹۰ / معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۸۳.

۶- ۶. الکافی، ج ۴، ص ۷۷، ح ۸.

۷- ۷. رجال النجاشی، ص ۱۴۱، ش ۳۶۶.

۸- ۸. رجال الطوسی، ص ۴۳۱، ش ۳ / رجال البرقی ص ۶۱.

۹- ۹. رجال النجاشی ص ۱۶۵، ش ۴۳۷.

وی را به اشعری وصف ننموده است و او را در باب اصحاب الرضا و اصحاب الهادی علیهما السلام ، به ترتیب: «الریان بن الصلت بغدادی ثقه خراسانی الاصل» و «ریان بن الصلت بغدادی ثقه» ذکر کرده و در باب من لم یروعنهم علیهم السلام و الفهرست؛ تنها به نام «الریان بن الصلت» اکتفا نموده است(۱). در رجال کشی نیز سه حدیث با عنوان «ما روی فی الریان بن الصلت الخراسانی» آمده است(۲).

علامه، تمامی این عناوین را متعلق به یک نفر دانسته و در قسمت اول خلاصه، از او چنین نام برده است: «الریان بن الصلت البغدادی الاشعری القمی خراسانی الاصل، ابو علی»(۳).

مؤید قول علامه این است که در یکی از سه روایت کشی می خوانیم: «ریان به فرزندش محمد گفت...»(۴). با توجه به عنوان کشی، آشکار می شود که محمد، فرزند ریان بن الصلت بغدادی است. از طرفی، نجاشی و شیخ، از او به محمد بن الریان بن الصلت الاشعری(۵) و محمد بن الریان بن الصلت(۶) یاد کرده اند؛ لذا می توان حکم به اتحاد علامه را مقرون به صحت دانست.

از سوی دیگر، سخن از عدم اتحاد نیز به میان آمده است(۷). شاید آنچه موجب این سخن شده این باشد که آنچه شیخ طوسی در باب اصحاب الرضا علیه السلام آورده و ریان را با وصف «خراسانی الاصل» ذکر نموده، با عنوان «الاشعری» سازگار نباشد ؛ زیرا اشعریان از اعراب اصیل به شمار می روند؛ جز این که سخن شیخ طوسی ناظر به نسب ریان نباشد؛ بلکه می خواهد محل ولادت وی یا... را برساند.

جمع بین کلام شیخ طوسی و نجاشی این است که برخی از راویان و محدثان وابسته به بیت اشعریان بودند و از موالی آنها به شمار می رفتند که معمولاً نویسندگان

۱- ۱. رجال الطوسی، ص ۴۷۳، ش ۱ / الفهرست، ص ۷۱، ش ۲۸۵.

۲- ۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۴۶، احادیث ۱۰۳۵ - ۱۰۳۷.

۳- ۳. رجال العلامه الحلی، ص ۷۰، ش ۱.

۴- ۴. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۴۸، ح ۱۰۳۷.

۵- ۵. رجال النجاشی، ص ۳۷۰، ش ۱۰۰۹.

۶- ۶. رجال الطوسی، ص ۴۲۳، ش ۱۶.

۷- ۷. مجله تراثنا، سید محمد رضا حسینی، باب من لم یروفی رجال الشیخ الطوسی ، ش ۷ - ۸، ص ۹۴.

برای تمییز آنان از عباراتی نظیر «مولی الاشعریین» یا «الاشعری مولیً» استفاده می نمایند.(۱) لـذا احتمال دارد که «ریان» نیز از موالی اشعریان بوده باشد که با خراسانی بودن وی نیز منافاتی ندارد؛ البته شیخ طوسی ،نجاشی، کشی و علامه هیچ اشاره ای به مولی بودن وی ننموده اند و فقط سخن مزبور به صورت احتمال مطرح شد.

نجاشـی، ریان را راوی حضـرت رضا علیه السلام دانسته است(۲) و شـیخ طوسـی و برقی در باب اصـحاب امام رضا و حضرت هادی علیهما السلام (۳) از او یاد کرده اند. شیخ طوسی در تهذیب، نامه ای از او به ابومحمد علیه السلام (امام حسن عسکری) را نقل می نماید(۴) که در صورت قول به اتحاد، بایـد به حیات وی تا زمان امام حسن عسـکری علیه السـلام اذعان کنیم، اگر چنین باشد وی عصر چهار امام را درک کرده و در نیمه دوم قرن اول و نیمه نخستین قرن دوم می زیسته است.

جز ائمـه علیهم السـلام تنهـا شـیخی که می تـوان برای وی ذکر نمـود یـونس می باشـد که کلینی در کـافی و شـیخ طوسـی در تهذیبین، روایت او را از یونس ذکر می نمایند(۵).

ابراهیم بن هاشم(۶)، احمد بن ابی عبدالله برقی، احمد بن محمد بن عیسی، عبدالله بن جعفر(۷)، علی بن ابراهیم، علی بن حسن بن علی بن فضال، علی بن ریان (فرزنـدش)، محمد بن زیاد(۸) و سهل بن زیاد(۹) و معمر بن خلاد(۱۰) از راویان وی به شمار می روند.(۱۱)

شیخ طوسی و نجاشی به طرق خود، کتابی را برای ریان ذکر می نمایند(۱۲) و نجاشی

۱- ۱. برای نمونه: تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۸، ش ۴۴۰۰.

۲- ۲. رجال النجاشی، ص ۱۶۵.

۳- ۳. معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۱۰. (به نقل از: برقی).

۴- ۴. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۹، ح ۳۹۴.

۵- ۵. الکافی، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴ ج ۵، ص ۲۹۷، ج ۸، ص ۱۶۵/ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۰۵، ح ۵۹۳؛ ج ۷، ص ۲۳۳، ح ۱۰۱۵. الاستبصار ج ۲، ص ۹۴.

۶- ۶. رجال الطوسی، ص ۴۷۳، ش ۱، من لا یحضره الفقیه، المشیخه، ص ۱۹.

۷- ۷. رجال النجاشی، ص ۱۶۵.

۸- ۸. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۱۵۳۱.

۹- ۹ همان، ج ۷، ص ۲۳۳، ح ۱۰۱۵.

۱۰- ۱۰. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۴۷، ح ۱۰۳۶.

۱۱- ۱۱. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۷۸۱/ معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۱۲.

۱۲- ۱۲. الفهرست، ص ۷۱ / رجال النجاشی، ص ۱۶۵.

اضافه می کند که وی صاحب کتابی است که در آن سخنان امام رضا علیه السلام را در مورد فرق بین «آل» و «امه» جمع آوری نموده است. صدوق نیز طریق خودش را به ریان بن صلت ذکر نموده(۱)، که بیانگر استفاده وی از کتاب ریان در تألیف من لا یحضر بوده است. علامه در خلاصه، طریق مزبور را «حسن» می داند(۲).

۱۸۳ . زکریا بن آدم اشعری

۱۸۳ . زکریا بن آدم اشعری

ابو یحیی(۳) زکریا بن آدم عبدالله بن سعد اشعری قمی، از اصحاب امام صادق، حضرت کاظم، حضرت رضا و امام جواد (علیهم السلام) بود و در زمان امام حضرت جواد علیه السلام(۲۲۰ - ۲۰۲ ه . ق.) از دنیا رفت(۴). وی بخشی از نیمه اول قرن دوم، تمامی نیمه دوم آن و قسمتی از نیمه نخستین قرن سوم را درک نموده است. شیخ، او را با نام «زکریا بن آدم القمی» در باب اصحاب الصادق، الرضا و الجواد علیهم السلام ذکر نموده(۵) و سروی در معالم العلماء تصریح می نماید که وی از اصحاب حضرت کاظم علیه السلام می باشد(۶). او از اصحاب خاص حضرت رضا علیه السلام و صاحب منزلت، پیش آن حضرت بود(۷). صدوق وی را «صاحب» آن حضرت می داند(۸).

در روایتی از رجال کشی آمده است که پس از مرگ ابوجریر(۹)، وی از ابتدای شب تا طلوع فجر، هم صحبت آن حضرت علیه السلام بود(۱۰). بنابر نقل علامه، در سفر حجی از مدینه، وی همراه آن حضرت بود: «و حج الرضا علیه السلام سنه من المدینه

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۹. (المشیخه)

۲- ۲. رجال العلامه الحلی، ص ۲۷۷.

۳- ۳. اختیار معرفه الرجال ص ۵۹۶، ح ۱۱۱۵.

۴- ۴. همان، ص ۵۹۵، ح ۱۱۱۴. (با استفاده از غیبت شیخ، ص ۲۱۱). قبر وی در قم و در قبرستان شیخان، زیارتگاه مردم است.

۵- ۵. رجال الطوسی، ص ۲۰۰، ش ۷۷؛ ص ۳۷۷، ش ۴؛ ص ۴۰۱، ش ۱.

۶- ۶. معالم العلماء، ص ۵۳، ح ۳۴۹.

۷- ۷. رجال النجاشی، ص ۱۷۴، ش ۴۵۸.

۸- ۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۶۹. (المشیخه)

۹- ۹. ر.ک همین نوشتار، ص ۲۰۴.

۱۰- ۱۰. اختیار معرفه الرجال، ص ۶۱۶، ح ۱۱۵۰.

و کان زکریا بن آدم زمیله الی مکه»(۱).

علاوه بر این، وی مورد عنایت خاص آن حضرت علیه السلام بود. آن حضرت در پاسخ به علی بن مسیب فرمود: «قوانین دین را از زکریا بن آدم قمی اخذ نمایید. که در امور دین و دنیا مورد اعتماد است: «... فممن آخذ معالم دینی؟ فقال: من زکریا بن آدم القمی المأمون علی الدین و الدنیا»(۲).

زکریا می گوید: «خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و عرض نمودم: نادانان خانواده ام رو به فزونی یافته، قصد خارج شدن نموده ام. آن حضرت خطاب به وی می فرمایند: «چنین کاری مکن؛ زیرا خداوند به واسطه وجودت بلا را از آنان دور می گرداند؛ همان گونه که به واسطه موسی بن جعفر علیهما السلام بلا از اهل بغداد دور می شود؛ فقال: لا تفعل فان اهل بیتک یدفع عنهم بک کما یدفع عن اهل بغداد بابی الحسن الکاظم»(۳).

وی مورد عنایت حضرت جواد علیه السلام نیز بوده؛ ولی از حدیث کشی بر می آید که وی در ابتدای امامت حضرت جواد علیه السلام، در امامت آن حضرت شبهه داشت: از احمد بن محمد بن عیسی روایت شده است که نزد امام جواد علیه السلام بود و ایشان در مورد محمد بن سنان و صفوان سخنان نیکویی فرمودند. در ذهنم گذشت که سخن زکریّا را به میان آورم. شاید حضرت در مورد او نیز همان سخنان را بفرمایند. وی می گوید: آن حضرت فرمود: ابو علی در مورد ابو یحیی (زکریا بن آدم)(۴) عجله مکن. منزلت او نزد پدرم و من باقی است؛ ولی من به مالی که نزد اوست احتیاج دارم؛ لیکن وی آن را نمی فرستد - احمد می گوید: خدمت ایشان

۱- ۱. رجال العلامه الحلی، ص ۷۵، ش ۴ / مضمون آن در: رجال ابن داود، ص ۹۸.

۲- ۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۴، ح ۱۱۱۲.

۳- ۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۴، ح ۱۱۱۱. ترجمه حدیث در ترجمه تاریخ قم چنین است: «حق _ سبحانه و تعالی _ بلا از اهل قم بگردانیده است؛ به سبب وجود زکریا بن آدم. چنان چه بلا از اهل بغداد موسی بن جعفر علیهما السلام بگردانید. (تاریخ قم، ص ۲۷۸).

۴- ۴. مجمع الرجال، ج ۳، ص ۵۶. حاشیه شماره ۴، دلالت بر اطلاق کنیه بر زکریا دارد.

عرض نمودم: زکریا به من گفت که به شما اعلام دارم که وی مال را می فرستند؛ ولی آن چه مانع این کار بود اختلاف میمون و مسافر _ در امامت شما _ وی مال را می فرستند و آن حضرت می فرماید که شبهه بر طرف شد.(۱)

«... فقال یا ابا علی لیس علی مثل ابی یحیی یعجل... غیرانی احتجت الی المال الذی عنده، فقلت جعلت فداک هو باعث الیک بالمال و قال لی ان وصلت الیه فاعلمه انّ الذی منعنی من بعث المال اختلاف میمون و مسافر... فوجه الیه بالمال، فقال لی ابوجعفر علیه السلام ابتداء منه: ذهبت الشبهه(۲)».

وی به آن حضرت علیه السلام وفادار بود و مشمول دعاها و عنایات آن جناب قرار گرفت. از عبدالله بن صلت قمی روایت شده است که امام جواد علیه السلام در اواخر عمر فرمودند خدا به صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم به سبب من جزای خیر دهد. اینان به من وفا نمودند: «جزی الله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم عنی خیرا فقد وَ فَو الی»(۳).

نیز آن حضرت سه ماه پس از وفات زکریا در نامه ای می فرماید: ... «رحمت خدا بر او باد روزی که به دنیا آمد و روزی که جان داد و آن روز که برانگیخته شود. او زیست در حالی که عارف به حق، گوینده آن، صابر و محتسب حق بود و آن چه را که برای خدا و رسول بر او واجب بود انجام می داد. او که رحمت خدای بر او باد زندگی خود را سپری نمود، در حالی که پیمان شکن و بدعت گذار نبود؛ پس خدای او را پاداش نیتش دهد و نیکوترین آروزهایش عطا نماید».

«... رحمه الله علیه یوم ولد و یوم قبض و یوم یبعث حیا، فقد عاش ایام حیاته عارفا بالحق، قائلاً به، صابرا محتسبا للحق، قائما بما یجب لله علیه و لرسوله و مضی رحمه الله علیه غیر ناکث و لا مبدل، فجزاه اجر نیته و اعطاه خیر اُمنیته(۴)».

۱- ۱. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۶۳.

۲- ۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۶، ح ۱۱۱۵.

۳- ۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۳، ح ۹۶۴/ کتاب الغیبه، ص ۲۱۱.

۴- ۴. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۵، ص ۲۱۱.

علاوه بر ائمه علیهم السلام، علما نیز به تجلیل از وی پرداخته اند. نجاشی وی را توثیق و او را جلیل و عظیم القدر خوانده است(۱) و متأخران نیز ضمن اشاره به احادیث مورد بحث، او را مدح نموده اند(۲).

وی علاوه بر این که از اصحاب ائمه علیهم السلام به شمار می رود و احادیثی از امام رضا علیه السلام روایت نموده است(۳)، از داود بن کثیر رقی(۴) و کاهل(۵) نیز روایت می نماید.

راویان وی عبارتند از: احمد بن حمزه قمی، احمد بن محمد بن ابی نصر، احمد بن محمد بن خالد برقی(۶)، اسمعیل ابن مهران(۷)، جعفر جوهری، حمزه بن یعلی، سعد بن سعد، عبد الله بن المغیره، ابو العباس الفضیل (المفضل) بن حسان دالانی، محمد بن حسن بن ابی خالد (شینوله)(۸)، محمد بن حمزه(۹)، محمد بن خالد(۱۰)، محمد بن سهل و محمد بن ابی عبدالله(۱۱).

نجاشی و شیخ طوسی و به تبع او، سروی، کتابی و مسائلی را برای زکریا نقل می نمایند(۱۲). شیخ طوسی و نجاشی طرق خود به کتاب را متصلاً به او نقل نموده و نجاشی اضافه نموده که مسائل وی از حضرت رضا علیه السلام است: «له کتاب... و کتاب مسائله للرضا علیه السلام». و ذکر طریق صدوق به زکریا(۱۳) بیانگر آن است که کتاب یا کتبش مورد استفاده در تألیف من لا یحضر بوده و علامه طریق را صحیح

۱- ۱. رجال النجاشی، ص ۱۷۴، ش ۴۵۸.

۲- ۲. رجال العلامه الحلی، ص ۷۵/ رجال ابن داود، ص ۹۷.

۳- ۳. اختیار معرفه الرجال ، ص ۵۹۴، ح ۱۱۱۱.

۴- ۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹۵. (المشیخه)

۵- ۵. الکافی، ج ۴، ص ۸۱، ح ۱.

۶- ۶. الفهرست، ص ۷۳، ش ۲۹۷.

۷- ۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۴ ص ۹۵. (المشیخه)

۸- ۸. رجال النجاشی، ص ۱۷۴، ش ۴۵۸/ الفهرست، ص ۷۳، ش ۲۹۷.

۹- ۹. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۴، ح ۱۱۱۱؛ ص ۶۱۶، ح ۱۱۵۰.

۱۰- ۱۰. رجال النجاشی، ص ۱۷۴.

۱۱- ۱۱. جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۳۱ /معجم الرجال الحدیث، ج ۷ ص ۲۷۴.

۱۲- ۱۲. رجال النجاشی،ص ۱۷۴/ الفهرست،ص ۷۳ / معالم العلماء، ص ۵۳، ش ۳۴۹.

۱۳- ۱۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴ ص ۶۹. (المشیخه)

دانسته است(۱).

۱۸۴ . زکریا بن ادریس الاشعری

۱۸۴ . زکریا بن ادریس الاشعری

ابوجریر زکریـا بن ادریس بن عبـد الله بن سـعد اشـعری قمی از اصـحاب امـام صـادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السـلام می باشد(۲). و احتمالاً در زمان امامت حضرت رضا علیه السلام از دنیا رفته است(۳).

ابو جریر، کنیه چهار نفر از راویان است : رواسـی، زکریا ابن ادریس، زکریا بن عبد الصمد و محمد بن عبدالله - یا عبیدالله. در این بین، تنها رواسی، قمی نیست(۴). کنیه «ابو جریر قمی» منصرف به زکریا بن ادریس می باشد؛ زیرا نجاشی ابو جریر قمی را فرزنـد ادریس بن عبـدالله اشـعری می داند: «... و ابو جریر القمی هو زکریا بن ادریس هذا»(۵)، نیز زکریا بن ادریس مشـهور و معروف و صاحب کتاب است(۶).

شیخ طوسـی او را به نام زکریا بن ادریس قمی و جزء اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر نموده(۷) و ابن عقده، ابوجریر قمی را راوی آن حضرت علیه السلام دانسته(۸) و در باب اصـحاب امام کاظم و اصحاب امام رضا علیهما السلام از رجال شیخ وی را بـا عنوان ابوجریر القمی می یابیم(۹) و یک بار دیگر در باب اصـحاب الرضا علیه السـلام او را با نام جـدو وصف اشعری و کنیه می بینیم(۱۰). نجاشی روایت وی از آن سه امام (علیهم السلام) را به «قیل» نسبت می دهد(۱۱) که بیانگر عدم اعتماد وی است. ولی در کافی و

۱- ۱. رجال العلامه الحلی، ص ۲۷۹.

۲- ۲. رجال الطوسی، ص ۲۰۰، ۳۶۵، ۳۷۷.

۳- ۳. در روایت ۱۱۵۰ ص ۶۱۶ رجال کشـی آمـده است که امام رضا علیه السـلام اندکی پس از فوت ابو جریر برای او طلب رحمت نمود: «... قال دخلت علی الرضا علیه السـلام من اول اللیل فی حدثان موت ابی جریر فسألنی عنه و ترحم علیه.» با توجه به این که در روایت، فقط لفظ «ابو جریر» آمـده، در انطباق آن بر «ابو جریر قمی» تشـکیک شـده (معجم رجال الحـدیث ج ۷، ص ۲۷۷) و این در حـالی است که نام باب مزبور در رجال کشـی ابو جریر القمی و در (الاختصاص، ص ۸۶)، ابو جریر زکریا بن ادریس... القمیین می باشد.

۴- ۴. معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۸۱.

۵- ۵. رجال النجاشی، ص ۱۰۴، ش ۲۵۹.

۶- ۶. معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۸۲.

۷- ۷. رجال الطوسی، ص ۲۰۰، ش ۷۲.

۸- ۸. رجال النجاشی ، ص ۱۷۳.

۹- ۹. رجال الطوسی، ص ۳۶۵ ، ش ۱۳؛ ص ۳۹۶، ش ۱۶.

۱۰- ۱۰. همان، ص ۳۷۷، ش ۲.

۱۱- ۱۱. رجال النجاشی ص ۱۷۳.

تهذیب روایات وی از آن امامان آمده است(۱).

در مورد وی باید به چند مطلب اشاره نمود:

۱. وی جزء اصحاب امام صادق علیه السلام است و همان گونه که در شرح حال حمزه بن الیسع گذشت، برخی از کلام شیخ مفید، استفاده وثاقت نموده اند و مخالفان نیز ادله ای ارائه نموده اند.

۲. جمعی از بزرگان همانند: ابن ابی عمیر، صفوان و بزنطی از راویان وی به شمار می روند که در نظر برخی همانند مرحوم شیخ طوسی این موضوع می تواند دلیل بر وثاقت باشد و مخالفان نیز ادله ای بر رد آن می آورند(۲).

۳. صدوق از ابوجریر قمی، زکریا بن ادریس به صورت «صاحب موسی بن جعفر علیه السلام» یاد می نماید(۳). برخی از این که شخصی به صورت صاحب امام علیه السلام ذکر شود، استفاده مدح(۴) و برخی آن را بالاتر از وثاقت می دانند. چرا که شخص بر راه خلیل و صاحب خود است و ائمه هم اشخاصی را صاحب بر می گزیده اند که دارای نفسی پاک بوده باشند. شاهد آنان این است که بسیاری از کسانی که به نام صاحب امام از آنان یاد می شود از بزرگان می باشند(۵). در جواب گفته شده است: مصاحبت معصوم به هیچ وجه دلالتی بر حسن یا وثاقت نمی کند؛ زیرا بسیاری از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام اشخاص فاسد الحال بوده اند(۶). احتمال دارد که مراد از «صاحب امام» اخص از «مصاحبه الامام علیه السلام» باشد و «صاحب» به آن گفته می شود که در سفر و حضر یار و همدم شخصی باشد و تنها با صرف رؤیت که در خصوص اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح می شود نمی توان شخصی را صاحب آن حضرت دانست؛ چنان که ابن ابی حاتم در مواردی از الجرح و التعدیل تنها به افراد خاصی همانند سلمان یا ابو بکر، صاحب النبی اطلاق می کند؛ با وجود این که صحابه پیامبر فراوانند.

۱- ۱. معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۷۸.

۲- ۲. ر. ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۸ - ۶۳.

۳- ۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷۰. (المشیخه).

۴- ۴. فوائد الوحید البهبهانی، ص ۵۰.

۵- ۵.قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۸.

۶- ۶. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۷؛ ج ۷، ص ۲۷۷.

۴. علامه، ابوجریر قمی را «وجه» و صاحب منزلت خوانده است: «... وجه یروی عن الرضا علیه السلام»(۱). نزد برخی همانند میرزا محمد محقق داماد، این لفظ و کلمه «عین» عدالت را می رساند که مرتبه ای بالاتر از وثاقت می باشد و از دید وحید بهبهانی مدح را می رساند(۲). در جواب گفته شده است: مجرد این لفظ، بر حسن یا وثاقت دلالت ندارد؛ بلکه در صورت تقیید به «اصحابنا»، افاده حسن و مدح می نماید(۳).

۵. در صورت قبول روایت کشی مبنی بر این که مقصود از «ابو جریر»،«ابو جریر القمی» باشد، امام برای وی طلب رحمت نموده اند(۴).

برخی طلب رحمت از سوی بزرگان را دلیل بر «حسن» و یا حتی «وثاقت» می دانند(۵) و طلب رحمت از سوی امام علیه السلام به طریق اولی چنین دلالتی دارد، در پاسخ گفته شده است که این مسأله چنین دلالتی ندارد چرا که ائمه علیهم السلام به خاطر مسائلی حتی برای اشخاص فاسق طلب رحمت می کردند و افرادی چون نجاشی برای فرد ضعیفی رحمت خواسته است.(۶)

اگر چه تمامی این ادله یقینی نیست ولی نمی توان همه آن ها را در مورد ابوجریر قمی نادیده گرفت و لااقل اگر بر توثیق وی دلالت نداشته باشد بر حسن وی دلالت دارد.

او جز ائمه «علیهم السلام»، از دیگری روایت ندارد. راویان وی از جمله: ابراهیم بن هاشم(۷)، احمد بن محمد بن ابی نصر، صفوان بن یحیی، عبدالله بن المغیره، محمد بن ابی عمیر(۸)، محمد بن خالد برقی(۹)، و یونس بن عبد الرحمن(۱۰) می توان اشاره نمود.(۱۱)

۱- ۱. رجال العلامه الحلی، ص ۳۸.

۲- ۲. فوائد الوحید البهبهانی، ص ۳۲.

۳- ۳. معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۷۷.

۴- ۴. روایت ۱۱۵۰، ص ۶۱۶. ر.ک همین نوشتار ص پاورقی.

۵- ۵. فوائد الوحید البهبهانی ص ۵۳ / مجمع الرجال ج ۲، ص ۱۸۲، حاشیه ۳.

۶- ۶. معجم رجال الحدیث ج ۱، ص ۷۸.

۷- ۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷۰. (مشیخه)

۸- ۸. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۶، ح ۸.

۹- ۹. الفهرست، ص ۷۴/ رجال النجاشی، ص ۴۵۷.

۱۰- ۱۰. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۸۲، ح ۱۱۰۲.

۱۱- ۱۱. معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۷۸.

شیخ طوسی و نجاشی کتابی را از وی می دانند(۱) و سروی کتابی را برای زکریا بن اویس، ابو جعفر قمی دانسته است(۲). به لحاظ نبودن چنین شخصی در کتب رجال، احتمال تصحیف بسیار است. صدوق نیز طریق خود را به زکریا آورده؛ لذا کتاب وی به هنگام تألیف من لا یحضر در دسترس او بوده است(۳). علامه، طریق مزبور را حسن می داند(۴).

۱۸۵ . زکریا بن عمران القمی

۱۸۵ . زکریا بن عمران القمی

نویسنده الجامع فی الرجال وی را از فرزندان عمران بن عبدالله اشعری که از اصحاب حضرت صادق به شمار می رود، دانسته است(۵). او در کافی با عنوان مزبور، از هارون ابن جهم از یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت نموده(۶) و در کتاب التوحید کافی از امام موسی بن جعفر علیه السلام با عنوان زکریا بن عمران روایت می نماید(۷) و در استبصار، روایت او از حضرت کاظم علیه السلام آمده است(۸). حسین بن سعید، محمد بن خالد و محمد بن سهل از راویان وی به شمار می روند(۹).

۱۸۶ . زیاد بن عیاض اشعری

۱۸۶ . زیاد بن عیاض اشعری

ابن اثیر از اختلاف در صحابی بودن او سخن گفته است و ابوحاتم می گوید: خود وی اذعان به رؤیت پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. وی از عمر و زبیر روایت کرده و شعبی راوی اوست. ابن اثیر از زیاد نقل می کند که او گفت: هر آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله بدان عمل می نمود، شما نیز انجام می دهید؛ مگر غسل عیدین را(۱۰).

در اسد الغابه آمده که گفته شده نام وی «عیاض بن زیاد» است و سخنی از عیاض

ص: ۱۵۴

۱- ۱. الفهرست، ص ۷۴/ رجال النجاشی، ص ۴۵۷.

۲- ۲. معالم العلماء، ص ۵۳، ش ۳۵۰.

۳- ۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷۰. (المشیخه)

۴- ۴. رجال العلامه الحلی، ص ۲۷۹.

۵- ۵. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۹.

۶- ۶. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۲.

۷- ۷. همان، ص ۱۴۹، ح ۲.

۸- ۸. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۳۳۳.

۹- ۹. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۹، ح ۲، ص ۲۳۰، ح ۲/ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۳۳۳/ معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۸۴.

۱۰- ۱۰. اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۱۶/ الجرح و التعدیل، ج ۳، ص ۵۴۰، ش ۲۴۳۹/ الطبقات، ج ۶، ص ۱۵۱.

اشعری به روایت شعبی ذکر شده است(۱). کلام مذکور را خود وی و خطیب به روایت شعبی در ذیل نام «عیاض بن عمرو اشعری» آورده اند(۲) و اینان هیچ اشاره ای به «عیاض بن زیاد» ننموده اند.

۱۸۷ . زید بن ثابت

۱۸۷ . زید بن ثابت

مامقانی در تنقیح المقال و علامه امین در اعیان الشیعه، «زید بن ثابت بن الضحاک» را با اوصاف: الاشعری، الانصاری، الخزرجی و البخاری مطرح نموده اند(۳)، از میان رجالیان شیعه(۴)، شیخ طوسی بدون هیچ وصفی از او نام برده(۵) و جمعی از بزرگان علمای رجال و تذکره نویس همانند: ابن اثیر(۶)، ابن حجر عسقلانی(۷)، ابن عبد البر قرطبی(۸)، بخاری(۹) و ذهبی(۱۰) هیچ اشاره ای به «الاشعری» در عنوان وی ننموده اند از این رو اطمینانی به اشعری بودن وی نیست.

۱۸۸ . السائب بن مالک الاشعری

۱۸۸ . السائب بن مالک الاشعری(۱۱)

سائب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و اسلام اختیار نمود. و سپس در کوفه اقامت کرد(۱۲). وی از بزرگان شیعه و از سران اصحاب مختار بن عبیده ثقفی بود و رئیس شرطه او بود. یک بار نیز در غیاب مختار، جانشین وی در کوفه بود. عمره - یا عایشه - دختر ابوموسی اشعری همسر وی و اشعریان قم از فرزندان و برادر زادگان وی هستند. او در سال ۶۷ ه . ق.، هنگامی که همراه مختار در محاصره لشکریان مصعب بن زبیر بود، به قتل رسید(۱۳).

۱- ۱. اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲- ۲. همان، ج ۴، ص ۱۶۴/ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۰۶، ش ۴۷.

۳- ۳. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۶۱، ش ۴۴۰۷/ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۹۳.

۴- ۴. مقصود از رجالیان شیعه، علمای متقدم همانند: برقی، نجاشی یا ابن الغضائری است.

۵- ۵. رجال الطوسی، ص ۱۹.

۶- ۶. اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۲۱.

۷- ۷. الاصابه، ج ۱، ص ۵۶۱، ش ۲۸۸۰.

۸- ۸. الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۱، ص ۵۵۱.

۹- ۹. کتاب التاریخ الکبیر، ج ۳، ص ۳۸۰، ش ۱۲۷۸.

۱۰- ۱۰. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳۰/ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۲۶.

۱۱- ۱۱. نسب وی (بنا بر نقل جمهره انساب العرب، ص ۳۷۴: ابن مالک بن عامر بن هانی بن جهاز بن کلثوم بن قرعب بن زفر بن زجران بن ناجیه بن الجماهر.

۱۲- ۱۲. رجال النجاشی، ص ۸۲/ الفهرست، ص ۲۵.

۱۳- ۱۳. جمهره انساب العرب، ص ۳۷۴/ تاریخ قم، ص ۲۵۷، ۲۹۰ _ ۲۸۴/ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۵۶۹/ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۷۳/ اخبار الطوال، ص ۳۵۱.

در جریان زندگی وی می توان به مواردی اشاره نمود که بیانگر شخصیت اجتماعی و مذهبی اوست؛ از جمله هنگامی که عبدالله بن مطیع به امارت کوفه رسید، مردم آن شهر را مخاطب قرار داد که امیرالمؤمنین ابن زبیر مرا امر به جمع آوری خراج شما نموده و فرموده که زیادی آن را منتقل نسازم؛ مگر به رضایت شما و این که در میان شما به وصیت عمر در هنگام وفاتش و به سیره عثمان عمل نمایم و آن گاه مردم را تهدید نمود که در صورت بروز مخالفت، به شدت با آنان برخورد خواهد کرد.

سائب برمی خیزد و می گوید: راضی به انتقال زیادی خراج نیستیم و تنها رضایت به پیاده نمودن سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام که تا وقت وفاتش در بلادمان بدان عمل می شد، می دهیم.

«ما راضی نیستیم که تو زیادتی صدقات و غنائم ما بستانی و راضی نیستیم که تو در میانه ما قسمت کنی؛ الا به سیرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در این شهرهای ما تا به وقت وفات او (علیه السلام) و ما را هیچ احتیاج نیست به سیرت عثمان در غنایم و نفس های ما، به درستی که سیرت او هوا و بدعت است و همچنین ما را احتیاج نیست به سیرت عمر؛ اگر چه سیرت او به ضرر و زیان ازین دو سیرت سبک تر و آسان تر است و او در کارهای خیر مردم را حاکم و والی نشد(۱)».

پس از گفتار وی یزید بن انس اسدی به حمایت از او پرداخت. آن گاه «ابن مطیع» به رأی و نظر آنها، رضایت داد(۲).

از این ماجرا می توان به پیروی او از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و نفوذ او در کوفه پی برد. زمانی که مختار از لشکریان مصعب بن زبیر شکست خورد و به دار الاماره کوفه پناه برد و در آن جا محاصره شد. سائب همراه جمعی در کنار وی بود. سائب پیشنهاد امانِ مصعب را نپذیرفت و حتی وقتی مختار نیز او را به پذیرفتن امان

۱- ۱. تاریخ قم، ص ۲۸۵.

۲- ۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۸۹/ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۱۳.

تشویق کرد، خودداری نمود:

«پس سائب گفت: من این را (کشته شدن) نیکو می دانم و با تو بدان بیعت کرده ام که من دست خود بدیشان ندهم بلکه با ایشان کارزار کنم تا درجه شهادت بیابم «فان الاخره خیر لک من الاولی»: «آن جهان از این جهان نیکوتر و بهتر است»؛ با دشمنان خدای و دشمنان رسول صلی الله علیه و آله مصابرت نکنم و مدارا ننمایم»(1). در آخرین ساعات بین مختار و سائب کلماتی رد و بدل می شود و مختار به او می گوید: من فقط قصد حکمرانی داشتم و خون خواهی اهل بیت بهانه ام بود. مختار به سائب گوید که برای دفاع از شرف و نسب به جنگ برو. سائب آیه استرجاع را بر زبان جاری ساخته و گوید که من به سبب شرف و نسب جنگ نمی کنم.

سرانجام سائب و مختار همراه هفده نفر دیگر از قصر بیرون آمدند و به قتل رسیدند(2).

این جریان در چهاردهم رمضان ۶۷ ه . ق، ۱۸ ماه پس از امارت یافتن مختار، روی داد و نقل شده که سائب در جنگ می گفت:

یا سائب ابن مالک یا اشعری اُشدد علی الدرع کی لا انثنی

حسبی من العتره اولاد النبی حسبی علیٌّ و علیٌّ و علیٌّ(3)

ای سائب، پسر مالک ای اشعری، زره را بر خودت محکم کن تا به دشمن تمایل پیدا نکنی از خاندان پیامبر فرزندان او مرا بس است. مرا علی و علی و علی بس است.

از این جریان آشکار می گردد که اگر قیام مختار به جهت دنیا بوده و قصد دین نداشته است سائب بدین قصد کشته نشده بلکه وی به جهت حب اهل بیت علیهم السلام و خون خواهی آنان به قتل رسیده است.

بخاری در تاریخ خود می گوید: وی از عبد الله بن عمر روایت می کند و ابو اسحاق همدانی راوی وی است(4). همین مطلب را ابن ابی حاتم در ذیل نام سائب، پدر عطا

۱- ۱. تاریخ قم، ص ۲۸۹.

۲- ۲. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۷۳/ اخبار الطوال، ص ۳۵۱.

۳- ۳. تاریخ قم، ص ۲۹۰.

۴- ۴. کتاب التاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۱۵۳، ش ۲۲۹۳.

آورده است(۱). بخاری عنوانی جداگانه جهت ابو عطا قرار داده است(۲). در تاریخ قم، محمد بن عبد الملک بن عمیر از سائب بن مالک اشعری روایت می نماید(۳).

۱۸۹ . سعد بن اسماعیل بن الاحوص

۱۸۹ . سعد بن اسماعیل بن الاحوص

وی فرزند اسماعیل بن سعد الاحوص است.(۴) او از پدرش، از ابوالحسن علیه السلام روایت کرده و احمد بن محمد بن عیسی راوی اوست(۵). نویسنده الجامع فی الرجال، سعد بن اسماعیل را که به صورت مطلق در اسناد برخی از روایت آمده سعد بن اسماعیل بن الاحوص می داند(۶). نویسنده معجم رجال الحدیث در این زمینه با وی هم عقیده نیست(۷). در این روایات وی از پدرش روایت می کند و احمد بن محمد یا احمد بن محمد بن عیسی راوی اوست(۸).

برخی همانند مرحوم وحید بهبهانی می گویند: اگر قمیون، به ویژه احمد بن محمد بن عیسی، بر شخصی اعتماد یا از او روایت نمایند، می توان بر وی اعتماد نمود و حتی این مسئله از امارات وثاقت به شمار می رود(۹)؛ زیرا احمد بن محمد بن عیسی و برخی از قمیون، جمعی (مانند برقی) را به لحاظ ضعف در نقل احادیث مورد نکوهش شدید قرار داده اند. بنابراین، از ضعیف روایت نمی نمایند. به لحاظ این که در جمع مشایخ احمد بن محمد برخی از ضعفا وجود دارند، نمی توان این مسئله را به صورت اصلی کلی پذیرفت(۱۰)؛ اگر چه خالی از دلالت بر اعتماد نیست.

با توجه به روایت پدرش از ابوالحسن علیه السلام و روایت ابو جعفر اشعری از او و ملاحظه تاریخ وفات آنان، وی از محدثان قرن سوم است.

۱- ۱. الجرح و التعدیل، ج ۴، ص ۲۴۲، ش ۱۰۳۹.

۲- ۲. کتاب التاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۱۵۴، ش ۲۲۹۹.

۳- ۳. تاریخ قم، ص ۲۶۸.

۴- ۴. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۲.

۵- ۵. الکافی، ج ۷، ص ۶۳، او از پدرش از امام رضا علیه السلام روایت می کند. (الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۲).

۶- ۶. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۲.

۷- ۷. سعد بن اسماعیل همان سعد بن اسماعیل بن عیسی است وی از پدرش روایت و احمد بن محمد بن عیسی راوی او است (معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۵۵).

۸- ۸. سعد بن اسماعیل.

۹- ۹. فوائد الوحید البهبهانی، ص ۴۹.

۱۰- ۱۰. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۰.

۱۹۰ . سعد بن تمیم الاشعری

۱۹۰ . سعد بن تمیم الاشعری

ابن ابی حاتم به نقل از پدرش، از او با نام: سعد بن تمیم الاشعری الشامی السّکونی و با کنیه ابوبلال، یاد کرده است. او از صحابه به شمار می رود(۱) و فرزندش بلال در زمان خلافت هشام (۱۶۰ - ۱۰۵ ه . ق.) از دنیا رفته است(۲).

ابن حجر و ابو حاتم تنها، فرزندش بلال را راوی وی ذکر نموده اند(۳).

۱۹۱ . سعد بن سعد الاشعری

۱۹۱ . سعد بن سعد الاشعری

نجاشی نام سعد بن سعد بن الاحوص بن سعد بن مالك الاشعری القمی را ذکر نموده است(۴). باتوجه به قراینی، احتمال اشتباه در رجال نجاشی می رود و «احوص» لقب پدر سعد است؛ نه نام جدّ وی؛ چون:

۱. شیخ طوسی در باب اصحاب الرضا علیه السلام بی کم و کاست عناوین رجال نجاشی را ذکر کرده است و تنها لفظ «بن» را در بین نام «سعد» و «الاحوص» نیاورده است: «سعد بن سعد الاحوص بن سعد بن مالك الاشعری القمی»(۵).

۲. در طریق شیخ به سعد بن احوص اشعری، همان راویانی به چشم می خورند که در طریق نجاشی می باشند. در طریق نجاشی آمده است:... «عن ابن بطه عن الصفار عن احمد بن محمد(۶) عن محمد بن خالد البرقی عنه(۷)». در طریق شیخ آمده است:...«عن ابن بطه عن احمد بن محمد بن عیسی عن البرقی عنه»(۸).

۱- ۱. الجرح و التعدیل، ج ۴، ص ۸۱/ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۳، ش ۹۳۲.
۲- ۲. ر.ك همین نوشتار؛شرح حال بلال بن سعد.
۳- ۳. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۳/ الجرح و التعدیل، ج ۲، ص ۳۹۸، ش ۱۵۶۰.
۴- ۴. رجال النجاشی، ص ۱۷۹، ش ۴۷۰ / در وسائل الشیعه نیز روایتی از سعد بن سعد الاحوص از ابوالحسن علیه السلام دیده می شود (ج ۱۳ ص ۴۸۱) این روایت در چاپ دیگر وسائل از سعد بن سعد بن الاحوص آمده است (ج ۱۹، ص ۴۳۲).
۵- ۵. رجال الشیخ الطوسی، ص ۳۷۸، ش ۴.
۶- ۶ مقصود احمد بن محمد بن عیسی اشعری است؛ نه احمد بن محمد برقی؛ زیرا در این صورت، معمولاً در اسناد احمد بن محمد عن ابیه و مانند به آن ذکر می شود. بنابر نظر علامه شوشتری، در صورت اطلاق، مقصود احمد اشعری است. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۹۴،۵۹۱).
۷- ۷. رجال النجاشی، ص ۱۷۹.
۸- ۸. الفهرست، ص ۷۶، ش ۳۰۹.

۳. شیخ در باب اصحاب الرضا علیه السلام، اسماعیل را که در ظاهر، برادر سعد بن سعد است، را با نام «اسماعیل بن سعد الاحوص الاشعری القمی» ذکر نموده است(۱).

۴. کلینی از سعد، فرزند اسماعیل با عنوان سعد بن اسماعیل بن الاحوص روایت می کند(۲).

۵. ابن داود نظر برخی از اصحاب را که احوص را جد سعد می دانند رد نموده و او را پدر وی می داند(۳)؛ ولی علامه همانند نجاشی سخن گفته(۴) و ظاهر کلام ابن داود اعتراض به علامه است(۵).

نویسنده معجم رجال الحدیث، نجاشی را دقیق تر از شیخ طوسی می داند و نظر وی را ترجیح می دهد(۶).

شیخ در فهرست دو عنوان دیگر ذکر می نماید که سعد بن سعد الاشعری و سعد بن الاحوص الاشعری.(۷) که سخن از اتحاد آنان(۸) و نیز اتحاد با سعد بن سعد الاحوص و سعد بن سعد بن الاحوص گفته شده است(۹).

جز آنچه گذشت، این که برقی(۱۰) فقط سعد بن سعد الاشعری را ذکر نموده، از دیگر دلایل اتحاد است(۱۱).

به هر حال باعنوان یاد شده جزء اصحاب امام کاظم علیه السلام(۱۲) در رجال برقی و جزء اصحاب امام رضا علیه السلام در رجال شیخ می باشد و با عنوان سعد بن سعید در اصحاب امام جواد علیه السلام در رجال شیخ آمده است(۱۳) که در ترتیب قهپائی، به صورت سعد بن سعد آمده(۱۴) و نیز با توجه به روایتی از کشی وی از اصحاب حضرت

۱- ۱. رجال الطوسی، ص ۳۶۷، ش ۱۲.

۲- ۲. الکافی، ج ۷، ص ۶۳، و ۶۴، احادیث ۲۳ - ۲۴.

۳- ۳. کتاب الرجال، ص ۱۰۱، ش ۶۷۸.

۴- ۴. رجال العلامه الحلی، ص ۷۸، ش ۲.

۵- ۵. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۶۰.

۶- ۶. همان، ج ۸، ص ۶۱.

۷- ۷. رجال الطوسی، ص ۳۰۹، ش ۳۰۷ و ۳۰۹.

۸- ۸. معجم رجال الحدیث، ج ۸ ،ص ۵۴.

۹- ۹. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱.

۱۰- ۱۰. رجال البرقی ص ۵۱.

۱۱- ۱۱. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۶۰.

۱۲- ۱۲. بصال البرقی ص ۵۱.

۱۳- ۱۳. رجال الطوسی، ص ۳۷۸، ش ۴، ۴۰۲ ش ۲.

۱۴- ۱۴. مجمع الرجال، ج ۳، ص ۱۰۲ در معجم رجال الحدیث نیز در ذیل نام سعد بن سعد آمده است. (ج ۸، ص ۶۰).

جواد علیه السلام بوده است(۱). و ظاهر روایت بر فوت او در زمان آن حضرت دلالت دارد.

در کامل الزیارات روایت وی به نام سعد بن سعد از ابوالحسن(۲) و نیز روایت او از حضرت رضا علیه السلام رسیده است(۳).

نجاشی و شیخ در اصحاب الرضا علیه السلام او را توثیق نموده اند و حضرت جواد علیه السلام برای او و چندی دیگر طلب جزای خیر نموده و فرمود که آنها به من وفا نمودند.(۴) وی علاوه بر این که راوی ائمه علیهم السلام می باشد، از ابوجریر، احمد بن محمد بن ابی نصر، حسن بن جهم، زکریا بن آدم، صفوان، عبدالله بن جندب، عبدالله بن حسین، محمد بن عماره، محمد بن فضیل، محمد بن القاسم بن الفضیل بن یسار و هشام بن ابراهیم روایت می نماید(۵).

راویان او عبارتند از: احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، جعفر بن ابراهیم حضرمی، حماد بن سلیمان(۶)، عبّاد بن سلیمان، عبدالعزیز بن مهتدی، محمد بن حسن بن ابی خالد شینوله(۷) و محمد بن خالد(۸).

نجاشی دو کتاب یکی تبویب شده و دیگری غیر مبوب ونیز مسائل او از امام رضا علیه السلام را از او دانسته و شیخ در فهرست در ذیل هر دو عنوان پیش گفته، کتابی را از او می داند.

۱۹۲ . سعد بن عبدالله اشعری

۱۹۲ . سعد بن عبدالله اشعری

سعد بن عبد الله بن ابی خلف اشعری قمی از بزرگان شیعه و از فقهای قرن سوم

۱- ۱. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۳، ح ۹۶۴. کتاب الغیبه، ص ۲۱۱.

۲- ۲. کامل الزیارات، ص ۲۸۵، باب ۹۵، ح ۲.

۳- ۳. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۶۲.

۴- ۴. قال دخلت علی ابی جعفر الثانی علیه السلام فی آخر عمره... فقال جزی الله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم و سعد بن سعد عنی خیرا فقد و فوالی. (اختیار معرفه الرجال ص ۵۰۳)

۵- ۵. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۶۲.

۶- ۶. رجال النجاشی، ص ۱۷۹.

۷- ۷. الفهرست، ص ۷۶، ش ۳۰۷.

۸- ۸. رجال النجاشی، ص ۱۷۹/ الفهرست، ص ۷۶، ش ۳۰۷ / معجم رجال الحدیث ج ۸، ص ۶۲.

هجری قمری است(۱). سعد، صاحب تصانیف بسیار و اخبار فراوانی از او رسیده است(۲). او برای دریافت احادیث به مسافرت پرداخت و در این راه به احادیث شیعه بسنده ننمود و از اهل سنت بسیار حدیث شنید وبرخی از بزرگان آنان چون: حسن بن عرفه، محمد بن عبد الملک دقیقی، ابو حاتم رازی و عباس ترقفی را ملاقات نمود(۳).

شیخ و نجاشی ،سعد راستوده و شیخ اورا توثیق نموده است(۴). و نام وی در اسناد کامل الزیارات درج شده(۵) که نزد برخی نشانه توثیق وی از طرف ابن قولویه می باشد. از طرفی، ابن داود در هر دو قسمت کتاب خود، که یکی مختص به ثقات و دیگری به مجروحین اختصاص دارد، او را ذکر نموده است(۶) و این در حالی است که شکی در وثاقت وی وجود ندارد(۷).

صدوق در کمال الدین و تمام النعمه، جریانی نقل می نماید که بیانگر ملاقات وی با حضرت عسکری و حضرت حجت علیهما السلام می باشد(۸). نجاشی می گوید: برخی از اصحاب این جریان را غیر واقعی و موضوع می دانند(۹). شهید در تعلیقه خود بر خلاصه آن را موضوع و نشانه های وضع را در آن آشکار می داند. برخی چون شهید در تعلیقه بر رجال ابن داود و سید در اقبال ، انگیزه ابن داود از یاد کرد سعد در قسمت مجروحین را این جریان می دانند(۱۰) و بعید نیست که علت نیز همین باشد؛ زیرا ابن داود در ذیل نام سعد در قسمت دوم کتاب، تنها جریان تضعیف این دیدار و موضوع بودن آن را می آورد؛ این در حالی است که در قسمت اول به دیگر مطالب از جمله تمجید نجاشی اشاره می نماید(۱۱). نویسنده معجم رجال الحدیث این دلیل را

۱- ۱. وفات سعد را در حدود ۳۰۰ هجری قمری دانسته اند.(سال های ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱).

۲- ۲. تنها با عنوان سعد بن عبدالله در اسناد ۷۸۱ روایتِ کتب اربعه آمده است.

۳- ۳. رجال النجاشی، ص ۱۷۷، ش ۴۶۷ / الفهرست، ص ۷۵، ش ۳۰۶.

۴- ۴. همان.

۵- ۵. کامل الزیارات، ص ۲۰، باب ۴، ح ۲.

۶- ۶. کتاب الرجال، ص ۱۰۲، ش ۶۸۱؛ ص ۲۴۷، ش ۲۰۸.

۷- ۷. نقد الرجال، ص ۱۴۹.

۸- ۸. کمال الدین و تمام النعمه ج ۲، ص ۴۵۴ _ ۴۶۵.

۹- ۹. رجال النجاشی، ص ۱۷۷.

۱۰- ۱۰. المقالات و الفرق، مقدمه.

۱۱- ۱۱. کتاب الرجال، ص ۱۰۲، ص ۲۴۷.

نپسندیده است زیرا تضعیف دیدار، قدحی برای سعد نیست؛ بلکه قدح بر آن است که چرا نقل و ادعای این جریان را آورده است؛ و ثابت نشده که سعد چنین نقل ادعایی را نموده باشد(۱).

وی از جمع بسیاری روایت می نماید همانند:

ابو علی بن محمد بن عبدالله بن ابی ایوب مکی، ابراهیم بن اسحاق بن ابراهیم، ابراهیم بن محمد ثقفی، ابراهیم بن مهزیار، ابراهیم بن هاشم، احمد بن ابی عبدالله برقی، احمد بن حسن بن علی بن فضال، احمد بن حسین (دندان)، احمد بن حسن بن صقر، احمد بن سعید، احمد بن علی بن عبید جعفی، احمد بن محمد بن بکر بن صالح رازی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احمد بن محمد بن مطهر، احمد بن هلال، اسحاق بن یعقوب، اسماعیل بن محمد تغلبی، ایوب بن نوح نخعی، جعفر بن سهل الصیقل، جعفر بن محمد غزاری، جمیل بن صالح، حسن بن حسن الافطس، حسن بن حسین لؤلؤی، حسن بن ظریف، حسن بن علی بن عبدالله ،حسن بن علی بن فضال، حسن بن علی بن نعمان، حسن بن عیسی علوی، حسن بن موسی الخشاب، حسن بن نضر، حسین بن بندار صرمی، حسین بن عبدالصمد، حسین بن عبیدالله، حسن بن علی زیتونی، حسین بن محمد، حماد بن عثمان، حماد بن یعلی، حمزه بن یعلی، سعد بن داود، سلمه بن خطاب، سندی بن محمد بزاز، صالح بن ابی حماد، عبّاد بن سلیمان، عباس بن سعد الازرق، عباس بن معروف، عبدالله بن جعفر حمیری، عبدالله بن محمد بن عیسی، عبدالله بن موسی المفتی، علی بن اسماعیل، علی بن بدیل، علی بن حدید، علی بن حکم، علی بن حماد بغدادی، علی بن خالد، علی بن سلیمان، علی بن محمد بن قتیبه، علی بن محمد رازی، علی بن محمد بن اسحاق اشعری، علی بن مهزیار، عمرو بن عثمان، عمران بن موسی، فضل بن عامر، قاسم بن محمد (اصبهانی)، محمد بن احمد علوی، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن اسماعیل بن بزیع، محمد بن جزک، محمد بن حسن، محمد بن حسین بن ابی خطاب،

۱- ۱. معجم رجال الحدیث، ج ۸، شرح حال سعد.

محمد بن خالد طیالسی، محمد بن صالح، محمد بن عبدالجبار، محمد بن عبدالحمید، محمد بن عبدالله رازی، محمد بن عبدالله بن ابی خلف، محمد بن عرفه، محمد بن عمر بن سعید، محمد بن عیسی بن عبید یقطینی، محمد بن الولید خزاز، معاویه بن حکیم، منبه بن عبد الله ابو الجوزاء، موسی بن جعفر بغدادی، موسی بن حسن، موسی بن عمر بن یزید، هارون بن مسلم، هیثم بن ابی مسروق نهدی، یعقوب بن یزید و جامورانی رازی(1).

راویان او عبارتند از: ابن مقبره قزوینی، احمد بن محمد بن یحیی العطار(2)، جعفر بن محمد بن قولویه و پدر(3) و برادرش(4)، حمزه بن قاسم ،علی بن بابویه(5)، علی بن عبدالله الوراق، علی بن محمد، محمد بن ابی عبدالله، محمد بن حسن بن ولید(6)، محمد بن حسن بن صفار، محمد بن موسی بن متوکل(7)، محمد بن یحیی(8)، کلینی و ابن ابی جید.(9)

سعد، کتاب های بسیاری تألیف نموده که تنها برخی از آنان به دست نجاشی رسیده است. وی کتاب عظیمی به نام «الرحمه» تألیف کرد که شامل چند کتاب بود؛ نجاشی الرحمه را شامل ۳۱ کتاب می داند ولی شیخ طوسی آن را در بر دارنده ۱۴ کتاب دانسته است.(10).

نجاشی و شیخ طوسی کتاب هایِ «کتاب الرحمه» را نام برده اند اما گاه در نام های آن ها تفاوتی دیده می شود، اینک نام کتابها را بر اساس رجال نجاشی یاد کرده و به موارد اختلافی اشاره می شود، برای اختصار واژه «کتاب» در اول نامها ذکر نمی شود.

۱- ۱. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۸۰/ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۸۵۲.

۲- ۲. الفهرست، ص ۲۶، ش ۶۸.

۳- ۳. رجال الطوسی، ص ۴۷۵، ش ۶/ کامل الزیارات، ص ۲۰، باب ۴، ح ۲.

۴- ۴. رجال النجاشی، ص ۱۷۷.

۵- ۵. الفهرست، ص ۷۵، ش ۳۰۶.

۶- ۶. رجال الطوسی، ص ۴۷۵، ش ۶/ الفهرست، ص ۸۴.

۷- ۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، المشیخه، ص ۴۲.

۸- ۸. الفهرست، ص ۷۵.

۹- ۹. همان، ص ۱۶۲، ش ۷۰۶. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۸۰/ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۸۵۲.

۱۰- ۱۰. رجال النجاشی، ص ۱۷۷/ الفهرست، ص ۷۵.

۱. الوضوء (الطهاره در فهرست شیخ طوسی)؛ ۲. الصلاه؛ ۳. الزکاه؛ ۴. الصوم؛ ۵. الحج؛ ۶. جوامع الحج؛ ۷. الضیاء فی الرد علی المحمدیه و الجعفریه؛ ۸. الامـامه. احتمالاً یکی از این دو کتاب است که شـیخ طوسـی با عنوان «الضـیاء فی الامامه» آن را نقل می کنـد؛ ۹. فرق الشـیعه (مقالاـت الامـامیه در فهرست)؛ ۱۰. مناقب رواه الحـدیث؛ ۱۱. مثالب رواه الحـدیث؛ ۱۲. فضـل قم و کوفه؛ ۱۳. فضل ابی طالب و عبـد المطلب و ابی النبی صـلی الله علیه و آله (در فهرست: فی فضل عبـدالله و عبـد المطلب و ابی طالب؛ ۱۴. بصائر الدرجات. (در فهرست این کتاب ۴ جزء می باشد)؛ ۱۵. المنتخبات. (در فهرست حدود ۱۰۰۰ ورقه است).

نجاشی از کتاب هائی یاد کرده که در فهرست شیخ طوسی دیده نمی شود نام این کتاب ها از این قرار است:

۱۶. الرد علی الغلاه؛ ۱۷. ناسـخ القران و منسوخه و محکمه و متشابهه(۱)؛ ۱۸. فضل الدعاء و الذکر؛ ۱۹. المتعه؛ ۲۰. الرد علی علی بن ابراهیم بن هاشم فی معنی هشام و یونس؛ ۲۱. قیام اللیل؛ ۲۲. الرد علی المجبره؛ ۲۳. فضل العرب؛ ۲۴. فضل النبی صلی الله علیـه و آله ؛ ۲۵. الدعاء؛ ۲۶. الاستطاعه؛ ۲۷. احتجاج الشـیعه علی زیـد بن ثابت فی الفرائض؛ ۲۸. النوادر؛ ۲۹. المزار؛ ۳۰. مثالب هشام و یونس؛ ۳۱. مناقب الشیعه(۲).

نجاشـی پنج کتاب اول را کتبی می داند که موافق شـیعه است که احتمالاً به دلیل این است که وی تنها به احادیث شیعه اهتمام نداشته است؛ بلکه از اهل سنت نیز حدیث می شنیده و احادیث فریقین را در کتاب های خود ذکر نموده است.

صدوق، کتاب الرحمه را از کتب مشهوری که مورد اعتماد و مرجع می باشد دانسته و در مشیخه من لا یحضر، طریق خود را به سعد آورده(۳)، که بیانگر این است که

۱- ۱. احتمالاًـ همـان رساله ای است که علامه در بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۶۰ به بعـد ذکر نموده است و آن را به امیرالمؤمنین علیه السـلام نسبت داده است / نیز ر. ک: بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵ و کیهان اندیشه، ش ۳۳، مقاله یک کتاب با چهار عنوان، استادی، ص ۱۵۴.

۲- ۲. رجال النجاشی، ص ۱۷۷/ الفهرست، ص ۷۵.

۳- ۳. من لا یحضره الفقیه ج ۱، ص ۳؛ ج ۴، ص ۷، (المشیخه). علامه طریق صدوق را صحیح می داند. (رجال العلامه الحلی ص ۲۷۷)

در تألیف من لا یحضره الفقیه از کتاب یا کتاب های سعد سود جسته است.

شیخ طوسی در زمره کتاب های وی، فهرستی را از کتابی که او روایت نموده ذکر می نماید: «وله فهرست کتاب مارواه»(۱). نجاشی در شرح حال هیثم بن عبدالله می گوید: کتاب وی را، سعد بن عبدالله در طبقات ذکر نموده است(۲). که احتمال دارد مراد وی از طبقات، همان فهرست که شیخ ذکر کرده، باشد.

۱۹۳ . سعد بن عمران القمی

۱۹۳ . سعد بن عمران القمی

شیخ طوسی وی را جزء اصحاب حضرت کاظم علیه السلام ذکر نموده است(۳) و نویسنده الجامع فی الرجال او را از اولاد عمران بن عبدالله الاشعری(۴) و به نقل از برخی نسخه های رجال شیخ که در اختیارش بوده، او را ثقه دانسته است(۵)؛ اگر چه در نسخه چاپ شده و ترتیب قهپائی، از توثیق، ذکری به میان نیامده است(۶).

۱۹۴ . سعد بن مالک بن الاحوص

۱۹۴ . سعد بن مالك بن الاحوص

شیخ و نجاشی سعد بن مالك بن الاحوص بن سائب بن مالك الاشعری را جد احمد بن محمد بن عیسی دانسته و او را اولین شخص از اجدادش که در قم سکونت گزیده، معرفی کرده اند(۷).

۱۹۵ . سعد بن مالک بن عامر الاشعری

۱۹۵ . سعد بن مالك بن عامر الاشعری

وی جد اشعریان قم است. و در تاریخ قم، در مورد وی آمده است: دیگر از اشعریان سعد بن مالك بن عامر اشعری است که جد عرب قم است. کلبی گوید: «سعد بن مالك از وجوه اشراف کوفه است و خداوندِ جاه و مرتبه و پایگاه بلند(۸)».

وی خلافت عثمان را درك نموده و شهادت به شراب خواری ولید بن عتبه، امیر کوفه، جهت اجرای حد داده است(۹).

۱- ۱. الفهرست، ص ۷۵.

۲- ۲. رجال النجاشی، ص ۴۳۶، ش ۱۱۷۰.

۳- ۳. رجال الطوسی، ص ۳۵۱، ش ۱۳.

۴- ۴. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۹.

۵- ۵. همان، ج ۱، ص ۸۵۴.

۶- ۶. مجمع الرجال، ج ۳، ص ۱۰۸.

۷- ۷. رجال النجاشی، ص ۸۱، ش ۱۹۸/ رجال الطوسی، ص ۲۵، ش ۶۵.

۸- ۸. تاریخ قم، ص ۲۹۰.

۹- ۹. همان، ص ۲۹۱.

۱۹۶ . سعید بن ابی برده الاشعری

۱۹۶ . سعید بن ابی برده الاشعری

سعیـد بن ابی برده بن ابی موسـی الاشـعری الکوفی (متوفا: ۱۳۸ یا ۱۶۸ ه . ق.) از محـدثان قرن دوم هجری قمری و از تـابعین است. جمعی از بزرگان علمای اهل سـنّت وی را توثیق نموده انـد که می توان به ابن معین، ابن حبان، ابو حاتم رازی، عجلی و عسقلانی اشاره نمود. احمد بن حنبل او را در حدیث «ثبت» و دقیق دانسته و ابو حاتم صدوقش خوانده است.

سعید ازابوموسـی و ابن عمر حدیث نشـنیده است و از آن دو مستقیما نمی تواند روایت نماید. وی از پدرش ابو برده و انس بن مالک، ابو بکر بن حفص، ابو وائل، ابن عمر بن سـعد و ربعی بن حراش روایت می نماید و جمعی چون ابو اسحاق شیبانی، ابو عمیس، ابـو عـوانه، زیـد بن ابی انیسه، زکریـا بن ابی زائـده، مجمع بن یحیی انصـاری مغیره بن ابی الحر کنـدی، قتـاده، شـعبه، مسعودی و مسعر از راویان وی محسوب می شوند(۱). و ذکری از وی در کتاب های اصلی رجال شیعه به میان نیامده است.

۱۹۷ . سهل بن الیسع الاشعری

۱۹۷ . سهل بن الیسع الاشعری

سهـل بن الیسـع بن عبـدالله بن سـعد الاشـعری از محـدثان قرن دوم هجری و احتمالاًـ نیمه دوم را بیش از نیمه اول درک نموده است. در کافی روایت وی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده(۲) و نجاشی او را راوی حضرت کاظم و رضا علیهما السلام دانسته است(۳). شیخ طوسـی وی را در اصـحاب الرضا علیه السـلام ذکر کرده و او را از اصـحاب حضـرت کاظم علیه السلام شمرده است(۴). از رجـال ابن داود و ترتیب قهپـائی چنین اسـتفاده می شود که نـام وی در بـاب اصـحاب الکاظم علیه السـلام رجال شیخ آمده است(۵) ولی در نسخه چاپی چنین چیزی یافت نمی شود.

نجاشی یک مرتبه سهل را توثیق نمود. ولی ابن داود تصریح می نماید که وی دو

۱- ۱. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۸ / تقریب التهذیب ص ۱۴۳ / الجرح و التعدیل ج ۴، ص ۴۸، ش ۲۰۶؛ ج ۸، ص ۲۱۱، ش ۹۹۳.

۲- ۲. الکافی ج ۶، ص ۵۳۰.

۳- ۳. رجال النجاشی ص ۱۸۶، ش ۴۹۴.

۴- ۴. رجال الطوسی، ص ۳۷۷، ش ۲.

۵- ۵. کتاب الرجال، ص ۱۰۸، ش ۷۴۷/ مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۸۱.

مرتبه از جانب نجاشی توثیق شده است.(۱) که در این صورت نشانه تأکید بر توثیق وی می باشد.(۲) وی علاوه بر روایت از ائمه هدی علیهم السلام از حسین بن مهران نیز نقل حدیث نموده(۳) و ابراهیم بن هاشم(۴)، علی بن اسحاق، ابوقتاده و محمد بن سهل(۵) از راویان وی محسوب می شوند.(۶)

نجاشی کتابی را از او دانسته و صدوق در مشیخه من لا یحضر طریق خود را به سهل آورده است(۷) که نشانه استفاده از کتاب وی در تألیف آن می باشد. علامه این طریق را حسن می داند(۸).

۱۹۸ . سهم بن عمرو الاشعری

۱۹۸ . سهم بن عمرو الاشعری

ابن سعد، وی را از جمله مهاجرانی دانسته که در سال هفت هجری هنگام فتح خیبر، همراه ابوموسی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و اسلام آورد. وی از مصاحبت پیامبر صلی الله علیه و آله بهره برد؛ سپس به شام رفت و در آن سرزمین اقامت نمود(۹).

۱۹۹ . سعد بن تمیم الاشعری، ابو بلال

۱۹۹ . سعد بن تمیم الاشعری، ابو بلال

سعد بن تمیم اشعری شامی، پدر بلال بن سعد(۱۰) و کنیه او ابو بلال می باشد. وی از صحابه و راویان حضرت رسول صلی الله علیه و آله است. گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله سر او را مسح و برای او دعا نمود. سعد در دمشق سکونت اختیار نمود و امام مسجد آن شهر و واعظ بود. وی علاوه بر روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله ، از معاویه نیز حدیث نقل نموده است. شداد بن عبیدالله القاری الدمشقی و فرزندش بلال از راویان او محسوب می شوند. بلال بسیاری از احادیث پدرش را روایت نموده و راوی اصلی وی به شمار می رود(۱۱).

۱- ۱. کتاب الرجال، ص ۲۰۸.

۲- ۲. فوائد الوحید، ص ۲۲.

۳- ۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۸۹، ح ۵.

۴- ۴. همان، ج ۴، (المشیخه)، ص ۵۹.

۵- ۵. همان، ص ۸۹، ح ۲۸۷.

۶- ۶. جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۹۴.

۷- ۷. همان، (المشیخه)، ص ۵۹.

۸- ۸. رجال العلامه الحلی، ص ۲۷۹.

۹- ۹. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۴۳۴ / الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۹۱، ش ۳۵۶۰.

۱۰- ۱۰. شرح حال بلال بن سعد در همین نوشتار.

۱۱- ۱۱. الجرح و التعدیل، ج ۴، ص ۸۱، ش ۳۴۹/ تاریخ مدینه دمشق، ج ۷، ص ۱۰۶ /اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۷۱.

۲۰۰ . شعیب بن عبدالله الاشعری

۲۰۰ . شعیب بن عبدالله الاشعری

برقی، «شعیب بن عبد الله بن سعد الاشعری» را جزء اصحاب حضرت صادق علیه السلام ذکر کرده(۱) و شیخ طوسی در شرح حال «عیسی بن عبدالله» او را راوی صادقین علیهما السلام دانسته است(۲). وی برادر عیسی، موسی، عبد الرحمن و عمران (فرزندان عبدالله بن سعد) می باشد.

در نسخه چاپ شده رجال شیخ طوسی، نام پدر «عیسی»، «بکر بن عبدالله» ذکر شده است: «عیسی بن بکر بن عبدالله بن سعد الاشعری القمی» و آمده است که او و برادرانش موسی و شعیب راویان صادقین علیهما السلام می باشند(۳). در نسخه ای از رجال شیخ طوسی، کنیه عیسی، ابوبکر ذکر شده و نام پدر او« عبدالله» می باشد(۴). بنابراین شعیب فرزند «عبدالله بن سعد» است. چرا که:

اولاً: برقی وی را با عنوان «شعیب بن عبدالله بن سعد» ذکر کرده است.

ثانیا: شیخ طوسی در رجال، در ذکر «موسی بن عبدالله الاشعری القمی» همان را می گوید که در شرح حال عیسی عنوان نموده؛ یعنی روایت از صادقین علیهما السلام(۵).

ثالثا: در ترجمه تاریخ قم که از منابع اصلی در شناخت اشعریان، چند بار از «شعیب بن عبدالله» سخن گفته شده است(۶)؛ از جمله در ذکر خبر «ولد الاباء» گوید:

... و ایشان ولد عبدالرحمن بن عبد بن سعد و الیاس بن عبدالله و عبدالله بن عبد الله و شعیب بن عبد الله و عبدالملک بن عبدالله و داود بن عبدالله وموسی بن عبدالله و عیسی بن عبدالله و یعقوب بن عبدالله بوده اند(۷). دیده می شود که، نام شعیب، عیسی و موسی در کنار نام سایر فرزندان عبدالله اشعری آمده است.

۱- ۱. رجال البرقی ص ۲۹.

۲- ۲. معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۰ / الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴.

۳- ۳. رجال الطوسی، ص ۲۶۶، ش ۷۱۲.

۴- ۴. معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۰/ الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴.

۵- ۵. رجال الطوسی، ص ۳۰۷، ش ۴۳۷.

۶- ۶. تاریخ قم، ص ۴۰، ۵۹، ۱۶۱.

۷- ۷. همان، ص ۱۶۱.

رابعا: در کتاب های رجالی، نامی از شعیب بن بکر و موسی بن بکر به چشم نمی خورد(۱)؛ بنابراین می توان به وجود اشتباه در نسخه چاپی رجال شیخ طوسی، اطمینان پیدا نمود. ظاهرا روایاتی از او در دست نیست(۲).

۲۰۱ . شهر بن حوشب الاشعری

۲۰۱ . شهر بن حوشب الاشعری

شهر بن حوشب اشعری(۳) شامی (متوفا: ۱۰۰ یا ۱۱۱ یا ۱۱۲ ه . ق.) کنیه اش ابو سعید، ابو عبدالله، ابو عبدالرحمن و ابوالجعد شامی است. وی احتمالاً مولا (آزاد شده) اسماء بنت یزید بن السکن(۴) و از علماء و قرّاء تابعین محسوب می شود. او از اهل شام (حمص یا دمشق) بود؛ سپس راهی عراق شد. و خزانه داری یزید بن مهلب را به عهده داشت. می گویند: وی از خزانه و از شخصی در سفر حج سرقت کرده است:

لقد باع شهر دینه بخریطه فمن یأمن القراء بعدک یا شهر(۵)

سخنان اهل فن در مورد وی مختلف است: برخی او را ستوده و توثیقش نموده و احادیثش را نقل و قبول کرده و جمعی او و روایاتش را رد نموده اند. ابن کثیر علت آن را دزدی وی از بیت المال می داند(۶).

ابن معین، عجلی، احمد بن حنبل، یعقوب بن ابی سفیان و یعقوب ابن شیبه، شهر را توثیق کرده اند. ابن معین او را ثبت دانسته و ابن حنبل احادیثش را نیکو و با عبارت «لابأس به» از او یاد نموده است. بخاری نیز احادیثش را ستوده و قویش دانسته و ابوزرعه نیز همانند ابن حنبل از او به «لابأس به» یاد کرده است.

از ابن المدینی پرسیدند: که از شهر حدیث می کنی؟ پاسخ داد: عبدالرحمن از او

ص: ۱۷۰

۱- ۱. معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۰.

۲- ۲. همان، ج ۹، ص ۳۰/ الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۴.

۳- ۳. حرب بن اسماعیل گمان دارم که احمد بن حنبل او را کندی می دانست. (الجرح و التعدیل، ج ۴، ص ۳۸۳).

۴- ۴. اسماء، دختر عمه معاذبن جبل و از صحابه است و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است .شهر بن حوشب، مجاهد، اسحاق بن راشد و محمد بن عمر از راویان اویند. حدیث «من بنی لله مسجدا بنی الله له بیتا فی الجنه» را او روایت کرده است. او در جنگ یرموک، به وسیله عمود چادرش، ۹ رومی را کشت. (اسد الغابه، ج ۵، ص ۳۹۸).

۵- ۵. شهر، دین خود را به دراهمی فروخت . ای شهر، بعد از تو به کدامین قاری ایمن باشیم.

۶- ۶. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۹۶ ش ۳۶۹/ البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۳۰۴، حوادث سال ۱۱۲ ه . ق.

حدیث می کرد و من در صورت اتفاق یحیی و عبدالرحمن بر ترک حدیث شخصی، از او روایت نخواهم کرد. دار قطنی روایات او را در کتابش آورده و عبدالحمید بن بهرام که از راویان مهم وی است، با احادیثش به سان قرآن معامله می نموده است(۱).

شعبه(۲)، مهم ترین شخصی است که «شهر» را مورد انتقاد قرار داده است. از ابن عمار و ابوبکر البزاز نقل شده که گفته اند: شخصی جز شعبه نمی شناسیم که حدیث شهر را ترک کرده باشد و از ابن عون(۳) نقل شده است که شعبه حدیث شهر را ترک کرده است. نیز نضر از او نقل کرده که وی گفت: شهر را ترک کردند: «ان شهرا ترکوه»، نضر می گوید: مراد از ترک، طعن در او می باشد(۴).

موسی بن هارون، ابن عدی، بیهقی و ساجی او را تضعیف نموده اند. یحیی بن سعید از او حدیث نمی کرد(۵). ابو حاتم اگر چه او را بهتر از ابو هارون عبدی و بشر بن حرب می داند، می گوید به حدیث وی احتجاج نمی شود(۶).

ابن حبان، شهر را در کتاب المجروحین ذکر نموده، می گوید:او از ثقات احادیث معضل و از اثبات احادیث مقلوب روایت می کند.(۷)

ابوالحسن بن القطان(۸) در مقام دفاع از شهر برآمده، می گوید: تضعیف کنندگان وی

۱- ۱. الجرح و التعدیل، ج ۴، ص ۳۸۳ /تهذیب و التهذیب، ج ۴، ص ۳۶۹.

۲- ۲. شعبه بن الحجاج، ابو بسطام الازدی از محدثان مشهور قرن دوم هجری در عراق است. ثوری او را امیرالمؤمنین حدیث و ذهبی از او به شیخ الاسلام یاد کرده است. شافعی می گوید: اگر شعبه نبود حدیث در عراق شناخته نمی شد. وی در سال ۱۶۰ ه . ق. از دنیا رحلت کرد. حسن، معاویه بن قره، عمرو بن مره، حکم، انس بن سیرین، قتاده، ایوب سختیانی و ابن اسحاق مشایخ وی بودند. ایوب و ابن اسحاق و جمعی از جمله: ثوری، ابن مبارک، ابو داود و سلیمان بن حرب راویان وی بودند. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۹۳، ش ۱۸۷).

۳- ۳. عبد الله بن عون ابو عون مزنی (متوفا: ۱۵۱ ه . ق.) از محدثان قرن دوم هجری بود. او از سعید بن جبیر، ابو وائل، ابراهیم بن نخعی، مجاهد، شعبی و حسن روایت می کرد. حماد بن زید، اسماعیل بن علیه، اسحاق الازرق و جمعی بسیار شعبه شک وی را بهتر از یقین غیر او می دانستند. ابن معین در همه امور به وی اطمینان نمود. از ابن مبارک نقل شده که هیچ کس را فاضل تر از ابن عون نمی دانسته است. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۵۶).

۴- ۴. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۶۹.

۵- ۵. همان، ج ۴ ص ۳۶۹ به بعد.

۶- ۶. الجرح و التعدیل، ج ۴، ص ۳۸۳.

۷- ۷. کتاب المجروحین، ج ۱، ص ۳۶۱.

۸- ۸. ابو الحسن علی بن ابراهیم بن سلمه بن بحر القزوینی (۲۵۴ - ۳۴۵ ه . ق.)، قطان، محدث و عالم قزوین، برای دریافت

حدیث بسیار به سفر پرداخت و بسیار نگاشت. ابو حاتم رازی، ابن ماجه و ابراهیم بن دیزیل از مشایخ وی هستند. ابو الحسن نحوی، زبیر بن عبد الواحد و قاسم بن ابی المنذر راویان اویند. می گویند: او سی سال بر روزه مداومت داشت و با نان و نمک افطار می کرد. ذهبی فضایل ابن قطان را بیش از حد شمارش می داند. (تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۸۵۶، ش ۸۳۳).

حجتی ارائه نکرده اند و مسائلی چون دزدی از بیت المال و گوش دادن به موسیقی و پوشیدن لباس نظامی یا صحیح نیست و یا این که در حد تضعیفِ شهر نمی باشد و بدترین چیزی که به وی نسبت داده شده روایت منکرات از اشخاص ثقه می باشد. ابوالحسن بن القطان بدین مسئله اعتقاد دارد که در صورت کثرت چنین مطالبی در مورد شهر نمی توان به او اعتماد و اطمینان داشت: «و شرّ ما قیل فیه انه یروی منکرات عن ثقات و هذا اذا کثر منه سقطت الثقه به»(۱).

شیخ طوسی، شهر بن عبدالله بن حوشب را جزء اصحاب حضرت علی علیه السلام یاد کرد(۲) و او حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است. برخی چون علامه شوشتری ظاهر را اتحاد دانسته، می گویند: بر خبری از «شهر بن عبدالله» دست نیافته ام(۳).

در کافی حدیثی از شهر آمده که مرحوم کلینی آن را در باب نص بر امام حسن علیه السلام قرار داده است. شهر می گوید: علی علیه السلام هنگامی که به کوفه رفت، کتاب ها و وصایای خود را پیشِ اُمّ سلمه به ودیعه نهاد و هنگامی که حسن علیه السلام به مدینه برگشت ام سلمه آن ها را به وی سپرد(۴). ظاهر حدیث دلالت بر تشیّع شهر ندارد.

شهر در دستگاه حکومت یزید بن مهلب کار می کرد و یزید گاه با امیران و خلفای اموی چون حجاج، عمر بن عبدالعزیز و یزید بن عبدالملک درگیری داشت(۵) و وجود شهر در زمره دست اندرکاران یزید خالی از معنا نیست.

۱- ۱. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۷۱.

۲- ۲. رجال الطوسی ص ۴۵، ش ۱۰.

۳- ۳. قاموس الرجال (چاپ مرکز نشر کتاب)، ج ۵، ص ۹۲/ معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۴۶. (ایشان نیز: ظاهر اتحاد می باشد).

۴- ۴. کافی، ج ۱، ص ۲۹۸.

۵- ۵. وفیات الاعیان، ج ۶، ص ۲۷۸ به بعد. یزید پس از پدرش، والی خراسان بود و به صلاحدید حجاج و امر عبدالملک عزل شد. حجاج از وی بیم داشت و در زندان، او را شکنجه می نمود. او پس از حجاج امیر عراقین شد. وی مدتی در زندان عمر بن عبد العزیز بود. و با خلیفه بعد یزید بن عبد الملک، مخالفت می نمود و سرانجام به دست مسلمه کشته شد.

۲۰۲ . ضحاک بن عبدالرحمن الاشعری

۲۰۲ . ضحاك بن عبدالرحمن الاشعری

ضحاك بن عبدالرحمن بن عَرزَب اشعری از راویان ابوموسی اشعری (متوفا: ۴۴ ه . ق.) بود(۱). عبدالله بن نعیم الدمشقی(۲)، عیسی بن سنان (ابو سنان قسملی)(۳) و ابو طلحه خولانی(۴) راوی وی بودند.

۲۰۳ . عامر بن ابی عامر الاشعری

۲۰۳ . عامر بن ابی عامر الاشعری

عامر بن ابی عامر از معمّرین بود و در صحابی بودنش اختلاف است(۵). ابن سعد، ابن حبان و عسکری او را از صحابی شمرده اند(۶). ابن حجر و ابن اثیر(۷) می گویند: او پیامبر صلی الله علیه و آله را درک نموده است. در تقریب، او تابعی خوانده شده است(۸). نویسنده تاریخ قم وی را در ضمن مهاجرانی آورده که خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و اسلام آورده اند(۹).

شیخ طوسی، «عامر بن عبید» را از اصحاب حضرت علی علیه السلام دانسته است(۱۰). یکی از اسامی پدر عامر، عبید بود. بنابراین، احتمال دارد منظور شیخ طوسی همان عامر بن ابی عامر باشد.

ابن حبان، عامر را ثقه دانسته(۱۱) و ابو حاتم با عبارت «لیس به بأس»(۱۲) از او یاد نموده است. عامر در زمان خلافت عبدالملك بن مروان (۶۵ - ۸۶ ه . ق) در اردن از دنیا رفت(۱۳). در مورد این که وی فرزند ابو عامر اشعری عموی ابوموسی است یا صحابی دیگری که به همین کنیه خوانده می شود، بین اهل فن اختلاف است. ابن سعد، ابن حبان و عسکری او را عموزاده ابوموسی می دانند و ابن حجر و ابن اثیر با

۱- ۱. الجرح و التعدیل، ج ۹، ص ۳۹۶، ش ۱۸۸۶.

۲- ۲. همان، ج ۵، ص ۱۸۳، ش ۸۶۳؛ ج ۶، ص ۵۵، ش ۲۹۴.

۳- ۳. همان، ج ۶، ص ۲۷۷، ش ۱۵۳۷.

۴- ۴. همان، ج ۹، ص ۳۹۶، ش ۱۸۸۶.

۵- ۵. تقریب التهذیب، ص ۱۸۶.

۶- ۶. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۷۲، ش ۱۱۵.

۷- ۷. همان/ اسد الغابه، ج ۳، ص ۸۴.

۸- ۸. تقریب التهذیب، ص ۱۸۶.

۹- ۹. تاریخ قم، ص ۲۷۱.

۱۰- ۱۰. مجمع الرجال، ج ۳، ص ۲۳۹.

۱۱- ۱۱. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۷۲.

۱۲- ۱۲. الجرح و التعدیل، ج ۶، ص ۳۲۶.

۱۳- ۱۳. اسد الغابه، ج ۳، ص ۸۴/ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۷۲.

آنان موافق نیستند(۱).

ابن سعد، عامر را راوی پیامبر صلی الله علیه و آله می داند(۲). می گویند که آن حضرت به وی فرمود: «عامر نیازی به اجازه ندارد: لا اذن علی عامر». از این رو او بدون اجازه نزد معاویه می رفت(۳). عامر از پدرش و معاویه بن ابی سفیان روایت کرده است. مالک بن مسروح راوی وی است(۴).

۲۰۴ . عامر بن عبدالله بن قیس الاشعری

۲۰۴ . عامر بن عبدالله بن قیس الاشعری

ابو برده عامر یا حارث اشعری از محدثان قرن اول هجری قمری و شیخ بسیاری از راویان است. علمای اهل سنّت او را ستوده و توثیق نموده اند. ابن سعد، عجلی و ابن حجر او را توثیق کرده و ابن کثیر و ذهبی با الفاظی چون: امام، ثبت، فقیه، عالم و حافظ از او نام برده اند(۵). حجاج پس از شعبی، در سال ۷۹ ه . ق.، او را قاضی کوفه ساخت و پس از چند سال(۶) او را عزل نمود و برادرش ابوبکر را به جایش گمارد(۷).

هنگامی که یزید بن مهلب والی خراسان شد، گفت: مرا به شخص کاملی که خصلت های نیکو داشته باشد راهنمائی کنید. ابو برده را به او معرفی نمودند. «ابن مهلب» از صفات او خشنود گشت و به او گفت: تو را به چنین و چنان کاری گماشتم: ... انی ولیتک کذا و کذا. ابوبرده از پذیرش آن خودداری نمود و گفت: از پدرم. از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «من تولی عملاً و هو یعلم انه لیس لذلک العمل بأهلٍ فلیتبوء مقعده من النار»(۸).

۱- ۱. همان.

۲- ۲. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۵۸.

۳- ۳. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۷۲. / اسد الغابه، ج ۳، ص ۸۴.

۴- ۴. کتاب تاریخ الکبیر، ج ۶، ص ۴۵۰/ الجرح و التعدیل، ج ۶، ص ۳۲۶.

۵- ۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۴۳/ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۶۵، ش ۶۶۳/ تقریب التهذیب، ص ۴۰۹/ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۹۵ ،ش ۸۶/ البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۲۳۱.

۶- ۶. ابن اثیر در جریانات سال ۸۱ ه . ق. او را قاضی کوفه معرفی کرده است. (الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۶۶).

۷- ۷. الجرح و التعدیل، ج ۶، ص ۳۲۵، ش ۱۸۰۹/ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۵۲.

۸- ۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۴۳/ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۹۵. هر آن که عملی را به عهده گیرد و بداند که اهل آن نیست، جایگاهش را از آتش پر نموده است.

ابوبرده درسال ۱۰۳ یا ۱۰۴ یا ۱۰۷ ه . ق. فوت کرد. ذهبی درگذشت او را در سال ۱۰۷ درست ندانسته است. وی بیش از هشتاد سال عمر کرد.(۱)

وی از علی (علیه السلام)، ابو موسی (پدرش)، اسماء بنت عمیس، ابوهریره، ابن عمر، براء، حذیفه، عایشه، عبدالله بن سلام، محمد بن مسلمه و عبدالله بن عمر، زبیر بن عوام، الاَغرالمزنی و معاویه روایت نموده است(۲).

راویان او عبارتند از: فرزندانش سعید، یوسف و بلال و نوه اش برید بن عبدالله و ابو اسحاق شیبانی، ابو صخره جامع بن شداد، ابو حصین عثمان بن عاصم، ابو وهب عامر بن ولید بن عیسی، ابو ادریس صاحب الحور، ابو اسحاق سبیعی و ابو مجلز.

و نیز اشعث بن ابی شعثاء، ثابت البنانی، بکیر بن عبدالله الاشج، حکیم بن دیلم، حمید بن هلال، طلحه بن مصرّف، طلحه بن یحیی بن طلحه، عاصم بن بهدله، شعبی، عمر و بن مُرّه، عبدالملک بن عمیر، عدی بن ثابت، عون بن عبدالله، علی بن عتیق، عمر بن عبدالعزیز، عاصم بن کلیب، فرات بن سائب، قاسم بن مخیمره، قتاده، غیلان بن جریر، کثیر بن ابی کثیر، لیث بن ابی سلیم، موسی الجهنی، محمد بن منکدر، یونس بن ابی اسحاق، سالم ابو النصر، یونس بن حارث طائقی، ولید بن عیسی ابو وهب العامری، عبدالاعلی بن ابی المساور و بسیاری دیگر از او روایت می نمایند(۳).

شیخ طوسی در قسمت اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله ، می نویسد: محمد بن قیس (برادر ابو موسی) برادری دارد مکنی به ابوبرده و گفته شده ابو برده پسر ابو موسی است. کلام ایشان می رساند که تنها یک نفر ابوبرده وجود داشته که برخی او را پسر ابوموسی و برخی او را برادر ابوموسی می دانند؛ ولی با توجه به کتاب های رجالی

۱- ۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۴۶/ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۰۵، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۵۶، / البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۲۳۱.

۲- ۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۴۶/ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۹۵/ الجرح و التعدیل، ج ۶، ص ۳۲۵.

۳- ۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۴۴؛ ج ۵، ص ۵/ الجرح و التعدیل، ج ۲، ص ۳۶۴؛ ج ۶، ص ۳۲۵، ۱۹۸؛ ج ۷، ص ۱۵۶؛ ج ۹، ص ۳۶۸؛ ج ۹، ص ۲۳۷؛ ج ۹، ص ۱۲.

معلوم می شود ابوبرده بن قیس نیز از صحابه است(۱).

۲۰۵ . عامر بن عامر الاشعری

۲۰۵ . عامر بن عامر الاشعری

مامقانی در تنقیح المقال، می گوید: او را از صحابه دانسته اند. هم او عامر بن عامر را مجهول خوانده است(۲). در تاریخ کبیر بخاری، الاصابه، الاستیعاب و اُسد الغابه نام وی دیده نمی شود.

۲۰۶ . عامر بن عبدالله الاشعری

۲۰۶ . عامر بن عبدالله الاشعری

نویسنده الجامع فی الرجال وی را جدّ «ابوالحسن، موسی بن حسن بن عامر» و از اصحاب حضرت صادق علیه السلام دانسته است(۳)؛ این در حالی است که در رجال نجاشی نام جدِّ موسی «عامر بن عمران ابن عبدالله» می باشد(۴) و در کتاب های اصلی رجالی شیعه(۵)، رجال علامه، رجال ابن داود و فهرست ابن شهر آشوب، نام وی دیده نمی شود و احتمال دارد با عامر بن عمران بن عبدالله اشعری که والی قم بود اشتباه شده باشد.

۲۰۷ . عامر بن عمران بن عبدالله الاشعری

۲۰۷ . عامر بن عمران بن عبدالله الاشعری

وی از طرف هارون الرشید، در سال ۱۹۲ ه . ق، ولایت قم را به عهده گرفت و به مساحت آن شهر پرداخت چنانچه در کتاب تاریخ قم آمده: «مساحت دوم، مساحت عامر بن عمران بن عبدالله اشعری است. رشید او را در آخر سنه اثنین و تسعین و مائه والی قم گردانید... چون عامر بن عمران از پیش رشید به قم معاودت نمود، ابتدا به مساحت قم کرد و این مساحت به اتمام نرسانید. سبب آن که در این میانه در سنه ثلث

۱- ۱. رجال الطوسی، ص ۲۸، ش ۳۰ / شرح حال ابوبرده، برادر ابوموسی که از مهاجران سال ۷ ه . ق. است، در منابع زیر آمده است: الطبقات، ج ۴، ص ۳۵۷؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۹۱، ج ۵، ص ۱۴۵؛ کتاب تاریخ الکبیر، ج ۹، ص ۱۴، ش ۱۰۶؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸ - حاشیه الاصابه - ؛ الاصابه، ج ۴، ص ۱۸، ش ۱۱۶.

۲- ۲. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۱۹، ش ۶۰۷۷.

۳- ۳. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۷.

۴- ۴. رجال النجاشی، ص ۴۶ ۷ ش ۱۰۷۸.

۵- ۵. پنج کتابی که مرحوم قهپائی آن ها را در مجمع گرد آورده است.

و تسعین (۱۹۳ ه . ق.) وفات یافت(۱).»

ظاهر عبارت می رساند که عامر در سال ۱۹۳ ه . ق. از دنیا رفته است. هارون الرشید هم در همان سال در گذشت(۲). و بعید است که مراد از عبارت وفات رشید باشد.

ظاهرا وی جدّ «موسی بن حسن بن عامر» بوده است که از وی در شرح حال عامر بن عبدالله یاد شد.

۲۰۸ . عامر بن لُدَین الاشعری

۲۰۸ . عامر بن لُدَین الاشعری(۳)

ابن شاهین، عامر بن لدین (ابو سهل یا ابو بشر الاشعری الاردنی) را از صحابه دانسته و ابونعیم از اختلاف در صحابی بودنش سخن گفته است. برخی حدیثی از او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که دیگران آن را از عامر بن لدین، از ابوهریره و او از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده اند. ابونعیم پس از اظهار این که در صحابی بودنش اختلاف است، او را از تابعین شامی می داند(۴).

عامر از سوی عبدالملک بن مروان به قضاوت گماشته شد(۵) او خلافت عبدالملک (۸۶ - ۶۵ ه . ق.)(۶) را درک نموده است.

وی از ابوهریره، ابو لیلی اشعری و بلال بن رباح روایت کرده است. سلیمان بن حبیب محاربی، ابو بشر عسربینی مؤذن مسجد دمشق، عروه بن رویم لخمی و حارث بن معاویه از راویان وی اند، عامر از شامیین می باشد(۷).

۲۰۹ . عبدربه بن میمون الاشعری

۲۰۹ . عبدربه بن میمون الاشعری

عبدربه بن میمون بن عبدالملک الاشعری النحاس الدمشقی، قاضی دمشق، از

ص: ۱۷۷

۱- ۱. تاریخ قم، ص ۱۰۲.

۲- ۲. الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۳۶.

۳- ۳. عمرو بن لدین نیز گفته شده و ابن اثیر وی را «عامر بن لدّبن الاشعری» نامیده است. (الجرح و التعدیل، ج ۶، ص ۳۲۷ / اسد الغابه، ج ۳، ص ۹۲).

۴- ۴. همان/ تاریخ مدینه دمشق، ج ۸، ص ۸۱۲.

۵- ۵. تاریخ مدینه دمشق، ج ۸، ص ۸۱۰/ الجرح و التعدیل، ج ۶، ص ۳۲۷، ش ۱۸۲۲. بخاری روایت می کند: ولید بن عبدالرحمن از عمرو بن لدین، قاضی عبدالملک، سؤال کرد. سپس می گوید: نمی دانم که این همان عامر بن لدین است یا

نه؟ فلا ادری هذا من عامر بن لدین. (کتاب تاریخ الکبیر، ج ۶، ص ۴۵۳).

۶- ۶. الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۱۰.

۷- ۷. تاریخ مدینه دمشق، ج ۸، ص ۸۱۰/ الجرح و التعدیل، ج ۶ ، ص ۳۲۷.

راویان اسماعیل بن عبیدالله بن ابی المهاجر، ربیع بن خطبیان، زرعه بن ابراهیم، علاء بن الحارث، عمرو بن مهاجر، محمد بن ابراهیم هاشمی، یزید بن عبدالرحمن بن ابی مالك، نعمان بن منذر و یونس بن میسره بن حلیس است. سلیمان بن عبدالرحمن، هشام بن عمار، هیثم بن خارجه و ابومسهر راوی وی بودند(۱).

او با سه واسطه از عایشه روایت نموده و ابوزرعه او را از مشایخ اهل دمشق دانسته و توثیق کرده است(۲).

۲۱۰ . عبدالرحمن بن صباب الاشعری

۲۱۰ . عبدالرحمن بن صباب الاشعری

عبدالرحمن بن صباب(۳) الاشعری از راویان عبدالرحمن بن غنم (متوفا: ۷۸ ه . ق.) می باشد؛ ولی ابوحاتم و بخاری در آن تردید دارند.(۴)

۲۱۱ . عبدالرحمن بن عَرْزب الاشعری

۲۱۱ . عبدالرحمن بن عَرْزب الاشعری

عبدالرحمن بن عرزب (عَرْزم) الاشعری از راویان ابوموسی اشعری است. فرزندش، ضحاك بن عبدالرحمن راوی اوست(۵). ابن حجر او را جزء طبقه سوم ــ طبقه میانه تابعین ــ ذكر كرده و او را مجهول دانسته است(۶). عسقلانی در مقدمه تقریب، وفات راویان طبقه سوم راپس از سال ۱۰۰ هجری قمری می داند. و در تهذیب می گوید: در اسناد حدیث عبدالرحمن از ابوموسی، اختلاف است(۷). در صورت صحّت روایت وی از ابوموسی، او نیمه اول قرن نخست هجری را درك نموده است ؛

۱- ۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۹، ص ۸۱۸ /الجرح و التعدیل، ج ۶، ص ۴۴، ش ۲۳۱.

۲- ۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۹، ص ۸۱۹.

۳- ۳. در نام پدر عبدالرحمن اختلاف است؛ ابوحاتم آن را صیاد ذکر کرده است. (الجرح و التعدیل، ج ۵، ص ۲۴۵). نام پدرش در میزان الاعتدال و لسان المیزان و کامل ابن عدی، «ضباب» آمده و در مؤتلف عبدالغنی، مشتبه ذهبی، تبصیر ابن حجر «صباب» آمده است. و ابن ماکولاـ نیز نام پدرش را «صباب» خوانده است. ابن حجر می گوید: نام پدرش در نسخه ای از عقیلی، «صیاب» ذکر شده است. (تعلیقه عبدالرحمن بن یحیی الیمانی بر الجرح و التعدیل، ج ۵، ص ۲۴۵، حاشیه شماره ۲).

۴- ۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۰، ص ۱۴۴ / الجرح و التعدیل، ج ۵، ص ۲۴۵ / کتاب تاریخ الکبیر، ج ۵، ص ۲۹۷، ش ۹۷۱.

۵- ۵. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۲۸، ش ۴۶۳.

۶- ۶. تقریب التهذیب، ص ۲۳۴.

۷- ۷. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۲۸.

چون ابوموسی در سال ۵۰ یا ۵۲ ه . ق. فوت کرده است.(۱)

۲۱۲ . عبدالرحمن بن غَنْم الاشعری

۲۱۲ . عبدالرحمن بن غَنْم الاشعری(۲)

عبدالرحمن (متوفا: ۷۸ ه . ق.) داماد(۳)، ملازم و از سران اصحاب معاذ بن جبل می باشد و از این رو، وی را «صاحب معاذ» می خوانند(۴). او در سال ۶۵ ه . ق همراه مراون به مصر رفت و در زمان خلافت عبدالملک بن مروان، فوت کرد(۵).

در صحابی بودن عبدالرحمن اختلاف است(۶)؛ ولی او زمان حیات پیامبر را درک کرده است(۷). او یا پدرش، «غنم»(۸) را از جمله مهاجرانی می دانند که در سال ۷ ه . ق. خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده و اسلام آورده اند. از ظاهر سخن ابوحاتم برمی آید که عبدالرحمن به اسلام نگرویده؛ زیرا او «ابن غنم» را جاهلی خوانده و نامی از اسلام وی نبرده است: «شامیّ جاهلیّ لیست له صحبه»(۹).

از ابن عبدالبر و ابن اثیر نقل شده که وی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله ، اسلام آورده؛ ولی آن حضرت را ندیده است(۱۰).

عبدالرحمن بن صباب (راوی «ابن غنم» که ذکر وی گذشت) لیث(۱۱) و ابن لهیعه(۱۲)

ص: ۱۷۹

۱- ۱. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۲۸.

۲- ۲. ابن منده نسب او را چنین ذکر کرده است: عبد الرحمن بن غنم بن کریب بن هانی بن ربیعه بن عامر بن عدی بن وائل بن ناجیه بن الحنبل بن جماهر بن ادعم بن الاشعر. (اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۱۸).

۳- ۳. صفین، ص ۴۵.

۴- ۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۰، ص ۱۴۸.

۵- ۵. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۵۰، ش ۴۹۸.

۶- ۶. تقریب التهذیب، ص ۲۳۵.

۷- ۷. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۰، ص ۱۴۶. (به نقل از: عبدالرحمن بن احمد بن یونس بن عبدالاعلی).

۸- ۸. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۴۴۱.

۹- ۹. الجرح و التعدیل، ج ۵، ص ۲۷۴، ش ۱۳۰۰.

۱۰- ۱۰. الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۲۴ / اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۱۸.

۱۱- ۱۱. لیث بن سعد ابوالحارث فهمی اصبهانی (متوفا: ۱۷۵ ه . ق.)، عالم بزرگ مصر بود. عطاء بن ابی رباح زهری، ابن ابی ملیکه و جمع بسیاری از شیوخ وی می باشند. سعید بن ابی مریم، عبد الله بن صالح و یحیی بن بکیر از راویان اویند. شافعی او را فقیه تر از مالک دانسته. ابن وهب می گوید: اگر او و مالک نبودند گمراه شده بودیم. ابن حنبل، لیث را «اثبت» مصریان می

دانند. او در سال ۱۷۵ ه . ق. در هشتاد سالگی از دنیا رفت. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲۴۲، ش ۲۱۰).

۱۲- ۱۲. عبد الله بن لهیعه (۷۷ - ۱۷۴ ه . ق)، قاضی، عالم و محدث مصر در سال ۱۶۹ ه . ق منزلش سوخت و بسیاری از کتابهایش از بین رفت. عطاء بن ابی رباح، ابویونس ابوالاسود الیتیم و عبدالرحمن بن الاعرج از شیوخ وی بودند. ابن مبارک، ابن وهب و ابو عبدالرحمن المقری از راویان اویند. ذهبی می گوید: او در عین زیادی دانشش، متقن نیست و روایات راویان او را وقتی قوی می داند که پیش از خلل در احادیثش و از بین رفتن کتبش، روایت کرده باشند. یحیی بن قطان او را ضعیف دانسته و ابن معین، او را چنان قوی نمی داند، ولی ابن حنبل وی را در بین مصریان از نظر کثرت حدیث، ضبط و اتقان بی نظیر می داند. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲۳۷.

او را صحابی دانسته(۱)؛ ولی جمعی دیگر از اهل فن، سخن از تابعی بودن وی به میان آورده اند. عجلی، دارقطنی، ابن حنبل، ابومسهر، ابن سعد و ابن حبان او را از تابعین شمرده اند و همگی، جز ابومسهر همراه با یعقوب بن شیبه، او را توثیق نموده اند(۲). شیخ طوسی او را با عنوان «عبدالله بن غنیم» در اصحاب حضرت علی علیه السلام دانسته، می گوید: به وی «عبدالرحمن بن غنم» گفته می شود(۳).

زندگی عبدالرحمن بن غنم نشان می دهد که وی از دوستداران امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است و می توان حدس زد که وی آن حضرت علیه السلام را بر عثمان ترجیح می داده است برای اینکه در رابطه با برخورد او با فرستادگان معاویه و دفاع وی از حضرت امیر به دو مطلب برمی خوریم یکی اینکه هنگامی که ابوهریره و ابوالدرداء، فرستادگان معاویه، از نزد علی علیه السلام بازمی گشتند وی آن ها را مورد عتاب قرار داد و گفت: عجیب است از شما و چگونه بر شما رواست که علی را بخوانید تا خلافت را در شورا قرار دهد. شما می دانید که مهاجران و انصار و اهل حجاز و عراق با او بیعت نموده اند و دوستدار علی بهتر از بدخواه اوست و کسی که با علی بیعت نماید، بهتر از دیگران است. معاویه حقی در مطرح ساختن موضوع شورا ندارد و او از طلقا است و خلافت حق آن ها نیست... .

«عجبا منكما كيف جاز عليكما ما جئتما به تدعوان عليا ان يجعلها الشورى و قد علمتما انه بايعه المهاجرون و الانصار و اهل الحجاز و العراق و ان من رضيه خير ممن

۱- ۱. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۵۰/ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۰، ص ۱۴۶ .

۲- ۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۰، (در مورد دارقطنی،ابن حنبل، یعقوب و ابو مسهر)/ تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۵۰، (در مورد یعقوب، عجلی و ابن حبان)/ الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۴۴۱. (رأی ابن سعد).

۳- ۳. رجال الطوسی، ص ۵۲، ش ۸۹.

کرهه و من بایعه خیر ممن لم یبایعه، و ای مدخل لمعاویه فی الشوری. و هو من الطلقاء الذین لا تجوز لهم الخلافه و هو و ابوه من رؤس الاحزاب(۱)».

و دوم اینکه زمانی که معاویه از شرحبیل می خواهد به سوی او حرکت کند، شرحبیل با اهل یمن در حمص به مشورت می نشیند. عبدالرحمن بن غنم(۲) می گوید: معاویه خبر داده که عثمان کشته شده و علی او را به قتل رسانده. اگر علی، عثمان را کشته، مهاجران و انصار که رأیشان بر مردم حاکم است، با او بیعت نموده و اگر چنین نبوده پس چرا معاویه به خونخواهی او برخاسته؟ ای شرحبیل، خودت و قومت را به هلاکت نینداز و همراه با آن ها به سوی علی رهسپار شو(۳).

این دو جریان می رساند که عبدالرحمن در جریان اختلاف معاویه و علی علیه السلام، آن حضرت علیه السلام را بر حق دانسته.

آنچه که از آن ترجیح علی علیه السلام بر عثمان فهیمده می شود این است که ابن عساکر از اسماعیل بن عبدالله، از عبدالرحمن بن غنم اشعری و او از عمر بن خطاب روایت می کند که عمر گفت: «عذاب خداوند بر زمامداران، جز آنانی که به عدل امر و به حق قضاوت نمایند و از روی حرص و طمع و ترس و خویشاوندی حکم ننمایند و قرآن را پیش روی خود قرار دهند»:

«ویل (دیان) لدیان من فی الارض من دیان من فی السماء، الّا من ام بالعدل (العدل) وقضی بالحق و لم یقض علی رغب و لارهب و لاقرابه و جعل کتاب الله مرآه بین عینیه.»

سپس ابن غنم به راوی می گوید: این حدیث را برای عثمان بن عفان، معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه و عبدالملک بن مروان روایت کن: «و قال ابن غنم: فحدّث بهذا الحدیث عثمان بن عفان و معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه و

۱- ۱. الاستیعاب، (حاشیه الاصابه)، الاصابه، ج ۲، ص ۴۲۴/ اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۱۸. در اسد الغابه از «فی الشوری» به بعد نیامده است.

۲- ۲. در ص ۴۵ وقعه صفین، نام عبد الرحمن بن غنم الازدی، آمده و با توجه به این که نویسنده کتاب او را «صاحب معاذ» دانسته، و منظور از صاحب معاذ، «ابن غنم الاشعری» است، معلوم می شود که مقصود، «عبدالرحمن بن غنم اشعری» می باشد.

۳- ۳. وقعه صفین، ص ۴۵.

عبدالملک بن مروان»[(۱)](#content_note_181_1).

این توصیه ابن غنم دلیل بر قبول نداشتن وی عثمان و خلفای بعد از او می باشد و با توجه به این که در اختلاف میان علی علیه السلام و معاویه، جانب آن حضرت علیه السلام را داشته، می توان حدس زد که «ابن غنم» علی علیه السلام را بردیگران ترجیح می داده است و اما آیا علی علیه السلام را بر عمر ترجیح می داد یا خیر؟ به لحاظ این که وی فرستاده عمر به شام، جهت آموختن فقه بوده و حتی در مورد عثمان و دیگران به سخن عمر تمسّک می جسته، بعید است که عمر را در خلافت بر حق ندانسته باشد. لذا شاید بتوان وی را از جمله متشیعینی دانست که علی علیه السلام را بر عثمان مقدم می داشته اند؛ همانگونه که حموی در معجم الادباء، محمد بن اسحاق و حسن بن حمزه را از آن جمله معرفی می نماید[(۲)](#content_note_181_2).

وی علاوه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از برخی دیگر نیز روایت می کند همانند: عمر، عثمان، معاذبن جبل، ابوذر، ابوموسی اشعری، ابوهریره، ابوالدرداء، ابومالک اشعری، ابوعبیده بن جراح، عمروبن خارجه، عباده بن صامت، معاویه، ثوبان و شداد بن اوس[(۳)](#content_note_181_3).

محمد بن عبدالرحمن (فرزندش)، شهر بن حوشب، عبدالرحمن بن صباب، رجاء بن حیاه، اسماعیل بن عبیدالله بن ابی المهاجر، صفوان بن سلیم، سوار بن شبیب، عبدالله بن هبیره، عطیه بن قیس، عباده بن نسی، عبدالله بن معانق اشعری، مالک بن ابی مریم مکحول شامی، ابو ادریس خولانی، ابو الاسود و ابو سلام ممطور[(۴)](#content_note_181_4).

۲۱۳ . عبدالرحمن بن محمد بن عیسی الاشعری

۲۱۳ . عبدالرحمن بن محمد بن عیسی الاشعری

در کافی، بنان بن محمد از برادرش عبدالرحمن بن محمد، از محمد بن اسماعیل،

۱- ۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۵، ص ۳۱۹، ج ۵۵، ص ۲۳۴، ج ۵۶، ص ۱۳۱.

۲- ۲. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۲. (به نقل از: حموی).

۳- ۳. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۵۰/ الجرح و التعدیل، ج ۵، ص ۲۷۴ / تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۰، ص ۱۴۴ / اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۱۸.

۴- ۴. همان.

از امام رضا علیه السلام روایت می نماید(۱). بنان از اشعریان و برادر احمد بن محمد بن عیسی است. با توجه به تاریخ زندگی برادرانش احمد (متوفا: بعد از ۲۷۴ ه . ق) و بنان(۲) وی از محدثان قرن سوم هجری به شمار می آید.

در رجال شیخ طوسی، باب اصحاب حضرت هادی علیه السلام، نام «عبدالرحمن بن محمد» بدون هیچ وصفی آمده(۳) که احتمال اتحاد آن با «ابن محمد بن عیسی» داده شده است(۴). به دلیل مطرح نشدن نام او در کتب رجال و این که حدیث کافی، در تهذیب به صورت «بنان بن محمد» از برادرش «عبدالله بن محمد» ذکر شده،(۵) اردبیلی در جامع الرواه سند روایت را اشتباه می داند و می گوید: احتمال دارد که بنان از برادرش احمد روایت کرده باشد؛ زیرا احمد از محمد بن اسماعیل بسیار روایت می کند(۶).

۲۱۴ . عبدالصمد بن محمد الاشعری

۲۱۴ . عبدالصمد بن محمد الاشعری

نجاشی پدر «الحسن بن عبدالصمد بن محمد بن عبیدالله الاشعری» را از راویان حنان(۷) شمرده است(۸). شیخ طوسی در باب اصحاب حضرت هادی علیه السلام عبدالصمد بن محمد قمی را بدون وصف اشعری ذکر نموده است(۹). سخن از دوران زندگی وی در شرح حال فرزندش «حسن» گذشت. احتمالاً وی در نیمه دوم قرن دوم و نیمه اول قرن سوم می زیسته است.

در تهذیب، استبصار، من لا یحضر و کامل الزیارات، با عنوان «عبدالصمد بن

۱- ۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۷۴، ح ۲۲.

۲- ۲. ر. ک: همین نوشتار. شرح حال احمد بن محمد و بنان بن محمد.

۳- ۳. مجمع الرجال، ج ۴، ص ۸۴. (در نسخه چاپی رجال، این عنوان دیده نمی شود).

۴- ۴. الجامع فی الرجال، ج ۲، شرح حال عبدالرحمن بن محمد؛ ج ۲، ص ۴۴۳.

۵- ۵. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۹۱، ح ۲۶۶.

۶- ۶. جامع الرواه، ج ۲، ص ۷۶.

۷- ۷. حنان بن سدیر صیرفی کوفی، از اصحاب امام صادق و حضرت کاظم علیهما السلام و وکالت آن حضرت را به عهده داشت. وی در امامت امام رضا علیه السلام توقف کرد و حضرت جواد علیه السلام را درک ننمود. شیخ وی را توثیق نموده و کتابی از او دانسته است. حسن بن محبوب از راویان وی می باشد. (مجمع الرجال، ج ۲، ص ۲۴۷/ اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۵ / الفهرست، ص ۶۴).

۸- ۸. رجال النجاشی، ص ۶۲.

۹- ۹. رجال الطوسی، ص ۴۱۹، ش ۲۹، مجمع الرجال، ج ۲، ص ۲۴۸، ج ۴، ص ۹۰/ الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۲. نویسنده معجم رجال الحدیث اتحاد را بعید نمی دانند. (ج ۱۰، ص ۲۶).

محمـد»، روایاتی از وی ذکر شـده که در آن ها با دو واسطه (حنان و پـدرش سـدیر) از امام باقر علیه السلام و با یک واسطه (حنان) از امام صادق علیه السلام روایت می کند. شیخ وی حنان بن سدیر است و راویانش، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن حسن صفار و محمد بن علی بن محبوب می باشند(۱).

۲۱۵ . عبدالعزیز بن المهتدی الاشعری

۲۱۵ . عبدالعزیز بن المهتدی الاشعری

عبدالعزیز بن المهتدی بن محمد بن عبدالعزیز الاشعری قمی، وکیل و از خواص حضرت رضا علیه السلام بود(۲) و مورد لطف و محبت امـام جـواد علیه السـلام قرار گرفت. آن حضـرت از خداونـد برای او طلب غفران و رحمت نمـود و فرمـود: «به سـبب رضایتم از تو، خداوند از تو راضی باشد؛ غفرالله لک ذنبک و رحمنا و ایّاک و رضی عنک برضائی عنک(۳)».

فضل بن شاذان او را بهترینْ قمی که دیده دانسته، می گوید: در زمانش هیچ قمی ندیدم که به وی شبیه باشد(۴). شیخ طوسی در الغیبه وی را از ممدوحان ائمه علیهم السلام دانسته و نجاشی توثیقش کرده است(۵).

شیخ طوسـی در رجال، نام او را در باب اصـحاب امام رضا علیه السـلام و من لم یرو عنهم علیهم السـلام، ذکر کرده است. او و نجاشی در فهرستشان کتابی را از او دانسته اند(۶).

بن المهتدی از امام رضا(۷)، حضرت جواد علیهما السلام (۸)، سعد بن سعد(۹)، عبدالله

۱- ۱. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۸۹، ح ۱۱۵۸؛ ج ۳، ص ۲۱۹، ح ۵۴۷؛ ج ۹، ص ۲۴۱، ح ۹۳۴ / الاستبصار، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۸۴۸/ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۴۶، ح ۵۰۵؛ ص ۱۴ (طریق حنان)/ کامل الزیارات، ص ۹۱، ح ۱۳.

۲- ۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۶، ح ۹۷۵؛ ص ۴۸۳، ح ۹۱۰.

۳- ۳. کتاب الغیبه، ص ۲۱۱/ اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۶، ح ۹۷۶.

۴- ۴. همان، ص ۵۰۶، ح ۹۷۴، ۹۷۵.

۵- ۵. کتاب الغیبه، ۲۱۱ - ۲۰۹. رجال النجاشی، ص ۲۴۵، ش ۶۴۲.

۶- ۶. رجال الطوسی، ص ۳۸۰، ش ۱۰؛ ص ۴۸۷، ش ۶۶/ الفهرست، ص ۱۱۹، ش ۵۲۳/ رجال النجاشی، ص ۲۴۵.

۷- ۷. اختیار معرفه الرجال، ص ۴۸۳، ح ۹۱۰؛ ص ۴۹۰، ح ۹۳۵؛ ص ۴۹۱، ح ۹۳۸.

۸- ۸. همان، ص ۴۸۹، ح ۹۳۱؛ ص ۵۰۶، ح ۹۷۶. راوی شک دارد که این حدیث را از عبدالعزیز شنیده یا از راوی عبدالعزیز.

۹- ۹. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶۳، ح ۵۶۸.

بـن جنـدب و یـونس بن عبـدالرحمن روایت کرده است. ابـوجعفر برقی(۱)، ابو جعفر اشـعری(۲)، ابراهیم بن هـاشم، فضـل بن شاذان(۳)، علی بن مهزیار، محمد بن عیسی(۴) و محمد بن اسماعیل رازی(۵) از او روایت می نمایند(۶).

۲۱۶ . عبد الله بن ابی برده

۲۱۶ . عبد الله بن ابی برده

نویسـنده تاریخ قم، او را در ضـمن مهاجران قبیله بنی بکر بن عامر بن غدر (قبیله ابوموسی اشعری)(۷) که از یمن جهت اسلام آوردن خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند، ذکر کرده است.(۸) در میان اشعریان، عامر بن قیس (برادر ابوموسی) و عامر بن ابی موسی، ابوبرده خوانـده می شونـد. عامر بن قیس از مهاجران بود و احتمال دارد که عبـد الله، فرزنـد وی بوده باشـد. در الاصابه، الاستیعاب، اسـد الغابه، تاریخ بخاری «عبد الله بن ابی برده» دیده نمی شود. وی نمی تواند فرزند «عامر بن ابی موسـی، ابو برده» باشـد؛ چون ابوبرده در سال ۱۰۳ یا ۱۰۴ ه . ق. فـوت کرده است.(۹) در میان محـدثین به نام «بریـد بن عبدالله بن ابی برده» بر می خوریم وی از نوادگان ابو موسـی اشـعری است در «رجال مسـلم» نسب وی چنین آمـده است: «بریـد بن عبدالله بن ابی برده بن ابی موسـی الاشـعری، ابوبرده الکوفی»(۱۰) بنابراین پـدرِ بریـد (عبدالله) نوه ابوموسـی اشـعری است و او غیر از آن عبدالله است که از مهاجران اشعری می باشد.

۲۱۷ . عبدالله بن براد بن یوسف

۲۱۷ . عبدالله بن براد بن یوسف

ابو عامر عبد الله بن برادبن یوسف بن ابی برده بن ابی موسی الاشعری الکوفی

۱- ۱. رجال النجاشی، ص ۲۴۵ / الفهرست، ص ۱۱۹/ رجال الطوسی، ص ۴۸۷.

۲- ۲. رجال الطوسی، ص ۴۸۷/ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶۳.

۳- ۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۶، ۴۸۳.

۴- ۴. همان، ص ۴۹۰، ۴۹۱.

۵- ۵. همان ، ص ۴۸۹.

۶- ۶. معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۷/ جامع الرواه، ج ۱، ص ۴۵۹.

۷- ۷. عبـد الله بن قیس بن سـلیم بن حضار بن حرب بن عامر بن غنم بن بکر بن عامر بن عـدی - غـذر - بن وائل بن ناجیه بن الجماهر بن الاشعر. (الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۵).

۸- ۸. تاریخ قم، ص ۲۷۰.

۹- ۹. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۹۵.

۱۰- ۱۰. رجال المسلم ج ۱، ص ۹۷ و نیز ر.ک طبقات المحدثین، ص ۵۱

(متوفا:۲۳۴ ه . ق.)، معروف به «ابن براد الاشعری»(۱)، از محدثان قرن سوم و از مشایخ بخاری، مسلم و ابوزرعه است. وی از جمعی چون ابو اسامه، عبد الله بن ادریس، محمد بن فضیل، فضل بن موفق، محمد بن قاسم اسدی و موسی بن عیسی القاری الخیاط روایت می نماید.

بخاری، مسلم، ابوزرعه، موسی بن هارون، عبدان اهوازی، محمد بن عبد الله خضرمی، محمد بن عبید بن عتبه، احمد بن محمد بن ابراهیم مروزی و حسن بن سفیان از راویان اویند.

ابن حنبل از او راضی بوده و با عبارت «لیس به بأس» از او یاد نموده و ابن حبان در ثقات ذکرش نموده و ابن حجر او را صدوق خوانده است. (۲)

۲۱۸ . عبد الله بن ابی خلف الاشعری

۲۱۸ . عبد الله بن ابی خلف الاشعری

وی پدر سعد بن عبد الله الاشعری (متوفا: حدود ۳۰۰ ه . ق.) است. او از حکم بن مسکین(۳) روایت کرده و احمد بن محمد بن عیسی (متوفی بعد از ۲۷۴ ه . ق) راوی وی است. احادیث کمی از او رسیده است. (۴) او با ملاحظه تاریخ وفات فرزندش سعد و راوی اش احمد اشعری، از محدثان قرن سوم هجری بوده و احتمالاً نیمه دوم قرن دوم را درک کرده است.

عبد الله از حکم بن مسکین و یحیی بن هاشم روایت کرده است. اسحاق بن عمار و حسین بن سعید از راویانش می باشند.(۵)

۲۱۹ . عبد الله بن سالم الاشعری

۲۱۹ . عبد الله بن سالم الاشعری

عبد الله بن سالم الاشعری وحاظی یحصبی، ابو یوسف حمصی (متوفا:

۱- ۱. ابو عامر عبد الله بن براد، معروف به «ابن براد» است ؛ ولی ابن ماجه احادیثی از برادر زاده اش «عبد الله بن عامر بن براد» نقل نموده و او را به جدش منتسب نموده است. لذا نباید آن ها را از ابو عامر دانست. (تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۱۵۶، ش ۲۶۹ / تقریب التهذیب، ص ۴۴۴).

۲- ۲. الجرح و التعدیل، ج ۵، ص ۱۷، ش ۷۶ / تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۱۵۶ / تقریب التهذیب ص ۱۹۳.

۳- ۳. علامه شوشتری: به حدیثی از او از «حکم» دست نیافته ام. (قاموس الرجال، ج ۵، شرح حال عبدالله بن ابی خلف).

۴- ۴. رجال النجاشی، ص ۱۷۷، ش ۲۶۷ .

۵- ۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۸۷ و ۸۸.

۱۷۹ ه . ق.) از محدثان شام در قرن دوم هجری می باشد. عبد الله بن سالم را ناصبی دانسته اند. ابو داود می گوید: وی عقیده داشته که علی علیه السلام در کشتن ابوبکر و عمر دست داشته است. ابو داود او را به سبب چنین عقیده ای مذمت می کند. ابن حبان، دار قطنی و ابن حجر او را توثیق نموده و نسائی با عبارت «لیس به بأس» که بر رضایت دلالت دارد از او یاد کرده است. عبد الله بن یوسف، می گوید: شخصی را شریف تر از او در مروت و عقل ندیده ام. یحیی بن حسان نیز می گوید: در شام، مثل او را ندیده ام.

وی از جمعی مانند ابراهیم بن ابی علبه، ازهر بن عبد الله حرازی، علاء بن ابی عتبه حمصی، علی بن ابی طلحه (مولی بن هاشم)، محمد بن زیاد الهانی و محمد بن ولید زبیدی روایت نموده است.

ابومسهر، ابو المغیره عبد القدوس بن حجاج، عبد الصمد بن ابراهیم حمصی، عبد الله بن یوسف تنیسی(۱)، عمر بن حارث بن ضحاک زبیدی حمصی، یحیی بن حسان و جمعی دیگر از او روایت کرده اند(۲).

۲۲۰ . عبد الله بن سعد الاشعری

۲۲۰ . عبد الله بن سعد الاشعری

عبد الله بن سعد ابوبکر یا ابوعمر اشعری(۳)، و برادرش احوص از سران اولین گروه مهاجران اشعری اند که در ربع آخر قرن اول هجری به قم آمدند.(۴). این دو برادر،

۱- ۱. عبد الله بن یوسف ابو محمد کلاعی دمشقی تنیسی (متوفا: ۲۱۸ ه . ق.) از محدثان مورد اعتماد شام است. از شیوخ وی می توان به مالک، لیث و سعید بن عبدالعزیز اشاره نمود. بخاری، ابوحاتم ذهلی از راویان اویند. ابن معین او را از دقیق ترین رجال موطأ دانسته و ابو حاتم توثیقش کرده است و دیگران او را شخصی فاضل و متقی معرفی نموده اند. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۴۰۴، ش ۴۰۷).

۲- ۲. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۷، ش ۳۹۱ / تقریب التهذیب، ص ۲۰۰/ الجرح و التعدیل، ج ۵، ص ۷۶، ش ۳۵۹؛ ج ۶، ص ۲۲۶.

۳- ۳. نجاشی در شرح حال حسین بن محمد (احمد)، کنیه عبد الله را ابوبکر ذکر نموده و در شرح حال عموی حسین، عبد الله بن عامر، کنیه او را ابوعمر ذکر کرده است. با توجه به سخن شیخ در «لم» در مورد حسین بن محمد مشخص می شود که مقصود از هر دو، «عبد الله بن سعد» می باشد. نویسنده الجامع فی الرجال، کنیه صحیح را ابوبکر دانسته، احتمال تعدد کنیه را نیز می دهد. (رجال النجاشی ص ۶۶، ۲۱۸ / رجال الطوسی، ص ۴۶۹/ الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۰ / همین نوشتار، شرح حال حسین بن احمد بن عامر).

۴- ۴. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷ / تقویم البلدان، ص ۴۰۹ / تاریخ قم، ص ۲۴۳.

اداره شهر قم را به عهده داشته اند و در غیاب یکی، دیگری وظایف او را انجام می داد. بیشتر کارها به دست احوص بود. او وصیت کرده بود عبدالله جای او را بگیرد. بر طبق روایت تاریخ قم، عبدالله بر همدان و اصفهان ولایت داشته است.

«عبدالله و احوص نیابت یکدیگر می کردند و در قصد اصفهان هر گاه یکی از ایشان به اصفهان رفتی تا از عمال اصفهان خراج این ناحیت ضمان کند، آن برادر دیگر بر جای و مقام بنشستی. بعد از آن، عبد الله بن سعد به همدان و اصفهان والی و حاکم شد(۱).

عبدالله جهت دفاع از حریم اسلام و مبارزه با کفار، قصد عزیمت به قزوین داشت؛ ولی با درخواست برادرش از این کار منصرف شد. وی شخصی عابد و زاهد بود که شب و روز را به طاعت خدا می گذراند. برادرش، احوص، اولین مسجد قم را برای او بنا نمود(۲).

مدح مستقلی در مورد «عبدالله» نرسیده است؛ ولی امام صادق علیه السلام فرزند او «عمران» را از خاندانی نجیب دانسته اند: «هذا من اهل البیت النجباء»(۳)

این تعریف و تمجید، پدرش عبدالله را در بر می گیرد. عقیقی در شرح حال فرزندش «عیسی» می گوید: وی در مدح، شبیه پدرش است(۴) و عیسی، همان است که امام صادق علیه السلام او را از خود و از اهل بیت علیهم السلام خوانده اند:

«عیسی بن عبد الله هو مِنّا حیّا و هو منّا میّتا»(۵)؛ «انک منّا اهل البیت»(۶).

شکی در مورد شیعه بودن وی نیست(۷) و این مطلب را می توان از جستجو در تاریخ اشعریان دریافت. نویسنده تاریخ قم یکی از افتخارات آنان را اختصاص به مذهب تشیّع می داند:

۱- ۱. همان، ص ۲۵۳.

۲- ۲. همان، ص ۳۷، ۲۵۱ و ۲۶۲.

۳- ۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۳۳، ح ۶۰۸.

۴- ۴. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۴۸ / الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱. علی بن احمد علی عقیقی، نویسنده کتاب رجال و معاصر صدوق می باشد. ابن عبدون می گوید: در احادیثش مناکر یافت می شود. (تحفه الاحباب، ص ۲۲۰).

۵- ۵. اختیار معرفه الرجال، ص ۲۲۳ ، ح ۶۰۷.

۶- ۶. همان، ص ۳۳۳، ح ۶۱۰.

۷- ۷. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۸۴، ش ۶۸۷۷.

«همچنین از مفاخر ایشان آن که از فرزندان مالک بن عامراشعری مخصوص شدند؛ به اعتقاد مذهب شیعت؛ به خلاف دیگر مردمان...(۱)»

نام وی در اسناد احادیث نیست؛ ولی خانواده اش از راویان بزرگ و اصحاب ائمه علیهم السلام می باشند. ده تن از پسرانش از این جمله هستند که عبارتند از: عیسی، موسی، شعیب، آدم، اسحاق، ادریس، یسع، عامر، عبدالملک و عمران.

۲۲۱ . عبدالله بن عامر الاشعری

۲۲۱ . عبدالله بن عامر الاشعری (۲)

نجاشی، «عبدالله بن عامر بن عمران بن ابی عمر الاشعری» را توثیق نموده، او را بزرگی از صاحب منزلتان اصحاب می خواند: «شیخ من وجوه اصحابنا ثقه» و کتابی را از او می داند.(۳) با توجه به روایت پسر برادرش، «حسین بن محمد بن عامر»، از او و زمان زندگی حسین، می توان عبدالله بن عامر را از محدثان قرن سوم هجری دانست(۴).

او از احمد بن اسحاق، عبدالرحمن بن ابی نجران، حفصه، علی بن مهزیار، محمد بن ابی عمیر، محمد بن زیاد ازدی و شاذویه بن حسین بن داود قمی روایت کرده است. حسین بن محمد بن عامر، محمد بن حسن صفار و محمد بن عبدالله بن مهران از وی روایت کرده اند(۵).

۲۲۲ . عبدالله بن عامر بن براد

۲۲۲ . عبدالله بن عامر بن براد

ابو عامر کوفی عبدالله بن عامر بن براد، از نوادگان ابوموسی اشعری(۶) و از محدثان قرن سوم هجری می باشد. ابن حجر او را مقبول(۷) و از طبقه یازدهم(۸) دانسته است(۹).

۱- ۱. تاریخ قم، ص ۲۷۸.

۲- ۲. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۳، ۴۵۱. وی صاحب ۴۲ فرزند بود. (تاریخ قم، ص ۲۴۰).

۳- ۳. رجال نجاشی، ص ۲۱۸، ش ۵۷۰.

۴- ۴. ر. ک شرح حال حسین بن عامر، همین نوشتار.

۵- ۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۲۸/ اختیار معرفه الرجال، ص ۵۸۱، ش ۱۰۹۰.

۶- ۶. عبد الله بن عامر بن براد بن یوسف بن ابی برده بن ابی موسی الاشعری. (تقریب التهذیب، ص ۲۰۳).

۷- ۷. در مقدمه تقریب، مرتبه ششم، کسانی ذکر شده که احادیث کمی از آنان رسیده است و دلیلی در رد و ترک آن احادیث در دست نیست و از آن ها به «مقبول الحدیث یتابع» یا «لین الحدیث» یاد می کند.

۸- ۸. طبقه میانه حدیث کنندگان از راویان اتباع تابعین. مقصود از «اتباع التابعین» در این طبقه اشخاصی اند که تابعین را

ملاقات ننموده اند. (مقدمه تقریب التهذیب).

۹- ۹. تقریب التهذیب، ص ۲۰۳.

عمویش، «عبـدالله بن براد»، از محـدثان طبقه دهم است و در سال ۲۳۴ ه . ق. درگذشـته است(۱). ابن حجر در مقدمه تقریب، سال وفات راویان طبقه نهم به بعد را پس از سال ۲۰۰ هجری قمری ذکر می نماید.

ابواسامه، زیـد بن حباب، ابن ادریس و یحیی بن ابی بکیر کرمانی از مشایـخ وی هسـتند. ابن ماجه(۲) و ابویعلی احمد بن علی موصلی از راویان وی محسوب می شوند(۳).

۲۲۳ . عبدالله بن عصام الاشعری

۲۲۳ . عبدالله بن عصام الاشعری

عبدالله بن محیریز از او روایت کرده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جمعی را لعنت نمود. این مطلب را ابن اثیر در اسد الغـابه مطرح نموده ،می گویـد: ابن منـده و ابو نعیم حـدیث مزبور رادر کتاب هایشان آورده اند(۴). در مقابـل، ابن حجر منکر وجود چنین مطلبی در آن دو کتـاب شـده، می گویـد: در تاریـخ ابن عسـاکر نیز ذکری از وی به میان نیامـده؛ بلکه تنها در آن کتاب به عبدالله بن عضاه الاشعری اشاره شده است(۵).

۲۲۴ . عبدالله بن عضاه الاشعری

۲۲۴ . عبدالله بن عضاه الاشعری

ابن عضاه الاشـعری از دوسـتداران و کارگزاران حکومت بنی امیه بود. او در جنگ صـفین جزء سپاه معاویه بود. وی فرسـتاده یزیـد به حجاز جهت اخـذ بیعت از ابن زبیر و یکی از سـران سپاه یزید به فرماندهی «مسـلم بن عقبه» در حمله به مدینه و واقعه حره (۶۳ ه . ق.) بود. پس از این واقعه، مسـلم بن عقبه او را به جانشـینی خود در مـدینه گمارد. با این وجود دینوری، در اخبار الطوال، او را فردی نیکوکار می داند(۶).

۱- ۱. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۶۹.

۲- ۲. ابـو عبـد الله محمـد بن یزیـد قزوینی، معروف به ابن مـاجه ربعی (۲۰۹ - ۲۷۳ ه . ق.)، نویسـنده سـنن، تفسیر و تاریخ و محـدث قزوین است. ابو الحسن قطـان راوی و صاحب ابن ماجه، سـنن وی را مشـتمل بر ۱۱۵۰ باب و ۴۰۰۰ حدیث می داند. ذهبی برخی از احادیث سنن را ضعیف دانسته است. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۶۳۶، ش ۶۵۹).

۳- ۳. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۷۰.

۴- ۴. اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۲۶.

۵- ۵. الاصابه، ج ۳، ص ۲۲۶.

۶- ۶. همان، ج ۲، ص ۳۴۶/ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۷/ اخبار الطول، ص ۳۰۸ - ۳۰۹.

بنا به نقل ابن اثیر در کامل، ابن عضاه تا هنگام حکومت عبدالملک (۷۱ ه . ق.) زنده بود.(۱)

۲۲۵ . عبدالله بن علی بن عامر الاشعری

۲۲۵ . عبدالله بن علی بن عامر الاشعری

نام وی در سند روایتی از کشی آمده است. در این روایت، سعد راوی اوست و عبد الله بن علی به اسنادش از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده؛ اگر چه نام راویان ذکر نشده است: «قال سعد: حدثنی الاشعری عبدالله بن علی بن عامر باسناده عن ابی عبدالله علیه السلام»(۲). شیخ طوسی، «عبدالله بن علی» را بدون هیچ وصفی، جزء اصحاب امام رضا علیه السلام آورده و از او با عبارت، «اسند عنه» یاد کرده است(۳).

در کافی «عبدالله بن علی بن عامر» با سه واسطه از حضرت صادق علیه السلام روایتی نقل کرده است. در این روایت، احمد بن محمد راوی وی و ابراهیم بن فضل شیخ اوست(۴).

نمی توان حُکم یقینی به اتحاد در این سه مورد نمود؛ ولی احمد بن محمد و سعد که راویان عبد الله هستند، هر دو سده سوم هجری یا اندکی پس از آن فوت کرده اند(۵).

۲۲۶ . عبدالله بن قیس الاشعری

۲۲۶ . عبدالله بن قیس الاشعری(۶)

ابوموسی الاشعری از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. وی در سال ۷ ه . ق. همراه سایر اشعریان خدمت آن حضرت رسید و اسلام آورد و در برخی از غزوات شرکت کرد(۷). پیامبر صلی الله علیه و آله وی را همراه معاذ به یمن فرستاد. او از جانب آن حضرت، کارگزار زَبید و عدن بود(۸). او پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ، در فتوحات شرکت داشت و از سوی عمر، در

۱- ۱. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۱۱، ۳۴۰.

۲- ۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۰۳، ح ۵۰۵.

۳- ۳. رجال الطوسی، ص ۳۸۱، ش ۱۶.

۴- ۴. الکافی، ج ۶، ص ۳۷۳، ح ۱ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۲۶.

۵- ۵. ر.ک شرح حال احمد بن محمد بن عیسی و سعد بن عبد الله در همین نوشتار.

۶- ۶. عبد الله بن قیس بن سلیم بن حضار بن حرب بن عامر بن عنز بن بکر بن عامر بن [عَذر [بن وائل بن ناجیه بن الجماهر بن الاشعر (الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۵).

۷- ۷. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۵۷ / انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۸.

۸– ۸. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۸، اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۴۵.

سال ۱۷ ه . ق.، والی بصره شد. عثمان نیزاو را ابقا نمود؛ ولی مدتی بعد او را عزل کرد و وی به کوفه رفت. بنا به درخواست مردم، عثمان او را والی کوفه کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رسیدن به خلافت او را عزل کرد(۱). او روزی نزد معاویه رفت با عنوان «امین الله» بر او سلام کرد. وقتی که او خارج شد، معاویه گفت: این شیخ آمده بود که بدو امارت بسپارم؛ ولی به خدا نخواهم کرد: «قدم الشیخ لُأوَلّیه و الله لاأُولیه(۲).»

عمر در سال ۱۹ ه . ق.، عیاض الاشعری را به فتح جزیره(۳) فرستاد. ابوموسی از جانب او به نصیبین رفت و آن جا را فتح نمود. او در فتح اهواز، شوشتر، اصفهان و قم شرکت داشت(۴). می گویند: او اسلام را به مردم اصفهان عرضه نمود؛ ولی آن ها از پذیرش آن خودداری نمودند.(۵) وی در جریان جنگ صفین از حکمین بود(۶). ابن سعد در طبقات، او را از مفتیان مدینه _ که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بدو اقتدا می نمودند _ دانسته است(۷). ابن حجر می گوید: او اهل بصره را تعلیم داد و به آن ها فقه آموخت(۸).

وی بسیار نیکو قرآن تلاوت می نمود. و از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است:

«لقد أُوتی هذا مزمارا من مزامیر آل داود(۹)».

ابن المدینی او را یکی از چهار قاضی امت اسلام می داند(۱۰).

ابوموسی از پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام، ابوبکر، عمر، ابن عباس، اُبی ابن کعب، عمار بن یاسر و معاذبن جبل روایت نموده است. راویان او عبارتند از:

۱- ۱. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۴۰ / اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۴۶. در تهذیب، التهذیب، ج ۵، ص ۳۶۲، آمده که وی از جانب عمر، والی کوفه بود.

۲- ۲. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۲.

۳- ۳. جزیره اَقُور، منطقه ای بین دجله و فرات، در نزدیکی شام، شامل دیار مضر و دیار بکر است و در آن شهرهایی چون: حرّان، رها، رَقّه، راس العین، سِنْجار، موصل و نصیبین قرار دارد. (معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۳۴).

۴- ۴. الجرح و التعدیل، ج ۸، ص ۳۱۲، ج ۹، ص ۴۵۸ / تاریخ قم، ص ۲۶۰.

۵- ۵. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۱۰.

۶- ۶. ر.ک انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۴۳ به بعد.

۷- ۷. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۴۵.

۸- ۸. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۲۵.

۹- ۹. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۲۵ / الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۷ - ۱۰۸. مزامیر داود: ما کان یترنم به من الاناشید و الادعیه. (المعجم الوسیط، ج۱، ص ۴۰۰).

۱۰- ۱۰. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۲۵.

ابو سعید خدری، ابو الاسود الدیلمی، ابو الاحوص عوف ابن مالک، ابو عثمان نهدی، ابو رافع الصائغ، ابو وائل شقیق بن سلمه، ابـو امـامه البـاهلی، ابو عبـدالرحمن سـلمی، ابو عبیـده، اسود بن یزیـد نخعی، خطـاب بن عبـدالله رماشـی، انس بن مالـک، برید اسلمی، اسامه بن شریک، زِرّ بن حبیش، ربعی بن حراش، زهدم بن مضرب، زید بن وهب، سعید بن مسیب، صفوان بن محرز، طارق بن شهاب، عبـدالرحمن بن یزیـد نخعی، عبدالرحمن بن نافع، عیاض اشـعری، عبید بی عمیر، محرز القصاب، مسروق بن اوس حنظلی، قیس بن ابی حازم، هزیل بن شـرحبیل و مره بن شرحبیل و فرزندانش، ابراهیم، ابوبرده، ابوبکر، موسی و همسرش ام عبدالله(۱). ابن سعد در طبقات مجموعه ای از سخنان ابوموسی و مدح های دیگران را از او نقل کرده است(۲).

ابوموسی در سال ۴۲ یا ۴۴ یا ۵۰ یا ۵۲ ه . ق. فوت کرد. بلاـذری وفـات وی را در سال ۴۲ ه . ق. می داند(۳). ابوبکر بن ابی شیبُ می گویـد: هنگامی که او ۶۳ سـاله بود، از دنیـا رفت. ابن حجر به نقل از ابن ابی شـیبه، وفاتش را در سال ۴۴ ه . ق. نقل کرده است(۴).

هیثم بن عدی، خلیفه(۵)، ابن اثیر(۶) و ابن حجر(۷) وفاتش را در سال ۵۰ ه . ق. نقل می کنند. ابن اثیر می نویسد: سال ۵۲ ه . ق. نیز گفته شده است.(۸)

خاندان ابوموسی

پیشتر گذشت که خاندان ابوموسی از شاخه های معروف اشعریان عراق اند که از آن جمله، فرزندانش ابوبکر، محمد، ابراهیم، موسی، عبدالله، و ابوبرده می باشند و نیز از فرزندان ابوبرده، بلال، سعید، عبدالله ،یوسف و یحیی و همچنین عبدالله بن

۱- ۱. همـان، ج ۵، ص ۶۲۵/ الجرح و التعـدیل، ج ۵، ص ۱۳۸، ش ۶۴۲؛ ج ۶، ص ۱۰۵، ش ۵۵۸؛ ج ۸، ص ۳۴۴، ۱۵۷۸/ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۳۲۳، ش ۲۸۴۵.

۲- ۲. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۸-۱۱۴.

۳- ۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۰۱.

۴- ۴. همان/ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۶۲.

۵- ۵. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۶۲.

۶- ۶. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۷۱.

۷- ۷. تقریب التهذیب، ص ۲۱۱.

۸- ۸. الکامـل فی التاریـخ، ج ۳، ص ۴۷۱ / نویســنده تاریـخ قـم در (ص ۳۰۵ _ ۲۹۲، ۲۹۱) کتابش شـرح حال مفصـلی از ابوموسـی ذکر کرده است اما دکتر بـدوی در مـذاهب الاسلامیین، ص ۴۸۹ _ ۴۸۸. شـرح حال مختصـر و زیبایی از او آورده است.

براد بن یوسف(۱).

سائب بن مالک، جدّ اشعریان قم، داماد ابوموسی است. ابوموسی دخترش عمره را به عقد او درآورد که محمد بن سائب ثمره آن است(۲).

ابوالحسن اشعری ،مؤسس مذهب اشعریه، نیز از اولاد ابوموسی می باشد(۳).

یک شاخه از فرزندان ابوموسی در اندلس (اشبیلیه) می زیسته اند ایشان فرزندان بلج بن یحیی بن عمر و بن عبدالرحمن بن خالد بن برید بن عبدالله بن ابی برده بن ابی موسی می باشند(۴).

۲۲۷ . عبدالله بن معانق الاشعری

۲۲۷ . عبدالله بن معانق الاشعری

عبدالله بن معانق الاشعری (ابن معانق یا ابو معانق الدمشقی)(۵) از راویان ابو مالک اشعری، عبدالله بن سلام و عبدالرحمن بن غنم (متوفا: ۷۸ ه . ق.) است. بسر بن ابی عبیدالله، ثابت بن ابی ثابت، عطیه مولی سلام، شهر بن حوشب، یحیی بن ابی کثیر و ابو سلام الاسود راویان وی هستند(۶).

ابو احمد حاکم می گوید: نه اسمش را می دانم و نه حدیثش را می شناسم. دارقطنی او را مجهول و هیچ خوانده است:«لا شی ء مجهول». عجلی و ابن حبان وی را توثیق کرده و ابن سمیع او را جزء طبقه دوم تابعین اهل شام ذکر نموده است(۷).

ابن عساکر تعدادی از روایات او را در تاریخ دمشق آورده است.(۸)

۲۲۸ . عبدالله بن ملاذ الاشعری

۲۲۸ . عبدالله بن ملاذ الاشعری

عبدالله بن ملاذ و فرزندش از راویان نمیر بن اوس بودند. جریر بن حازم راوی

۱- ۱. جمهره انساب العرب، ص ۳۷۴ / به عبدالله بن ابی موسی در جمهره اشاره نشده است.

۲- ۲. همان، ص ۳۷۴ / تاریخ قم، ۲۸۴.

۳- ۳. الانساب، ج ۱، ص ۲۶۶.

۴- ۴. جمهره انساب العرب، ص ۳۷۴.

۵- ۵. «وقیل الازدی»/ تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۸، ش ۶۳.

۶- ۶. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۸ / الجرح و التعدیل، ج ۵، ص ۱۶۸، ش ۷۷۷ / تاریخ دمشق ج ۳۳، ص ۲۰۴؛ ح ۱۰، ص

.۱۵۷

۷- ۷. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۸ / تاریخ دمشق، ج ۳۳، ص ۲۰۷.

۸- ۸. تاریخ دمشق، ج ۳۳، ص ۲۰۵، ۲۰۶.

عبـدالله بن ملاـذ است. ابن حجر وی را مجهول و جزء طبقه هفتم ــ بزرگـان اتباع تابعین ــ ذکر کرده است. بنا به گفته وی در مقدمه تقریب، وفات راویان طبقات سوم تا هشتم پس از سال ۱۰۰ هجری قمری است(۱).

عبدالله بن ملاذ از غیر بن اوس از... ابو عامر اشعری از پیامبر صـلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: نعم الحی الاسد و الاشعریون لا یفرون فی القتال ولا هم یغلون هم منی و انا منهم.(۲)

۲۲۹ . عبدالله بن موسی الاشعری

۲۲۹ . عبدالله بن موسی الاشعری

عنوان یاد شده در نسـخه چاپی رجال شیخ، جزء اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله ذکر شده(۳) و بنابر قراینی، متعلق به «عبدالله ابوموسـی اشـعری» است در نسـخه دیگری از رجال، این عنوان موجود نبوده و به صورت عبدالله ابوموسـی الاشـعری ذکر شده اسـت(۴). کسـانی که سـخن شـیخ طوسـی را در کتـاب هـای خود آورده انـد به این عنوان اشاره نکرده، بلکه عنوان «عبدالله ابوموسی الاشعری» را نقل نموده اند(۵). که می توان به استرآبادی، قهپائی و تفرشی اشاره کرد.

شیخ طوسـی در باب اصـحاب پیامبر صـلی الله علیه و آله ، جز در این عنوان، به ابوموسـی الاشعری اشاره نکرده(۶) و ابوموسی مشهورتر از آن است که به فراموشی سپرده شود(۷).

۲۳۰ . عبدالملک بن عبدالله الاشعری

۲۳۰ . عبدالملک بن عبدالله الاشعری

عبدالملک بن عبدالله بن سـعد الاشـعری القمی، فرزند عبد الله بن سعد و برادر ادریس بن عبد الله است. برقی و شیخ طوسی در کتاب های رجال خود، وی را جزء اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده اند؛ با این تفاوت که شیخ طوسی تنها با

۱- ۱. تقریب التهذیب، ص ۲۱۸/ الجرح و التعدیل، ج ۵، ص ۱۷۴، ش ۸۱۳؛ ج ۸، ص ۴۹۸.

۲- ۲. تاریخ دمشق، ج ۳۳، ص ۲۵۰، بهترین قبیله اسد و اشـعریان هسـتند نمی گریزند، غلو نمی کنند آنها از من و من از آنها هستم.

۳- ۳. رجال الطوسی، ص ۲۳، ش ۱۷.

۴- ۴. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۰۶.

۵- ۵. جامع الرواه، ج ۱، ص ۴۶۶. (به نقل از: استر آبادی)./ مجمع الرجال، ج ۳، ص ۲۵۷/ نقد الرجال، ص ۱۹۲.

۶- ۶. ر. ک: رجال الطوسی، ص ۳ – ۳۴.

۷- ۷. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۰۷.

وصف «قمی» از او یاد نموده؛ ولی برقی علاوه بر آنان نام جدّ و وصف الاشعری او را ذکر کرده است(۱).

عبدالملک از برادرش ادریس، از امام صادق علیه السلام روایت کرده و در اسناد احادیث به این مطلب تصریح شده ؛ همان گونه که در ثعلبه بن میمون خبری از اختصاص آمده است که: «برادرم ادریس مرا حدیث کرد». محمد بن سنان، حسین بن سعید از راویان وی می باشند(۲).

بنا به روایتی که عقیقی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است آن حضرت او را «قوی الایمان» دانسته اند(۳) و مامقانی احتمال اراده وی یا عبدالملک بن عبدالله المنقری(۴) را می دهد. ولی محقق شوشتری با ملاحظه این که رجال شیخ، اصحاب امامی و غیر امامی را ذکر می نماید و به منقری تنها در رجال اشاره شده در دیگر کتاب های رجالی نامی از او نیست، اراده عبدالملک بن عبدالله قمی را یقینی می داند(۵).

۲۳۱ . عقبه بن خالد الاشعری

۲۳۱ . عقبه بن خالد الاشعری

شیخ طوسی «عقبه بن خالد الاشعری القمّاط(۶) الکوفی» را جزء اصحاب حضرت صادق علیه السلام ذکر نموده است.(۷) دیگر کتاب های رجالی از وی یاد نکرده اند: او با عقبه بن خالد اسدی کوفی که در مدح وی احادیثی رسیده است، متفاوت می باشد(۸).

۱- ۱. رجال الطوسی، ص ۲۳۴، ش ۱۷۳، رجال النجاشی، ص ۲۴.

۲- ۲. الاختصاص ، ص ۲۷۶/ ۳۲۶، جامع الرواه، ج ۱، ص ۵۲۰ / مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۶۲.

۳- ۳. رجال العلامه الحلی، ص ۱۱۶.

۴- ۴. تنقیع المقال، ج ۲، ص ۲۳۰، ش ۷۵۰۱.

۵- ۵. رجال الطوسی، ص ۲۳۸، ش ۱۷۶ / قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۸۶. سید موسی زنجانی، احادیث او را دلیل بر جلالت و تشیّع وی می داند. (الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۸).

۶- ۶. «قماط»: جمع قُمُط به معنای طناب، قنداق بچه. «قَمّاط»: سازنده قمط. (معجم الوسیط، ج ۲، ماده قمط).

۷- ۷. رجال الطوسی، ص ۲۶۱، ش ۶۲۵.

۸- ۸. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۱۴. عقبه بن خالد اسدی کوفی، از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است. شیخ طوسی و نجاشی کتابی را از او دانسته اند و در کشی و کافی، راوایاتی در مدح او رسیده است. او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. فرزندش علی و محمد بن عبد الله بن هلال و غالب بن عثمان از راویان اویند. (رجال الطوسی، ص ۲۶۱/ الفهرست، ص ۱۱۸، ش ۵۲۱/ رجال النجاشی، ص ۲۹۹، ش ۸۱۴ / معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۵۴). در مواردی که «علی بن عقبه» از پدرش روایت می کند، مراد، عقبه بن خالد اسدی است چرا که نجاشی و شیخ علی بن عقبه را به اسدی

توصیف کرده اند. (ر.ک رجال النجاشی، ص ۲۷۱، ش ۷۱۰ / رجال الطوسی، ص ۲۴۲، ش ۳۰۳).

۲۳۲ . علی بن ادریس

۲۳۲ . علی بن ادریس

نویسنده الجامع فی الرجال،«علی بن ادریس» را فرزند «عبدالله بن سعد الاشعری» و برادر «ابوجریر زکریا بن ادریس» معرفی می نماید.(۱) شیخ صدوق در مشیخه من لا یحضر، علی بن ادریس را صاحب حضرت رضا علیه السلام دانسته است(۲)؛ ولی هیچ یک از کتاب های اصلی رجالی اشاره ای به اشعری بودن او ننموده اند(۳). روایاتی از علی بن ادریس در کافی، فقیه و تهذیب ذکر شده و در آن ها به اشعری بودن وی اشاره نشده است(۴).

در روایتی از تهذیب، علی بن ادریس از محمد، از برادرش ابوجریر، از حضرت کاظم علیه السلام حدیث می کند(۵). ولی سند این روایت نمی رساند که ابوجریر برادر «علی بن ادریس» باشد؛ بلکه ظاهر این است که مقصود، برادر محمد، شیخِ علی بن ادریس باشد.

۲۳۳ . علی بن اسحاق الاشعری

۲۳۳ . علی بن اسحاق الاشعری

نجاشی، ابوالحسن علی بن اسحاق بن عبدالله بن سعد الاشعری را توثیق نموده و کتابی را به روایت احمد بن ابی عبدالله برقی، از او دانسته است(۶). شیخ طوسی در «لم»، با عنوان «علی بن اسحاق بن سعد الاشعری» و در فهرست، بدون وصف «اشعری» از او نام برده، و در هر دو کتاب به روایت برقی اشاره کرده است(۷). و در کافی

۱- ۱. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲- ۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، (مشیخه الفقیه)، ص ۸۹ .

۳- ۳. قهپائی او را علی بن ادریس بن زید می داند. (مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۶۵).

۴- ۴. الکافی، ج ۴، ص ۱۴۳، ح ۱/ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۹، ح ۴۴۳/ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۵۳، ح ۱۸۱۳/ الاستبصار، ج ۳، ص ۱۷۴، ح ۶۳۲.

۵- ۵. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۱۴۵۲.

۶- ۶. رجال النجاشی، ص ۲۷۹، ش ۷۳۹.

۷- ۷. رجال الطوسی، ص ۴۸۶، ش ۵۶/ الفهرست، ص ۹۴، ش ۴۸۷.

و تهـذیبین نیز روایاتی از علی بن اسحاق بن سعد دیـده می شود.(۱)با ملاحظه تاریخ وفات برقی (۲۷۴ یا ۲۸۰ ه . ق.)، ابن اسحاق الاشعری از محدثان سده سوم هجری محسوب می شود. علی بن اسحاق از یونس بن عبدالرحمن و موسی بن خزرج روایت کرده است. احمد برقی، احمـد بن حسین، شاذان (پـدر فضل)، محمد بن علی بن محبوب، علی بن ابراهیم و محمد بن عبدالجبار (و در نسخه ای، با واسطه ابوفضل) از راویان او به شمار می آیند(۲).

۲۳۴ . علی بن اسماعیل

اشاره

۲۳۴ . علی بن اسماعیل(۳)

علی بن اسماعیل، ابوالحسن الاشعری، متکلم مشهور و مؤسس مذهب اشعریه، در سال ۲۶۰ ه . ق. دیـده به جهان گشود ودر حدود سال ۳۳۰ ه . ق. در بغداد از دنیا رفت ودر همان شهر به خاک سپرده شد(۴).

از زهـدش سخن گفته شده به این که مخارج سالیانه زندگیش از ۱۷ درهم تجاوز نمی نموده(۵) و از تقـوایش به این که ۲۰ سال با وضوی نماز عشا، نماز صبح را می خواند و از اجتهاد خویش نمی گفت(۶).

او از حـافظه و هوش بسیار بالا-یی برخوردار بود. او در ابتـدا، معتزلی بود و بر طبق آن مـذهب کتاب می نگاشت؛ ولی پس از مدتی از آن متنفّر شد و مردم را مخاطب ساخت و از اعتزال اعلام برائت و به در گاه خدا توبه نمود(۷).

ص: ۱۹۸

۱- ۱. الکافی، ج ۱، ص /۴۸۷ / التهذیب، ج ۳، ص ۲۱۰، ۲۱۳ / الاستبصار، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲- ۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۲۲۸، ش ۴۰۸/ معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۷۱ / جامع الرواه، ج ۱، ص ۵۷۷.

۳- ۳. علی بن اسماعیل بن اسحاق بن سالم بن اسماعیل بن عبد الله بن موسی بن بلال بن ابی برده بن ابی موسی الاشعری. (تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۴۶، ش ۶۱۸۹).

۴- ۴. در تاریخ ولادت و وفاتش اختلاف وجود دارد. ولادتش را در سال ۲۷۰ ه . ق. نیز گفته انـد. در تاریخ وفاتش، بعد از سال ۳۲۰ ه . ق. تا بعد از ۳۳۰ ه . ق. سخن گفته شده است. خطیب، وفات وی را در سال سیصد و سی و اندی می داند. (ر.ک: تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۴۶ / سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۸۵، ۸۶/ الانساب، ص ۳۹ / اللباب، ج ۱، ص ۶۵).

۵- ۵. تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۴۷.

۶- ۶.مذاهب الاسلامیین،ص ۵۰۴؛ به نقل از: ابن عساکر در تبیین کذب المفتری، ص ۱۴۱.

۷- ۷.سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۸۶.

اساتید و شاگردان

اشاره

اساتید و شاگردان

وی شاگرد ابو خلیفه الجحمی، ابو علی الجبائی(۱)، زکریا بن یحیی الساجی، سهل بن نوح، محمد بن یعقوب المقری و عبدالرحمن بن خلف الضبی بود و در تفسیرش بسیار از آنان نقل نموده است(۲).

خطیب می نویسد: وی در مجلس درس ابواسحاق مروزی فقیه که هر جمعه در جامع منصور بغداد منعقد می شد، شرکت می نمود(۳). سبکی در طبقات الشافعیه می نویسد: ابوالحسن، فقه را از مروزی فراگرفت و چند تن از بزرگان می گویند که ابو الحسن، فقه را از مروزی فرا گرفته و مروزی، کلام را از او اخذ کرده است(۴).

ابوالحسن باهلی، ابوالحسن کرمانی، ابوزید مروزی، ابو عبدالله بن مجاهد بصری، بندار بن حسین شیرازی، ابو محمد عراقی، زاهر بن احمد سرخسی، ابو سهل صُعْلوکی و ابونصر کوّاز شیرازی از او کسب علم نموده اند(۵).

تألیفات اشعری

اشعری در اثبات مذهب خویش، کتاب های فراوانی را نوشته است و خود در کتاب «العُمد فی الرؤیه»، فهرستی از آن ها را آورده است. ذهبی نیز آن ها را در «سیر اعلام» نام برده است .او بعد از «العُمد» کتاب های دیگری را تألیف نموده است. ابتدا فهرست کتاب های او را به نقل از ذهبی می آوریم و سپس کتابهای دیگر وی را که ذهبی بدان ها اشاره ننموده، ذکر می کنیم:

۱- ۱. ابو محمد حسن بن محمد عسکری می گوید: الاشعری شاگرد جبایی بود و ۴۰ سال از او جدا نشد. با توجه به این که الاشعری متولد سال ۲۶۰ یا ۲۷۰ ه . ق. است و جبایی در سال ۳۰۳ ه . ق. از دنیا رفته است، نمی توان سخن وی را پذیرفت. (مذاهب الاسلامیین، ص ۴۹۲).

۲- ۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۸۶ / مذاهب الاسلامیین، ص ۴۹۱.

۳- ۳. تاریخ بغداد، ص ۳۴۷/ الانساب، ج ۱، ص ۲۶۶ / اللباب، ج ۱، ص ۶۴.

۴- ۴. مذاهب الاسلامیین، ص ۴۹۲. (به نقل از: طبقات الشافعیه، ج ۲ ، ص ۲۴۸، ۲۵۶). دکتر بدوی احتمال می دهد که رابطه بین الاشعری و جبایی، رابطه استاد و شاگردی نبوده؛ بلکه دوستی ای بین آن ها بر قرار بوده است ؛ چون الاشعری پیش از مروزی (متوفی: ۳۴۰ ه . ق.) از دنیا رفته و احتمالاً از مروزی مسن تر بوده باشد. و نیز ر.ک تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۱، ش ۳۰۴۰.

۵- ۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۸۷.

الف) کتابهای الاشعری به نقل از ذهبی:

الف) کتابهای الاشعری به نقل از ذهبی:

۱. الفصول فی الرد علی الملحدین (شامل ۱۲ کتاب)؛ ۲. الموجز؛ ۳. خلق الاعمال؛ ۴. الصفات (در اصناف معتزله و جهمیه)؛ ۵. الرؤیه بالابصار؛ ۶. الخاص و العام؛ ۷. الرد علی المجسمه؛ ۸. ایضاح البرهان؛ ۹. اللمع فی الردّ علی اهل لبدع؛ ۱۰. النقض علی الجبائی؛ ۱۱. جمل مقالات الملحدین؛ ۱۲. کتابی در صفات(۱)؛ ۱۳. الشرح و التفصیل؛ ۱۴.النقض علی البلخی؛ ۱۵. الرد علی ابن الراوندی؛ ۱۶. القامع فی الرد علی الخالدی؛ ۱۷. ادب الجدل؛ ۱۸. جواب الخراسانیه؛ ۱۹. جواب السیرافیین؛ ۲۰. جواب الجرجانیین؛ ۲۱. المسائل المنثوره البغدادیه؛ ۲۲. الفنون فی الرد علی الملحدین؛ ۲۳. النوادر فی دقائق الکلام؛ ۲۴. تفسیر القرآن ۲۵. الابانه عن اصول الدیانه(۲).

ب: کتابهای اشعری به نقل از «العمد»

ب: کتابهای اشعری به نقل از «العمد»

ابن عساکر ۴۶ کتاب دیگر وی را به نقل از «العُمد» ذکر می نماید که عبارتند از:

۱. کتابی در استطاعت؛ ۲. کتابی در جسم؛ ۳. اللمع الکبیر؛ ۴.اللمع الصغیر؛ ۵. مدخل شرح و تفصیل؛ ۶. در مقالات مسلمین (مقالات الاسلامیین)؛ ۷. نقض کتاب خالدی که در قرآن و صفات نگاشته؛ ۸. الدافع المهذب؛ ۹. نقض کتاب خالدی در مقالات (المهذب)؛ ۱۰. نقض کتاب خالدی در خلق اعمال و تقدیر آن از سوی خداوند؛ ۱۱. کتابی در استشهاد؛ ۱۲. المختصر فی التوحید و القدر؛ ۱۳. کتابی در نقض بلخی در جدل؛ ۱۴. کتاب الطبریین؛ ۱۵. کتاب الارجانیین؛ ۱۶. جواب العمانیین؛ ۱۷. جواب الدمشقیین؛ ۱۸.جواب الواسطیین؛ ۱۹. جوابات الرامهرمزیین؛ ۲۰. المنتحل فی المسائل المنثورات المصریات؛ ۲۱ .الادراک فی فنون من لطائف الکلام؛ ۲۲. نقض کتاب لطیف اسکافی؛ ۲۳. کتابی در نقض سخن عباد بن سلیمان در کلام؛ ۲۴. کتابی در نقض کتاب علی بن سلیمان؛ ۲۵. المختزن؛ ۲۶. کتابی در باب «شیءً»؛

۱- ۱. همان. این کتاب را بزرگ ترین کتاب خود دانسته است که در نقض تألیفات خویش بر مذهب معتزله است.

۲- ۲. این کتاب را ذهبی در شرح حال بهاری آورده است. (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۹۰، ش ۵۲).

۲۷. کتابی در اجتهاد، در احکام؛ ۲۸. کتابی در این که قیاس مختص به ظاهر قرآن است؛ ۲۹. کتابی در معارف؛ ۳۰. کتابی در اخبار و تخصیص آن؛ ۳۱. الفنون فی ابواب من الکلام؛ ۳۲. جواب البصریین؛ ۳۳. کتابی در «عجز»؛ ۳۴ .المسائل علی اهل التثنیه؛ ۳۵.کتابی در اعتراض های دهریین به موحدین و جواب آن؛ ۳۶. کتابی در رد دهریین در مسئله قدم اجسام؛ ۳۷. کتابی در رد اعتراض بر داود بن علی اصفهانی؛ ۳۸. زیادات النوادر؛ ۳۹. جوابات اهل الفارس؛ ۴۰. کتابی دررد قائلین ب «ان الموات یفعل بطبعه» ۴۱. کتابی در رؤیت، در رد اعترض های جبائی؛ ۴۲. الجواهر فی الرد علی اهل الزیغ و المنکر؛ ۴۳. کتابی در جواب مسائل جبائی؛ ۴۴. شرح ادب الجدل؛ ۴۵. کتابی در مقالات الفلاسفه؛ ۴۶. کتابی در رد بر فلاسفه.(۱)

ج) کتابهایی که الاشعری پس از « عُمد» تألیف نموده است:

ج) کتابهایی که الاشعری پس از « عُمد» تألیف نموده است:

۱. نقض المضاهاه علی الاسکافی فی التسمیه بالقدر؛ ۲. فی معلومات الله و مقدوراته؛ ۳. رد بر حارث الوراق در صفات؛ ۴. رد بر اهل التناسخ؛ ۵. رد بر ابوالهذیل در حرکات؛ ۶. رد بر اهل منطق؛ ۷. مسائل جبائی در اسماء و احکام؛ ۸. مجالسات فی خبر الواحد، و اثبات القیاس؛ ۹. کتابی در افعال پیامبر صلی الله علیه و آله ؛ ۱۰. در وقوف و عموم؛ ۱۱. در متشابه قرآن؛ ۱۲. نقض کتاب التاج؛ ۱۳. در بیان مذاهب نصاری؛ ۱۴. در امامت؛ ۱۵. در رد برنصاری؛ ۱۶. در نقض بر «ابن الراوندی» در ابطال تواتر؛ ۱۷. در حکایت مذاهب مجسمه؛ ۱۸. نقض شرح الکتاب؛ ۱۹. در مسائلی که بین او و ابوالفرج مالکی در علت خمر گذشته؛ ۲۰. نقض کتاب «الآثار العلویه» بر ارسطو طالیس؛ ۲۱، ۲۲، ۲۳. در جواب های مسائل ابوهاشم و الاحتجاج او و کتابی که در برهان نگاشته است؛ ۲۴. در دلائل النبوه؛ ۲۵. کتاب دیگری در امامت ۲۶. رساله الحث علی البحث؛ ۲۷. رساله ای در ایمان؛ ۲۸. جواب مسائل اهل ثغر(۲).

به جز این موارد، دکتر بدوی به کتابی دیگر از الاشعری اشاره می نماید: رساله فی

۱- ۱. مذاهب الاسلامیین، ص ۵۱۱ _ ۵۰۶ به نقل از التنبیه ابن عساکر، ص ۱۲۸ به بعد.

۲- ۲. مذاهب الاسلامیین، ص ۵۱۴ – ۵۱۲. به نقل از التنبیه، ص ۱۳۶.

استحسان الخوض فی علم الکلام(۱).

۲۳۵ . علی بن حمزه بن الیسع

۲۳۵ . علی بن حمزه بن الیسع

حمزه بن الیسع بن عبـدالله در سال ۱۸۹ ه . ق.، والی قم بـود(۲). پس از او، فرزنـدش علی والی قم شـد و پس از علی، عامر بن عمران در سال ۱۹۲ ه . ق.، از طرف هارون الرشـید والی قم شد(۳). بنـابراین، علی بن حمزه، در بین سال های ۱۸۹ – ۱۹۲ ه . ق.، چنـد سال والی قم بوده است. با توجه به روشن نبودن زمان والی بودن پـدرش، مدت دقیق ولایت «علی» معلوم نیست. این والیـان که همگی از اولاـد عبـدالله بن سـعداند، بـا مخـالفت عموزادگـان خـود ،فرزنـدان احوص، مواجه شدنـد و یکی از علل مخالفت، انحصار ولایت در خاندان عبدالله بوده است:

«پس چـون حمزه بن الیسع والی ایشـان شـد و پس از او پسـر او علی بن حمزه و پس از وی عـامر بن عمران، فرزنـدان احوص مخالفت نمودند و متابعت نکردند...(۴)».

۲۳۶ . علی بن الریان بن الصلت الاشعری

۲۳۶ . علی بن الریان بن الصلت الاشعری

علی بن ریان بن صـلت الاشـعری قمی، فرزنـد ریان بن صـلت که ذکر وی گـذشت و برادر «محمد بن ریان» می باشد. علی از اصـحاب امـام هادی و حضـرت عسـکری علیه السـلام است. نجاشـی او را توثیق نموده است. او همراه برادرش کتابی را تألیف کرده است، امّا غالبا در طریق روایات، فقط نام علی دیده می شود. شـیخ طوسی در باب اصحاب امام هادی علیه السلام، بدون وصف الاشعری و قمی، و در اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام و فهرست، بدون اشاره به آن دو وصف و انتساب به جدّ وی، او را ذکر نموده. نجاشی با عنوان کامل از او یاد کرده است(۵).

۱- ۱. همان، ص ۵۱۵. ایشان کتاب «الابانه» را نیز ذکر نموده، که به لحاظ این که قبلاً در فهرست ذهبی ذکر شـد، از بردن نام آن خودداری شد. و از آخرین کتاب (شماره ۲۸) نیز با عنوانی جدید یاد می کند.

۲- ۲. تاریخ قم، ص ۲۸.

۳- ۳. همان، ص ۱۰۲.

۴- ۴. همان، ص ۱۶۴.

۵- ۵. رجال النجاشـی، ص ۲۸، ش ۷۳۱ / رجال الطوسـی، ص ۴۱۹، ش ۲۴؛ ص ۴۳۳، ش ۱۴/ الفهرست، ص ۹۰، ش ۳۷۶/ معالم العلماء، ص ۶۳، ش ۴۳۲.

وی از امام هادی علیه السلام، پدرش ریان بن صلت، حسن بن راشد، حسن بن سعید بن حماد، حسین بن محمد قمی، عبیدالله بن عبدالله الدهقان الواسطی(۱)، علی بن محمد (ابن وَهْبَه العَبْدَسِیّ الواسطی) سلمه و محمد بن عبدالله بن زراره، احمد بن ابی خلف، قاسم بن صیقل و یونس روایت می نماید. راویان وی عبارتند از: ابراهیم بن هاشم(۲)، احمد بن حسین، سعد بن عبدالله، سهل بن زیاد، عبد الله بن جعفر حمیری، علی بن محمد، عمران بن موسی، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن علی بن محبوب، محمد بن عیسی، احمد بن ابی عبدالله و احمد بن حسین(۳).

نجاشی، کتاب منثور الاحادیث و نسخه ای از امام هادی علیه السلام را از او دانسته است. شیخ طوسی و ابن شهر آشوب به کتابی که علی و برادرش نوشته اند اشاره می نماید. طریق صدوق در من لا یحضره الفقیه، دلیل بر استفاده از آن کتاب در تألیف من لا یحضره الفقیه، می باشد. علامه در خلاصه، این طریق را «حسن» می داند(۴).

در روایتی از کشی آمده است: حسن بن سعید، اسحاق بن ابراهیم حضینی و پس از او، علی بن ریان را به خدمت امام رضا علیه السلام برد و باعث شد تا آنان به آن حضرت معرفت پیدا نمایند و روایت می رساند که اینان به آن حضرت خدمت می کردند و کارهای ایشان را انجام می دادند: «... هو الذی اوصل اسحاق بن ابراهیم الحضینی و علی بن الریان بعد اسحاق، الی الرضا علیه السلام و کان سبب معرفتهم لهذا الامر،....، حتی جرت الخدمه علی ایدیهم(۵)».

۱- ۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۰ / معانی الاخبار، ص ۲۶۶.
۲- ۲. در طریق شیخ طوسی و نجاشی، علی بن ابراهیم - فرزند ابراهیم بن هاشم - راوی علی بن ریان است؛ ولی در طریق صدوق در (مشیخه فقیه، ص ۴۶) و برخی از روایات کافی، ابراهیم بن هاشم، راوی او می باشد. علامه شوشتری اشتباه را از شیخ طوسی و نجاشی دانسته و در معجم رجال الحدیث، احتمال تعدد طرق داده شده است. (قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۹۰ / معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۹ و نیز ر.ک الکافی ج ۲، ص ۴۶۴).
۳- ۳. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۷۸۴ / معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۵ / اختیار معرفه الرجال، ص ۱۵۲، ج ۲۴۸؛ ص ۵۶۵، ح ۱۰۶۷ / کامل الزیارات، ص ۲۸۰، ح ۲.
۴- ۴. رجال النجاشی، ص ۲۷۸/ الفهرست، ص ۹۰/ معالم العلماء، ص ۶۳/ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۶ رجال العلامه الحلی، ص ۲۷۷.
۵- ۵. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۲، ح ۱۰۴۱.

این جریـان را شـیخ طوسـی، برقی، در کتـاب هـای خود آورده انـد و در آن هـا به جای علی بن الریان، علی بن مهزیار را ذکر کرده اند(۱). با ملاحظه تحریف و تصحیف بسیار در رجال کشی و این که «علی بن ریان» از اصحاب امام هادی علیه السلام و حضرت عسکری علیه السلام می باشد، حکم به درستی روایت شیخ طوسی و برقی شده است(۲). ظاهرا با تمسّک به حدیث مورد بحث بوده که علامه(۳) و ابن داود، او را «وکیل» معرفی نموده اند که در صورت تحریف حدیث، وکالت وی منتفی می گردد(۴).

۲۳۷ . علی بن عیسی الطلحی

۲۳۷ . علی بن عیسی الطلحی

علی بن عیسی بن موسی بن طلحه بن محمد بن سائب(۵)، معروف به طلحی(۶)، از امیران و صاحب منزلتان قم و از فرماندهان امامی مذهب(۷) حکومت مأمون در اوایل قرن سوم هجری می باشد.

مأمون، علی بن عیسـی الطلحی را در سـال ۲۱۲ ه . ق.، والی قـم سـاخت و در ۲۱۴ ه . ق. علی بن هشـام را به ولاـیت منـاطق جبل(۸)، قم، اصفهان(۹) و آذربایجان رساند.

ص: ۲۰۴

۱- ۱. رجال الطوسی، ص ۳۷۱، ش ۴، اصحاب الرضا علیه السلام، رجال البرقی، ص ۵۶ .

۲- ۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۸. با ملاحظه این که نجاشـی، می گوید: پدر علی بن مهزیار نصرانی بود، گفته شده که خود وی نیز نصـرانی بوده و در کودکی اسـلام آورده و خـدا بر وی به واسـطه شـناخت این امر منت نهاد. و این تاییـدی بر قول اینان است و ممکن است مقصود از «معرفه هذا الامر»، اسلام باشد. (قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۹۱).

۳- ۳. علامه در خلاصه (ص ۱۱) تنها از علی بن مهزیار یاد می کند ولی در ص ۳۹ این جریان را در مورد هر دو نفر (علی بن ریان و علی بن مهزیار) ذکر می کند.

۴- ۴. رجال العلامه الحلی، ص ۹۹، ش ۳۷ / رجال ابن داود، ص ۱۳۸، ش ۱۰۵۱.

۵- ۵. جمهره انسـاب العرب ص ۳۷۴. نسب وی بنـا بر نقل تاریـخ قم، ص ۱۶۰، چنین است:... طلحه بن عبـد الله بن سـائب بن مالک.

۶- ۶. ظاهرا به دلیل انتساب به جد، به این لقب مشهور شده. طرائف المقال، ج ۲، ص ۱۸۳، ش ۲۹۵.

۷- ۷. ابن حزم او را فرمانـده مشـهور رافضـی می دانـد، (جمهره انسـاب العرب، ص ۳۷۴). مراد از « رافضـی» در کلمـات اهل سنت، «امامی» است. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۲).

۸- ۸. «جبال» یا «جبل»، منطقه مرکزی ایران می باشد. شـهرهای مشـهور آن: همدان، دینور، اصـفهان، قم، کاشان و نهاوند می باشند. (صوره الارض، ص ۲۵۷ - ۲۵۸).

۹- ۹. گر چه اصفهان و قم جزء مناطق جبل اند، ولی طبری و ابن اثیر آن ها را جدا ذکر نموده اند که احتمال دارد برای تأکید باشد.

در جمادی الاولی سال ۲۱۷ ه . ق.، علی بن هشام به دستور مأمون به قتل رسید و مأمون، علی بن عیسی طلحی را با لشکری مجهز، برای سرکوب جعفر بن داود قمی، به قم اعزام نمود. جعفر بن داود دست از اطاعت حکومت مأمون برداشته و قم را مأمن خود ساخته بود. او در سال ۲۱۶ ه . ق. در قم فعالیت خود را شروع کرده بود. در سال ۲۱۷ ه . ق.، در جریان حمله سپاه علی بن عیسی به قتل رسید(۱).

درباره علی بن عیسی به چند نکته اشاره می شود:

۱. در کتاب های رجال شیعه عنوان مستقلی از وی وجود ندارد و تنها نجاشی در ضمن شرح حال فرزندش محمد می گوید: پدرش در قم، صاحب منزلت و امیر آن جا از جانب پادشاه بود: «محمد بن علی بن عیسی القمی کان وجها بقم و امیرا علیها من قبل السلطان و کذلک کان ابوه». و اضافه می نماید که او به «طلحی» مشهور است: «یعرف بالطلحی»(۲).

۲. ابن اثیر، شخصی که در سال ۲۱۷ ه . ق. از جانب مأمون به قم اعزام شد، علی بن عیسی قمی معرفی کرده و نویسنده تاریخ قم، از او به علی بن عیسی طلحی یاد کرده است(۳).

۳. نویسنده تاریخ قم، او را از آل طلحه که فرزندان سائب بن مالک هستند، می داند(۴) و ابن حزم او را با عنوان علی بن عیسی بن موسی بن طلحه بن محمد بن سائب بن مالک یاد نموده(۵)، سائب بن مالک از بزرگان اشعریان می باشد.

بنابراین علی بن عیسی اشعری بوده و همان علی بن عیسی طلحی است که در سخن نجاشی بدان اشاره شده؛ بنابراین، سخن مامقانی که تفاوتِ «علی بن عیسی الاشعری قمی» و علی بن عیسی الطلحی» را می رساند(۶)، صحیح نمی باشد.

۱- ۱. الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۲۰، ۴۲۲/ تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۱۸۹، ۱۹۲ / تاریخ قم، ص ۳۵.

۲- ۲. رجال النجاشی، ص ۳۷۱، ش ۱۰۱۰.

۳- ۳. الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۲۲ / تاریخ قم، ص ۳۵.

۴- ۴. تاریخ قم، ص ۱۶۰.

۵- ۵. جمهره انساب العرب، ص ۳۷۴.

۶- ۶. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۰۱، ش ۸۴۲۱. وحید در تعلیقه خود بر رجال استربادی، می گوید: از کلام نجاشی، «حسن» اجمالی او فهمیده می شود و این مطلب را در ذیل نام «علی بن عیسی قمی» ذکر کرده که بیانگر این است که از نظر او،« الاشعری» با «الطلحی» متحد می باشد و در ردّ همین کلام است که مامقانی بحث از عدم اتحاد را مطرح می کند. (ر.ک: تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۰۱). علامه شوشتری نیز رأی مامقانی را رد نموده و «اشعری» و «طلحی» را یکی بیش نمی داند. (قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۴).

۲۳۸ . علی بن محمد الاشعری

۲۳۸ . علی بن محمد الاشعری

نجاشی، علی بن محمد بن علی بن سعد الاشعری القمی، القَزْدانی، معروف به ابن مَتُّویَه، را با چنین عنوانی ذکر نموده؛ ولی شیخ طوسی در فهرست و رجال او را با عنوان «علی بن محمد بن سعد الاشعری» یاد کرده است و محمد بن حسن بن ولید را راوی او می داند(۱).

نجاشی در شرح حال محمد بن سالم بن ابی سلمه، عَلَّوِیه بن متویه بن علی بن سعد، برادر ابوالاثار قزدانی را راوی او معرفی نموده است، محمد بن حسن از عَلُّویه روایت می نماید(۲). با ملاحظه این که نجاشی، علی بن محمد الاشعری را معروف به «ابن متویه» دانسته و او را با صفت قزدانی ذکر کرده و این که راوی علی بن محمد در فهرست و رجال شیخ طوسی، ابن الولید می باشد و هر سه مطلب نیز در مورد عَلُّویه صادق است، احتمال قوی داده می شود که مقصود از علویه، علی بن محمد می باشد.

شیخ طوسی در فهرست، «علی بن محمد بن ابی سعید قیروانی» را راوی «محمد بن سالم» می داند و ابن الولید از «قیروانی» روایت می نماید(۳).

با توجه به آن چه در مورد علی بن محمد الاشعری گذشت، احتمال این که «ابو سعید» و «قیروانی»، تحریف یافته «سعد» و «قزدانی» باشند می رود؛ چنان که در هر دو مورد اخیر، نویسنده الجامع فی الرجال، جازم به اتحاد می باشد(۴).

۱- ۱. رجال النجاشی، ص ۲۵۷، ش ۶۷۳ / الفهرست، ص ۸۹، ش ۳۷۱،رجال الطوسی، ص ۴۸۴، ش ۴۷.

۲- ۲. در ترتیب قهپائی، عنوان فهرست همانند نجاشی آمده و عنوان رجال به صورت علی بن محمد بن سعد الاشعری ذکر شده است. و مراد از همه آن ها را یکی دانسته است. (مجمع الرجال، ج ۴، ص ۲۲۱). در نقد الرجال، ص ۲۴۳ و معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۵۶ و الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱، مقصود از همه آن ها یک نفر دانسته شده است. میرزا محمد، بنا به نقل اردبیلی، عناوین فهرست و نجاشی را یک جا آورده است. (جامع الرواه، ج ۱، ص ۶۰۰/ رجال النجاشی، ص ۳۲۲، ش ۸۷۷ / قاموس الرجال، ج ۷، ص ۵۰).

۳- ۳. الفهرست، ص ۱۴۰، ش ۵۹۸.

۴- ۴. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱.

با توجه به این که محمد بن حسن بن ولید(متوفا: ۳۴۳ ه . ق.) و احمدبن ادریس (متوفا: ۳۰۶ ه . ق.) که از راویان علی بن محمد اشعری می باشند، در نیمه اول قرن چهارم ه . ق. از دنیا رفته اند(۱) و وفات حسین بن محمد بن عامر، راوی دیگر او، نیز در همان حدود روی داده است(۲)، علی بن محمد اشعری از محدثان قرن سوم هجری محسوب می شود. وی از محمد بن سالم، محمد بن سلیمان و مرفوعا از ابوحمزه روایت نموده و محمد بن حسن بن ولید، محمد بن یحیی، حسین بن محمد بن عامر و احمد بن ادریس از راویان وی بوده اند(۳).

نجاشی «علی بن محمد» را صاحب کتابِ نوادری بزرگ می داند و از طریق شیخ طوسی، برمی آید که وی کتاب رجال نیز داشته است: «له کتابٌ اخبرنا به ابن ابی جید عن ابن الولید عن علی بن محمد عن رجاله»(۴).

۲۳۹ . عمر بن سائب بن مالک

۲۳۹ . عمر بن سائب بن مالك

مختار، او را والی ری و همدان ساخت. او در ری با مقاومت مردم روبرو شد؛ لذا به سوی همدان رفت و خراج آن شهر را جمع کرد: «مختار متمکن شد و ولات و حکام را به شهرها فرستاد. عمر بن سائب بن مالك را والی ری و همدان گردانید. چون به ری رسید، دَرِ شهر به روی وی ببستند. پس عمر بن سائب عنان به جانب همدان بگردانید و به همدان فرود آمد و مال آن را جمع کرد(۵).

در تاریخ قم، به اشعری بودن «او» تصریح نشده است؛ ولی با ملاحظه شهرت سائب بن مالك الاشعری و این که سائب از سران اصحاب مختار بوده و جملات یاد شده نیز در ضمن حالات سائب آمده است، بعید به نظر می رسد که وی شخصی جز فرزند سائب اشعری باشد.

ص: ۲۰۷

۱- ۱. رجال النجاشی، ص ۳۴۳، ۹۲.

۲- ۲. ر. ك: همین نوشتار، شرح حال حسین بن محمد بن عامر.

۳- ۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۴۳/ الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱. این که سید، داماد او را از مشایخ کلینی دانسته صحیح نیست؛ چون کلینی از او به واسطه حسین بن محمد و محمد بن یحیی روایت می نماید. (معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۴۴).

۴- ۴. رجال النجاشی، ص ۲۵۷/ الفهرست، ص۸۹.

۵- ۵. تاریخ قم، ص ۲۸۷.

۲۴۰ . عمران بن عبدالله الاشعری

۲۴۰ . عمران بن عبدالله الاشعری

شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته و یعقوب و عیسی را برادر او معرفی کرده است(۱). کشی چند حدیث در مورد عمران و برادرش عیسی آورده که سه حدیث مختص به عمران بود. این احادیث بر توجه و عنایت حضرت صادق علیه السلام به او و ارادت وی به آن حضرت علیه السلام دلالت دارد:

محمد بن قولویه از سعد بن عبد الله از احمد بن محمد بن عیسی از موسی بن طلحه از برخی کوفیین، مرفوعا آورده که عمران چندین چادر در «منی» برای حضرت صادق علیه السلام بر پا نمود. آن حضرت وارد شد و درباره خیمه ها از عمران سؤال فرمود و او عرض نمود: این ها خیمه هایی است که شما امر فرمودید. آن حضرت از قیمت خیمه ها پرسش نمود. عرض کرد: دوست دارم آنها را به عنوان هدیه بپذیرید و من مالی را که شما عطا نموده بودید، پس فرستادم. پس از این جریان، آن حضرت دست عمران را گرفت و از خداوند برای وی طلب رحمت نمود:

«اسأل الله ان یصلی علی محمد و آل محمد و اَن یظّلک و عترتک یوم لاظلَّ الا ظِلُّه(۲)؛ «فرمود سوال می کنم از خدا که صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد و آن که تو را و عترت تو را در سایه رحمت خود در آورد؛ روزی که سایه نباشد جز سایه او»(۳).

دو حدیث دیگر از لحاظ سند، کمی اختلاف دارند؛ ولی مضمون آن ها یکی است. ابتدا، به سند حدیث نخست اشاره و حدیث دوم همراه با سلسله سند ذکر می شود.

سند حدیث نخست چنین است: «محمد بن مسعود و علی بن محمد از حسین بن عبدالله از عبد الله بن علی از احمد بن حمزه از عمران قمی(۴) از حماد الناب از امام

ص: ۲۰۸

---

۱ – ۱. رجال الطوسی، ص ۲۵۶، ش ۵۴۳. در برخی نسخه های خطی، این مطلب ذکر نشده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۴۲)، قهپائی، تفرشی و اردبیلی این قسمت را نقل ننموده اند.

۲– ۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۳۱، ح ۶۰۶/ الاختصاص، ص ۶۸. (با اندک اختلافی در سند).

۳– ۳. تحفه الاحباب، ص ۲۵۸.

۴– ۴. در خلاصه، به صورت «احمد بن حمزه بن عمران قمی» آمده است. (رجال العلامه الحلی، ص ۱۲۴، ش ۳).

صادق علیه السلام[(۱)]».

محمـد بن مسعود و علی بن محمـد از حسین بن عبیـدالله از عبـد الله بن علی از احمد بن حمزه از مرزبان بن عمران از ابان بن عثمان روایت نموده که نزد حضرت صادق علیه السلام بودیم، عمران بن عبدالله قمی وارد شد و آن حضرت جویای حال او و خانواده اش شد و با او بسیار صحبت نمود. هنگامی که وی رفت، از حضرت درباره او پرسیدند. ایشان فرمود:

«این، نجیبِ خانـدان نجبا است و اراده نمی کنـد ایشان را جباری از جباران؛ مگر آن که در هم می شـکند خـدا او را»[(۲)] «هذا نجیب قوم النجباء ما نصب لهم جبار الا قَصمه الله.[(۳)]

در رجال کشی پس از این احادیث، آمده است که حسین - احتمالاً حسین مذکور در سند - گفت: این دو حدیث را بر احمد بـن حمزه عرضه کردم، گفت: این هـا را می شـناسم؛ ولی نمی دانم چه کسـی آن را برایم روایت نمـوده است: «اعرفهمـا و لم احفـظ من رَواه لی»[(۴)]. علامـه در خلاـصه آن رابه صورت «لاـ اعرفهمـا» که نشـناختن احادیث را می رسانـد، نقل نموده و در صدد تضعیف سند حدیث بر آمده است.

علامـه می گویـد: نجاشـی، «عبـدالله بن علی بن عمران قرشـی ابـوالحسن مخزومی» مشـهور به میمـون، را فاسـد الروایه و فاسـد المـذهب دانسته و احتمـال داده است که وی راوی دو حـدیث مزبور باشـد. سـپس می گویـد: بـا این دو حـدیث نمی توان به عدالت عمران رسید؛ بلکه این ها از مرجحات می باشد.[(۵)]

آن که نجاشـی او را تضـعیف نموده، عبدالله بن علی نیست؛ بلکه علی بن عبدالله بن عمران معروف به میمون می باشـد[(۶)]؛ لذا کلام علامه در این زمینه صحّت ندارد.

۱- ۱. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۳۳، ش ۶۰۸ / الاختصاص، ص ۶۹. (سند حدیث همانند سند خلاصه علامه می باشد).

۲- ۲. تحفه الاحباب، ص ۲۵۸.

۳- ۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۳۳، ح ۶۰۹، الاختصاص، ص ۶۹.

۴- ۴. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۳۳.

۵- ۵. رجال العلامه الحلی، ص ۱۲۵.

۶- ۶. رجال النجاشی، ص ۲۶۸، ش ۶۹۸.

برخی این سخن علامه را ناشی از اعتماد به «ابن طاووس» دانسته و او را عامل اساسی در این اشتباه می دانند(۱).

جز علامه، دیگران نیز احادیث مورد بحث را از جهت ارسال یا مجهول بودن «عبدالله بن علی» ضعیف دانسته و عمران بن عبد الله را مجهول معرفی کرده اند(۲). محدث نوری، می گوید: از باب ظنی که در این زمینه حاصل می شود، ضعف سند مضر نیست. نویسنده معجم رجال الحدیث بحث نسبتا مفصلی در رد سخن محدث نوری و کسانی که قائل به حجیت ظن های رجالی بوده، مطرح نموده که مقام، شایستگی پرداختن به آن را ندارد(۳).

در مقابل، نویسنده الجامع فی الرجال، سخن علامه را نپسندیده و عمران را از ثقات شیعه معرفی نموده است(۴).

عمران بن عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت نموده است. یعقوب قمی راوی اوست(۵).

۲۴۱ . عمران بن محمد بن عمران الاشعری

۲۴۱ . عمران بن محمد بن عمران الاشعری

عمران بن محمد بن عمران بن عبدالله بن سعد اشعری قمی از اصحاب امام رضا علیه السلام و احتمالاً راوی حضرت جواد علیه السلام است(۶). نجاشی و شیخ طوسی او را در فهرست های خود ذکر نموده اند. علاوه بر آن، شیخ طوسی در باب اصحاب الرضا علیه السلام از او یاد کرده است(۷). او مرفوعا از امام صادق علیه السلام روایت نموده است و احمد بن محمد بن عیسی (متوفا: بعد از ۲۷۴ ه . ق.) راوی اوست(۸). در تهذیب، محمد بن عیسی از عمران بن محمد، از امام جواد علیه السلام

۱- ۱. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۳۴.

۲- ۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۴۴.

۳- ۳. همان ،ج ۱، ص ۳۹_۴۱.

۴- ۴. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۹.

۵- ۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۴۴.

۶- ۶. جامع الرواه، ج ۱، ص ۶۴۳ / الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۹.

۷- ۷. رجال النجاشی، ص ۲۹۲، ش ۷۸۹ / الفهرست، ص ۱۱۹، ش ۵۲۶ / رجال الطوسی، ص ۳۸۱، ش ۲۱.

۸- ۸. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۱۵،/ الاستبصار، ج ۱، ص ۲۳۲/ الکافی ، ج ۳، ص ۴۳۸، ح ۱۰.

روایت می کند(۱). اردبیلی آن را در ذیل نام عمران بن محمد بن عمران الاشعری آورده است(۲).

با توجه به روایت مرفوعه وی از امام صادق علیه السلام و قول شیخ طوسی در اصحاب الرضا علیه السلام و روایت احمد بن محمد برقی (متوفا: ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)(۳) از او، می توان نتیجه گرفت که وی ربع آخر قرن دوم و نیمه اول قرن سوم را درک نموده است.

شیخ طوسی وی را توثیق نموده و همانند نجاشی کتابی را به روایت احمد برقی از او دانسته است(۴).

۲۴۲ . عمران بن موسی الاشعری

۲۴۲ . عمران بن موسی الاشعری

در طریق نجاشی به حسن بن موسی الخشاب، عمران بن موسی اشعری از او روایت می کند. محمد بن یحیی راوی عمران است(۵). جز این مورد نامی از او در کتاب های رجال به میان نیامده است(۶) . با توجه به این که طریق نجاشی به عمران بن موسی همانند طریق او به عمران بن موسی زیتونی می باشد(۷) و این که در موارد بسیاری از اسناد احادیث، عمران بن موسی بدون قید الاشعری یا زیتونی آمده است، احتمال اتحاد آنان داده شده و برخی چون علامه شوشتری جازم به اتحاد می باشند(۸). نجاشی، عمران بن موسی الزیتونی قمی را توثیق و کتاب نوادر بزرگی را از او دانسته است. راوی این کتاب محمد بن یحیی است.(۹)

در کامل الزیارات، عمران بن موسی از حسن بن موسی الخشاب، و او با دو واسطه

۱- ۱. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۱۰، ح ۵۰۹.
۲- ۲. جامع الرواه، ج ۱، ص ۶۴۳.
۳- ۳. رجال النجاشی، ص ۷۷.
۴- ۴. الفهرست، ص ۱۱۹/ رجال النجاشی، ص ۲۹۲ / معالم العلماء، ص ۸۸ ، ش ۲۹۲.
۵- ۵. رجال النجاشی، ص ۴۲، ش ۸۵ .
۶- ۶. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۵۲، ش ۹۱۲۰.
۷- ۷. رجال النجاشی، ص ۲۹۱، ش ۷۸۴.
۸- ۸. معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۵۰، ش ۹۰۵۷/ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۵۲/ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۳۶ / جامع الرواه، ج ۱، ص ۶۴۳، (حاشیه ۱).
۹- ۹. رجال النجاشی، ص ۲۹۱، ش ۷۸۴.

از امام صادق علیه السلام روایت نموده است. راوی او ابو علی الاشعری - احمد بن ادریس - می باشد(۱).

با ملاحظه این که حسن بن موسی الخشاب از اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است و محمد بن حسن صفار(۲) (متوفا: ۲۹۰ ه . ق) راوی اوست(۳) و این که ابوعلی الاشعری (متوفا: ۳۰۶ ه . ق)(۴) راوی عمران بوده، دوران زندگی وی در قرن سوم هجری بوده و احتمالاً در نیمه دوم آن قرن از دنیا رفته است.

در بسیاری از روایات، عمران بن موسی، به صورت مطلق آمده و احتمال دارد که مقصود، «عمران اشعری» باشد. مشایخ عمران بن موسی عبارتند از:

احمد بن حسن بن علی، حسن بن طریف، حسن بن علی بن نعمان، علی بن اسباط، محمد بن حسین، محمد بن عبدالحمید، محمد بن ولید خزاز، موسی بن جعفر بغدادی و هارون بن مسلم.

ابو علی اشعری، سعد بن عبدالله اشعری، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن یحیی و محمد بن حسن صفار از راویان عمران می باشند(۵).

۲۴۳ . عمرو بن بجاد الاشعری

۲۴۳ . عمرو بن بجاد الاشعری

عمرو بن بجاد ابو انس الاشعری از صحابه به شمار آمده است. ابن اثیر و ابن حجر به نقل از او، حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله در کتاب های خود ذکر کرده اند. خدیجه دختر عمران بن ابی انس این حدیث را از پدرش عمران، از جدش ابو انس، عمرو بن بجاد، روایت می نماید(۶). مامقانی در تنقیح المقال وی را مجهول می داند(۷).

۱- ۱. کامل الزیارات، ص ۲۹، باب ۸، ح ۱۰.

۲- ۲. صفار از راویان «عمران بن موسی» می باشد. اگر مقصود از او، الاشعری باشد، احتمال دارد که وفات وی پیش از وفات صفار روی داده باشد. (معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۴۸، ش ۹۰۵۴/ رجال النجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸).

۳- ۳. رجال الطوسی، ص ۴۳۰، ش ۵؛ ص ۴۶۲، ش ۳.

۴- ۴. الفهرست، ص ۲۶.

۵- ۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۴۸، ش ۹۰۵۴.

۶- ۶. اسد الغابه، ج ۴، ص ۸۹ / الاصابه، ج ۲، ص ۵۲۵، ش ۵۷۷۶.

۷- ۷. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۳۸، ش ۸۸۰۵ .

۲۴۴ . عمرو بن خارجه

۲۴۴ . عمرو بن خارجه(۱)

عمرو بن خارجه بن منتفق الاشعری (اسدی و انصاری نیز گفته شده)(۲) صحابی(۳) و هم پیمان ابوسفیان از مشایخ عبدالرحمن بن غنم و مجاهد می باشد. عسکری و طبرانی روایتی از شعبی را از او ذکر نموده اند(۴). در مسند طیالسی و معجم کبیر طبرانی، شهر بن حوشب از عمرو بن خارجه روایت می کند با ملاحظه اینکه همین روایت را در مسند احمد به نقل از شهر بن حوشب از عبدالرحمن بن غنم از عمرو بن خارجه می یابیم می توان، به رخ دادن اشتباه در آن در کتاب پی برد.(۵)

۲۴۵ . عمرو بن ابی موسی الاشعری

۲۴۵ . عمرو بن ابی موسی الاشعری

عمرو یا عامر ابوبکر بن ابی موسی الاشعری (متوفا: ۱۰۶ ه . ق)، قاضی کوفه در زمان حجاج و پس از او بود(۶). او از محدثان قرن اول هجری قمری است. ابن حجر او را پیرو مذهب اهل شام می داند(۷). ذهبی با لقب عثمانی از او یاد نموده است(۸). ابن حجر می گوید: ابو غادیه جهنی، قاتل عمار، نزد عمرو آمد. عمرو او را نزدیک خویش نشاند و گفت: آفرین بر برادرم: «مرحبا باخی»(۹).

وی از کوفیین محسوب شده و عجلی، ابن حبان، ابن حجر و ذهبی توثیقش

۱- ۱. خارجه بن عمرو نیز گفته شده؛ ولی ابن حجر طبرانی، عنوان متن را صحیح تر می داند. (تهذیب التهذیب، ج ۸ ، ص ۳۹)، المعجم الکبیر، ج ۱۷، ص ۳۲.

۲- ۲. ابن حجر در تقریب، وی را با وصف اسدی و در تهذیب اشعری، خوانده است.

۳- ۳. او حدیث «ان الله قد اعطی کل ذی حق حقه»؛ خداوند حق هر صاحب حقی را عطا نموده». را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده است. (تهذیب التهذیب، ج ۸ ، ص ۳۹).

۴- ۴. تقریب التهذیب، ص ۲۸۴/ تهذیب التهذیب، ج ۸ ، ص ۳۹ / الجرح و التعدیل، ج ۶، ص ۳۲۹.

۵- ۵. مسند الطیالسی، ج ۱، ص ۱۶۹ / المعجم الکبیر، ج ۱۷، ص ۳۵/ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۸۷، ۲۳۹.

۶- ۶. وی پس از برادرش ابوبرده در زمان حجاج قاضی کوفه بوده است، ابن اثیر تاریخ قاضی بودن او را سالهای ۸۷ و ۹۶ ه . ق می داند.(الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۲۰؛ ج ۵، ص ۲۰).

۷- ۷. تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۰، ش ۱۵۹.

۸- ۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۶.

۹- ۹. تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۰. پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد قاتل عمار فرمود: عمار را گروه ستمکاران خواهند کشت. (اسد الغابه، ج ۴، ص ۴۶).

نموده اند. ذهبی او را عالم و عجلی او را قلیل الحدیث می داند(۱).

وی از پدرش ابوموسی، ابوهریره، ابن عباس، جابر بن سمره، براء بن عازب و اسود بن هلال روایت نموده است. ابوعمران جونی، ابوادریس صاحب الحور، ابواسحاق سبیعی، ابوحمزه ضُبعی، اجلح بن عبدالله کندی، بدر بن عثمان، حجاج بن ارطاه، عبدالله بن ابی السفر، عبد الملک بن عمیر و عطاء بن سائب، از او روایت نموده اند(۲).

ابوبکر از برادرش، ابوبرده، مسن تر بود. بنا به نقل ابن حجر، او در نزد برخی از ابوبرده بهتر بوده ابن حجر از ابو اسحاق نقل می کند که ابوبکر از ابوبرده برتر بود(۳).

۲۴۶ . عیاض الاشعری

۲۴۶ . عیاض الاشعری

در صحابی بودن عیاض بن عمرو الاشعری اختلاف وجود دارد. ابن حبان او را صحابی می داند. ابن حجر می گوید: از وی حدیثی رسیده که مقتضای آن صحابی بودن عیاض می باشد. از طرفی، ابوحاتم جازم به مرسل بودن حدیث اوست و او را تابعی دانسته است(۴).

وی از پیامبر صلی الله علیه و آله ، ابو موسی، همسر ابو موسی، ابو عبیده بن جراح، خالد بن ولید، یزید بن ابی سفیان و شرحبیل بن حسنه روایت کرده است.

شعبی، سماک بن حرب و حصین بن عبدالرحمن سلمی راویان اویند(۵).

۲۴۷ . عیسی بن عبدالله الاشعری

۲۴۷ . عیسی بن عبدالله الاشعری

عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری، برادر عمران و فرزند عبدالله بن سعد الاشعری است و احتمالاً کنیه او «ابوبکر» است(۶).

۱- ۱. تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۰/ سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۶ / تقریب التهذیب، ص ۴۱۱.

۲- ۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۶ / تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۰/ الجرح و التعدیل، ج ۶، ص ۲۴۴؛ ج ۹، ص ۳۶۸/ کتاب التاریخ الکبیر، ج ۶، ص ۳۵۰، ش ۲۶۰۰.

۳- ۳. تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۰، ۴۱/ تقریب التهذیب، ص ۴۱۱.

۴- ۴. تقریب التهذیب، ص ۲۹۵/ تهذیب التهذیب، ج ۸ ، ص ۳۷۳، ش ۲۰۲ / الجرح و التعدیل، ج ۶، ص ۴۰۷، ش ۲۲۷۶. و

نیز ر. ک اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۶۴ / تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۰۶، ش ۴۷ /شرح حال زیاد بن عیاض، همین نوشتار.

۵- ۵. همان منابع / سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۱۸.

۶- ۶. ر. ک: شرح حال شعیب بن عبد الله، همین نوشتار.

عیسی از امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده و مورد عنایت و توجه آن حضرت بود. امام صادق علیه السلام وی را از اهل البیت شمرد و میان چشمان او را بوسید و فرمود: «عیسی در حال حیات و در حال مرگ، از ماست؛ عیسی بن عبدالله هو منّا حیا و هو مِنّا میتا»(۱). او از امام کاظم نیز روایت نقل کرده است. و با توجه به سخنان نجاشی، وی امام رضا علیه السلام را نیز درک نموده و از ایشان مسائلی پرسیده است.

نجاشی و شیخ طوسی در کتاب های خویش، از او یاد نموده اند. نجاشی به وصف الاشعری او اکتفا کرده است. شیخ طوسی در فهرست و رجال او را قمی، وصف نموده است. با توجه به این که شیخ طوسی در فهرست او را جدّ «احمد بن محمد بن عیسی» دانسته و یک بار نیز در رجال او را برادر عمران الاشعری معرفی نموده و نیز با ملاحظه این که شیخ طوسی و نجاشی، کتاب مسائلی را از او دانسته اند و طرق آن ها بسیار به هم نزدیک است، شکی در اتحاد آنان نیست. ظاهر سخنان علامه و ابن داود که دو بار وی را مطرح نموده اند، عدم اتحاد را می رساند(۲).

عیسی بن عبدالله از راویان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود. ابان بن عثمان، حریز، احمد برقی، ابو عبدالله برقی، محمد بن حسن بن ابی خالد و فرزندش محمد بن عیسی از راویان وی اند(۳).

شیخ طوسی و نجاشی کتاب «مسائلی» را از او دانسته است. نجاشی تصریح دارد که وی این مسائل را از حضرت رضا علیه السلام پرسیده است. «وله مسائل للرضا علیه السلام».

۱- ۱. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۳۲، ح ۶۰۷ ؛ ص ۳۳۳، ح ۶۱۰/ الاختصاص، ص ۶۸، ۱۹۵/ امالی مفید، ص ۱۴۰، مجلس ۱۷، ح ۶، الکافی، ج ۲، ص ۷۸، ح ۱۰.

۲- ۲. رجال النجاشی، ص ۲۹۶، ش ۸۰۵، الفهرست، ص ۱۱۶، ش ۵۰۶ / رجال الطوسی، ص ۲۵۶، ۲۵۸/ رجال العلامه الحلی، ص ۱۲۲، ش ۳، ص ۱۲۳، ش ۷/ کتاب الرجال، ص ۲۶۸ (چاپ دانشگاه) نقد الرجال، ص ۲۶۲/ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۹۶.

۳- ۳. رجال النجاشی، ص ۲۹۷ _ ۲۹۶ /الفهرست، ص ۱۱۶ / جامع الرواه ، ج ۱، ص ۶۵۲.

با توجه به آن چه در شرح حال «شعیب بن عبدالله» بیان شد، مقصود از «عیسی بن بکر بن عبدالله بن سعد الاشعری» که در نسخه چاپی رجال شیخ طوسی(۱) در اصحاب حضرت صادق علیه السلام ذکر شد، «عیسی بن عبدالله» است و احتمالاً کنیه او ابوبکر بوده و تصحیف واقع شده است.

۲۴۸ . عیسی بن محمد بن ایوب الاشعری

۲۴۸ . عیسی بن محمد بن ایوب الاشعری

شیخ طوسی در فهرست، از او که کنیه اش ابو محمد است، در شرح حال علی بن حدید المدائنی، یاد نموده است. عیسی بن محمد راوی کتاب او است و محمد بن جعفر بن احمد بن بطه، راوی عیسی بن محمد است(۲). عنوان مستقلی از وی در کتاب های اصلی رجال شیعه به چشم نمی خورد؛ ولی کلینی در کتاب حج کافی، روایتی از «عیسی بن محمد بن ابی ایوب» با چهار واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می کند. در این روایت وی از علی بن مهزیار روایت می کند. محمد بن یحیی و احمد بن ادریس راویان اویند(۳).

مرحوم مجلسی این روایت را از کافی، از «عیسی بن محمد بن ایوب» دانسته است و در دو روایت وسائل الشیعه نیز چنین است ولی در روایت دیگر از «عیسی بن محمد بن ابی ایوب» است، بنابراین به احتمال زیاد در کافی تصحیف روی داده است.(۴)

با توجه به این که علی بن حدید از راویان امام کاظم علیه السلام و از اصحاب حضرت رضا و جواد علیهما السلام می باشد(۵)، عیسی بن محمد را می توان از راویان قرن سوم هجری به حساب آورد.

۲۴۹ . غَنْم

۲۴۹ . غَنْم

غنم یا غنیم، پدر عبدالرحمن بن غنم در صحابی بودن او اختلاف است، نقل شده

۱- ۱. رجال الطوسی، ص ۲۶۵.

۲- ۲. الفهرست، ص ۸۹، ش ۳۷۲.

۳- ۳. الکافی، ج ۴، ص ۲۰۲، ح ۳.

۴- ۴. ر.ک بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۹۷/ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۶، ۲۱۰؛ ج ۱۱، ص ۲۲۹.

۵- ۵. مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۷۵.

است که وی در سال ۷ ه . ق همراه سایر اشعریان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و اسلام آورد.(۱) ابن حجر در اصابه، از او به «غنیم بن سعد» یاد کرده است(۲) و ابن منده به نقل از ابن یونس، وی را «غنم بن کریب»(۳) معرفی نموده است.(۴)

۲۵۰ . کریب بن حارث الاشعری

۲۵۰ . کریب بن حارث الاشعری

کریب بن حارث بن ابی موسی اشعری، از پدرش و ابوبرده بن قیس(۵) (برادر ابوموسی) روایت نموده است. عاصم الاحول و عبدالله بن مختار راویان اویند(۶).

۲۵۱ . کعب بن عاصم الاشعری

۲۵۱ . کعب بن عاصم الاشعری

ابو مالك، کعب بن عاصم اشعری، از صحابه و راویان حضرت رسول صلی الله علیه و آله می باشد و راوی حدیث معروف «لیس من البرّ الصیام فی السفر» می باشد(۷). ام الدرداء وجدِّ خالد بن سعید از راویان او می باشند. وی به شام و مصر رفته و بنا بر نقل بغوی، در مصر سکونت داشته است(۸).

به درستی مشخص نیست که او همان ابومالك الاشعری است که عبد الرحمن بن غنم راوی اوست، یا شخص دیگری است؟ ابن حجر در تهذیب و اصابه می گوید: «صحیح این است که کعب غیر از ابومالك اشعری است؛ زیرا وی به اسم مشهور بوده و ابومالك به کنیه؛ اگر چه یکی از نام هایی که به وی نسبت داده شده است همین نام می باشد». شیخ طوسی در رجال، دو مرتبه، یک بار در «اسماء» و یک بار در «کنی» از او یاد نموده که بعید نیست بر تعدد دلالت داشته باشد.

۱- ۱. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۵۰/ الاصابه، ج ۳، ص ۱۸۸ / تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۵۱.

۲- ۲. الاصابه، ج ۵، ص ۳۲۸.

۳- ۳. غنم بن کریب بن هانی بن ربیعه بن عامر بن عذر (عدی) بن وائل بن ناجیه بن حنیك (حنبل) بن جماهر بن ادغم بن الاشعر. (ر.ك تهذیب الکمال، ج ۱۷، ص ۳۴۰ / تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۲۸۲.

۴- ۴. الجرح و التعدیل، ج ۷، ص ۹۳، ش ۵۳۲ / کتاب التاریخ الکبیر، ج ۷، ص ۱۴۱، ش ۴۳۳.

۵- ۵. ابوبرده از صحابه بود و در سال ۷ ه . ق همراه برادرش ابوموسی مسلمان شد. (اسدالغابه، ج ۵، ص ۱۴۶).

۶- ۶. الجرح و التعدیل، ج ۷، ص ۱۶۸، ش ۹۶۰/ کتاب التاریخ الکبیر، ج ۷، ص ۲۳۱، ش ۹۹۷.

۷- ۷. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۲۴.

۸- ۸. الاصابه، ج ۳، ص ۲۹۷.

راویان او به نقل از ابن ابی حاتم و ابن اثیر در ذیل نام کعب بن عاصم، عبارتنـد از: عبد الرحمن بن غنم، شـریح بن عبید، جابر و خالد بن ابی مریم(۱).

۲۵۲ . کعب بن عیاض الاشعری

۲۵۲ . کعب بن عیاض الاشعری

کعب از صـحابه و راویان حضرت رسول صلی الله علیه و آله است. او به شام عزیمت نمود و در زمره شامیان محسوب می شود و جبیر بن نفیر حضـرمی راوی اوست. ابن حجر، سخن برخی را که «جابر» و «ام الدرداء» را از راویان او می دانند، نمی پسندد؛ چون نـام این دو در مورد کعب بن عـاصم مطرح می شـد. ابن اثیر به لحاظ اتحاد طریقِ حـدیثی از «ابن عاصم» و «ابن عیاض»، احتمال اتحاد اینان را قوی می داند(۲).

۲۵۳ . مالک بن عامر الاشعری

۲۵۳ . مالک بن عامر الاشعری

مالـک بن عـامر بن هانی بن خفاف اشعری، از اصـحاب حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و از اشـراف عراق بود. وی پـدر سائب بن مالک و جـد بسیاری از اشـعریان قم است. مالک، اولین مسـلمان اشـعری است. او پیش از هجرت اشعریان، خدمت پیامبر صـلی الله علیه و آله رسیـده و اسـلام آورده و پس از آن، همراه با عـده ای در سال هفت هجری برای مرتبه دوم، حضور آن حضرت شرفیاب شده است.

در این رابطه در تاریخ قم آمده: «و مالک بن عامر الاشـعری از دیگر مهاجران سبقت گرفت، به صحبت رسول صلی الله علیه و آله ؛ سبب آن که نشانه اسلام و ایمان در دل او پدیده آمده بود و از صحبت رسول صلی الله علیه و آله باز گردید و دیگر باره در صحبت مهاجران دیگر به مکه رفت و چنان چه او را ثواب دو هجرت حاصل شد(۳)».

مالک جریان زندگی خود را در قصیده ای شرح داده و در مورد اسلام آوردنش سروده است:

۱- ۱. رجال الطوسی، ص ۲۷، ش ۵؛ ص ۳۲، ش ۴/ تقریب التهذیب، ص ۳۰۹/ تهذیب التهذیب، ج ۸ ، ص ۴۲۴، ش ۷۸۶، الاصابه، ج ۳، ص ۲۹۷/ الاستیعـاب (حاشـیه الاصابه) الاصابه ج ۳، ص ۲۹۴/ کتاب التاریـخ الکبیر، ج ۷، ص ۲۲۱، ش ۶۵۶/ الجرح و التعدیل، ج ۷، ص ۱۶۰، ش ۸۹۸ / اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۴۳/ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۴۲.

۲- ۲. تقریب التهذیب، ص ۳۱۰/ تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۳۸، ۷۹۲ / اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۴۶.

۳- ۳. تاریخ قم، ص ۲۷۸.

اتیت النبی فبا یعته علی ما به، غیر مستنکر(۱)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای وی دعای خیر نمود و از خداوند عمرطولانی و کثرت اولاد را برای او خواست. مالک از معمرین بود و روایت شده که حدود ۲۰۰ سال عمر کرد(۲).

و عمرت حتی مللت الحیاه و مات لداتی من الاشعر

نیست شبابی فا مضیتها و صرت الی غایه المکبر(۳)

مالک در قادسیه شرکت داشت و اولین فردی بود که از دجله عبور نمود. پس از وی، دیگران نیز از آب گذشتند و سپاه دشمن شکست خورد. وی در این باره سروده:

امضوا علی البحر فان البحر مأمور و الاول القاطع منکم مأجور

قد خاب کسری و ابوه سابور ما تصنعون و الحدیث المأثور(۴)

عمر به نعمان بن مقرن نوشت: در کارها با مالک مشورت نما؛ ولی عهده دار امور منمایش «می ترسم همان کند که در روز دجله کرد!»(۵)

او همراه پسر عمویش، ابوموسی، در فتح اهواز و اصفهان شرکت داشته و فرستاده ابوموسی در منطقه جبال بوده است. وی برخی از مناطق این ناحیه را که پیش از ساوه بود، فتح نمود و در دفع اکراد طبرستان و دیلم از آن منطقه سعی کرد. او اهالی قریه «طخرود» را از دیلمیان نجات داد؛ لذا آنان تا هنگام اقامتش در منطقه ملازم او بودند.(۶) مالک بن عامر در جنگ صفین، بود(۷) و جمع بسیاری از اشعریان قم به وی منسوبند.

۱- ۱. «نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و بر آن چه او بر آن بود، با او بیعت نمودم؛ در حالی که این امر برایم قبیح نمی نمود.» الاصابه، ج ۳، ص ۳۴۶، ش ۷۶۴۰/ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۸۲.

۲- ۲. تاریخ قم، ص ۲۶۸، ۲۷۰. راوی معمر بودن او در تاریخ قم، کلبی است. در الاصابه، (ج ۳، ص ۳۴۶.) نیز به معمر بودن او اشاره شده است.

۳- ۳. «آن قدر عمر کردم که از زندگی خسته شدم و همسالانم از اشعریان همه مردند. جوانی ام را به فراموشی سپرده، آن را پشت سر گذاشتم و به نهایت درجه پیری رسیدم». الاصابه، ج ۳، ص ۳۴۶.

۴- ۴. «از دریا بگذرید و دریا مأمور است که شما را برساند. هر آن که از شما اول از آب بگذرد، همو صاحب اجر است. کسری و پدرش شاهپور زیان دیدند. چه می کنید؟ حدیث شکست آن ها رسیده است». تاریخ قم، ص ۲۶۸، اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۸۲.

۵- ۵. تاریخ قم، ص ۲۷۰ .

۶- ۶. تاریخ قم، ص ۲۶۱.

۷- ۷. اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۸۲.

ابن اثیر در اسد الغابه، از شخصی با عنوان مالک الاشعری یاد کرده و سپس احتمالات «ابو مالک» یا «ابن مالک» را در مورد وی می دهد. «وی از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود و همراه آن حضرت در جنگ شرکت نموده و روزی به میان ما آمد و گفت: آمدم شما را علم بیاموزم و با شما نماز به پا دارم؛ همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز به پا می داشت... .(۱) احتمال دارد که وی مالک بن عامر بوده باشد.

۲۵۴ . محمد بن احمد بن یحیی

۲۵۴ . محمد بن احمد بن یحیی

ابو جعفر محمد بن احمد بن یحیی(۲) الاشعری قمی، از محدثان قرن سوم هجری قمری(۳) و صاحب روایات بسیار است. شیخ طوسی او را جلیل القدر دانسته(۴) «ابن الندیم» او را عالم در روایت و فقه شیعه می داند(۵) و نجاشی توثیقش کرده است. و می گوید: اشکال و ایرادی در شخص وی نیست؛ مگر این که برخی از اصحاب می گویند: وی بر روایات مرسل اعتماد نموده و از ضعفا نقل حدیث می کرده است و برای او مهم نبوده که از چه کسی نقل حدیث می کند: «کان یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل و لا یبالی عمن اخذ و ما علیه فی نفسه مطعن فی شی ء»(۶). به همین علت، ابوجعفر محمد بن حسن بن ولید و به تبع او، صدوق جمعی از روایات وی را استثنا می نمایند(۷).

صدوق می گوید: روایاتی از او را استثنا می کنم که در آن ها «غلو» یا «تخلیط» باشد(۸).

ص: ۲۲۰

۱- ۱. همان، ج ۴، ص ۲۷۲.

۲- ۲. بن عمران بن عبد الله بن سعد بن مالک الاشعری القمی. (رجال النجاشی، ص ۳۴۸).

۳- ۳. با توجه به وفات دو راوی او، سعد و احمد بن ادریس که در حدود سال ۳۰۰ ه . ق رخ داده است، و با توجه به این که وی از ابوجعفر الاشعری که در اواخر قرن سوم هجری در گذشته است، نیز روایت می نماید، احتمال دارد که اواخر آن قرن و یا حتی اوایل قرن چهارم را نیز درک نموده باشد، که البته بعید به نظر می رسد.

۴- ۴. الفهرست، ص ۱۴۴، ش ۶۱۲.

۵- ۵. الفهرست، ص ۳۱۱.

۶- ۶. رجال النجاشی، ص ۳۴۸، ش۹۳۹.

۷- ۷. همان، ص ۳۴۸. ابو العباس بن نوح، نظر ابن ولید را می پسندد.

۸- ۸. الفهرست، ص ۱۴۵.

اینان روایاتی را که «محمد بن احمد بن یحیی» از جمعی روایت نموده، رد کرده اند. این گروه عبارتند از:

احمد بن حسین به سعید، احمد بن بشیر رقی، احمد بن هلال، جعفر بن محمد بن مالک، جعفر بن محمد کوفی(۱) حسن بن حسین لؤلؤی(۲)، سهل بن زیاد آدمی، عبدالله بن احمد رازی، عبدالله بن محمد دمشقی، عبدالله بن محمد شامی، محمد بن عبدالله بن مهران، محمد بن علی همدانی، محمد بن علی صیرفی (ابو سمینه)، محمد بن عیسی بن عبید، محمد بن موسی همدانی، محمد بن هارون، محمد بن یحیی معاذی، مَمُّویه بن معروف، وهب بن مُنَبّه، هیثم بن عدی، یوسف بن حارث، یوسف بن سخت، ابو عبدالله رازی جامورانی، ابو عبد الله سیاری، ابو علی نیشابوری و ابو یحیی واسطی.

نیز روایاتی را که از «رجل» یا «بعض اصحابنا» نقل کرده و یا گفته: در کتابی دیده ام ولی آن کتاب را روایت نمی کنم و یا گفته در حدیثی آمده و یا روایت شده را، استثنا می کنند(۳).

وی از جمعی دیگر نیز روایت می نماید که استثنا نشده اند اینان عبارتند از:

ابو اسحاق ابراهیم بن هاشم، ابراهیم بن اسحاق، احمد بن حسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن عیسی، حسن بن علی بن نعمان، حسن بن موسی خشاب، سلمه بن خطاب، عباس بن معروف، عبدالله بن احمد رازی، ابن ریان، علی بن سندی، علی بن محمد، عمرکی، محمد بن آدم، محمد بن ابی صهبان (ابن عبدالجبار)، محمد بن اسماعیل، محمد بن حسن، محمد بن حسان رازی، محمد بن حسین، محمد بن علی بن بلال، محمد بن ناجیه، معاویه بن حکیم، موسی بن جعفر، موسی بن عمر، عیسی بن محمد، محمد بن ولید، محمد بن اصبغ، هیثم بن ابی مسروق نهدی، یعقوب بن یزید و یوسف بن حارث(۴).

ص: ۲۲۱

۱- ۱. این نام تنها در الفهرست، ص ۱۴۵ به نقل از صدوق آمده است.

۲- ۲. با قید این که لؤلؤی به آن روایت متفرد باشد.

۳- ۳. رجال النجاشی، ص ۳۴۸/ الفهرست، ص ۱۴۵.

۴- ۴. الفهرست، ص ۱۴۴/ رجال النجاشی، ص ۳۴۹/ اختیار معرفه الرجال، ص ۱۱۳، ش ۱۸۱؛ ص ۱۳۴، ش ۲۱۳، ص ۲۰۹، ش ۳۶۹؛ ص ۲۱۰، ش ۳۷۱؛ ص ۲۱۳، ش ۳۷۸؛ ص ۲۷۱، ش ۴۹۰؛ ص ۲۷۳، ش ۴۹۱؛ ص ۲۷۵، ش ۴۹۴؛ ص ۲۵۲، ش ۲۴۸؛ ص ۳۳۸، ش ۶۲۲؛ ص ۳۷۸، ش ۷۰۹؛ ص ۴۶۱، ش ۸۷۸ ؛ ص ۵۶۴، ش ۱۰۶۶؛ ص ۵۹۸، ش ۱۱۲۰/ الجامع فی الرجال، ج ۲، (شرح حال محمد بن احمد بن یحیی).

در مواردی، محمد بن احمد بن یحیی بدون وصف اشعری از جمعی روایت می نماید. نویسنده الجامع فی الرجال، رأی اردبیلی را که همگی را مربوط به الاشعری دانسته، صحیح نمی داند. این گروه عبارتند از:

ابوالحسن علیه السلام،ابن ابی عمیر، ابو جعفر نحوی، ابو زهیر نهدی، ابو سعید، ابو عبدالله برقی، ابن ابی نصر بغدادی، ابراهیم بن صالح بن سعید، ابراهیم بن مهزیار، احمد بن حمزه قمی، احمد بن محمد بن ابی نصر، احمد بن محمد بن اصبغ، احمد بن محمد بن علی میثمی کوفی، احمد بن محمد سیاری، اسکیب بن عبده، ایوب بن نوح، بنان بن محمد، جعفر بن ابراهیم بن محمد همدانی، جعفر بن رزق الله، جعفر بن محمد قمی، حسن بن صالح بن محمد همدانی، حسن بن علی بن عبدالله، حسن بن علی همدانی، حسین بن عمر بن یزید، سعدان، سندی بن ربیع، سندی بن محمد، سهل بن حسن، صالح بن عقبه، طلحه بن زید، عباد بن سلیمان، عباس بن موسی بغدادی، عبد الحمید، عبدالرحمن بن حماد، عبدالصمد بن محمد، عبدالله بن جعفر، علی بن اسماعیل، علی بن بلال، علی بن حسن، علی بن سلیمان، عمر بن علی بن عمر، عمران بن موسی، محمد بن احمد علوی، محمد بن احمد کوکبی(۱)، محمد بن حمزه بن الیسع، محمد بن سلیمان، محمد بن عبدالحمید، محمد بن عبد الله بن احمد، محمد بن عبدالله بن مسعمی، محمد بن فضیل، محمد بن ولید، معروف، منصور بن عباس، موسی بن جعفر مدائنی، موسی بن قاسم، هارون بن مسلم و یعلی بن حمزه(۲).

احمد بن ادریس، ابن بطه قمی، سعد بن عبدالله، محمد بن یحیی، محمد بن جعفر رزاز، علی بن محمد بن یزید فیروزانی قمی و محمد بن حسین بن مت جوهری از

۱- ۱. اردبیلی می گوید: به علوی، کوکبی و هاشمی نیز اطلاق می شود ؛ ولی با عبارتی، تردید خود را در این مورد بیان می دارد. (جامع الرواه، ج ۲، ص ۶۲).

۲- ۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۲۶.

راویان وی به شمار می روند(۱).

احمد بن جعفر المؤدب، احمد بن محمد و علی بن حسین از راویان محمد بن احمد بن یحیی (بدون وصف اشعری)، می باشند(۲).

محمد بن احمد بن یحیی صاحب کتاب هایی است که مهم ترین آن ها، «نوادر الحکمه» می باشد، که بنا بر نقل شیخ طوسی، مشتمل بر ۲۲ کتاب بود. ابن الندیم ضمن شمردن کتاب های وی می گوید: «کتاب الجامع که مشتمل بر چند باب است، از اوست و این کتاب در فقه و آداب می باشد. وی کتاب النوادر را از او می داند»(۳). احتمال دارد که مقصود از کتاب الجامع همان نوادر الحکمه باشد که شیخ طوسی و نجاشی از آن یاد می نمایند. نجاشی این کتاب را کتابی نیکو و بزرگ می داند(۴).

کتاب های نوادر الحکمه بنا بر نقل شیخ عبارتند از:

کتاب(۵) التوحید، الصلاه، الزکاه، الصوم، الحج، النکاح، الطلاق، الانبیاء، مناقب الرجال، فضل العرب، فضل(۶)، الوصایا و العجمیه و العربیه الصدقات، النحل و الهبات، السکنی، الاوقات، الفرائض، الایمان و النذور و الکفارات، العتق و التدبیر و الولاء و المکاتب و امهات الاولاد، الحدود و الدیات، الشهادات، القضایا و الاحکام.

نجاشی پنج کتاب: الملاحم، الطب، مقتل الحسین علیه السلام، الامامه و المزار را از او دانسته است. ابن الندیم علاوه بر نوادر و الجامع، کتاب ما نزل من القران فی الحسین بن علی علیه السلام را نیز از او می داند.(۷)

صدوق در مشیخه من لا یحضر، طریق خود را به وی ذکر نموده(۸) که بیانگر استفاده

۱- ۱. رجال النجاشی، ص ۳۴۸/ رجال الطوسی، ص ۴۹۳، ش ۱۲/ الفهرست، ص ۱۴۴/ کامل الزیارات، ص ۲۷، ح ۱.

۲- ۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۲۸.

۳- ۳. الفهرست، ص ۳۱۱.

۴- ۴. الفهرست، ص ۱۴۴، رجال النجاشی، ۳۴۹ _ ۳۴۸.

۵- ۵. برای اختصار عنوان کتاب را در اول بقیه کتاب ها ذکر نمی کنیم.

۶- ۶. در معالم العلماء، دو کتاب فضل العجم و فضل العرب و العربیه ذکر شده که احتمالاً به جای این دو کتاب می باشد. (ص ۱۰۳، ش ۶۸۶).

۷- ۷. رجال النجاشی، ص ۳۴۸/ الفهرست لابن الندیم، ص ۳۱۱.

۸- ۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷۵.

صدوق از کتاب های وی در تألیف آن می باشد. علامه در خلاصه، این طریق را صحیح می داند(۱).

۲۵۵ . محمد بن علی بن محبوب الاشعری القمی

۲۵۵ . محمد بن علی بن محبوب الاشعری القمی

ابو جعفر محمد بن علی بن محبوب از محدثان و فقیهان شیعه در قرن سوم هجری است(۲). نجاشی او را بزرگ قمیان در زمان خویش و عین(۳) و ثقه دانسته است: «شیخ القمیین فی زمانه، ثقه، عین، فقیه، صحیح المذهب»(۴).

وی از خضر بن عیسی، ابو محمد جعفر بن محمد، ابو بشر سندی بن محمد، عبیدالله بن احمد بن محمد اشعری و هارون بن مسلم روایت نموده است(۵).

احمد بن ادریس، ابن بطه، محمد بن یحیی، محمد بن احمد بن یحیی العطار(۶) و ابراهیم بن محمد از پدرش در زمره راویان وی اند(۷).

شیخ طوسی کتابی به نام الجامع را که مشتمل بر چند کتاب بوده، از او می داند و ۱۳ کتاب را که «الجامع» محتوی آنان است، می شمارد. نجاشی بدون ذکری از «الجامع»، ۱۵ کتاب که ۱۲ عدد از آنان مانند محتویات الجامع می باشند ذکر می نماید. کتاب هایی که شیخ نام برده عبارتند از:

۱- ۱. رجال العلامه الحلی، ص ۲۷۹.

۲- ۲. احمد بن ادریس(متوفا: ۳۰۱ ه . ق)، راوی وی بود. پدرِ شیخش عبید الله بن احمد، از اصحاب حضرت جواد و هادی علیهما السلام بود. (ر.ك شرح حال احمد بن ادریس و احمد بن محمد بن عبید الله در همین نوشتار).

۳- ۳. وحید بهبهانی در توضیح عبارت «عینٌ و وجهٌ» می گوید: نزد استر آبادی، مفید تعدیل و نزد مجلسی اول، توثیق را می رساند و خودش مدح قابل اعتنا را می پسندد. (فوائد الوحید البهبهانی، ص ۳۲).

۴- ۴. رجال النجاشی، ص ۳۴۹، ش ۹۴۰.

۵- ۵. مجمع الرجال، ج ۲، ص ۲۶۸؛ ص ۴۴ / رجال النجاشی، ص ۱۸۷، ش ۴۱۷؛ ص ۷۹، ش ۱۹۰/ جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۵۸.

۶- ۶. در جامع الرواه، از رجال شیخ طوسی باب من لم یرو عنهم علیهم السلام محمد بن یحیی العطار، نقل شده است؛ قهپائی نیز محمد بن یحیی العطار را صحیح می داند. (جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۵۸ / مجمع الرجال، ج ۵، ص حاشیه ۲). ر.ك رجال الطوسی، ص ۴۳۸.

۷- ۷. رجال الطوسی، ص ۲۳۸، ش ۱۸/ الفهرست، ص ۱۴۵/ رجال النجاشی، ص ۳۴۹/ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، المشیخه، ص ۱۰۵.

الصلاه، الوضوء _ در رجال نجاشی نیست _ ، الزکاه، الصیام _ در رجال نجاشی: الصوم _، الحج، الضیاء و النور و هو مشتمل علی کتاب الاحکام - در رجال نجاشی: الضیاء و النور فی الحکومات -، النکاح، الطلاق، الرضاع، الحدود، الدیات، الثواب و الزمرد - در رجال نجاشی: الزمرده _ . (۱)

نجاشی سه کتاب دیگر، الزبرجده، التولد الکبیر و الجنائز را در کنار آن ۱۳ کتاب ذکر می نماید. علاوه بر کتاب های مذکور، نجاشی «کتاب النوادر» را در زمره تصنیفات وی آورده ابن شهر آشوب از «النوادر فی الامامه» یاد کرده است و «الفتیا» را نیز به شمار نوشته های وی اضافه می نماید(۲).

صدوق در من لا یحضره الفقیه، طریق خود را به محمد بن علی بن محبوب ذکر نموده که نشانه استفاده از کتاب های وی در تألیف من لا یحضره الفقیه است(۳) و علامه، طریق او را صحیح می داند(۴).

۲۵۶ . محمد بن عبدالله بن قیس الاشعری

۲۵۶ . محمد بن عبدالله بن قیس الاشعری

محمد، فرزند ابوموسی اشعری از عبدالله بن مطیع و زیاد بن عبد الله روایت نموده است. داود بن ابی هند راوی اوست(۵).

۲۵۷ . محمد بن عیسی بن عبدالله الاشعری

۲۵۷ . محمد بن عیسی بن عبدالله الاشعری

ابو علی محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد الاشعری قمی از «وجوه شیعه»، «شیوخ قمیین» و راویان امام رضا و امام جواد علیهما السلام می باشد. وی از بزرگان اشعریان و مقربان سلطان بود. نجاشی می گوید: «شیخ القمیین و وجه الاشاعره، متقدم عند السلطان»(۶).

نجاشی کتابی از او به نام «الخطب» را به روایت فرزندش احمد بن محمد بن

۱- ۱. الفهرست، ص ۱۴۵/ رجال النجاشی، ص ۳۴۹.

۲- ۲. معالم العلما، ص ۱۰۳، ش ۶۸۷.

۳- ۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۵. (المشیخه)

۴- ۴. رجال العلامه الحلی، ص ۲۸۱.

۵- ۵. الجرح و التعدیل، ج ۷، ص ۳۰۳، ش ۱۶۴۴، ص ۵۳۶، ش ۲۴۱۸.

۶- ۶. رجال النجاشی، ص ۳۳۸، ش ۹۰۵/ رجال العلامه الحلی، ص ۱۵۴، ش ۸۳؛ ص ۲۷۰، ش ۱۴.

عیسی نقل می نماید(۱). وی از عبدالله بن مغیره، محمد بن سلیمان(۲)، محمد بن ابی عمیر(۳) و خَیْثَمَه(۴) روایت نموده است.

فرزندانش احمد(۵) و عبدالله (بنان)(۶)، جعفر بن محمد بن عبیدالله، محمد بن حسن صفار، محمد بن علی بن محبوب و مروک بن عبید(۷) از راویان اویند(۸).

۲۵۸ . محمد بن یحیی الاشعری

۲۵۸ . محمد بن یحیی الاشعری

شیخ طوسی و کلینی روایتی را از او ذکر نموده اند. در تهذیب، محمد بن عیسی بن عبید راوی اوست. در کافی، کلینی از وی روایت نموده است و احمد بن محمد شیخ او می باشد(۹). با توجه به وفات احمد (پس از سال ۲۷۴ ه . ق) و کلینی (۳۲۹ ه . ق) وی نیمه دوم قرن سوم را درک نموده و ممکن است که در قرن چهارم نیز زیسته باشد(۱۰).

از آن جا که «اشعری» در طبقه «ابو جعفر، محمد بن یحیی عطار قمی» بوده - احمد بن محمد بن عیسی، شیخ آن ها و کلینی، راوی آن هاست .- و این که درکتاب های رجالی شیعه عنوان مستقلی از او دیده نمی شود(۱۱)، احتمال اتحاد آن ها می رود. اردبیلی به اتحاد مطمئن است و روایت الاشعری را در ذیل نام عطار می آورد(۱۲).

نجاشی «ابوجعفر محمد بن یحیی العطار القمی» را شیخ شیعه در زمان خویش، ثقه، عین و صاحب روایات فراوان می داند(۱۳). شیخ طوسی می گوید: او قمی است. احادیث بسیاری از اوست و کلینی راوی او می باشد(۱۴). نجاشی از کلینی نقل می کند که

۱- ۱. رجال النجاشی، ص ۳۳۸.

۲- ۲. جامع الرواه، ج ۲، ص ۱۶۶، ج ۱؛ ص ۵۱۱.

۳- ۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۱۰۷، ح ۱۷۳؛ ص ۳۰۳، ح ۵۴۶؛ ص ۳۰۴، ح ۵۴۸؛ ص ۴۳۷، ح ۹۳۷.

۴- ۴. رجال النجاشی، ص ۱۷۴، ش ۴۰۶.

۵- ۵. اختیار معرفه الرجال، ص ۱۰۷، ح ۱۷۳؛ ص ۳۰۳، ح ۵۴۶؛ ص ۳۰۴، ح ۵۴۸.

۶- ۶. رجال النجاشی، ص ۱۷۴، ش ۴۰۶ / کامل الزیارات، ص ۱۴۴، ح ۳.

۷- ۷. اختیار معرفه الرجال، ص ۴۳۷، ش ۹۳۷.

۸- ۸. جامع الرواه، ج ۲، ص ۱۶۶.

۹- ۹. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۷۴۶.

۱۰- ۱۰. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۳.

۱۱- ۱۱. ر. ک: اصول خمسه رجالیه/ نقد الرجال/ مجمع الرجال/ جامع الرواه/ رجال العلامه الحلی / رجال ابن داود.

۱۲- ۱۲. جامع الرواه، ج ۲، ص ۲۱۳.

۱۳- ۱۳. رجال النجاشی، ص ۳۵۳، ش ۹۴۶.

۱۴- ۱۴. رجال الطوسی، ص ۴۹۵، ش ۲۴.

ابو جعفر از کسانی است که واسطه بین او و احمد بن محمد بن عیسی می باشند؛ لذا او یکی از «عده من اصحابنا» در لسان کلینی است.(۱)

نجاشی وی را صاحب چند کتاب دانسته و از «مقتل الحسین» و «نوادر» او نام برده است(۲).

مشایخ روایی او عبارتند از:

ابراهیم بن هاشم، احمد بن ابی زاهر، احمد بن محمد بن عیسی، ایوب بن نوح، جعفر بن محمد بن مالک، حسین بن اسحاق التاجر، حمدان بن سلیمان نیسابوری، سلمه بن خطاب، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن محمد، علی بن اسماعیل، عَمْرَکِیّ بن علی بُوفَکِیّ، محمد بن ابی صهبان (محمد بن عبدالجبار)، محمد بن احمد بن ابی قتاده، محمد بن حسین بن ابی خطاب، محمد بن علی بن محبوب و یعقوب بن یزید(۳).

فرزندش احمد، علی بن بابویه، محمد بن حسن بن ولید، محمد بن علی بن ماجیلویه، محمد بن موسی بن متوکل و کلینی از راویان او به شمار می روند(۴). کلینی از کسانی است که بسیار از او روایت می نماید(۵).

۲۵۹ . المرزبان بن عمران الاشعری القمی

۲۵۹ . المرزبان بن عمران الاشعری القمی

مرزبان بن عمران بن عبدالله بن سعد الاشعری از اصحاب و راویان حضرت رضا علیه السلام(۶) و شیعیان اهل البیت علیهم السلام می باشد. در رجال کشی روایت شده است: به آن حضرت عرض کردم: «سؤال می کنم شما را از اهم امور نزد من آیا من از شیعه شما می باشم؟ فرمود: بلی. گفتم: اسم من مکتوب است نزد شما؟ فرمود: بلی»(۷).

«اسئلک عن اهم الامور الیَّ، أ مِن شیعتکم انا؟ فقال: نعم. قلت: اسمی مکتوب

۱- ۱. رجال النجاشی، ص ۳۷۸، ش ۱۰۲۶/ مجمع الرجال، ج ۷، ص ۲۰۰.

۲- ۲. همان، ص ۲۵۳.

۳- ۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۴۱/ جامع الرواه، ج ۲، ص ۲۱۴.

۴- ۴. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۴۰.

۵- ۵. همان، ج ۱۸، ص ۴۰.

۶- ۶. رجال الطوسی، ص ۳۹۱، ش ۵۲/ رجال النجاشی، ص ۴۲۳، ش ۱۱۳۴.

۷- ۷. تحفه الاحباب، ص ۲۵۸.

عندکم؟ قال: نعم(۱)».

وی صاحب کتاب بود. احمد بن حمزه، حسین بن علی، صفوان بن یحیی، سعد بن سعد، و احمد بن محمد برقی راویان اویند. وی از ابان بن عثمان روایت می نماید(۲).

۲۶۰ . موسی بن ابی موسی الاشعری

۲۶۰ . موسی بن ابی موسی الاشعری

موسی از محدثان قرن اول هجری است(۳)؛ ولی حدیث کمی از او رسیده است(۴). ابن حبان وی را جزء ثقات آورده است. از پدرش و ابن عباس روایت نموده است. اسید بن ابی اسید البراد و مقاتل بن بشیر از راویان اویند(۵). ابن ابی حاتم یک مرتبه موسی بن ابی موسی الاشعری را عنوان نموده است. و بار دیگر موسی بن عبدالله بن قیس ومشایخ و راویانی که ذکر نموده همانند مرتبه اول نیست؛ موسی بن عبد الله بن قیس از ابورافع روایت کرده است و سالم ابو النصر راوی اوست(۶).

۲۶۱ . موسی بن الحسن بن عامر

۲۶۱ . موسی بن الحسن بن عامر

نجاشی «موسی بن الحسن بن عامر بن عمران بن عبدالله بن سعد الاشعری القمی» را توثیق نموده و عین و جلیلش خوانده است(۷).

شیخ طوسی در فهرست و رجال، «موسی بن عامر» را مطرح نموده و حمیری را راوی او دانسته است(۸). برخی احتمال اتحاد آن ها را ذکر نموده اند(۹) و برخی جازم به اتحادند(۱۰) اگر چه در رجال نجاشی، حمیری از پدرش، از او روایت می نماید.

۱- ۱. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۵، ح ۹۷۱.

۲- ۲. همان، ص ۵۰۵، ح ۹۷۱؛ ص ۳۳۳، ح ۶۰۹/ جامع الرواه، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳- ۳. بنا بر نقل ابن اثیر، وی تا سال ۶۳ ه . ق زنده بود. (الکامل، ج ۴، ص ۲۵۹).

۴- ۴. ابن حجر در تقریب، او را از طبقه سوم و مقبول می داند؛ که مقصود این است که وی از طبقه میانه تابعین بوده و مقبول آن است که حدیث کمی دارد و مدرکی نداریم که احادیثش را ترک نماییم. (تقریب التهذیب، ص ۳۶۹، و مقدمه آن).

۵- ۵. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۷۳، ش ۶۶۲/ الجرح و التعدیل، ج ۸ ، ص ۱۴۸، ش ۶۷۱.

۶- ۶. همان، ج ۸ ، ص ۱۴۸، ش ۶۷۲.

۷- ۷. رجال النجاشی، ص ۴۰۶، ش ۱۰۷۸.

۸- ۸. الفهرست، ص ۱۶۴، ش ۷۱۶ / رجال الطوسی، ص ۵۱۵، ش ۱۳۰. (باب من لم یرو عنهم علیهم السلام)

۹- ۹. نقد الرجال، ص ۳۵۷. قهپائی ظاهر را اتحاد می داند. (مجمع الرجال، ج ۶، ص ۱۵۴، حاشیه ۱ و ۲).

۱۰- ۱۰. جامع الرواه، ج ۲، ص ۲۷۷. (به نقل از میرزا محمد) / معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۳۸.

مشایخ موسی بن الحسن ـ بدون ذکر نام جدّ ـ عبارتند از:

ابوالحسن نهدی، احمد بن سلیمان، احمد بن هلال، امیه بن علی قیسی، ایوب بن نوح، حسن بن حسین لؤلؤی، سلیمان جعفری، سندی بن محمد بزاز، عباس بن معروف، عبدالرحمن بن حماد، عبید الخیاط، علی بن سلیمان، عمر بن علی بن عمر بن یزید، فضل بن عامر، محمد بن ابی عمیر، محمد بن احمد بن ابی محمد، محمد بن حسین بن ابی الخطاب، محمد بن عبد الحمید نخعی، محمد بن عیسی، معاویه بن حکیم، هیثم بن مسروق وسیاری، سعد بن عبدالله و محمد بن یحیی راویان اویند(۱).

نجاشی می گوید: موسی بن حسن ۳۰ کتاب تألیف نموده است. او ۱۱ کتاب موسی بن حسن را نقل نموده، کتاب حج را دو مرتبه آورده است:

الطلاق، الوصایا، الفرائض، الفضائل، الحج، الرحمه (کتاب الوضوء)، الصلاه، الزکاه، الصیام، یوم و لیله، الطب(۲).

شیخ طوسی از کتاب حجِ موسی بن عامر یاد می کند(۳).

۲۶۲ . نُمیر بن اوس الاشعری

۲۶۲ . نُمیر بن اوس الاشعری(۴)

نمیر بن اوس، تابعی(۵) (متوفا ۱۱۵ یا ۱۲۱ یا ۱۲۲ ه . ق) و از محدثان قرن اول و دوم هجری است. او قاضی دمشق بود(۶). ابن سعد، وی را قلیل الحدیث و ابن حجر او را از طبقه میانه تابعین (طبقه سوم) دانسته و همراه ابن حبان توثیقش کرده است.

نمیر بن اوس از ابو الدرداء، ام الدرداء، ابوموسی اشعری(۷) و مالک بن مسروح

۱- ۱. همان، ج ۱۸، ص ۳۸. مؤلف، ظاهر را اتحاد موسی بن حسن با موسی بن حسن بن عامر می داند.

۲- ۲. رجال النجاشی، ص ۴۰۶.

۳- ۳. الفهرست، ص ۱۶۴.

۴- ۴. در استیعاب الاشجعی و الاشعری نیز می گویند. (تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۷۶).

۵- ۵. ابن عبدالبر: برخی که دقت نظر ندارند، او را صحابی می دانند؛ ولی نزد من صحابی نیست. (همان).

۶- ۶. ابن حبان می گوید: هشام بن عبد الملک قضاوت را به وی واگذار کرد؛ ولی او به هشام نامه نوشت و آن را نپذیرفت. هشام، یزید بن ابی مالک را قاضی ساخت؛ ولی ابن حجر و ابن ابی حاتم به قضاوت او در دمشق تصریح دارند. (تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۷۶ / الجرح و التعدیل، ج ۸، ص ۴۹۸).

۷- ۷. ابن سعد در طبقه سوم ذکرش نموده و لازمه آن این است که ابوموسی و ابو الدرداء را ندیده باشد؛ ولی ابن حجر بر روایت او از ابوموسی تصریح دارد. (تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۷۶).

روایت می نماید. او مرسلاً از معاذبن جبل و حذیفه بن الیمان نیز روایت کرده است.

ابراهیم بن سلیمان الافطس، عبدالله بن ملاذ، فرزندش ولید، سعید بن عبدالعزیز، عبدالله بن علاء، محمد بن ولید زبیدی، یحیی بن الحارث ذهاری و اوزاعی و گروهی دیگر راوی اویند(۱).

۲۶۳ . ولید بن حرب الاشعری

۲۶۳ . ولید بن حرب الاشعری

ولید بن حرب الاشعری کوفی، ملقب به «ولاد»، از فرزندان ابوموسی الاشعری و محدثان قرن دوم هجری است(۲). ابن حجر او را مقبول می خواند؛ با اشاره به این که اگرچه احادیث کمی از اوست ولی دلیلی نداریم که حدیثش را ترک نماییم. ابن حبان، او را جزء ثقات ذکر نموده و ابن عیینه او را «صدوق» و «امین» خوانده است. ولید بن حرب از سلمه بن کهیل روایت نموده است. شعبه و ابن عیینه راویان اویند(۳).

۲۶۴ . ولید بن نُمیر بن اوس الاشعری

ولید بن نُمیر بن اوس الاشعری شامی دمشقی، از محدثان سده دوم هجری است(۴). ابن حجر او را مقبول(۵) و ابن حبان او را جزء ثقات دانسته است. ولید از پدرش نمیر روایت نموده است. فرزندش (نمیر) و ولید بن مسلم راویان اویند(۶).

۲۶۵ . یحیی بن برید

۲۶۵ . یحیی بن برید(۷) بن عبدالله الاشعری

ابوبرده یحیی بن برید بن عبدالله بن ابی بن برده بن ابی موسی اشعری، از اهالی کوفه است. وی به بغداد رفت و در آن شهر به نقل حدیث پرداخت.

او از پدرش برید و اسماعیل بن ابی خالد و ابن جریح روایت نموده است. علاء بن

۱- ۱. تقریب التهذیب، ص ۳۷۴/ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۷۵، ش ۸۵۶ / الجرح و التعدیل، ج ۸، ص ۴۹۸، ش ۲۲۷۶؛ ج ۸، ص ۲۱۵، ش ۹۵۹.

۲- ۲. ابن حجر او را از طبقه ششم می داند که بنابراین وفات وی درقرن دوم است. (تقریب التهذیب، ص ۳۸۶، و مقدمه آن).

۳- ۳. تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۳۳، ش ۲۱۸/ تقریب التهذیب، ص ۳۸۶/ الجرح و التعدیل، ج ۹، ص ۳، ش ۱۰.

۴- ۴. به لحاظ این که در طبقه بندی ابن حجر در تقریب، در طبقه ششم واقع شده و پدرش حدود سال ۱۲۰ ه . ق در گذشته است.

۵- ۵. ر. ک: همین نوشتار، شرح حال ولید بن حرب.

۶- ۶. تهذیب التهذیب، ص ۳۸۷، تقریب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۵۶، ش ۲۵۸/ الجرح و التعدیل، ج ۸، ص ۱۹، ش ۸۰.

۷- ۷. در تاریخ بغداد «یزید» آمده؛ ولی با ملاحظه سایر منابع «برید» صحیح است.

عمرو نخعی، عبیـدالله بـن عمر قـواریری و محمـد بـن عقیه سدوسـی راویـان اوینـد و یحیی بن معین از او حـدیث شـنیده است. پدرش از طبقه ششم (طبقه پایین تابعین) بود(۱) که بنا بر آن یحیی پیش از سال ۲۰۰ ه . ق از دنیا رفته باشد.

علمای رجال او را جرح کرده انـد: ابن معین، ابوحاتم و ابوعلی صالـح بن محمـد او را «ضـعیف الحـدیث» می خوانند. ابوحاتم می گویـد: احادیثش نوشـته می شود و او متروک نیست. ابن نمیر می گویـد: کوفیان از او روایت می کنند؛ ولی به اندازه یک خرمـا ارزش نـدارد: «الکـوفیین یَروون عنه مـا یسوّی تمره»(۲). علی بـن مـدینی و ابـوزرعه او را راوی احـادیث «منکر و منکر الحدیث» می خوانند(۳).

۲۶۶ . یسع بن عبدالله الاشعری

۲۶۶ . یسع بن عبدالله الاشعری

ابو علی یسع بن عبدالله بن سـعد الاشعری از راویان و معاصران امام صادق علیه السلام می باشد(۴). به روایت وی از ابوالحسن علیه السلام اشاره شده است(۵). در تهـذیب زراره از «یسع» و او از امام باقر علیه السـلام روایت نموده، که احتمال دارد مراد از «یسع»، «ابن عبد الله اشعری» باشد(۶).

زکریا بن موسی(۷)، حسن بن جهم(۸) و فرزندش سهل از او(۹) روایت کرده اند. مسـعده بن صدقه از «یسع» (بدون وصف و ذکر نام پدر) روایت کرده اند(۱۰). روایات یسع بن عبدالله به واسطه مشایخ ثلاثه در کتاب هایشان ذکر شده است.(۱۱)

۱- ۱. ر. ک: همین نوشتار، شرح حال برید بن عبد الله الاشعری.

۲- ۲. الجرح و التعدیل، ج ۱، ص ۳۲۳.

۳- ۳. همان، ج ۹، ص ۱۳۱، ش ۵۵۵ / تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۱۱۹، ش ۷۴۵۵.

۴- ۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۰۳، ح ۴۷۷.

۵- ۵. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶.

۶- ۶. در جامع الرواه، این روایت در ذیل نام یسع بن عبـدالله آمده است. (ج ۲، ص ۳۴۵). نویسنده الجامع فی الرجال، ظاهر را اتحاد می داند. (ج ۲، ص ۴۴۶).

۷- ۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۰۳.

۸- ۸. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۱۰، ش ۹۶۰.

۹- ۹. جامع الرواه، ج ۲، ص ۳۴۵.

۱۰- ۱۰. همان، ج ۲، ص ۳۴۵.

۱۱- ۱۱. الجـامع فی الرجـال، ج ۲، ص ۴۴۶. ر.ک الکـافی، ج ۳، ص ۱۷۶، مـن لاـ یحضـره الفقیه، ج ۱ ص ۱۶۶، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۱۰.

۲۶۷ . یعقوب بن عبدالله الاشعری القمی

۲۶۷ . یعقوب بن عبدالله الاشعری القمی

ابوالحسن یعقوب بن عبدالله بن سعد الاشعری (متوفا: ۱۷۴ ه . ق)، فرزند عبدالله بن سعد (بزرگ اشعریان قم) و برادر عبدالملک و عمران قمی و پسر عموی اشعث بن اسحاق است(۱) برقی «یعقوب بن عبدالله بن سعد الاشعری» را در اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده است و شیخ طوسی در رجال او را برادر عمران می داند(۲) و در تهذیب «یعقوب القمی» به واسطه برادرش عمران، از حضرت صادق علیه السلام روایت می نماید(۳). شاید بیش از این نتوان یادی از وی در کتب رجال شیعه به دست آورد؛ ولی فراوان درکتب اهل سنت از او نام برده شده است. خاندان او از بزرگان شیعه بوده اند و بعید به نظر می رسد که خود در این طریقت داخل نباشد. او در سال ۱۷۴ ه . ق(۴)، در قزوین درگذشت. ابن حجر، وی را صدوق و در زمره طبقه میانه اتباع التابعین (طبقه هشتم) ذکر نموده است(۵). وی از قمیان محسوب می شود. ابن سعد در طبقات او و پسر عمویش «اشعث» را در زمره محدثان قم ذکر می نماید(۶).

وی از جمعی چون: جعفر بن ابی مغیره خزاعی قمی(۷)، حفص بن حمید(۸)، عمران بن عبدالله اشعری(۹)، عیسی بن جاریه انصاری(۱۰)، عیسی بن جابر(۱۱)، لیث بن ابی سلیم(۱۲)،

۱- ۱. الجرح و التعدیل، ج ۹، ص ۲۰۹، ش ۸۷۴، معجم البلدان، ج ۶، ص ۱۶۱، ماده قم.

۲- ۲. رجال البرقی، ص ۲۸، رجال الطوسی، ص ۲۵۶، ش ۵۴۳.

۳- ۳. تهذیب الاحکام ج ۶، ص ۱۷۴. در کافی ج ۲، ص ۵۱۷ «یعقوب القمی» مستقیما از امام صادق علیه السلام روایت می کند.جامع الرواه، ج ۱، ص ۶۴۲.

۴- ۴. در الانساب، چاپ بغداد، ص ۶۴۱ سال ۱۷۹ ذکر شده است.

۵- ۵. معجم البلدان، ج ۶، ص ۱۶۱/ تقریب التهذیب، ص ۴۰۲.

۶- ۶. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۸۲.

۷- ۷. الجرح و التعدیل، ج ۲، ص ۴۹۱، ش ۲۰۰۸؛ ج ۹، ص ۲۰۹، ش ۸۷۴ .

۸- ۸. همان، ج ۹، ص ۲۰۹.

۹- ۹. جامع الرواه، ج ۱، ص ۶۴۲.

۱۰- ۱۰. الجرح و التعدیل، ج ۶، ص ۲۷۳، ش ۱۵۱۳؛ ج ۹، ص ۲۰۹.

۱۱- ۱۱. معجم البلدان، ج ۶، ص ۱۶۱.

۱۲- ۱۲. الجرح و التعدیل، ج ۹، ص ۲۰۹.

هارون بن عنتره(۱)، یاسین کناسی(۲) و ابوسیف(۳) روایت می نماید.

راویان وی عبارتند از:

اسماعیل بن ابان الوراق، جریر بن عبدالحمید، جعفر بن حمید، سعید بن عبدالحمید المقری الرازی و سلیمان بن داود عتکی(۴)، عامر بن ابراهیم اصبهانی(۵)، عبدالله بن سنان هروی(۶)، عبدالاعلی بن حماد نرسی(۷)، علی بن ثابت دهان(۸)، ابو حجر بجلی عمر و بن رافع(۹)، ابو غسان مالک بن اسماعیل(۱۰)، عیسی بن زیاد بن ابراهیم رازی(۱۱)، ابو عمران موسی بن اسماعیل جبلی(۱۲)، ابو احمد خراسانی هیثم بن خارجه(۱۳)، یزید بن عبد العزیز الطلاس(۱۴)، ابو یعقوب الصیقل یوسف بن واقد رازی(۱۵)، ابو ربیع زهرانی(۱۶) و ابو یعفور ثقفی(۱۷).

۲۶۸ . یوسف بن ابی برده

اشاره

۲۶۸ . یوسف بن ابی برده

یوسف بن ابی برده بن ابی موسی الاشعری کوفی، از محدثان قرن دوم هجری است. پدرش، ابوبرده، در اوایل همان قرن از دنیا رفته است(۱۸). از آنجا که ابن حجر او را از طبقه ششم و مقبول می داند، به درستی معلوم نیست که صحابه را دیده باشد. او احادیث کمی دارد و دلیلی نداریم که احادیثش را رد نماییم(۱۹).

ابن حبان او را جزء ثقات آورده و عجلی توثیقش نموده است. او از پدرش ابوبرده

۱- ۱. همان.

۲- ۲. همان، ص ۳۱۳، ش ۱۳۵۱.

۳- ۳. همان، ص ۳۸۵، ش ۱۸۰۷.

۴- ۴. همان، ص ۲۰۹.

۵- ۵. همان، ج ۶، ص ۳۱۹، ش ۱۷۸۲.

۶- ۶. همان، ج ۵، ص ۶۸، ش ۴۲۵.

۷- ۷. همان، ج ۹، ص ۲۰۹.

۸- ۸. همان، ج ۶، ص ۱۷۷، ش ۹۷۰.

۹- ۹. همان، ص ۲۳۲، ش ۱۲۸۶؛ ج ۹، ص ۲۰۹.

۱۰- ۱۰. همان، ج ۹، ص ۲۰۹.

۱۱- ۱۱. همان، ج ۶، ص ۲۷۶، ش ۱۵۳۴.

۱۲- ۱۲. همان، ج ۸ ، ص ۱۳۶، ش ۶۱۴.

۱۳- ۱۳. همان، ج ۹، ص ۲۰۹، ص ۸۶، ش ۳۵۲ / تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۵۸، ش ۷۳۹۷.

۱۴- ۱۴. الجرح و التعدیل، ج ۹، ص ۲۷۸، ش ۱۱۷۰.

۱۵- ۱۵. همان، ج ۹، ص ۳۲۲، ش ۹۷۷.

۱۶- ۱۶. معجم البلدان، ج ۶، ص ۱۶۱.

۱۷- ۱۷. الجرح و التعدیل، ج ۹، ص ۴۶۰، ش ۲۳۶۰.

۱۸- ۱۸. ر. ك: شرح حال عامر بن عبد الله قیس در همین نوشتار.

۱۹- ۱۹. تقریب التهذیب، ص ۴۰۳ و مقدمه آن.

روایت کرده است. اسرائیل بن یونس و سعید بن مسروق از راویانش هستند. و از کوفیین محسوب می شود(۱).

از آنجا که برخی از اشعریان آن چنان مطرح نبوده اند و اطلاعات فراوانی از ایشان در دست نیست، بعد از حرف میم به آن ها فهرست وار اشاره می کنیم و در پاورقی به منابعی که نامشان در آن ها آمده است و همچنین به نکات مهم زندگی شان اشاره می کنیم.

۱. مالک بن احوص بن سعد؛(۲)

۲. مجدی بن قیس، ابورهم الاشعری؛(۳)

۳. محمد بن الحسن بن ابی خالد القمی الاشعری؛(۴)

۴. محمد بن الحسین الاشعری؛(۵)

۵. محمد بن الحسین بن عبدالعزیز؛(۶)

۶. محمد بن حمزه الاشعری؛(۷)

۷. محمد بن خالد الاشعری؛(۸)

۱- ۱. تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۴۰۹، ش ۷۹۶/ الجرح و التعدیل، ج ۹، ص ۲۲۶، ش ۹۴۸.

۲- ۲ تاریخ قم، ص ۲۶۰.

۳- ۳. از مهاجران اولیه اشعری جهت پذیرش اسلام در نام ابو رهم اختلاف است: مجدی، مجید و محمد گفته شده. رجال الطوسی، ص ۲۸، ش ۳۰/ الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۴۳۴ / تاریخ قم، ص ۲۷۰ / اسد الغابه، ج ۵، ص ۱۹۷، ج ۴، ص ۳۰۲ و ۳۲۸. الاصابه،ج ۳، ص ۳۶۴، ش ۷۷۲۹؛ ج ۳، ص ۳۸۲، ش ۷۸۰۲.

۴- ۴. رجال الطوسی، ص ۳۹۱، ش ۵۱. اصحاب امام رضا علیه السلام.

۵- ۵. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۰۷، ش ۱۰۵۸۶. در کافی، روایتی دارد ظاهرا مقصود، محمد بن حسن بن ابی خالد است. ر.ک الکافی ج ۳، ص ۳۹۸.

۶- ۶. رجال الطوسی، ص ۴۸۷، ش باب من لم یرو عنهم علیهم السلام، از محمد بن عیسی طلحی روایت کرده و ابن ولید راوی او است. وی از نوادگان عبدالعزیز بن مهتدی می باشد. (الفهرست، ص ۱۱۹، ش ۵۲۳/ رجال النجاشی، ص ۲۴۵، ش ۶۴۲).

۷- ۷. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۱۰، ش ۱۰۶۳۵. در کتاب «الزی و التجمل» کافی روایتی دارد. راوی اش، ابوجعفر الاشعری است. (الکافی، ج ۶، ص ۴۸۸)

۸– ۸. رجال النجاشی، ص ۳۴۳، ش ۹۲۵. قمی، قریب الامر (از ابو العباس) کتاب نوادری از اوست. رجال العلامه الحلی، ص ۱۵۵، ش ۹۷.

۸. محمد بن الريان بن الصلت الاشعری القمی؛(۱)

۹. محمد بن سهل بن اليسع الاشعری القمی؛(۲)

۱۰. محمد بن عبدالرحمن بن غنم؛(۳)

۱۱. محمد بن عبدالله بن عيسی الاشعری؛(۴)

۱۲. محمد بن علی بن عيسی الطلحی؛(۵)

۱۳. محمد بن قيس (با)مجدی بن قيس؛

۱۴. محمد بن كليب الاشعری؛(۶)

۱۵. محمد بن منصور الاشعری؛(۷)

۱۶. محمد بن اليسع بن عبدالله؛(۸)

۱۷. مشرح الاشعری، ابوميل؛(۹)

۱- ۱. رجال الطوسی، ص ۴۲۳، ش ۱۶ (از اصحاب حضرت هادی عليه السلام و ثقه است)/ رجال النجاشی، ص ۳۷۰، ش ۱۰۰۹، (مسائلی از امام دهم عليه السلام دارد)/ الفهرست، ص ۹۰، ش ۳۷۶. (كتاب مشتركی با برادرش علی دارد. علی بن ابراهيم راوی آنان است)/ رجال العلامه الحلی، ص ۱۴۲، ش ۲۴/ معالم العلماء، ص ۶۳، ش ۴۳۳ / شرح حال علی بن الريان، همين نوشتار.

۲- ۲. رجال النجاشی، ص ۳۶۷، ش ۹۹۶؛ ص ۱۸۶، ش ۴۹۴. كتابی از اوست و او از امام رضا و امام جواد عليهما السلام روايت كرده است. رجال الطوسی، ص ۳۸۸، ش ۲۵ اصحاب حضرت رضا عليه السلام/ الفهرست، ص ۲۴۷، ش ۶۲۰. او مسائلی از امام رضا عليه السلام دارد و راوی اش احمد بن محمد است. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۷.

۳- ۳. الجرح و التعديل، ج ۷، ص ۳۱۸، ش ۱۷۲۳. بعضی دمشقی ها از او روايت كرده اند.

۴- ۴. رجال الطوسی، ص ۳۸۹، ش ۳۲. (از اصحاب حضرت رضا عليه السلام قمی و ثقه است)؛ ص ۳۸۸، ش ۲۴؛ ص ۳۹۳، ش ۸۰، تنقيح المقال، ج ۳، ص ۱۳۹، ش ۴۳.۱۰۹

۵- ۵. رجال النجاشی، ص ۳۷۱، ش ۱۰۱۰: (امير قم از جانب سلطان؛ مسائلی از حضرت امام حسن عسكری عليه السلام دارد)/ الفهرست، ص ۱۵۵، ش ۶۹۲/ نيز ر. ک: الفهرست، ص ۱۴۸، ش ۶۲۹/ رجال الطوسی، ص ۴۲۲، ش ۱۲ اصحاب حضرت هادی عليه السلام، رجال العلامه الحلی، ص ۱۶۰، ش ۱۴۱.

۶- ۶. رجال الطوسی، ص ۳۹۲، ش ۷۲. اصحاب حضرت رضا عليه السلام.

۷- ۷. همان، ص ۳۸۹، ش ۳۰. اصحاب حضرت رضا علیه السلام.

۸- ۸. جامع الرواه، ج ۲، ص ۲۱۸. تقیید به وصف الاشعری نشده است. ممکن است از آنان باشد.

۹ - ۹. الجرح و التعـدیل، ج ۸، ص ۴۲۷، ش ۱۹۴۷/ اسـد الغابه، ج ۴ ،ص ۳۶۷. صـحابی است و فقـط دخترش «میـل» راوی اوست.

۱۸. مصقله بن اسحاق القمی الاشعری؛(۱)

۱۹. موسی ابوالحسن الاشعری؛(۲)

۲۰. موسی بن بکر بن عبدالله بن سعد الاشعری القمی؛(۳)

۲۱. موسی بن عبدالله الاشعری القمی؛(۴)

۲۲. موسی بن محمد الاشعری القمی، المودِّب؛(۵)

۲۳. نصر بن نجیح الاشعری البصری؛(۶)

۲۴. وهب بن سعید؛(۷)

۲۵. هشام بن حبیش بن خالد بن الاشعر خزاعی، حجازی؛(۸)

۲۶. الیسع بن حمزه؛(۹)

۲۷. الیسع بن الیسع الاشعری قمی.(۱۰)

کنیه ها:

کنیه ها:

۱. ابو برده عامر بن قیس؛(۱۱)

۲. ابوبکر بن عبدالله بن سعد؛(۱۲)

۱- ۱. رجال الطوسی، ص ۴۲۳، ش ۲۲. اصحاب حضرت هادی علیه السلام.

۲- ۲. همان، ص ۱۳۸، ش ۵۷. اصحاب حضرت باقر علیه السلام.

۳- ۳. همان، ص ۲۶۶، ش ۷۱۲. برادر عیسی بن بکر، راوی صادقین علیهما السلام است. (ر. ک: شرح حال شعیب بن عبد الله در همین نوشتار). احتمال اتحاد وی با موسی بن عبد الله الاشعری قمی بعید نیست.

۴- ۴. رجال الطوسی، ص ۳۰۷، ش ۴۳۷ از اصحاب حضرت صادق علیه السلام و راوی صادقین علیهما السلام است.

۵- ۵. رجال النجاشی، ص ۴۰۷، ش ۱۰۷۹. ثقه و از اصحاب، شیعه و پسر دختر سعد بن عبد الله است. کتابِ الکمال فی ابواب الشریعه از اوست. رجال العلامه الحلی، ص ۱۶۶، ش ۵.

۶- ۶. الجرح و التعدیل، ج ۸ ، ص ۴۶۵ ، ش ۲۱۳۵. او از موسی بن انس روایت کرده است و موسی بن اسماعیل راوی اوست.

۷- ۷. مادرش اشعری است. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۰۷.

۸- ۸. الجرح و التعدیل، ج ۹، ص ۵۳، ش ۲۲۷. از ابن عمر، عایشه و سراقه روایت نموده است.

۹- ۹. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۲۹، ش ۱۳۲۵۹. ظاهرا امامی است؛ ولی مجهول الحال است.

۱۰- ۱۰. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۶. از امام رضا علیه السلام روایت کرده و «یاسر الخادم» راوی اوست.

۱۱- ۱۱. ر. ک: شرح حال عامر بن عبد الله بن قیس همین نوشتار.

۱۲- ۱۲. تاریخ قم، ص ۲۴۱.

۳. ابو بلال الاشعری؛(۱)

۴. ابو صالح الاشعری؛(۲)

۵. ابو طاهر حمزه بن الیسع؛(۳)

۶. ابو عامر الاشعری، عم ابی موسی؛(۴)

۷. ابو عامر الاشعری، اخو ابی موسی؛(۵)

۸. ابو عامر الاشعری؛(۶)

۹. ابو عبدالله الاشعری؛(۷)

۱۰. ابو العدبس الاشعری؛(۸)

۱۱. ابو عمر بن قیس، اخو ابی موسی؛(۹)

۱- ۱. رجال النجاشی، ص ۴۵۴، ش ۱۲۳۰. «مقل»، کتابی از اوست/ الفهرست، ص ۱۹۱، ش ۸۶۷. کتابی از اوست/ نیز ر. ک: الجرح و التعدیل، ج ۹، ص ۳۵۰، ش ۱۵۶۶ .از فرزندان ابوموسی است.

۲- ۲. تقریب التهذیب، ص ۴۲۴. مقبول از طبقه سوم است / تهـذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۱۳۰، ش ۶۰۷، ج ۱۲، ص ۱۳۱، ش ۶۰۸ / الجرح و التعدیل،ج ۹، ص ۳۹۲، ش ۱۸۵۲.

۳- ۳. رجال النجاشـی، ص ۴۶۰، ش ۱۲۵۶ او قمّی اسـت/ ص ۹۰، ش ۲۲۴/ رجال الطوسی، ۴۲۶، ش ۳ از اصحاب حضرت هادی علیه السـلام و قمی ثقه است / رجال العلامه الحلی، ص ۱۸۷، ش ۹/ الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۴۴۷/ همان محمد بن حمزه بن الیسع است.

۴- ۴. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۱۵، ص ۳۵۷/ الجرح و التعدیل، ج ۶، ص ۴، ش ۱۵؛ ج ۶، ص ۳۲۶، ش ۱۸۱۵/ اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۵۰؛ ج ۵، ص ۲۳۸/ السیره النبویه، ج ۴، ص ۹۹ _ ۱۰۱، ۱۱۸ / تقریب التهذیب، ص ۴۲۶/ الکامل، ج ۲، ص ۲۶۵. حوادث سال ۸ ق. عزوه هوزان در حنین / تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۱۴۴ ش ۶۸۶. در حنین به شهادت رسید.

۵- ۵. اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۳۹.

۶- ۶. تقریب التهـذیب، ص ۴۲۶. تا زمان خلافت عبـد الملک زنـده بود/ تهـذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۱۴۴، ش ۶۸۶ / اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۳۹. از پیامبر (ص) روایت کرده است که بهترین قبایل اشعریان هستند.

۷- ۷. الجرح و التعـدیل، ج ۹، ص ۴۰۰، ش ۱۹۰۸ صحابی/ ج ۴، ص ۳۳۷. تقریب التهذیب، ص ۴۲۶. ثقه من الثالثه/ تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۱۴۷، ش ۷۰۰.

۸– ۸. الجرح و التعدیل، ج ۸، ص ۴۱۴، ش ۱۸۸۶. اسدی یا اشعری است منیع بن سلیمان ابو العدبس، عاصم از او روایت دارد/ تقریب التهذیب، ص ۴۲۹. یا اسدی. اسمش تبیع بن سلیمان می باشد/ تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۱۶۶، ش ۷۹۳. ابو العدبس الاکبر، منیع بن سلیمان.

۹– ۹. رجال الطوسی، ص ۲۸، ش ۳۰. برادر محمد بن قیس که در اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شده.

۱۲. ابو لیلی الاشعری؛(۱)

۱۳. ابو مالک الاشعری؛(۲)

۱۴. ابو مالک الاشعری؛

۱۵. ابومسلم الاشعری؛(۳)

۱۶. ابن عصام الاشعری؛(۴)

۱۷. ام عبیدالله؛(۵)

۱۸. میل بنت مشرح الاشعری.(۶)

۱- ۱. اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۸۶. صحابی.

۲- ۲ دو تن با کنیه ابو مالک خوانده می شوند که شرح حال آنان در چند منبع آمده است: تقریب التهذیب، ص ۴۳۵، تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۲۱۸، ش ۱۰۰۲/ رجال الطوسی، ص ۳۲، ش ۴ اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله/ الاصابه، ج۴، ص ۱۷۱، ش ۹۹۹/ الاستیعاب (حاشیه الاصابه) الاصابه، ج ۴، ص ۱۷۵/ اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۸۸-۲۸۷/ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۱۹، ش ۶۰۷۷./ الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۵۸.

۳- ۳. اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۹۷.

۴- ۴. از اسد الغابه، ج ۵، ص ۳۲۹. از شامیین است. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است.

۵- ۵. الطبقات الکبری، ج ۵ ص ۱۶۷.

۶- ۶. الجرح و التعدیل، ج ۸، ص ۴۲۷. راوی پدرش مشرح است. (ر. ک: همین نوشتار، مشرح الاشعری، ش ۱۷).

موالی اشعریان

ص: ۲۳۹

واژه «مولی» از «وَلْی» به معنای نزدیکی اخذ شده است(۱). ابن فارس چند معنا برای «مولی» ذکر نموده و همگی آنان را مشتق از «ولی» می داند(۲). معانی «مولی» که نویسندگان فرهنگهای عربی ذکر کرده اند، عبارتند از:

ربّ، وَلِیّ(۳)، سیّد (آقا، مالک)، معتِق(آزاد کننده)، معتَق (آزاد شونده)، منعِم (نعمت دهنده)، منعَم علیه (نعمت داده شده) متولی امور کسی بودن(۴)، مسلمان شده(۵)، حلیف (هم پیمان)، صاحب، ملازم، ناصر (یاور)، شریک، مُحِبّ، عمید، (عاشق)(۶)، تابع(پیرو)، نزیل (وارد شده، میهمان)، (خویشاوندان و طایفه)، عصبات(۷)، همانند: برادر، پسر، عمو، پسر عمو، پسر خواهر و داماد).(۸)

شهید در الرعایه می گوید: واژه مولی در «عتق» (آزاد کردن بنده) بیشترین کاربرد را دارد و یکی از معانی مولی، «غیر عرب» می باشد(۹) و این همان است که مامقانی آن را از معانی اصطلاحی این واژه نزد اهل رجال می داند(۱۰)؛ چنان که نجاشی در مورد حماد بن عیسی می گوید: مولی است و گفته شده که عربی است(۱۱) مراد از این که می گویند: وی

۱- ۱. «الولی»: القرب و الدنو. (الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۸).

۲- ۲. معجم مقاییس اللغه، ج ۶، ص ۱۴۱.

۳- ۳. ابن منظور، آیه ۴۷، سوره یونس: «ذلک بان الله مولی الذین آمنوا و ان الکافرین لامولی لهم». را شاهد آورده است. (لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۸). نیز متولی امور شخصی بودن (الولی الذی یلی علیک امرک). (لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۸).

۴- ۴. «المولی» الولی الذی یلی علیک امرک. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۸.

۵- ۵ وی مولای شخصی است که او را مسلمان کرده. (الرعایه، ص ۳۹۰).

۶- ۶. چند معنا برای «عمید» ذکر شده است. این معنا با قرینه محب و از لسان العرب اخذ شده است. (ج ۳، ص ۳۰۵).

۷- ۷. در لسان آیه ۵، سوره مریم را برای این معنا شاهد می آورد: (و انی خفت الموالی من ورائی).

۸- ۸. القاموس المحیط، ج ۴، ص ۴۰۴/ معجم مقاییس اللغه، ج ۶، ص ۱۴۱/ الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۹/ النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۵، ص ۲۲۸ در نهایه آمده که اکثر این معانی در احادیث آمده است./ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۸. الرعایه فی علم الدرایه، ص ۳۹۲-۳۸۹.

۹- ۹. الرعایه، ص ۳۹۰ _ ۳۹۲.

۱۰- ۱۰. مقباس الهدایه چاپ در تنقیح المقال، ج ۳، ص ۹۰.

۱۱- ۱۱. رجال النجاشی، ص ۱۴۲، ش ۳۷۰. و نیز ر.ک بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۴۸. علامه شوشتری بحث مختصر و مفیدی در این باره نموده اند. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۱۲).

مولای یکی از قبایل عرب است، این است که وی عرب اصیل نبود؛ بلکه وابسته به آن قبیله می باشد. به دلیل کاربرد زیاد این واژه در «عتق» و «غیر عرب»(۱) شاید بتوان در هنگام نبودن قرینه یکی از این دو معنا را برداشت کرد همان گونه که از شهید نقل شده که وی در بیشتر موارد، معنای دوم را ترجیح می داده است و وحید بهبهانی نیز احتمال ترجیح این معنا را طرح کرده است(۲).

برخی از آنانی که مولای اشعریان خوانده شده اند، خود از موالی اشعریان بوده و جمعی پدر یا یکی از اجدادشان «مولی» بوده اند و به اشعریان منتسب می باشند و برخی جد، پدر یا برادر آن ها به اشعریان منسوبند و این انتساب در دیگران نیز جریان داشته و در مواردی نیز چنین نیست. به این مطالب در ضمن فهرست اشاره خواهد شد.

۱. ابراهیم بن محمد الاشعری القمی؛(۳)

۲. ابراهیم بن المفضل بن قیس بن رمانه الاشعری مولاهم؛(۴)

۳. احمد بن ابی زاهر موسی، ابوجعفر الاشعری القمی مولی؛(۵)

۴. اسماعیل بن ابی عبیدالله؛(۶)

۵. اسماعیل بن حماد بن ابی سلیمان الاشعری مولاهم الکوفی؛(۷)

۶. البائس مولی حمزه بن یسع الاشعری؛(۸)

۱- ۱. الرعایه، ص ۳۹۰ _ ۳۹۲.

۲- ۲. فوائد الوحید البهبهانی، ص ۴۴.

۳- ۳. به مولی بودنش در هنگام یادکردن از برادرش فضل بن محمد، در رجال برقی، اشاره شده است. رجال البرقی ص ۳۴، رجال النجاشی، ص ۲۴، ش ۴۲/ رجال الطوسی، ص ۴۵۱، ش ۷۷؛ باب من لم یرو عنهم علیهم السلام ص ۴۸۹، ش ۲/ الفهرست، ص ۸ ، ش ۱۴/ رجال العلامه الحلی، ص ۶، ش ۲۰.

۴- ۴. رجال الطوسی، ص ۱۴۵، ش ۴۷ باب اصحاب امام صادق علیه السلام.

۵- ۵. رجال النجاشی، ص ۸۸، ش ۲۱۵/ الفهرست، ص ۲۵، ش ۶۶/ رجال الطوسی، ص ۴۵۳، ش ۹۲ باب من لم یرو عنهم علیهم السلام / رجال العلامه الحلی، ص ۲۰۳، ش ۱۱.

۶- ۶. الجرح و التعدیل، ج ۲، ص ۲۰۱، ش ۶۷۸، (ر. ک: معاویه بن عبید الله، ش ۲۰).

۷- ۷. تقریب التهذیب،(شرح حال اسماعیل بن حماد)/ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۹۰، ش ۵۴۰ / الجرح و التعدیل، ج ۲، ص ۱۶۴، ش ۵۵۰.

۸- ۸. رجال الطوسی، ص ۳۷۰، ش ۳، باب من لم یرو عنهم علیهم السلام، ثقه.

۷. جرثومه بن عبدالله ابو محمد النساج مولی بلال بن ابی برده؛(۱)

۸. الحسن بن ابی قتاده علی بن محمد بن حفص بن عبید بن حمید مولی السائب بن مالک الاشعری، ابو محمد؛(۲)

۹. حماد بن ابی سلیمان مسلم الاشعری، مولاهم ابواسماعیل کوفی، استاد ابی حنیفه؛(۳)

۱۰. خالد بن نافع الاشعری، مولاهم کوفی؛(۴)

۱۱. عامر بن ابراهیم بن واقد بن عبدالله الاصبهانی المؤذن، مولی ابی موسی الاشعری؛(۵)

۱۲. العباس بن معروف ابوالفضل مولی جعفر بن عمران بن عبدالله الاشعری؛(۶)

۱۳. علی بن محمد بن حفص بن عبید بن حمید مولی السائب بن مالک الاشعری، ابو قتاده القمی؛(۷)

۱۴. فضل بن محمد الاشعری، از موالی ابوموسی الاشعری؛(۸)

۱۵. قیس بن ابی مسلم الاشعری الکوفی، ابوالفضل بن رمانه الاشعری؛(۹)

۱۶. محمد بن احمد بن ابی قتاده، ابوجعفر؛(۱۰)

۱- ۱. الجرح و التعدیل، ج ۲، ص ۵۴۷، ش ۲۲۶۷.

۲- ۲. رجال النجاشی، ص ۳۷، ش ۷۴.

۳- ۳. تقریب التهذیب، ص ۱۰۱/ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۱۶، ش ۱۵/ الجرح و التعدیل، ج ۳ ،ص ۱۶۴، ش ۶۴۲؛ ج ۱، ص ۱۳۷، ش ۱۷/ الکامل، ج ۵، ص ۲۲۸. در سال ۱۲۰ ه . ق از دنیا رفته است.

۴- ۴. رجال الطوسی، ص ۱۸۶، ش ۱۲ با اصحاب امام صادق علیه السلام. در دو مرجع بعد، به «مولی» بودن وی اشاره نشده است/ الجرح و التعدیل، ج ۳، ص ۳۵۵، ش ۱۶۰۴. ابو زرعه می گوید: ضعیف الحدیث است/ تاریخ بغداد، ج ۸ ، ص ۲۹۸، ش۴۰۰. راوی حماد بن ابی سلیمان، ابوبکر بن ابی موسی و سعید بن ابوبرده است.

۵- ۵. تقریب التهذیب، ص ۱۸۵ متوفا: ۲۲۱ یا ۲۲۲ ه . ق./ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۶۱، ش ۱۰۱. راوی یعقوب بن عبد الله قمی است.

۶- ۶. رجال النجاشی، ص ۲۸۱، ش ۷۴۳، (قمّی ثقه)/ رجال الطوسی، ص ۳۸۲، ش ۳۴. (باب اصحاب امام رضا علیه السلام قمّی ثقه)/ رجال العلامه الحلی، ص ۱۱۸، ش ۴.

۷- ۷. رجال النجاشی، ص ۳۷۲، ش ۷۱۳.

۸- ۸. رجال البرقی ص ۳۴ / رجال النجاشی ص ۲۴، ش ۴۲ / رجال الطوسی، ص ۴۵۱، ش ۷۷، (باب من لم یرو عنهم علیهم السلام. ص ۴۸۹، ش ۲.

۹- ۹. ر.ک: ش ۲۱. مفضل بن قیس.

۱۰- ۱۰. رجال النجاشی، ص ۳۳۷، ش ۹۰۲ «ثقه، صدوق، عین» از قمیین است. رجال العلامه الحلی، ص ۱۵۴، ش ۸۲.

۱۷. محمد بن الحسن بن فَرُّوخ الصفار، ابوجعفر الاعرج، مولی عیسی بن موسی الاشعری؛(۱)

۱۸. محمد بن خالد بن عبدالرحمن مولی ابی موسی الاشعری، ابو عبدالله البرقی؛(۲)

۱۹. محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمانه الاشعری؛(۳)

۲۰. معاویه بن عبید الله بن یسار، ابو عبیدالله الاشعری مولاهم (معاویه بن صالح)(۴)

۲۱. مفضل بن قیس بن رمانه مولی الاشعریین کوفی؛(۵)

۲۲. هارون بن معاویه بن عبیدالله بن یسار الاشعری؛(۶)

۲۳. یاسر خادم الرضا علیه السلام مولی بن الیسع الاشعری قمی؛(۷)

۲۴. ابو عبدالله مولی لآل ابی برده بن ابی موسی الاشعری.(۸)

۱- ۱. الفهرست، ص ۱۴۳، ص ۶۱۱ / رجال العلامه الحلی، ص ۱۵۷، ش ۱۱۲/ رجال النجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸.

۲- ۲. رجال النجاشی، ص ۳۳۵. در حدیث، ضعیف است، ولی ادیب و آشنا به اخبار و علوم عرب می باشد. ابن غضائری وی را مولای حریزبن عبدالله دانسته و شیخ طوسی تنها به «مولی»بودن وی اشاره نموده. (مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۰۵).

۳- ۳. رجال النجاشی، ص ۳۴۰، ش ۹۱۱. ثقه من اصحابنا الکوفیین / ر. ک: مفضل بن قیس، ش ۲۱.

۴- ۴. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۹۶، ش ۷۱۷۴. کاتب و وزیر مهدی عباسی بوده است/ الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۷۵. در سال ۱۶۷ ه . ق. مهدی او را از دیوان رسائل عزل نمود؛ همان ص ۹۵. او در سال ۱۶۹ یا ۱۷۰ ه . ق از دنیا رفت/ وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۳۸۷، ج ۷، ص ۲۱_۲۶. تقریب التهذیب، ص ۳۵۸/ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۱۲، ش ۳۹۰/ الجرح و التعدیل، ج ۶، ص ۶۰، ش ۳۱۴؛ ص ۲۹۹، ش ۱۶۵۵؛ ص ۳۳۷، ش ۱۸۲۲؛ ج ۷، ص ۸۲، ش۴۶۷، ص ۱۵۰، شماره ۸۳۷، ص ۳۰۹، ش ۱۶۷۵، ج ۸ ، ص ۱۳۲، ش ۵۹۳، ص ۲۶۲، ش ۱۱۹۳، ج ۸، ص ۳۸۳، ش ۱۷۹۱، ص ۴۴۰، ش ۲۰۰۹، ج ۹، ص ۴۱۱، ش ۱۹۹۷، ص ۳۲۴، ش ۱۴۱۱، ص ۳۵۵، ش ۱۶۰۲؛ ص ۳۵۸، ش ۱۶۲۰؛ ص ۴۱۱، ش ۱۹۹۳.

۵- ۵. رجال الطوسی، ص ۱۳۶، ش ۱۵ باب اصحاب امام باقر علیه السلام؛ ص ۳۱۴، ش ۵۴. باب اصحاب امام صادق علیه السلام اسند عنه.

۶- ۶. تقریب التهذیب، ص ۳۷۸. صدوق و از بزرگان طبقه دهم - بزرگان حدیث گیرندگان از تبع اتباع التابعین بوده است/ تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۱، ش ۲۴. فرزند وزیر مهدی، معاویه بن عبید الله می باشد.

۷- ۷. رجال النجاشی، ص ۴۵۳، ش ۱۲۲۸/ رجال الطوسی، ص ۳۹۵، ش ۱۵ اصحاب امام جواد علیه السلام: مولی الیسع الاشعری القمی/ رجال العلامه الحلی، ص ۳۹۵، ش ۱۵.

۸- ۸. تقریب التهذیب، ص ۴۲۷، مجهولِ از طبقه ششم می باشد که دیدار با صحابه برای آن ها ثابت نشده است. وفات او بعد

از سال ۱۰۰ ه . ق/ تهذیب التهذیب، ج ۱۲ ،ص ۱۵۱، ش ۷۲۰.

کتاب نامه

کتاب نامه

۲۶۹. آثار البلاد و اخبار العباد، زکریا بن محمد، القزوینی، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۰ م.

۲۷۰. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، محمد بن احمد، المقدسی، بی جا، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ ه . ش.

۲۷۱. اخبار الطوال، احمد بن داود، الدینوری، مترجم، مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶ ه . ش.

۲۷۲. اختیار معرفه الرجال، الطوسی، محمد بن الحسن، مشهد، دانشکده الهیات، ۱۳۴۸ ش.

۲۷۳. اسد الغابه فی معرفه الصحابه، علی بن ابی الکرم (ابن اثیر)، الجزری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۷۴. اعیان الشیعه، سید محسن، امین، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ ه . ق.

۲۷۵. الاختصاص، محمد بن محمد بن النعمان، العکبری، قم، مکتبه الزهراء، ۱۴۰۲ ه . ق.

۲۷۶. الاستبصار فیما اختلف فیه الاخبار، محمد بن الحسن، الطوسی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ه . ق.

۲۷۷. الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، در حاشیه الاصابه، یوسف بن عبد الله، ابن عبد البرالقرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۸ ه.

۲۷۸. الاصابه فی تمییز الصحابه، العسقلانی، احمد بن علی بن حجر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۸ ه . ق.

۲۷۹. الاکمال، علی بن هبه الله، ابن ماکولا، حیدر آباد الدکن، مطبعه مجلس دائره المعارف الاسلامیه، ۱۹۶۲ م.

۲۸۰. الامالی، محمد بن علی بن بابویه، الصدوق، تهران، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ ه . ش.

۲۸۱. الانباء علی قبائل الرواه، چاپ شده با «القصد و الامم»، قاهره، مکتبه القدس، ۱۳۵۰ ه . ق.

۲۸۲. الانباء فی تاریخ الخلفاء، محمد، علی بن محمد بن عمرانی، مشهد، دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۳ ه . ش.

۲۸۳. الانساب، عبدالکریم، السمعانی، بغداد، مکتبه المثنی، ۱۹۷۰ م.

۲۸۴. الانساب، حیدر آباد الدکن، دائره المعارف العثمانیه، ۱۹۶۲ م.

۲۸۵. البدایه و النهایه، اسماعیل بن عمر، ابن کثیر، بیروت، مکتبه المعارف، ۱۹۷۷ م.

۲۸۶. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن الحسن، الطوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۸۷. التدوین فی اخبار القزوین، عبدالکریم، الرافعی القزوینی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۸۷ م.

۲۸۸. التفسیر الکبیر، محمد بن عمر، الفخر الرازی، بیروت دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۸۹. الجامع الصحیح، محمد بن اسماعیل، البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۱ ه . ق.

۲۹۰. الجامع الصحیح، محمد بن عیسی، الترمذی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۹۱. الجامع فی الرجال، موسی، الزنجانی، ج ۱، قم، چاپخانه پیروز، ۱۳۹۴ه . ق.

۲۹۲. الجامع فی الرجال، ج ۲، تصویر نسخه خطی کتابخانه آقای سید محمد رضا حسینی، قم.

۲۹۳. الرعایه فی علم الدرایه، العاملی، زین الدین، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ ه . ق.

۲۹۴. السیره النبویه، عبد الملک، ابن هشام الحمیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۹۵. السیره النبویه و الاثار المحمدیه،، احمد، زینی دحلان، چاپ شده با السیره الحلبیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۹۶. الشیعه فی المیزان، محمد جواد، مغنیه، بیروت ،دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۹ ه . ق.

۲۹۷. الطبقات الکبری، محمد، ابن سعد، بیروت، دار صادر، ۱۹۸۵ م.

۲۹۸. الفهرست، محمد بن اسحاق، ابن الندیم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۷۸م.

۲۹۹. الفهرست، محمد بن الحسن، الطوسی، النجف، المکتبه المرتضویه، بی تا.

۳۰۰. القاموس المحیط، محمد بن یعقوب، الفیروز آبادی، بیروت، دار الجیل، بی تا.

۳۰۱. الکافی، محمد بن یعقوب، الکلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ه . ق.

۳۰۲. الکامل فی التاریخ، علی بن ابی الکرم(ابن اثیر)، الجزری، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۵ م.

۳۰۳. اللباب فی تهذیب الانساب، علی بن ابی الکرم(ابن اثیر)، الجزری، بغداد، مکتبه المثنی، بی تا.

۳۰۴. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد، البرقی، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ه . ق.

۳۰۵. المعجم الوسیط، ابراهیم انیس، عبدالحلیم منتصر، عطیه الصوالحی، محمد خلف الله احمد، تهران، انتشارات ناصر خسرو، بی تا.

۳۰۶. المعجم الاوسط، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، الطبرانی، القاهره، دار الحرمین، ۱۴۱۵ ه . ق.

۳۰۷. المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد، الطبرانی، الموصل، مکتبه العلوم و الحکم، ۱۴۰۴ ه . ق.

۳۰۸. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد، علی، بیروت، دار العلم للملائین، ۱۹۷۷ م.

۳۰۹. الملل و النحل، محمد بن عبد الکریم، الشهرستانی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

۳۱۰. النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، مبارک بن ابی الکرم (ابن اثیر)، الجزری، بیروت، مکتبه الاسلامیه، بی تا.

۳۱۱. انساب الاشراف، احمد بن یحیی، البلاذری، مصر، دار المعارف، بی تا.

۳۱۲. تاج اللغه و صحاح العربیه، اسماعیل بن حماد، الجوهری، بیروت، دار العلم للملائین، ۱۹۸۷ م.

۳۱۳. تاریخ سیاسی اسلام، حسن، ابراهیم حسن، مترجم ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۶۶ ه. ش.

۳۱۴. تاریخ ابن خلدون، محمد، ابن خلدون، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۹۷۱م.

۳۱۵. تاریخ مدینه دمشق، علی بن الحسن، ابن عساکر الدمشقی، بی جا، دار البشیر، بی تا.

۳۱۶. تاریخ بغداد، احمد بن علی الخطیب، البغدادی، المدینه المنوره، المکتبه السلفیه، بی تا.

۳۱۷. تاریخ الخلفاء، جلال الدین، السیوطی، مصر، المکتبه التجاریه الکبری، ۱۳۷۱ه . ق.

۳۱۸. تاریخ الامم و الملوک، الطبری، محمد بن جریر، قاهره، مطبعه الاستقامه، ۱۹۳۹ م.

ص: ۲۴۷

۳۱۹. تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه . ق. .

۳۲۰. تاریخ مذهبی قم، علی اصغر، فقیهی، قم، اسماعیلیان، بی تا.

۳۲۱. تاریخ قم، حسن بن محمد، قمی، مترجم، حسن بن علی قمی، تهران، توس، ۱۳۶۱ ه . ش.

۳۲۲. تاریخ اجتماعی کاشان، حسن، نراقی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۵ ه . ش.

۳۲۳. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، الیعقوبی، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۰ م.

۳۲۴. تاریخ اهل البیت، نقلاً عن الائمه الباقر و الصادق و الرضا و العسکری علیهم السلام، به تحقیق سید محمد رضا الحسینی، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۱۰ ه . ق.

۳۲۵. تحفه الاحباب فی نوادر آثار الاصحاب، عباس، قمی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹.

۳۲۶. تقریب التهذیب، احمد بن علی بن حجر، العسقلانی، دهلی، مطبعه فارومی، بی تا.

۳۲۷. تقریب التهذیب، احمد بن علی بن حجر، العسقلانی، اللکنو مطبعه نو لکشورپرس، بی تا.

۳۲۸. تقویم البلدان، اسماعیل بن محمد، ابو الفداء، پاریس، دار الطباعه السلطانیه، ۱۸۴۰ م.

۳۲۹. تلخیص مقباس الهدایه، عبدالله، مامقانی تلخیص علی اکبر الغفاری، تهران، جامعه الامام الصادق، ۱۳۶۹ ه . ش.

۳۳۰. تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله، مامقانی، نجف اشرف، المرتضویه، ۱۳۴۹ ه. ق.

۳۳۱. تهذیب الاحکام، محمد بن الحسن، الطوسی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش.

۳۳۲. تهذیب التهذیب، احمد بن علی بن حجر، العسقلانی، الهند، مطبعه دائره المعارف النظامیه، ۱۳۲۵ ه . ق.

۳۳۳. تهذیب الکمال، یوسف بن الزکی، المزی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰ ه . ق.

۳۳۴. تهذیب الاسماء، یحیی بن شرف، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۶ م.

۳۳۵. جامع الرواه، محمد بن علی، الاردبیلی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ه . ق.

۳۳۶. جمهره انساب العرب، علی بن سعید، ابن حزم، مصر، دار المعارف، بی تا.

۳۳۷. حدود العالم من المشرق الی المغرب، مؤلف ناشناس، به کوشش منوچهر ستوده، بی جا، بی تا.

۳۳۸. راهنمای دانشوران، سید علی اکبر، برقعی قمی، قم، چاپخانه تابش، ۱۳۲ ه . ش.

۳۳۹. رجال العلامه الحلی، حسن بن یوسف، الحلی، قم، مکتبه الرضی، ۱۴۰۲ه . ق.

ص: ۲۴۸

۳۴۰. رجال الطوسی، محمد بن الحسن، الطوسی، النجف، مطعبه الحیدریه، ۱۳۸۱ ه . ق.

۳۴۱. رجال النجاشی، احمد بن علی، النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ ه . ق.

۳۴۲. رجال البرقی، احمد بن محمد بن خالد، البرقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ه . ق.

۳۴۳. رجال مسلم، احمد بن علی بن منجویه، الاصبهانی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۷ ه . ق.

۳۴۴. سفرنامه ابن بطوطه، محمد بن محمد، ابن بطوطه، مترجم، م.ع. موحد، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۱ ه . ش.

۳۴۵. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد، الذهبی، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۶ه . ق.

۳۴۶. سیر الملوک- سیاست نامه -، نظام الملک، الطوسی، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰ ه . ش.

۳۴۷. سیره ابن اسحاق، محمد، ابن اسحاق، قم، دفتر مطالعات تاریخ، ۱۳۶۸ ه . ش.

۳۴۸. شیخ المضیره ابوهریره، محمود، ابوریه، بیروت، موسسه الاعلمی، بی تا.

۳۴۹. صحیح مسلم بشرح النووی، مسلم بن الحجاج، النیسابوری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۳۵۰. صوره الارض، ابوالقاسم، ابن حوقل، لیدن، بریل، ۱۹۳۸م.

۳۵۱. طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال، السید محمد شفیع، الجابلقی البروجردی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۱۰ه . ق.

۳۵۲. عیون اخبار الرضا (ع)، محمد بن علی بن بابویه، الصدوق، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ه . ق.

۳۵۳. غایه النهایه فی طبقات القراء، شمس الدین محمد، الجزری، قاهره، مکتبه المتنبی، بی تا.

۳۵۴. فتح الباری شرح صحیح البخاری، احمد بن علی بن حجر، العسقلانی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

۳۵۵. فتوح البلدان، احمد بن یحیی، البلاذری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۸ه . ق.

۳۵۶. فلاح السائل، سید رضی الدین، ابن طاووس، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.

۳۵۷. فوائد الوحید البهبهانی، وحید، بهبهانی، چاپ شده با رجال الخاقانی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ه . ق.

ص: ۲۴۹

۳۵۸. قاموس الرجال، محمد تقی، التستری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ه . ق.

۳۵۹. قم در قرن نهم هجری، محمد تقی، مدرسی.

۳۶۰. کامل الزیارات، جعفر بن محمد، ابن قولویه، النجف الاشرف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۵۶ ه . ق.

۳۶۱. کتاب الرجال، حسن بن علی، ابن داود، قم، منشوراتِ رضی، ۱۳۹۲ ه . ق.

۳۶۲. کتاب تاریخ الکبیر، اسماعیل بن ابراهیم، البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۳۶۳. کتاب المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

۳۶۴. کتاب تذکره الحفاظ، شمس الدین محمد، الذهبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۳۶۵. کتاب الجرح و التعدیل، ابن ابی حاتم، الرازی، حیدر آباد الدکن، مطبعه دائره المعارف العثمانیه، ۱۳۷۱ه . ق.

۳۶۶. کتاب نزهه القلوب، حمد الله، مستوفی قزوینی، لیدن، مطبعه بریل، ۱۳۳۱ ه . ق.

۳۶۷. کتاب المغازی، محمد بن عمر، الواقدی، مصر، دار المعارف، ۱۹۶۴ م.

۳۶۸. کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن بابویه، الصدوق، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ه . ق.

۳۶۹. لب اللباب فی تحریر الانساب، جلال الدین، السیوطی، بغداد، مکتبه المثنی، بی تا.

۳۷۰. لسان العرب، محمد، ابن منظور، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ه.

۳۷۱. لسان المیزان، احمد بن علی بن حجر، العسقلانی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ ه . ق.

۳۷۲. لغت نامه دهخدا، علی اکبر، دهخدا، مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۳۹ ه .ش.

۳۷۳. مجالس المؤمنین، نور الله، شوشتری، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۴ ه . ش.

۳۷۴. مجمع الرجال، عنایه الله، قهپائی، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی تا.

۳۷۵. مذاهب الاسلامیین، عبد الرحمن، بدوی، بیروت، دار العلم للملائین، ۱۹۷۱ م.

۳۷۶. مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البلاد، عبد المؤمن بن عبد الحق، البغدادی، بیروت، دار المعرفه، ۱۹۵۴ م .

۳۷۷. مروج الذهب و معادن الجوهر، علی بن الحسن، المسعودی، بیروت، دار المعرفه، ۱۹۸۲ م.

۳۷۸. مستدرک الوسائل، الحسین، النوری، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ه . ق.

۳۷۹. مسند الامام احمد بن حنبل، احمد، ابن حنبل، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۳۸۰. مسند احمد، احمد بن حنبل، الشیبانی، مصر، مؤسسه قرطبه، بی تا.

۳۸۱. مسند الطیالسی، سلیمان بن داود، الطیالسی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

۳۸۲. معالم العلماء، محمد بن علی بن شهر آشوب، السروی المازندرانی، النجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۰ ه . ق.

۳۸۳. معانی الاخبار، محمد بن علی بن بابویه، الصدوق، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ه . ق.

۳۸۴. معجم مقاییس اللغه، احمد، ابن فارس، قم، اسماعیلیان، بی تا.

۳۸۵. معجم البلدان، یاقوت، الحموی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ه . ق.

۳۸۶. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، السید ابو القاسم الموسوی الخوئی، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۰۹ه . ق.

۳۸۷. مقاله «باب من لم یروعن الائمه علیهم السلام فی رجال الشیخ»، سید محمد رضا، الحسینی، مجله تراثنا،ش ۸۰۷، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۰۷.

۳۸۸. مقاله یک کتاب با چهار عنوان، رضا، استادی، مجله کیهان اندیشه، ش ۳۳، قم، موسسه کیهان، ۱۳۶۹ ش.

۳۸۹. مقباس الهدایه، عبدالله، مقامقانی، چاپ شده با ج ۳ تنقیح المقال، نجف اشرف، المرتضویه، ۱۳۵۲ ه . ق.

۳۹۰. مقدمه (جلد صفر) بحار الانوار، عبد الرحیم، ربانی شیرازی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۰۳۰ .ه . ق .

۳۹۱. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه، الصدوق، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ه . ق.

۳۹۲. نقد الرجال، میر مصطفی، التفریشی، قم، انتشارات الرسول المصطفی، بی تا.

۳۹۳. نهایه الارب فی معرفه انساب العرب، احمد، القلقشندی، قاهره، الشرکه العربیه، للطباعه و النشر، ۱۹۵۹ م.

۳۹۴. وفیات الاعیان، احمد بن محمد، ابن خلکان، قم، شریف رضی، ۱۳۶۴ ه . ش.

۳۹۵. وقعه صفین، نصر بن مزاحم، المنقری، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ه . ق.

۳۹۶. هدیه الاحباب فی ذکر المعروف بالکنی و الالقاب و الانساب، عباس، قمی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳ ه . ش.

ص:۲۵۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹